۳۸۰
ترجمہ
ارشاد القلوب دیلمی
مؤلف : ابی محمد حسن دیلمی
مترجم : سید عباس طباطبائی
دفتر انتشارات اسلامی
وابستہ بہ
جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم

۳۸۰

ترجمه

ارشاد القلوب دیلمی

مؤلف: ابی محمد حسن دیلمی

مترجم: سید عباس طباطبائی

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم

شابك ۲ - ۸ - ۰۰ - ۴۷۰ - ۹٦٤

ISBN 964 - 470 - 008 - 2

ترجمهٔ ارشادالقلوب

■ مؤلف: علی محمد حسن دیلمی □
■ مترجم: سید عباس طباطبائی □
■ موضوع: اخلاق □
■ قطع: رقعی □
■ نوبت چاپ: پنجم □
■ محل چاپ: چاپخانهٔ دفتر انتشارات اسلامی □
■ تعداد مجلّدات: یک جلد □
■ تعداد صفحات: ۳۲۰ □
■ تاریخ انتشار: بهار ۱۳۷۶ □
■ تیراژ: ۲۰۰۰ □
■ قیمت: ۶۵۰ تومان □

دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم

موضوع اخلاق، همیشه مورد توجه علما ودانشمندان اسلامی بوده است و در این باره هر کس به قدر وسع و بضاعت علمی خود از آن سخن گفته است و یکی از کتب ارزشمند در این جهت «ارشاد القلوب» تألیف عالم جلیل القدر ابومحمد حسن بن محمد دیلمی است که با استفاده از مواعظ قرآنی و روایی خواننده را از این چشمه زلال سیراب می نماید.

این دفتر برای استفاده بهتر و بیشتر ترجمهٔ آن را ـ که توسط جناب مستطاب آقای سید عباس طباطبائی انجام شده ـ بعد از بررسی و ویراستاری و اعرابگذاری و... در اختیار علاقمندان قرار می دهد امید است مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرّحمن الرّحيم انه خير موفق ومعين

مقدمهٔ مترجم

و بعد چنین گوید: این ذرهٔ بی مقدار ابن ابراهیم عباس طباطبائی -غفرالله له ولوالديه- چون که کتاب شریف ارشاد القلوب کتابی است دینی، مذهبی واخلاقی، و برهرفرد مؤمن وموحّد لازم است که از این نوع کتب دینی بهره مند گردد، و این کتاب شریف باعبارات والفاظ عربی مرقوم شده وعامّه مؤمنین وعلاقه مندان را بهره برداری از آن مقدور نیست، لذا این حقیر برآن شدم که این کتاب شریف را به فارسی ترجمه نموده و در اختیار برادران و خواهران دینی قراردهم البته به این روش که متن کتاب را تقطیع نموده وذیل هرقطعه ترجمهٔ آن را ذکر می نمایم امید است، که در هنگام مطالعه واستفاده حقیر ووالدین واساتیدم را به دعای خیر یاد فرمایند. در این امر از ذات مقدس حق تعالی استمداد می خواهم و از ولی خدا وامام زمان -ازواح العالمین له الفدا- استعانت می نمایم.

مقدمهٔ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله ربّ العالمين وصلى الله على محمد خاتم النّبيين وعلى آله الطاهرين، اما بعد فانه لما استولى سلطان الشهوة والغضب على الادميّن ومجلبة كل منهم لنفسه واشتغاله عن آخرته ورمسه عملت هذا الكتاب وسمّيته بارشاد القلوب الى الصواب المنجي من عمل به من اليم العقاب.

بعد از استمداد از خدای رحمن ورحیم وحمد وثنای پروردگار عالمیان وفرستادن رحمت برمحمد خاتم پیامبران وآل پاک آن بزرگوار-صلوات الله علیهم اجمعین- چنین می‌فرماید: چون که دیدم قوهٔ غضبیه وشهویه براولاد آدم تسلّط پیدا کرده و هرکدام از آنها جلب نفع برای خود می کنند و قبر وآخرت را فراموش کرده اند این کتاب را نوشتم وآن را به نام «ارشاد القلوب الی الصواب» نام گذاری کردم، که هرکس به آن عمل کند او را از عذاب دردناک نجات دهد.

موعظه های قرآنی

اعلموا رحمكم الله تعالى انّ الله لم يخلق الدنيا عبثاً فتركه سدى، بل جعل لهم عقولا دلّهم بها على معرفته، وابان لهم بها شواهد قدرته ودلائل وحدانيّته، واعطاهم قوى مكنّهم بها من طاعته والانتهاء عن معصيته، لئلاّ تجب لهم الحجّة عليه، فارسل اليهم انبياء وختمهم بسيدالمرسلين محمدبن عبدالله الصادق الأمين صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله اجمعين. وانزل عليهم كتبه باالوعد والوعيد والتّرهيب وانذر وزجر فاعذر. فقال جلّ من قائل: رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلاّ يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَالرُّسُلِ.[1] وقال سبحانه: وَلَوْاَنّا اَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْلا اَرْسَلْتَ اِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ اياتِكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزى.[2] وقال سبحانه: وَما كُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّى نَبْعَثَ رَسُولاً.[3] وقال: يا اَيُّهَاالنّاسُ قَدْجاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.[4] وقال سبحانه: وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ

---

(١) سورهٔ نساء، آیهٔ ١٦٥.
(٢) سورهٔ طه، آیهٔ ١٣٤.
(٣) سوره اسراء، آیهٔ ١٥.
(٤) سورهٔ یونس، آیهٔ ٥٧.

نَفْسَهُ[1] وقال: وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مٰا فِي اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ.[2] وقال سبحانه: «وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلٰاقُوهُ[3]. وقال: وَاتَّقُونِ يٰا اُولِي الْاَلْبٰابِ[4]. وقال تعالى: وَاتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ اِلَى اللهِ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مٰا كَسَبَتْ وَهُمْ لٰا يُظْلَمُونَ[5]. وقال تعالى: وَاتَّقُوا يَوْماً لٰا تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلٰا يُقْبَلُ مِنْهٰا عَدْلٌ وَلٰا تَنْفَعُهٰا شَفٰاعَةٌ[6]. وقال سبحانه: يٰا اَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْماً لٰا يَجْزِي وٰالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلٰا مَوْلُودٌ هُوَ جٰازٍ عَنْ وٰالِدِهِ شَيْئاً اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَلٰا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا وَلٰا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ[7].

بدانید ـ خدا شما را رحمت کند ـ که خدای متعال جلّت عظمته دنیا و اهل آن را بیهوده خلق نفرمود که آن را مهمل واگذارد، بلکه آن را خلق فرموده و بشر را در آن اسکان داد و به آنها عقل مرحمت فرمود که به سبب آن خدای خود را بشناسند، و آثار قدرت خود و دلیلهای یگانگی خود را برای آنها ظاهر فرماید. و قوایی به آنها داد که بتوانند اطاعت و بندگی او را انجام دهند و از گناهان باز ایستند، تا اینکه آنها بر خدا حجت نداشته باشند. و انبیا را به سوی آنها فرستاد و آخرین آنها را محمد بن عبدالله ـ صلّی الله علیه وآله ـ قرار داد، که به راستی و امانت در مابین مردم آخرزمان مبعوث گردید. و بر آن پیغمبران کتابها نازل فرمود، که در آنها مردم را به رحمت خود امیدوار و از عذاب ترسانید و به این

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۰.
(۲) سوره بقره، آیهٔ ۲۳۵.
(۳) سوره بقره، آیهٔ ۲۲۳.
(۴) سوره بقره، آیهٔ ۱۹۷.
(۵) سوره بقره، آیهٔ ۲۸۱.
(۶) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۳.
(۷) سورهٔ لقمان، آیهٔ ۳۳.

وسیله راه عذر آوردن را برآنها بسته است. و در قرآن کریم، که کتاب پیغمبر آخرزمان است، آیاتی دربارهٔ این موضوع موجود است که بعضی از آنها ذکر می‌شود.

پیغمبران را فرستادیم که بشارت به نعمتها دهند و از عذابها بترسانند تا این که بعد از فرستادن آنها مردم برخدا حجّت نداشته باشند و اگر قبل از فرستادن پیغمبر مامردم را به هلاکت می رساندیم ومعذّب می کردیم، آنها می گفتند ای خدا، چرا برای ما پیغمبر نفرستادی تا پیروی از آیات توبکنیم پیش از آن که به خواری وذلّت گرفتار شویم. ومشیّت ما چنین قرارگرفته که پیش از فرستادن پیغمبر بندگان را عذاب نکنیم. ای مردم به تحقیق کتابی به وسیلهٔ پیغمبر آخرزمان از جانب خدا برای هدایت شما آمد که شما را نصیحت می کند، و دردهای سینه های شما را شفا می دهد، و برای مؤمنین رحمت و هدایت است. و خدا شما را از عذاب خود می ترساند. و بدانید که خدا آنچه درباطن دارید می داند پس از او بترسید. و از خدا بترسید و بدانید که در محضر عدل او حاضر خواهید گردید. ای صاحبان عقل ازمن بترسید. و به بترسید از روزی که در آن به سوی خدا بازگشت خواهید نمود پس هرکس هرچه کرده نتیجه آن را کاملاً دریافت خواهد نمود وهیچگونه کم وکسری برای آنها نیست. بترسید از روزی که کسی به عوض دیگری مجازات نخواهند شد. و در آن روز عدلی از آنها قبول نخواهد شد وشفاعتی هم به آنها نفع نخواهد رسانید. ای مردم از خدای خود بترسید و از روزی که پدران وفرزندان هیچ

کدام به عوض دیگری مجازات نخواهند شد وعدهٔ خدا حق است پس دنیا شما را گول نزند وشیطان شما را بازی ندهد که بدون شایستگی امید رحمت خدارا داشته باشید.

وقال سبحانه: يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة شيء عظيم.[1]

وقال سبحانه تعالى: يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالاً كثيراً ونساء.[2] وقال عزوجل: يا عباد فاتقون[3]. وقال سبحانه: فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة[4] وقال جل من قائل: اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث إلا استمعوه وهم يلعبون[5] وقال سبحانه: يا أيها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فإنه يأمر بالفحشاء والمنكر[6] وقال جل وعز من قائل: يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم ناراً وقودها الناس والحجارة عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون[7] وقال: يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله إن الله خبير بما تعملون.[8] وقال: واتقوا الله واعلموا أن الله شديد العقاب.[9] وقال: يا أيها الإنسان ما غرك بربك الكريم[10] وقال: ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق[11] وقال: أفحسبتم أنما

(۱) سورهٔ حج، آیهٔ ۱. (۲) سورهٔ نساء، آیهٔ ۱. (۳) سورهٔ زمر، ایهٔ ۱٦.
(٤) سورهٔ بقره، آیهٔ ۲٤. (٥) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱و۲.
(٦) سورهٔ نور، آیهٔ ۲۱. (۷) سورهٔ تحریم، آیهٔ ٦.
(۸) سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۸. (۹) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹٦.
(۱۰) سورهٔ انفطار، آیهٔ ٦. (۱۱) سورهٔ حدید، آیهٔ ۱٦.

خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَاَنَّكُمْ اِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ[۱]. وقال: اَيَحْسَبُ الْإِنْسانُ اَنْ يُتْرَكَ سُدىً اَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنىٰ[۲] فقال: اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرىٰ اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَهُمْ نائِمُونَ اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرىٰ اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ.[۳] وقال: فَاَمّا مَنْ طَغىٰ وَآثَرَالْحَيٰوةَ الدُّنْيا فَاِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَاْوٰى وَاَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوىٰ.[۴] وقال: اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجاءَكُمُ النَّذيرُ[۵]. وقال: وَاَنيبُوا اِلىٰ رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ.[۶] وقال: وَتُوبُوا اِلَى اللهِ جَميعاً اَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ[۷] وقال: يا اَيُّهَاالَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا اِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً[۸] وقال: اَفَلايَتُوبُونَ اِلَى اللهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ.[۹]

ای مردم از خدا بترسید بدرستی که زلزله ولرزش زمین در هنگام به‌پا شدن قیامت چیز با عظمت ومهمّی است. ای مردم از خدا بترسید آن خدای که همهٔ شما را از آدم خلق کرد و از او زنش را خلق فرمود و از او وزنش در اطراف عالم مردان وزنان بسیار پراکنده کرد. ای بندگان من از من بترسید. بترسید از آتشی که آتش افروزش مردم وسنگها می باشند. نزدیک شد روز حساب مردم و آنها در حال غفلت واعراض از حق می باشند هرچه

(۱) سورهٔ مؤمنون، ۱۱۵.
(۲) سورهٔ قیامت، آیهٔ ۳۶-۳۷.
(۳) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۷ و۹۸.
(۴) سورهٔ نازعات، آیهٔ ۳۷-۴۱.
(۵) سورهٔ فاطر، آیهٔ ۳۷.
(۶) سورهٔ زمر، آیهٔ ۵٤.
(۷) سورهٔ نور، آیهٔ ۳۱.
(۸) سورهٔ تحریم، آیهٔ ۸.
(۹) سورهٔ مائده، آیهٔ ۷٤.

یادآوریهای تازه از جانب خدا برای آنها آمد شنیدند و به بازی وسرگرمی از آن رد شدند. ای اهل ایمان دنبال گامهای شیطان نروید وکسی که پیروگامهای شیطان باشداورابه کارهای زشت و منکر وامی دارد وپیرو خودرا به هلاکت می رساند. ای کسانی که ایمان آورده اید نگاه دارید خود و اهل خود را از آتشی که آتش افروز آن مردم وسنگها می باشند وبُرآن آتش ملائکه هایی که با اهل عذاب بادرشتی وشدّت رفتار می کنندمؤکلند که هرگز نافرمانی خدارا نخواهند کرد و آنچه به آنها امر شود انجام دهند. ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و باید هرکسی به فکر فردای قیامت باشد و ببیند چه پیش فرستاده است و از خدا بترسید که خدا به آنچه شما انجام می دهید آگاه است. و ازخدابترسید و بدانید که عذاب خدا سخت است. ای انسان چه چیز تورا به خداوند کریمت مغرور کرد و نافرمانی او کردی. آیا وقت آن نشده که قلبهای مؤمنان برای یاد خدا متواضع وخاشع گردد و درمقابل آیات حقهٔ الهی که نازل شده خشوع کنند. آیا گمان می کنید که شما بیهوده وبازیچه خلق شدید و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد. آیا انسان گمان می کند که او را مهمل واگذاریم و تکلیفی از او نخواستیم و از او سؤالی نخواهیم کرد آیا او از نطفهٔ نازل شده خلق نشده. آیا ساکنین شهرها خودرا ایمن می دانند از این که بلای مادرشب درحالی که به خواب هستندبرآنهافرودآیدیااینکه ایمنند ازاین که در روز درحالی که به بازی مشغولند عذاب شوند اما کسانی که طغیان کردند و دنیا را بر آخرت اختیار نمودند جایگاه

آنان جهنّم است و کسانی که از خدای خود ترسیدند واز خواسته های برخلاف رضای خدا چشم پوشیدند منزلگاه آنان بهشت است. آیا به شما این قدر زندگانی ندادیم که به یاد خدا واصلاح کار خود بیفتید و آیا بیم دهندگان ازعذاب، یعنی پیغمبران به سوی شما نیامدند و شما را ازعذاب الهی نترساندند و به سوی.پروردگار خود بازگردید وتسلیم امر ونهی او گردید پیش از آن که عذاب بر شما نازل گردد سپس یاری نشوید ونجات نیابید. ای مؤمنین همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار گردید. ای اهل ایمان به سوی خدا بازگردید وتصمیم بگیرید که دیگر به گناه بر نگردید. آیا به سوی خدا باز نمی گردند وطلب آمرزش نمی نمایند و حال آن که خدا آمرزنده ومهربان است.

ثم خوّفهم الله سبحانه وتعالى احوال القيمة وزلزالها وعظيم اخطارها وسمّى لهم بعظيم الأسماء وكبير البلاء وطول العناء ليحذروها ويعتدوا لها بعظيم الزّاد وحسن الأزدياد سمّاها الواقعة، والراجفة، والطّامة، والصّاخة، والحاقة، والساعة، ويوم النشور، ويوم الحسرة، ويوم النّدامة، ويوم المسألة، ويوم النّدم، ويوم الفصل، ويوم الحق، ويوم الحساب، ويوم المحاسبة، ويوم التّلاق، ويوم لاينفع مال ولابنون الامن أتى الله بقلب سليم.

پس خداوند سبحان برای این که اولاد آدم بترسند وترک گناه کنند آنها را از حالات قیامت و زلزلهٔ آن و خطر بزرگ آن ترساند و برای آنان نامهای قیامت را، که دلالت برعظمت آن وبلای بزرگ آن ورنج های طولانی آن دارد، ذکر فرمود تا این که بترسند و برای آن روز توشهٔ بسیار ونیکو مهیا کنند.

خداوند قیامت را به این اسمها نامیده است: واقعه، راجفه، طامه، صاخه، حاقه، ساعه، یوم النشور، یوم الحسره، یوم الندامه، یوم المسأله، یوم الندم، یوم الفصل، یوم الحق، یوم الحساب، یوم المحاسبه، یوم التلاق، و یوم لاینفع مال ولابنون الامن اتی الله بقلب سلیم[1].

وقال تعالی: وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شٰاءَ اللهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دٰاخِرِينَ وَتَرَى الْجِبٰالَ تَحْسَبُهٰا جٰامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحٰابِ صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمٰا تَفْعَلُونَ[2]. وقال: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مٰا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سٰاعَةً مِنْ نَهٰارٍ بَلٰاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفٰاسِقُونَ»[3].

و روزی که در صور دمیده شود پس هرکس در آسمانها وزمین است به فزع آید مگر آن کس که خدا خواهد، وهمگی ذلیل به محشر آیند ومی بینی کوه‌ها را که ثابت و برقرار است وحال آن که مانند ابر می روند، و این از کارهای حکیمانهٔ پروردگار عالم است که محکم و استوار فرموده است هرچیزی را و او آگاه به کارهای شماست. گویا آنها روزی که آنچه را وعده داده شدند ببینند می پندارند که مکث نکرده اند مگر ساعتی از روز که به آن رسیده اند

---

(۱) در این کتاب ۱۷نام از اسمهای قیامت ذکر شده وهرکدام از آنها دلالت بر یک نوع شدّت وهول و وحشت وعظمت روز قیامت دارد، چنانچه بر اهل تتبع پوشیده نیست. مترجم

(۲) سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۷و۸۸.   (۳) سورهٔ احقاف، آیهٔ ۳۵.

پس آیا هلاک می شوند مگر مردم گنه کار.

وقال: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَريبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.[1] وقال: يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً وَتَسيرُ الْجِبالُ سَيْراً فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ[2] وقال: يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطيعُونَ خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ[3] وقال: يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ وَلا يَسْئَلُ حَميمٌ حَميماً يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدي مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنيهِ وَصاحِبَتِهِ وَأَخيهِ وَفَصيلَتِهِ الَّتي تُؤْويهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَميعاً ثُمَّ يُنْجيهِ[4] وقال: يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبالُ وَكانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً[5].

بشنو وگوش بده ندای روزی را که منادی حق از جای نزدیک ندا می کند (اشاره به مقدمهٔ قیامت است) روزی که می شنوند مردمان آن صیحه ای که محقق وواقع خواهد شد و آن روز هنگام خروج از قبور است. روزی که آسمان موج می زند موج زدنی و کوهها به راه می افتد به راه افتادنی پس وای در این روز برکسانی که تکذیب خدا وپیمبران او را نمودند وگفتهٔ آنها را دروغ پنداشتند. روزی که سختیها ومشکلات ظاهر شود (پس مؤمنان برای عظمت حق به سجده روند کما این که در دنیا برای خدا سجده می کردند) و به منافقان امر می شود سجده کنند وآنها از وحشتی که دارند نتوانند چشمهای آن منافقین از ترس به هم آمده

---

(۱) سورهٔ ق، آیهٔ ۴۱. (۲) سورهٔ طور، آیهٔ ۹. (۳) سورهٔ قلم، آیهٔ ۴۲ و۴۳.
(۴) سورهٔ معارج، آیهٔ ۸ ـ ۱۴. (۵) سورهٔ مزمل، آیهٔ ۱۴.

وذلت آنها را فرا می گیرد. روزی که در آن روز آسمان چون مس گداخته و ذوب شده است وکوهها مانند پشم زده شده باشد و درآن روز هیچ دوستی از دوستش سؤال نمی کند. چون حقیقت حالشان به آنان بنمایند گنه کار دوست دارد که کاش می توانست برای دفع عذاب وسختیهای آن روز فرزندان وهمسر و برادر وخویشانی که او را در دنیا پناه می دادند و جمیع آنچه در زمین است (هرگاه متعلّق به او بوده باشد) همه اینها را ببخشد وفدا دهد تا از عذاب آن روز نجات پیدا کند. روزی که زمین وکوهها به لرزه آید وکوهها مانند رمل متلاشی گردد و پراکنده شود.

وقال: فَكَيْفَ تَتَّقُونَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شَيْباً السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً [1].

اگر کفر را بر ایمان اختیار کردید پس چگونه احتراز می کنید از هول و وحشت روزی که کودکان از هول آن پیر می شوند آسمان درآن روز شکافته می گردد و وعدهٔ خداوند متعال واقع می شود.

وقال: اِلىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ [2].

راندن وسوق دادن بنی آدم به وسیلهٔ ملک در آن روز به سوی پروردگار تو باشد.

وقال: اِلىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّؤُ الْاِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَاَخَّرَ [3].

قرارگاه ومرجع در این روز به سوی خداست وانسان در آن روز

---

(۱) سورهٔ مزمل، آیهٔ ۱۷.
(۲) سورهٔ قیامت، آیهٔ ۳۰.
(۳) سورهٔ قیامت، آیهٔ ۱۲ و ۱۳.

به کارهاواعمالی که پیش از مرگ فرستاده وآنچه از خود باقی گذاشته آگاهی داده می شود.

وقال: هٰذٰا يَوْمُ لايَنْطِقُونَ وَلٰايُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ[۱].

آن روز روزی است که حرف نمی زنند و اجازهٔ عذر خواهی به آنها داده نمی شود.

وقال: هٰذٰا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنٰاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ كٰانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ[۲].

امروز روزی است که خوب وبد جدا می شوند شما وکسانی را که در اول عالم خلق کردیم جمع خواهیم کرد پس اگر برای شما حیله ای هست پس آن را برای نجات خودبه کاربرید.

وقال: إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كٰانَ مِيقٰاتاً يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوٰاجاً وَفُتِحَتِ السَّمٰاءُ فَكٰانَتْ أَبْوٰاباً وَسُيِّرَتِ الْجِبٰالُ فَكٰانَتْ سَرٰاباً إِنَّ جَهَنَّمَ كٰانَتْ مِرْصٰاداً لِلطّٰاغِينَ مَآباً لٰابِثِينَ فِيهٰا أَحْقٰاباً لٰايَذُوقُونَ فِيهٰا بَرْداً وَلٰاشَرٰاباً إِلّٰا حَمِيماً وَغَسّٰاقاً ... يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰائِكَةُ صَفّاً لٰايَتَكَلَّمُونَ إِلّٰا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقٰالَ صَوٰاباً ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ إِلىٰ رَبِّهِ مَآباً إِنّٰا أَنْذَرْنٰاكُمْ عَذٰاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ يَدٰاهُ وَيَقُولُ الْكٰافِرُ يٰالَيْتَنِي كُنْتُ تُرٰاباً[۳].

بدرستی که قیامت که یکی از نامهای آن «یوم الفصل» است، وعده گاه ووقت جزای اعمال وحساب وثواب وعقاب

---

(۱) سورهٔ مرسلات، آیهٔ ۳۵ و۳۶. (۲) سورهٔ مرسلات، آیهٔ ۳۸.

(۳) سورهٔ نبأ، آیهٔ ۱۷ - ۴۰.

است. روزی که در صور دمیده شود پس خلایق وجماعت مردم محشورشوند. وفوج فوج به جانب حشر روان گردند وباز می شود آسمان و به صورت درب هایی ظاهر می گردد که عالم انسان به عالم ملک متّصل می گردد و کوهها پراکنده شود وبه صورت سراب و آب نما درآید بدرستی که گذرگاه و منزلگاه اهل طغیان جهنم است که درآن سالهای متمادی مکث خواهند نمود و درآنجا چیز خنک و آب خوشگوار نخواهند چشید مگر آبهای داغ وآبهای گندیدهٔ بدبو...

قیامت روزی است که روح (مراد از روح روحی است که درشب قدر باملائکه نزول می کند) وملائکه درصف قرارگرفته باشند وکسی را قدرت تکلم وحرف زدن نباشد مگرآن کس که خدا به او اذن دهد وکلام نیکو بگوید که حق محض باشد. چنین روزی حق است و لامحاله واقع خواهد شد. پس هرکس می خواهد برای آن روز مهیّا شود و در جوار رحمت خدای خود منزلگاهی برای خود تهیه نماید که ثواب متقین را دریابد و از عذاب اهل طغیان نجات پیدا نماید. به درستی که ما می رسانیم شما را از عذاب نزدیکتر (مراد عذاب قیامت است چون حق است نزدیک است). و در آن روز هرکس آنچه از اعمال انجام داده وپیش فرستاده خواهد دید و به آن نظر می کند. و کافر می گوید ای کاش من خاک بی شعور بودم تا از اهوال وعذابهای امروز نجات پیدا می کردم. (در آن روز نجات تنها برای شیعیان است، چون کفار مقام آنها را می بینند آرزو می کنند که ای کاش ما ازشیعیان بودیم). وتراب اشاره است

به کنیهٔ «ابوتراب» که حضرت رسول ـصلّی الله علیه وآله ـ به حضرت امیر المؤمنین ـعلیه السلام ـ مرحمت فرمود.

وقال تعالی: یَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرّادِفَةُ قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ اَبْصارُها خاشِعَةٌ.[1]

یعنی روزی که در نفخهٔ اول در صور دمیده شود و زمین را بلرزاند ودنبال آن نفخه دوم باشد دز آن روز قلبها ترسناک ومضطرب گردند و از شدت وهول آن چشمها به زیر باشد.

وَقالَ: یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعٰی وَبُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ[2].

روزی که انسان سعی وکوشش خودرا به یاد آوردوجهنم برای بیندگان ظاهر شود.

وقال: یَوْمَ یَکُونُ النّاسُ کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ وَتَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ فَاَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ وَاَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَاُمُّهُ هاوِیَةٌ وَما اَدْریٰکَ ماهِیَهْ نارٌ حامِیَةٌ[3].

روزی که مردم مانند ملخ های پراکنده از قبور خود خارج و متفرق می گردند و کوهها مانند پشم زده شده متلاشی شوند پس آن کس که اعمال اوسنگین وباقیمت باشد (وقتی که با اعمال پیغمبر و امامان موازنه و سنجیده شود) او (دربهشت) و در عیش مورد رضایت خود می باشد و آن کس که پس از موازنه اعمال او بی ارزش وخفیف باشد پس هاویه جایگاه اوست وچه چیز تورا

---

(۱) سورهٔ نازعات، آیهٔ ٦. (۲) سورهٔ نازعات، آیهٔ ۳۵و۳٦.

(۳) سورهٔ قارعه، آیهٔ ٤ ـ ۱۱.

دانا کرده که هاویه چیست آن آتش پر حرارت وبسیار گرم وسوزاننده است:

وقال تعالی: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزيدٍ[1].

روزی که به جهنم خطاب کنیم و گوییم آیا از کفار واهل معاصی پرشدی واو می گوید آیا بیش از این هست و می شود زیادتر باشد.

وقال: وَوُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمّا فيهِ وَيَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا مالِهذَا الْكِتابِ لايُغادِرُ صَغيرَةً وَلاكَبيرَةً اِلّا اَحْصٰيها[2].

در قیامت وقتی نامه عمل خلایق به دست آنها داده می شود پس می بینی گنه کاران را که ترسناک می باشند از آنچه در آن نامه هاست ومی گویند وای برما این چگونه کتابی است که واگذار نمی کند گناه کوچک وبزرگی را مگر این که آن را به شمار آورده.

وكرّر سبحانه ذكرها في مواضع كثيرة ولم يخل سورة من القرآن الا وذكرها فيها ليكون ذٰلِكَ ابلغ في تخويف الناس واوكد في وجوب الحجّة عليهم وتبصرة لهم وشفقة عليهم وانذاراً واعذاراً اليهم وموعظة لهم فتدبّروها وفرّغوا قلوبكم لها ولا تكونوا من الغافلين.

خدای متعال جلت عظمته درجاهای بسیاری ازقرآن کریم قیامت را ذکر فرموده وسوره ای ازقرآن خالی از ذکر آن نگذاشته. این از آن جهت است که بیشتر سبب ترس مردمان گردد، وحجت بر

---

(۱) سورهٔ ق، آیهٔ ۳۰. (۲) سورهٔ کهف، آیهٔ ٤٩.

آنها بیشتر تمام شود، وسبب بینایی آنها باشد. وچون محبت ومهربانی او به بندگانش زیاد است ومی خواهد آنها را ازعذاب بترساند وراه عذر را برآنها ببندد و آنها را موعظه کند لذا قیامت را زیاد ذکرمی فرماید. پس قرآن را با تدبّر بخوانید وقلب های خودرا برای فهم حقایق آن فارغ سازید وازاهل غفلت نباشید. پس به درستی که خدای متعال چنین می فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا[1] **فانتبه بالتدبر والتفکر والتبصر والاعتبار.**

آیا درقرآن تدبّر نمی کنند تا به راه سعادت خود پی ببرند یا این که قفل بر قلبهای آنها زده شده که حقایق قرآن وذکر خدا درقلوب آنها اثری نخواهد کرد.

حاصل این که اگر گوش قلب بازباشد و با تدبّر قرآن را بخواند از خواب غفلت بیدار می گردد. پس به سبب تدبر درقرآن وفکر نمودن در اطراف حقایق آن، مخصوصاً آنچه مربوط به وقایع قیامت است، بیدارشو وپس ازفکر کردن بینایی به دست آور وراه نجات خودرا پیداکن و از گذشته ها عبرت بگیر.

فانّ النّبی صلّی الله علیه وآله قال: آتیکم الفتن کقطع اللّیل المظلم. قالوا یا رسول الله فبم النّجاة قال: علیکم بالقرآن فانه من جعله امامه قاده الی الجنة ومن جعله خلفه ساقه الی النار وهو اوضح دلیل الی خیر سبیل من قال به صدق ومن حکم به عدل ومن اخذ به أجر ومن عمل به وفّق.

---

(۱) سورة محمد، آیة ۲٤.

پس به درستی که پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: فتنه هایی که مانند قطعه های شب ظلمانی وتاراست متوجه شما گردیده است. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله الحال که این فتنه به ما رو آورده و برای ما خطرناک است نجات ما در چیست؟ فرمود: برشما باد که در خدمت قرآن باشید؛ چون کسی که قرآن را پیشوای خود قراردهد و به دنبال راهنمایی آن برود او را به سوی بهشت رهبری می کند. وهرکه از آن پیشی گرفت و او را پشت سر خود قرارداد و به احکام آن پای بند نباشد قرآن او را به سوی جهنم سوق می دهد. وقرآن کریم دلیل واضحی است برای پیمودن بهترین راهها که راه بهشت باشد. کسی که گفتار او از طریق قرآن باشد چنین کس راستگو است. وکسی که در قضا یا قرآن را حکم قراردهد از روی عدالت حکم کرده است وکسی که به قرآن متمسّک شود واو را دست آویز خود قراردهد اجر ومزد وپاداش خوب به او می دهند. وکسی که در کارهایش پیرو قرآن باشد موفق می شود و به هدف خود نائل می گردد.

وقال امیر المؤمنین علیه السلام مادحاً للمؤمن العامل به: وقد الزم الکتاب زمامه امامه وهو قائده ودلیله یحل حیث حل ثقله وینزل حیث کان منزله ولایدع للخیر غایة الّا امّها ولامنزلة الاقصدها.

حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ در مدح مؤمنی که به قرآن عمل می کند چنین فرموده: همیشه ملازم قرآن است قرآن را امام وپیشوای خود قرارداده و اختیار خودرا به او داده وقرآن قائد و دلیل اوست که از هر طرف او می رود آن مؤمن نیز به دنبال او حرکت

می کند درجایی که قرآن به او دستور دهد بارخودرا فرود می آورد وجایی را که او معین کند ومنزل ومسکن می سازد وهیچ خیری را وانمی گذارد مگر این که آن را قصد می کند وهیچ منزلت ومقامی نیست مگر این که قصد آن می کند.

وقال ـعلیه السلام ـ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه ولا تنقضی غرائبه ولا تکشف الظّلمات الابه فتفکروا وانزجروا بقوله تعالی: وَ أَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْأَزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ[1].

قرآن ظاهرش سبب تعجب عقلاست؛ چون معجزه ای است که از اتیان به مثلش عاجزند وباطن او عمیق است، یعنی کسی به باطن و حقایق اوپی نبرده مگر آنهایی که قرآن درخانوادهٔ آنها نازل شد، که وجود مقدس محمد وآل او ـصلوات الله علیهم اجمعین ـ بوده باشند. امور عجیب ومحیّر العقول آن تمام شدنی نیست، یعنی در هرعصر وزمانی مردم به هرمقام علمی و ادراک برسند در مقابل قرآن عاجزند. وچیزهای عجیب وغریب اوگذشتنی نیست، یعنی به مرور زمان قصّه ها ونقل های عجیب آن از بین نخواهد رفت. هرکس در هر ظلمت وتاریکی گرفتار شود فقط قرآن سبب نجاتش از آن بلا و ظلمت است، یعنی راه نجاتی به غیر آن نخواهد یافت. پس فکر کنید در قرآن وخودرا با این آیات کریمه از گناهان ومعاصی باز دارید.

---

(۱) سوره غافر، آیهٔ ۱۸.

خدا به پیغمبرش می فرماید: بترسان آنها را از روزی که امدن آن نزدیک است هنگامی که قلبها وجانها از خوف ودهشت بالا آمده و به حنجره وحلق برسد. در حالی که غیظ وغضب خودرا فرو برند؛ چون از اعمال آن عاجزند. در آن روز برای ظالمان دوستی که از آنان حمایت کند نیست وشفیعی که بتواند شفاعت کند یافت نشود.

وقال تعالی: وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ[1].

بترسان آنهارا از روزی که حسرت واندوه آن روز بسیار است؛ زیرا که وقت گذشته وامر به پایان رسیده و دیگر قادر بر جبران تقصیرات نیستند پس حسرت او بی اندازه است. و با این که چنین روزی را در پیش دارندهنوزدرغفلت به سرمی برندوایمان نمی آورند.

وقال تعالی: أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ[2].

- نزدیک شد قیامت و غیر از حق تعالی کسی وقت وقوع آن را نمی داند.

وقال: وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ (فاجابهم): أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ[3].

---

(۱) سوره مریم، آیهٔ ۳۹. (۲) سوره نجم، آیهٔ ۵۷و۵۸.

(۳) سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ٤٤ و٤٥.

بترسان مردم را از روزی که عذاب استیصال گریبان آنها را بگیرد پس ظالمان می گویند ای خدای ما عذاب ما را تامدّت کوتاهی عقب بینداز تا این که دعوت تورا اجابت کنیم و از پیغمبران پیروی بنماییم. در جواب آنها فرماید: آیا شما نبودید که قبل از عذاب وبیچاره شدن قسم یاد می کردید ومی گفتید: برای مازوال ونیستی وجود ندارد وما در دنیا همیشه مخلّد می باشیم و درخانه های ظالمان گذشته ساکن شدید حال آن که برای شما ظاهر وآشکار شد که چون آنها به خود ظلم کردند ما چگونه از آنها انتقام گرفتیم. وجریان آنها را برای شما بازگو کردیم و آنها را برای شما ضرب المثل قرارادادیم که شاید عبرت بگیرید.

وقال تعالی: أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ[1].

آیا اینها نمی دانند که بعد از مردن برای حضور پیداکردن در روز با عظمت قیامت برانگیخته می شوند آن روز که همهٔ خلق اولین وآخرین برای اجابت پروردگار عالمیان از جای خود از قبور بر می خیزند.

وقال: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ[2].

روزی هست که هرکس هر عمل خیری در دنیا انجام داده آن را در نزد خود حاضر می بیند وآنچه از اعمال بد وناپسند از او سرزده

---

(۱) سورهٔ مطففین، آیهٔ ٤ـ٦. (۲) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۰.

از نهایت نفرت وناراحتی آرزو می کند که ای کاش بین او و این عمل مسافت بسیار بعید بود که جمع بین او و آن عمل نمی شد. وپروردگار عالم با این بیانات شما را امر می فرماید که از او بترسید وکاری نکنید که آن روز از عمل خود براءت بجویید و بیزار باشید و بدانید که خداوند عالم به بندگانش بسی مهربان است.

وقال: يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ[1].

قیامت روزی است که می بینی از دهشت ووحشت آن هرزن شیردهنده از طفل شیر خوار خود غفلت می کند و هرزن باردار وحامله از وحشت حمل خود را سقط می کند ومی اندازد ومی بینی مردمان را که مانند مستان حرکت می کنند وحال آن که آنها مست نیستند لیکن عذاب خدا شدید است وآنها از شدّت عذاب وهول ووحشت آن چنینند.

وقال: يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً[2].

قیامت روزی است که از هول ووحشت آن اطفال پیر می شوند وآسمان شکافته می شود این وعدهٔ خدا واقع خواهد شد پس بترسید.

فاحذروا عباداللّه یوم تشیب فیه رؤوس الصّغار وتسکر الکبار وتضع الجبال.

پس بترسید بندگان خدا از روزی که در آن روز سرهای

(۱) سورهٔ حج، آیهٔ ۲. (۲) سورهٔ مزمّل، آیهٔ ۱۷و۱۸.

اطفال از دهشت سفید شود و بزرگان مانند مستان باشند وکوهها پهن شوند.

وقال سبحانه: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ[۱].

قیامت روزی است که صورتهایی سفید است وصورتهایی سیاه است.

وقال: يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ[۲].

آن روز مردم پراکنده از قبور خود به سوی قیامت روانند برای این که اعمالشان به آنها نشان داده شود پس کسی که به قدر ذره‌ای عمل خوب ونیک داشته باشد می بیند و هرکس به قدر ذره‌ای عمل بد داشته باشد آن را خواهد دید.

وقال: يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ[۳].

روزی که رفع نیاز وگرفتاری نمی کند دوستی از دوستی و آنها یاری نمی شوند.

وقال: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ[۴].

روزی که شخص از برادرش، ومادر و پدرش وهمسر وفرزندانش فرار می کند برای هرکدام از آنها در آن روز گرفتاری است که او را فرصت رسیدن به دیگری نمی دهد.

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۰۶.
(۲) سورهٔ زلزله، آیهٔ ۹۰.
(۳) سورهٔ دخان، آیهٔ ۴۱.
(۴) سورهٔ عبس، آیهٔ ۳۴-۳۷.

وقال: يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ[1].

روزی که هرکسی تنها برای خود مجادله ودفاع کند وکسی به فکر کسی دیگر نباشد (وگوید: خدایا مرانجات بده خدایا مرانجات بده) وهرکس هر عملی انجام داده مزد آن کاملاً به او داده می شود وظلمی به او نخواهد شد.

وقال: يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً[2].

روزی که هرکس هرچه کرده در پیش روی خود حاضر بیند وکافران (از فرط عذاب) آرزوکنند که ای کاش خاک بودیم.

وقال: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ[3].

روزی که برای ظالمان عذرخواهی نفعی نمی بخشد و برای آنها است لعنت و برای آنهاست خانهٔ بد (جهنّم).

وقال: وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ[4].

در این روز جهنم را بیاورند در این روز انسان متذکر کار خود می گردد آن تذکر چه فایده ای به حال او دارد در آن روز می گوید: ای کاش برای این زندگی دائمی خودم از آن دار فانی

---

(۱) سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۱۱.
(۲) سورهٔ نبأ، آیهٔ ۴۰.
(۳) سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۵۲.
(۴) سورهٔ فجر، آیهٔ ۲۶.

چیزی فرستاده بودم پس دراین روز هیچ کس مانند عذاب او عذاب نمی شود وهیچ کس در شدّت وسختی مانند او نیست.

وقال تعالی: یَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ والسَّمٰوٰاتُ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ[1].

قیامت روزی است که زمین بدل و عوض شود به غیر این زمین ونیز آسمان وخلایق در محضر ربوبی خدای یگانهٔ قهّار که تسلّط وقدرت برهرچه دارد ظاهر شوند و این ظهور برای محاسبهٔ اعمال است.

وقال: وَیَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبٰالَ وَتَرَی الْاَرْضَ بٰارِزَةً وَحَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ اَحَداً وَعُرِضُوا عَلٰی رَبِّکَ صَفّاً لَقَدْ جِئْتُمُونٰا کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِداً[2]. وَتَرَکْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاکُمْ وَرٰاءَ ظُهُورِکُمْ وَمٰا نَریٰ مَعَکُمْ شُفَعٰائَکُمُ الَّذینَ زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فیکُمْ شُرَکٰاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَضَلَّ عَنْکُمْ مٰا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ[3].

روزی که کوهها را متلاشی وپراکنده می کنیم وزمین را مشاهده می کنی درحالی که ظاهر است، (یعنی هیچ پست وبلندی درخت وگیاهی نیست که باسایهٔ خود آن را بپوشاند) وخلق را محشور کنیم ویکی ازآنها را وانگذاریم و درمقام حکومت عدل الهی عرضه شوند وحضور پیداکنند درحالی که به صفوف مرتّب ایستاده باشند. به آنها گفته شود به تحقیق به سوی ما آمدید چنانچه

---

(۱) سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۴۸.
(۲) سورهٔ کهف، آیهٔ ۴۷ و۴۸.
(۳) سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۴.

در اول بار شما را خلق نمودیم برخلاف آنچه شما تصور می کردید که برای شما وعدگاهی قرارنداده ایم وآنچه را که در دنیا در اختیار شما قراردادیم وما به سبب آنها به شما تفضل نمودیم واگذاشتید ونمی بینم باشما شفیعان شما را که گمان می کردید آنها باما در شما شرکت دارند به تحقیق میان شما وآنها جدایی افتاد وپنهان شد از شما آنچه را گمان می کردید.

وقال: يوم نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ[1].

روزی که آسمان ها را به هم می پیچیم مانند پیچیدن کاغذ برای کتاب.

وقال: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.[2]

روزی که زبانهایشان ودست هایشان وپاهایشان برآنان به آنچه در دنیا انجام داده اند، شهادت وگواهی دهد.

وقال: وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً.[3].

از روزی می ترسند که شر آن فاش وظاهر است.

وَقَالَ: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ[4].

میزانهای عدل برای روز قیامت قراردهیم پس هیچ گونه ظلمی به کسی نخواهد شد. و اگر اعمال آنها کم یازیاد باشد به معرض سنجش آوریم. گرچه در کمی وکوچکی به مقدار سنگینی دانهٔ

(۱) سورهٔ انبیاء آیه ۱۰٤.
(۲) سورهٔ نور، آیهٔ ۲٤.
(۳) سورهٔ انسان آیهٔ ۷.
(٤) سورهٔ انبیاء آیهٔ ٤۷.

خشخاش باشد آن را حاضر و بسنجیم، وما کافی هستیم برای حساب، چون چیزی ازکارهای بندگان برما پوشیده نیست وعلم به جزئی وکلّی آن داریم.

وقال: یٰابُنَیَّ اِنَّها اِنْ تَکُ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فی صَخْرَةٍ اَوْفِی السَّمٰواتِ اَوْفِی الْاَرْضِ یَأْتِ بِهَااللهُ اِنَّ اللهَ لَطیفٌ خَبیرٌ[1].

خداوند متعال از زبان لقمان حکیم نقل می فرماید که گفت: ای پسرم کارها واعمال بندگان اگر به سنگینی دانهٔ خردلی بوده باشد پس درمیان کوهی یا درآسمانها یا در زمین باشد خداوند متعال آن را برای سنجش وحساب ظاهر وحاضر فرماید. بدرستی که خدا لطیف است، یعنی از امور دقیقه مطلع وخبیر است و به هرچیز آگاه است.

(واکّده بالقسم بنفسه) فقال: فَوَرَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ اَجْمَعینَ عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ[2].

خدای متعال جریان قیامت را با قسم بذات مقدس خود تأکید فرموده پس چنین می فرماید: قسم به پروردگارت هرآینه از همهٔ آنها از آنچه عمل کرده‌اند سؤال خواهیم نمود.

وقال: فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَمٰاکُنّٰا غٰائبینَ[3].

پس هرآینه از امتهایی که پیغمبران به سوی آنها فرستاده شد

---

(۱) سورهٔ لقمان آیهٔ ۱۶. (۲) سورهٔ حجر، آیهٔ ۹۲.

(۳) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۶و۷.

سؤال می کنیم وهرآینه از پیغمبران سؤال می کنیم. سؤال از دسته اول راجع به رسیدن احکام الهی است به آنها. و سؤال از دسته دوم از انجام مأموریّت ورسانیدن احکام به بندگان خداست وبرهر دو دسته از روی علم قصّه می کنیم، یعنی حقیقت را می دانیم وما از آنها غایب وپنهان نیستیم.

وقال: وَنَكْتُبُ مٰا قَدَّمُوا وَآثٰارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ.[1]

وما آنچه را پیش فرستادند از اعمال وآثاری که از آنها سرزده می نویسیم؛ مانند: علمی که به دیگران تعلیم نمودند وقدمهایی که به سوی مساجد برداشتند. ومانند شایع ساختن چیزهای باطل وزشت وتأسیس پایه های ظلم وستم. وهر چیز را در لوح محفوظ احصاء وشماره نمودیم یا در قلب مبارک امام ـعلیه السلام‌ـ چنانچه در روایات است.

وقال: يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا أَحْصٰاهُ اللّٰهُ وَنَسُوهُ وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ[2].

روزی که خدای متعال همهٔ آنها را برانگیزاند ومبعوث فرماید، پس آگاه فرماید آنها را به اعمال آنها. خدای متعال آن را شماره فرموده و آنها فراموش کرده اند واز یاد برده اند. وخدا بر هرچیز قادر است، پس قدرت دارد که آنها را زنده کند واعمالی را که فراموش کرده اند به خاطر آنها بیاورد.

وقال: وَيَوْمَ يَعَضُّ الظّٰالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً[3].

---

(۱) سورهٔ یس، آیهٔ ۱۲. (۲) سورهٔ مجادله، آیهٔ ٦. (۳) سورهٔ فرقان، آیهٔ ۲۷.

روزی که ظالم از ندامت وحسرت پشت دست خودرا به دندان می گزد ومی گوید ای کاش راه پیغمبر را پیش گرفته بودم که امروز سرافراز بودم و از رحمت خدا بهره مند می شدم.

قال المصنّف: ثم إنّ الله سبحانه لم يؤيس من اساء الى نفسه وظلمها من رحمته ووعده قبول التوبة والمحبة عليها اذا تاب و اناب.

مصنف گوید: پس به درستی که خداوند سبحان جلّت عظمته کسی را که به نفس خود بدکرده و به خود ظلم نموده از رحمت خود مأیوس نفرموده و به او وعدۀ قبول توبه داده وفرموده توبه کننده را دوست دارم وقتی بازگشت کند و به درگاه رحمت من عذرخواه باشد.

فقال سبحانه: وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءً اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِاللهَ يَجِدِاللهَ غَفُوراً رَحيماً[۱].

خدای سبحان فرمود: هرکس عمل بدکند یا به نفس خود ظلم کند پس از خدا طلب مغفرت وآمرزش کند خدا را بخشنده ومهربان می یابد.

وقال: اِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ[۲].

به تحقیق خدای متعال توبه کنندگان را دوست می دارد.

وقال: كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ اَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ[۳].

خدای متعال رحمت به بندگان خودرا برخود واجب کرده به این که هرکس عمل بدی از روی جهالت ونادانی از او سرزند پس

---

(۱) سورۀ نساء، آیۀ ۱۱۰. (۲) سورۀ بقره، آیۀ ۲۲۲. (۳) سورۀ انعام، آیۀ ۵٤.

چون متوجّه کار زشت خود گردید به سوی خدا بازگشت کند و خودرا اصلاح کند؛ پس خدا آمرزنده ومهربان است.

وقال: **وَالَّذينَ اِذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُالذُّنُوبَ اِلَّا اللهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ ما فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ**[1].

وکسانی که وقتی عمل بد وفحشایی از آنها سرزد یا به نفس خود ظلم نمودند به یاد خدا می افتند پس برای گناه خود طلب آمرزش می کنند وکیست که بیامرزد گناهان را مگر خدای عزّوجل. واصرار برآن گناهان ندارند، یعنی وقتی متوجّه بدی اعمال خود شدند دیگر ترک می کنند وچون قبح آن را می دانند اصرار ندارند.

وقال: **وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً**[2].

ای پیغمبرم اگر امّت تو وقتی که به سبب گناهان به نفسهای خود ظلم می کردند به خدمت تو می آمدند و از خدا ورسول طلب آمرزش می کردند وپیغمبرهم برای آنها طلب آمرزش نماید هرآینه خدای متعال را بسیار قبول کننده توبه ومهربان می یافتند.

ودعاهم سبحانه بِلُطْف الكلام وارجاه واقربه الى قلوبهم تلطفامنه ورحمة وترغيباً.

بندگان را با کلام نیکو ولطیف خود دعوت فرموده وآنها را امیدوار فرموده و از روی لطف ورحمت وبرای رغبت دادن

---

(۱) سورة آل عمران، آية ۱۳۰. (۲) سورة نساء، آية ٦٤.

ومتمایل ساختن آنها آن کلام زیباوجاذب رادر دسترس آنها قرارداده که باقلبهای خود درک کنند.

فقال سبحانه: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُالذُّنُوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَالْغَفُورُ الرَّحیمُ[1].

پس آن خدای منزه ازعیوب واحتیاجات فرمود: ای پیغمبر گرامی بگو ای بندگان من، که به سبب انجام گناهان اسراف وزیاده روی کردید و به نفسهای خود ظلم وستم رواداشتید، با چنین حال از رحمت حق تعالی مأیوس نباشید؛ به تحقیق خدا جمیع گناهان را می آمرزد. به درستی که آن خدا آمرزنده ومهربان است.

وقال: اِنَّ اللهَ لایَغْفِرُاَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُمادُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشاءُ[2].

به تحقیق خدای متعال آنچه به او شرک آورده شود ومشرک به حال شرک بمیرد آن را نمی آمرزد و از این پایین تر را برای هرکس که بخواهد می آمرزد.

وقال: وَسارِعُوا اِلیٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ[3].

وبشتابید به سوی آمرزش از جانب خدای خود وبهشت.

وقال: اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ[4].

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.

فوعدهم بالاجابة ومدحهم سبحانه فی کتابه العاملین بالطاعات

(۱) سورهٔ زمر، آیهٔ ۵۳ (۲) سورهٔ نساء، آیهٔ ۴۸.

(۳) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۳۳. (۴) سورهٔ غافر، آیهٔ ۶۰.

المسارعين الى الخيرات ليرغب العباد في عملها كما رهب في السيئات يتناهي الناس عنها.

پس خدای متعال جلّت عظمته به آنها وعدهٔ اجابت دعا مرحمت فرموده و در کتاب کریمش از آنها مدح نموده که اینها به طاعات وعبادات عمل می کنند و به کارها وامور خیر سرعت می نمایند. و این وعدهٔ اجابت ومدح از آنها برای این است که بندگان در انجام کارهای خیر رغبت کنند چنانچه با تخویف وترساندن آنها از گناهان اراده فرموده که آنها از آن کارهای قبیح باز ایستند.

فقال سبحانه: وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً[1].

آن کس که از خدا بترسد وترک گناه کند خدا برای او راه خارج شدن ازمهالک را قرارمی دهد واورا از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد. وکسی که امور خودرا به خدا واگذارد پس خدا او را بس است. به تحقیق که خدای متعال آنچه اراده فرماید به آن می رسد. خدا برای هرچیز حدّی واندازه‌ای قرارداده است.

وقال: وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً.[2]

آن کس که از خدا بترسد وگناه نکند خداوند امور او را به آسانی اصلاح فرماید.

---

(۱) سورهٔ طلاق، آیهٔ ۲۰.
(۲) سورهٔ طلاق، آیهٔ ٤.

وقال: وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْراً[۱].

آن کس که از خدا بترسد و ترک گناه کند خدا گناهان گذشتهٔ او را می آمرزد واجر عظیم به او مرحمت می فرماید.

وقال: الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[۲].

کسانی که ایمان اوردند وتقوی وپرهیز واجتناب از گناه را پیشهٔ خود قراردادند برای آنها دو بشارت هست یکی در دنیا ویکی در آخرت. وآنچه خدا وعده فرموده خلافی در آن نیست، این است رستگاری عظیم. ومراد از بشارت دنیا رؤیا وخواب خوبی است که در آن بشارت به نعمتها است. ومراد ازبشارت آخرت بهشت است یا بشارت به رحمت وآمرزش هنگام مردن.

قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ[۳].

بگو به فضل ورحمت خدا پس باید به این خوشنود باشید. او بهتر است از آنچه جمع آوری می کنید از اموال دنیا.

وقال: يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ[۴].

ای بندگان من امروز ترسی برشما نیست وهیچ اندوه وحزنی ندارید. آن بندگان کسانی هستند که ایمان به آیات ما آورده وتسلیم خدای خود هستند. به آنها گفته می شود باهمسرانتان

---

(۱) سورهٔ طلاق، آیهٔ ۵.
(۲) سورهٔ یونس، آیهٔ ۶۳.
(۳) سورهٔ یونس، آیهٔ ۵۸.
(۴) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۶۹-۷۱.

داخل بهشت شوید و به نعمتهای بهشتی در حال سرور وخوشنودی متنعّم باشید.

وقال: وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هٰذٰا مٰا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوّٰابٍ حَفِيظٍ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجٰاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ[1].

بهشت به سرعت برای اهل تقوا زینت داده شود. و به آنها گفته شود این است آنچه در دنیا وعده داده شدید. این نعمتها برای هرکسی است که بسیار رجوع به خدا می کند وحافظ حدود خدا می باشد، آن کسی که در پنهان وتنهایی از خدا بترسد و با قلب تائب ونادم از گذشته به سوی خدا رود.

قال المصنّف: فلم يقنط احدا من فضله ورحمته وبسط العفو والرّحمة ووعد وتوعّد ليكون العبد مترجّحاً بين الخوف والرجاء كماروى انه لووزن خوف العبد ورجائه لم يرجّح احدهما على الآخر واذا اعظم الخوف كان ادعى الى السلامة فانه روى انّ الله انزل في بعض كتبه وعزتي وجلالي لااجمع لعبد المؤمن خوفين ولاامنين اذا خافني في الدنيا امنته في الآخرة واذاامنني اخفته يوم القيمة.

خدا احدی را از فضل و رحمت خودش مأیوس نکرده وعفو ورحمت خودرا توسعه داده و وعدهٔ رحمت و وعید عذاب داده است تا این که بنده درحال رجحان خوف ورجا باشد. گاهی ترس را برای خود صلاح بداند وگاهی امیدواری را، چنانچه در روایت وارد شده که: اگر خوف ورجای بنده وزن وسنجیده شود هیچ کدام

---

(۱) سورهٔ ق، آیهٔ ۳۱ ـ ۳۳.

بردیگری زیادتی ندارد. واگر خوف او زیادتر باشد به سلامت نزدیکتر است؛ چون در روایت است که خدا در بعض کتب منزلهٔ خود فرموده؛ به عزت وجلال خودم جمع نخواهم کرد برای بندهٔ مؤمن خود دو ترس ودو امان را. اگر در دنیا از من ترسید او را در آخرت ایمن قرار می دهم. واگر در دنیا از عذاب من ایمن شد در آخرت و روز قیامت او را می ترسانم.

والدّلیل علی ذٰلک من القرآن کثیر منه قوله تعالی: لِمَنْ خٰافَ مَقٰامِی وَخٰافَ وَعِید[1] وقوله: وَاَمّٰامَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوٰی[2] وقوله: وَلِمَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ جَنَّتٰانِ[3] وقوله: إِنَّما یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ[4].

آن برای کسی است که از عظمت ووعید من بترسد. واما کسی که از عظمت خدای خود ترسید ونفس خودرااز تمایلات نفسانی که برخلاف رضای خدا است باز داشت پس به تحقیق منزل ومأوای او در بهشت است. وبرای کسی که از عظمت خدای خود ترسید دو باغستان در بهشت برای اوهست. و این است و جز این نیست که از مابین بندگان علما ودانشمندان هستند که از خدا می ترسند.

وقوله تعالی: وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ یَتَسٰائَلُونَ، یعنی عن وجه السلامة. قٰالُوا اِنّٰا کُنّٰا قَبْلُ فی اَهْلِنٰا مُشْفِقِینَ، یعنی خائفین. فَمَنَّ اللهُ عَلَیْنٰا

---

(۱) سوره ابراهیم، آیهٔ ۱٤.
(۲) سوره نازعات، آیهٔ ٤۰.
(۳) سوره رحمن ایهٔ ٤٦.
(٤) سوره فاطر، آیهٔ ۲۸.

وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ[1].

اهل بهشت از یکدیگر سؤال می کنند که سبب ورود شما به بهشت در حال سلامت چه بود. گویندما در دنیا درمیان اهل و عشیره خود بودیم ولی همیشه در حال خوف وترس از خدا به سر می بردیم. پس خدا برما منت گذارد وعذاب نفوذ کننده را از ما دورکرد وما را از آن عذاب نگاه داشت.

وقوله تعالی وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً[2].

ما را از روی رغبت وترس می خوانند.

وقوله تعالی: قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ،[3] يعنى مدحهم بذلك.

دو مرد از کسانی که از خدا می ترسیدند گفتند: خدا برآن دو انعام فرمود. داخل شوید برایشان از آن در. پس چون داخل شدید شما غالبانید وبر خدا توکل کنید اگر از مؤمنین می باشید. (شاهد در این آیه جملهٔ «یخافون» است که می فرماید: خدا برآن دو انعام فرمود برای این که از خدا می ترسیدند. و به نظر حقیر این آیهٔ کریمه با منظور مؤلف تناسب ندارد، ولی چون بنابر ترجمهٔ کتاب است نخواستم از قلم بیفتد. مترجم).

وقال سبحانه، عن هابيل يروى قوله إِنِّي أَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ[4].

---

(۱) سوره طور، آیهٔ ۲۶-۲۸.
(۲) سوره انبیاء، آیهٔ ۹۰.
(۳) سوره مائده، آیهٔ ۲۳.
(۴) سوره مائده، آیهٔ ۲۸.

خداوند از زبان هابیل فرزند آدم نقل می فرماید که در جواب برادرش قابیل، که او را تهدید به قتل کرد، گفت: اگر تو دست به سوی من درازکنی که مرا بکشی من دست به سوی تو دراز نمی کنم؛ برای این که من از خدای رب العالمین می ترسم.

وقال: وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ[1].

ای صاحبان عقل از من بترسید.

والآيات في ذلك كثيرة يعتبر بها ويتفكر فيها من اسعده الله تعالى بالتذكرة وأيقظه بالتبصرة ولم يخلد الى الأمانّي والكلام به فان قوما غرتهم اماني المغفرة والعفو وخرجوا من الدنيا بغير زاد مبلغ ولاعمل نافع فخسرت تجارتهم وبارت صفقتهم وبدالهم من الله مالم يكونوا يحسبون فنسأل الله توفيقاً وتسديداً يوفقنا به من الغفلة ويرشدنا الى طريق الهدى والرّشاد.

آیات در این مورد بسیار است که هرکس خدا به او سعادت داد از آنها عبرت می گیرد و در آنها فکر می کند و یاد آور می شود آن کس که خدا او را از خواب غفلت بیدار کرد و به او بینایی داد و در آرزوهای دائمی باقی نماند و به آرزو کلام نگفت. پس به درستی که دسته ای به آرزوی مغفرت وعفو مغرور شده اند و از دنیا خارج می گردند بدون توشه ای که آنها را به منزل برساند و بدون عملی که برای آنها نفعی داشته باشد. پس تجارت آنها باضرر توام ومعاملهٔ آنها بدون بهره است. وظاهر شود برای آنهاازخداآنچه که گمان نمی بردند. پس از خدا توفیق می خواهم که ما را از غفلت

---

(۱) سوره بقره، آیهٔ ۱۹۷.

خارج فرماید وما را به راه هدایت ارشاد فرماید.

یقول العبد الفقیر الی رحمة ربه ورضوانه ابومحمد الحسن بن ابی الحسن بن محمد الدیلمی جامع هذه الآیات من الذکر الحکیم انما بدئت بالموعظة من کتاب الله تعالی لانه احسن الذکر وابلغ الموعظة وتابعته انشاء الله بکلام عن سیدنا ومولینا رسول الله صلّی الله علیه وآله المؤید بالوحی المسدد بالعصمة الجامع من الایجاز والبلاغة مالم یبلغه احدٌ من العالمین.

بنده فقیر به سوی رحمت ورضوان خدایش ابومحمد حسن بن ابی الحسن ابن محمد دیلمی جمع کننده این آیات از قرآن کریم چنین گوید: علت وجهت این که به مواعظ کتاب خدای تعالی ابتداء کردم این است که آن نیکوترین ذکر است ورساترین موعظه است. ودنبال آن انشاءالله کلام سید ومولای خود رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ راذکرمی کنم، که آن بزرگوار را وحی الهی تأیید نموده وعصمت پشتیبان اوست ودارای مقام جامعیّت مختصر گویی وبلاغت است به حدی که احدی از خلق اولین وآخرین به آن درجه نرسیده است.

فقد قال صلّی الله علیه وآله: اوتیت جوامع الکلم. ولقد صدق رسول الله صلّی الله علیه وآله فانه اذا فکر العبد فی قوله ـ صلّی الله علیه وآله ـ اکثروا من ذکرهادم اللّذات علم انه قد اتی بهذه اللفظة علی جوامع العظة وبلاغة التذکرة دلّ علی ذلك قول الله تعالی فی امتنانه علی ابراهیم وذرّیته علیه وعلیهم السلام: اِنّا اَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدّارِ[1]. وفی قوله ـ صلّی الله

---

(۱) سوره ص، آیهٔ ۴۶.

علیه وآله. ایاک وما تعتذر منه. فقد دخل فی هذه اللفظة جمیع آداب الدنیا.

پس به تحقیق پیغمبر -صلّی الله علیه وآله- فرمود به من گفتار **وکلام جامع داده شد والبته راست فرموده است؛ برای این که وقتی شخص** در این فرمایش آن حضرت فکر کند که فرمود: بسیار یاد کنید خراب کننده لذتها را، می داند که این کلام حضرت جامع موعظه وبلاغت وتذکر است. وبرآن دلالت دارد این فرمایش خدای متعال در مورد منت نهادن برابراهیم وذریهٔ او -علیهم السلام- به درستی که ما قراردادیم ابراهیم وذریهٔ او را خالص برای خود یک نوع خالص بودنی که باهیچ چیز مخلوط نیست. وآن عبارت است از یاد آوری آنها خانهٔ آخرت را در هر حال. وآنها هر عملی وهر عبادتی انجام می دادند نظرشان جوار خداوند متعال بود وفائز شدن به لقای حق. وتعبیر دار وخانه برای این است که خانهٔ حقیقی خانهٔ آخرت است ودنیا محل عبور است. وباز دلالت دارد برصدق گفتار رسول الله -صلّی الله علیه وآله- اوتیت جوامع الکلم، این فرمایش حضرت: بپرهیز از چیزی که بعد بخواهی از آن عذر خواهی کنی. این جمله جمیع آداب معاشرت وبرخورد بانوع وهرگونه صحبت وعمل را فرا می گیرد، که اگر انسان همین را در نظر داشته باشد که نحوی رفتار کند که نخواهد از کسی عذر خواهی کند چه مقدار دامنهٔ این مطلب وسیع است.

وفی قوله صلی الله علیه وآله: دع ما یریبک الی مالایریبک.

جملهٔ دیگر که شاهد است این است که می فرماید: واگذار

آنچه تورا به شک می اندازد وعمل کن به چیزی که درآن شک نداری. با این جمله ازجمیع شبهات جلوگیری می کند. **وقوله صلّی الله علیه وآله: الامرثلا ثة امراستبان رشده فاتبعوه وامراستبان غیّه فاجتنبوه وامراشتبه علیکم فردّوه الی الله. وفی قوله: ایاک ومایسوء الادب. فقداستوفی بذلک کل مکروه ومذموم.**

شاهد دیگر برای صدق فرمایش حضرت که: به من قوهٔ گفتن کلام جامع داده شده است، این دو فرمایش آن بزرگوار است: همهٔ امور در بر خورد باوظایف دینی ازسه حال خارج نیست: یکی امری که رشد وصلاح وحلّیت ومباح بودن آن ظاهر است پس آن را پیروی کنید. دیگر امری است که ضلالت وگمراهی در آن عمل ظاهر است. پس از آن دوری واجتناب نمایید. وسوم امری است مشتبه که حقیقت آن را نمی دانید، پس آن را به خدا واگذار کنید، یعنی اعتقاد شما در امور مشتبه امر واقعی آن باشد که آنچه هست همان است و خدا می داند وما را با آن کاری نیست؛ چون نمی دانیم. و اما جمله دیگر: برتو باد به دوری کردن ازآنچه سبب بی ادبی وسوء اخلاق است، که در این جمله جامع دوری کردن از همهٔ کارهای مکروه ومورد مذمّت یاد آورشده است.

وفی احادیثه من المواعظ والزّواجر ما هو ابلغ من کل کلام مخلوق.

در احادیث آن حضرت ازموعظه ها و منع ها چیزی هست که از کلام جمیع خلایق رساتر است.

وانا اذکر انشاءالله ماتیسّر ایراده بحذف الاسانید لشهرتها فی کتب اسانیدها واتبع ذلك بكلام اهل بيته ومن تابعهم من الصّالحين.

ومن انشاءالله آنچه که ذکر آن مقدور باشد بدون سند ذکر می کنم؛ چون سند آن در کتابها مشهور است. و دنبال آن کلام خاندان آن بزرگوار وکسانی که از صالحین متابعت آن بزرگواران نمودند ذکر می کنم.

قال انس بن مالک: جاء رجل الی رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال یارسول الله اشکو الیک قسوة قلبی فقال ـ صلّی الله علیه وآله ـ اطلع علی القبور واعتبر بیوم النشور.

انس بن مالک گفت: مردی خدمت پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ آمد عرض کرد یارسول الله به شما شکایت می کنم قساوت قلب خودرا. حضرت دو چیز برای رفع قساوت قلب او بیان کرد. فرمود: در قبرستان حضور پیدا کن و از اهل قبور اطلاع حاصل کن. وعبرت بگیر از روز قیامت ونشر مردم ونامه های اعمال آنان.

وقال صلّی الله علیه وآله: عوّدوا المرضی واتبعوا الجنائز یذکر کم الآخرة.

به عیادت مریضان بروید و دنبال جنازه‌ها حرکت کنید تا به یاد آخرت بیفتید. **وقدحثّ الله تعالی فی الموعظة وندب الیها رسول الله صلّی الله علیه وآله بها فقال: أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوعِظَةِ الْحَسَنَةِ[1].**

به تحقیق خدای متعال در موعظه مبالغه فرمود وپیغمبررا دعوت فرمود که از همان راه مردم را به حق دعوت کند، پس

---

(۱) سوره نحل، آیهٔ ۱۲۵.

فرمود: مردم را با گفتار حکیمانه وموعظهٔ نیکو به راه حق بخوان وقال تعالی: وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فی أنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلیغاً[1].

آنان را موعظه کن و در میان آنها با گفتار رسا تکلّم کن.

وقال: وَذَكِّرْ فَإنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنینَ[2].

و یاد آوری کن که یاد آوردن به مؤمنین نفع می رساند.

وقال: وَذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللهِ[3]، یعنی یوم القیمة ویوم الموت ویوم المسائلة القبر ویوم النّشور. ومسألة سلامة هذه الأیام سئل الله تعالی عیسی بن مریم بقوله: وَالسَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً[4]. وان کان قوله یوم ولدت فیه فقد سئل انواع الشّکر علی سلامته منه یدلّ علی شدّة المشقّة.

وفرمود: روزهای خدارا به آنان یادآوری کن، که مراد روز قیامت و روز مرگ و روز سؤال قبر و روز محشور شدن خلائق از قبور می باشد.

حضرت عیسی بن مریم سلامتی این روزها را از خدا سؤال نمود به این که گفت: سلام برمن روز ولادت و روز مرگ و روز زنده شدن بعد از مرگ، و گرچه سلامتی روز ولادت متضمن در خواست انواع شکر بر سلامتی او در آن روز می باشد که دلالت بر شدّت مشقت وسختی آن حال دارد. مصنّف این کتاب ـ خدا او را رحمت کند ـ گوید: این کتاب را به پنجاه وچهار باب مرتب کردم.

---

(۱) سوره نساء، آیهٔ ۶۳.
(۲) سوره ذاریات، آیهٔ ۵۵.
(۳) سوره ابراهیم، آیهٔ ۵.
(۴) سوره مریم، آیهٔ ۳۳.

باب اول در ثواب موعظه ونصیحت پذیری

قال النّبی صلّی الله علیه وآله: ماأهدی المسلم لاخیه هدیّة افضل من کلمة حکمة تزیده هدیً او تردّه عن ردًی.

پیغمبر صلّی الله علیه وآله: فرمود هدیه وپیشکش نبرد مسلمانی برای برادر مؤمنش که بهتر باشد از کلام حکمت آمیز که سبب شود هدایت او زیاد گردد یا او را از کاربدی باز دارد.

وقال صلّی الله علیه وآله: نعم العطیّة ونعم الهدیّة الموعظة واوحی الله الی موسی تعلّم الخیر وعلّمه من لایعلمه فانّی منوّر لمعلمی الخیر ومتعلمیه قبورهم حتّی لایستوحش بمکانهم.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: موعظه نیکو عطا و بخششی است ونیکو هدیّه وپیشکشی است. خدای متعال جلّت عظمته به موسی ـ علیه السلام ـ وحی فرمود که: خیر وخوبی را یاد گیر وآن را به کسی که نمی داند یاد بده، پس به درستی که من نورانی می کنم قبر آن کس را که خیر را یاد دهد و آن کس را که یاد بگیرد تا این که در آن مکان یعنی قبر وحشت وترسی برای آنها

نباشد.

و روی انه ذکر عندالنّبی صلّی الله علیه وآله رجلان کان احدهما یصلی المکتوبة ویجلس فیعلم الناس الخیر وکان الآخر یصوم النّهار ویقوم اللیل فقال صلّی الله علیه وآله: فضل الاول علی الثانی کفضلی علی الانام.

روایت شده که در نزد پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ ذکر شد که دو مرد هستند که یکی از آن دو نماز واجب خود را به جا می آورد و می نشیند و آنچه خیر مردم در آن است به آنها یاد می دهد از قبیل مسائل فقهی یا اخلاقی یا اعتقادی یا آداب معاشرت وحقوق وامثال اینها، و آن دیگری روزها روزه است وشب‌ها به عبادت قیام می کند و به این حال اوقات این دو نفر طی می گردد آیا کدام یک افضل است؟ رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آن اول که به واجبات اکتفا می کند ومشغول تعلیم مردم است فضیلتش بردوم مانند فضیلت من است برمردم دیگر.

وقد اثنی الله علی اسماعیل بقوله انه کان صادق الوعد وکان رسولاً نبیّا وکان یأمر اهله بالصّلوة والزکوٰة وکان عند ربه مرضیاً.

به تحقیق خداوند حضرت اسماعیل صادق الوعد را در قرآن کریم مدح کرده که اوصادق الوعد بود و رسول ونبی بود واهل وعشیره‌اش را امر به نمازوزکات می نمود و در نزد خدای خود مرضی بود، یعنی خدا از او راضی بود.

وقال صلّی الله علیه وآله: ما تصدّق مؤمن بصدقة احب الی الله من موعظة یعظ بها قوما یتفرقون وقد نفعهم الله بها وهی افضل من عبادة سنة.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: مؤمنی در راه رضای خدا هیچ صدقه ای نداد که دوست داشتنی تر باشد به سوی خدا از موعظه ای که با آن افراد پراکنده ومتفرق رانفع رساند و از پراکندگی به اجتماع برگردند وموعظه در این مورد فضیلت وثواب آن از یک سال عبادت بیشتر است.

فاستمع ایها العاقل الی الموعظة ولا تضرب عن الذکر صفحا وغالب هواک وجاهد نفسک وفرّغ قلبك فانما جعل لک السّمع لتعی به الحکمة والبصر لتعتبر ماتری من خلق السموات والارض وما بینهما من الخلق واللسان لتشکر به نعم الله وقدیم ذکره به وحمده وتلاوة کتابه والقلب لتفکر به فاجعل شغلک فی آخرتك وماتصیر الیه واصرف همّتك فان نصیبک من الدنیا یاتی من غیر فکر وحرکة.

پس ای عاقل بشنو موعظه را و از موعظه رو بر نگردان. و بر هوای نفس خود غلبه کن و بانفس خودجهاد کن، وآن را از کارهای خلاف بازدار. و قلب خودرا از افکار باطل فارغ ساز؛ برای این که اعضاء وجوارح ظاهری و باطنی توهرکدام برای منظور صحیح خلق شده. گوش تو باید ظرفیّت داشته باشد برای شنیدن حکمت. وچشم تو برای عبرت گرفتن است از آن چه می بیند از خلقت آسمانها وزمین وآنچه بین آنهاست. وزبان برای شکر نعمتهای الهی است. و ذکروحمد وثنای خدا گفتن وتلاوت قرآن کریم نمودن. وقلب برای فکر در عظمت خدا ومزید معرفت است.

پس شغل خودرادراموری قرارده که مربوط به آخرت است وآنچه که بازگشت تو به سوی آن است. وهمّت خودراصرف عمران آخرت بنما، به

درستی که آنچه نصیب و بهرهٔ تو از دنیاست به تو خواهد رسید بدون این که در اطراف او فکر کنی یا برای به دست آوردن آن حرکتی انجام دهی.

فقد قال امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ وقد سبق الی جنات عدن اقوامٌ کانوا اکثر الناس صلوةً وصیاماً فاذا وصلوا الی الباب ردّوهم عن الدخول فقیل بماذا ردّوا الم یکونوا فی دار الدنیا صلّوا وصاموا وحجّوا فاذا بالنّداء من قبل الملك الاعلی جل وعلا بلی قد کانوا لیس لاحد اکثر صیاما ولا صلوة ولاحجّاً ولا اعتمادا ولکنّهم غفلوا عن الله مواعظه.

به تحقیق امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرمود: در قیامت به سوی بهشت عدن کسانی سبقت گیرند که از همهٔ مردم نماز و روزهٔ آنها بیشتر بود چون به در بهشت برسند آنها را برگردانند ومانع از دخول آنها شوند. گفته شود به چه جهت ردّ می شوند آیا در دنیا نماز وروزه وحج انجام ندادند؟ پس در این هنگام جواب از جانب خدای عالم جلّ وعلا آید بلی چنین است که آنها نماز وروزه وحج واعتماد به خدا از همه بیشتر داشتند ولیکن از موعظه های خدا غافل بودند.

وعن سالم عن ابیه قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله: احبّ المؤمنین الی الله تعالی من نصب نفسه فی طاعة الله ونصح لامّة نبیّه وتفکر فی عیوبه واصلحها وعلم فعمل وعلّم.

سالم از پدرش نقل کرد که پیغمبر ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آن کس از مؤمنین بیشتر از همه مورد محبّت ودوستی خدا واقع است

که در اطاعت وبندگی خدا جدیت کامل داشته باشد، وامّت پیغمبرش را نصیحت کند، و در عیوب وزشتیهای اعمال خود فکرکند و آن را اصلاح کند، وعلم دین را فراگیرد و به آن عمل کند و به دیگران یاد دهد و بیاموزد.

وعن انس قال قال رسول الله صلّی الله علیه وآله: الا اخبرکم بأجود الأجواد قالوا بلی یارسول الله. فقال اجود الاجواد الله وانا اجود بنی آدم واجودهم بعدی رجلٌ علّم علماً فنشره ویبعث یوم القیمة امةً واحدة ورجل جاد بنفسه فی سبیل الله حتی قتل.

از انس نقل شده که گفت پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آیا خبر ندهم به بخشنده ترین بخشنده‌ها؟ گفتند: بلی یارسول الله. پس فرمود بخشنده ترین بخشنده‌ها خدای متعال جلّت عظمته می باشد. ومن بخشنده‌ترین اولاد ادم هستم وبخشنده ترین اولاد آدم بعد از من مردی است که علمی را بیاموزد پس آن را منتشرکند وچنین کس در روز قیامت مبعوث شود در حالی که امت واحده است، یعنی کسی است که جامع خیرات است وبه او اقتدا می شود. ونیز بخشنده ترین مردم بعد از من مردی است که جان خودرا در راه خدا بخشش کند تا کشته شود.

وعنه علیه السلام: من علّم علماً فله اجرُ من عمل به الی یوم القیمة.

کسی که علمی را به دیگری بیاموزد برای اوست اجر هرکس به آن علم عمل کنند تا روزقیامت.

قال رسول الله صلّی الله علیه وآله: اذا مات الرّجل انقطع عمله الا من ثلاثة صدقة جاریه وعلم ینتفع به وولدٌ صالحٌ یدعوله.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: گاهی که شخص از این عالم رحلت کند کارهای او که در این دنیا انجام می داده همه قطع و بریده می شود مگر سه چیز که بعد از فوت او از آن بهره می برد و برحسناتش افزوده می گردد: اول ـ صدقهٔ جاریه، یعنی آن کارهایی که انجام داده و آثارش باقی است ومردم از آن بهره مند می گردند، مانند: مسجد وسایر بناهای خیر یا حفر قنوات وغرس اشجار یا احداث طریق وراه برای عبور مردم وامثال اینها که مادام که آثارش باقی است ومردم از آن بهره مند می شوند ثواب درنامهٔ عمل آن کس ثبت می گردد. دوم ـ علمی که از او باقی بماند که تاوقتی هست واهلش از آن فایده می برند برای او ثواب می نویسند. سوم ـ فرزند صالحی که دعای خیر برای پدر ومادر خود نماید یا که والدین از صلاحیّت آن فرزند ودعای خیر او مادام که وجود دارد بهره مند می گردند. گرچه خود آنها نیستند که در دار عمل کارکنند ولی چون اینها از آثار آنهاست از آنها بهره مند می گردند.

قال عیسی بن مریم علیه السلام: من علم وعمل عدّ فی الملکوت عظیماً.

آن کس که بداندوعمل کند در عالم ملکوت و در بین ملائکه باعظمت و بزرگواری یاد شود.

وروی انه یؤتی بالرّجل فیوضع عمله فی المیزان ثم بشئٔ مثل الغمام فیوضع فیه ثم یقال اتدری ماهذا فیقول لافیقال هذا العلم الذی علمته الناس فعملوا به من بعدك .

در قیامت مردی را به پای میزان سنجش اعمال آوردند. پس

اعمال او را در میزان گذارند. بعد از آن چیزی مانند ابر بیاورند و به اعمال او اضافه کنند که باعث رجحان حسنات او گردد. به او گفته شود آیا می دانی که این چیست؟ می گوید: نه. گفته می شود این آن علمی است که در دنیا به مردم آموختی وآنها بعد از تو به آن عمل کردند.

قال النّبی صلّی الله علیه وآله: الدّنیا ملعونة وملعون من فیها الاّ عالماً اومتعلّما او ذاکراً لله تعالی.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: دنیا ملعون است و آن کس که در آن است نیز چنین است مگر سه طایفه: یکی عالم و دیگر کسی که طالب علم است و سوم آن کس که به یاد خدا باشد و در هرحال و درهر جا خدا را فراموش نکند.

وروی فی قوله تعالی: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ،[1] انه کان یعلّم الخیر.

چنین نقل شده در تفسیر این آیهٔ کریمه که معنی آن این است: به درستی که ابراهیم فرد جامعی بود که خدارا عبادت می کرد و راه راست ومستقیم می پیمود و او مشرک نبود، منظور از اینکه حضرت ابراهیم به این خصال نیکو ستوده شده این است که او امور خیر را به مردم می آموخت لذا شایستهٔ این اوصاف گردید.

وقیل: الموعظة حرزٌ من الخطا و امان من الاذی وجلاء للقلوب من الصّدی.

---

(۱) سوره نحل، آیهٔ ۱۲۰.

چنین گفته شد که: موعظه سه اثر نیکو در اوست: یکی اینکه: امان از خطا است، یعنی سبب می شود که اشخاصی که آن را می شنوند از خطاها خودرا نگهداری کنند، پس در نتیجه آنها از عذابی که برای خطاکاران می باشد در امانند و دیگر این که؛ مانع اذیت است، یعنی به سبب موعظه اهل اذیت دست از کار زشت خود بر می دارند و در حقیقت موعظه از آنها جلوگیری کرده است. وسوّم این که: موعظه قلب را روشن ونورانی می کند و چرک وکثافت قلب را برطرف می کند.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: الزّاهدون فی الدّنیا قومٌ وعظوا فاتّعظوا وخوّفوا فحذروا وعلّموا فعملوا ان اصابهم یُسرٌ شکروا وان اصابهم عسرٌ صبروا قالوا یاوصیّ رسول الله لانأمر بالمعروف حتّی نعمل به کلّه ولاننهی عن المنکر حتی ننتهی عنه کله فقال لا بل آمروا بالمعروف وان لم تعملوا به کله وانهوا عن المنکر وان لم تنتهوا عنه کله.

حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرمود: افراد زاهد را در دنیا به این علامات بشناسید آنها کسانی هستند که وقتی موعظه شوند پند می گیرند. وهنگامی که از عذاب خدا ترسانده شوند می ترسند. از آنچه سبب عذاب می گردد دوری می کنند. وهرگاه علم را آموخته به آن عمل می کنند. اگر آسانی وگشایشی به آنها برسد شکر می کنند واگر سختی به آنها برسد صبر می کنند. عرض کردند ای وصیّ پیغمبر آخرزمان آیا امر به معروف نکنیم مگر این که خود به همهٔ آنها عمل کنیم؟ ونهی از منکر نکنیم مگروقتی که همهٔ منکرات را ترک کنیم؟ حضرت درجواب آنها فرمود: نه

چنین نباشید بلکه امر به معروف بکنید و گرچه به همهٔ کارهای خوب عمل نکنید ونهی ازمنکر بکنید گرچه همهٔ منکرات را ترک نکنید.

وقال: اشدالناس عذاباً یوم القیمة من علّم علماً فلم ینتفع به.

در قیامت عذاب کسی از همه بیشتر است که علمی را به دیگران بیاموزد وخود عمل نکند و از آن بهره نبرد.

وقال علیه السلام تعلّموا ماشئتم ان تعلّموا فانکم لن تنتفعوا حتی تعملوا به وان العلماء همّتهم الرّعایة وان السّفهاء همّتهم الرّوایة.

فرمود: آنچه را می خواهید یاد بگیرید به تحقیق شما نفع نخواهید برد تا آنچه می دانید به آن عمل کنید. و به درستی که علما کسانی هستند که تمام همت آنها مراعات وعمل نمودن به علم خودشان می باشد، لیکن سفهاء ونادانان همهٔ کوشش آنها نقل روایات است و ازعمل درآنها اثری نیست.

وقال صلّی الله علیه وآله: ان الله اوحی الی بعض انبیائه فی بعض وحیه قل للذین یتفقّهون لغیرالدّین ویتعلّمون لغیرالعمل ویطلبون الدنیابعمل الاخرة یلبسون للنّاس جلد الضأن وقلوبهم قلوب الذئاب والسنتهم احلی من العسل واعمالهم امرّمن الصّبر ایای یخادعون و بی یغترّون وبدینی یستهزئون.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به درستی که خدای متعال بسوی بعضی از پیغمبرانش وحی فرمود که: بگو به کسانی که فقه می خوانند وفقیه ودانشمند می شوند برای غیر دین، وعالم می شوند برای غیر عمل، ودنیا را طلب می کنند به عمل آخرت،

پوست گوسفند می پوشند وقلبهای آنها قلب گرگ است، و زبان آنها شیرین تر از عسل است و اعمال آنهاتلخ تر از صبر است، به آنها بگو با من مکر وخدعه می کنید و به من مغرور شده‌اید و دین مرا مسخره و استهزاء کرده‌اید.

قال علیه السلام: مثل من یعلّم ولا یعمل کمثل السّراج یضیئ لغیره ویحرق نفسه والعالم هوالهارب من الدنیا لاالرّاغب فیها لأنّ علمه دلّ علی انه سمٌّ قاتل فحمله عن الهرب من الهلکة فاذا التقم السمّ عرف الناس انه کاذب فیما یقول.

فرمود: مثل آن کس که یاد می دهد وخود عمل نمی کند مثل چراغی است که به دیگران نور می دهد و خود را می سوزاند. وعالم آن کس است که از دنیا فرار می کند نه اینکه رغبت ومیل به آن داشته باشد؛ برای این که علم اودلالت دارد که دنیا سمّ است واستعمال سمّ سبب هلاکت او می گردد. پس علم او او را وادار به فرار می کند از هلاک شدن. و اگر میل به دنیا کرد چنان است که سمّ را خورده باشد ومردم می فهمند که او دروغ می گفته و آنچه برای مردم نقل می کرده خود عقیده به آن نداشته است.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: انّ لله خواصاً من خلقه لیسکنهم الرّفیع الأعلی من جنانه لانّهم کانوااعقل اهل الدنیا قیل یارسول الله کیف یکونوا اعقل اهل الدنیا قال کانت همّتهم المسارعة الی ربّهم فیما یرضیه فهانت الدنیا علیهم ولم یرغبوا فی فضولها صبروا قلیلاً فاستراحوا طویلا.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق که برای خدای متعال خاصّانی است از خلق او که آنها را در درجات اعلی

ومقامات بالای بهشت ساکن می فرماید به جهت این که آنها عاقل ترین اهل دنیا بودند. عرض کردند: یارسول الله چگونه آنها عاقل ترین اهل دنیا بودند؟ فرمود: آنها تمام همت خود را مصروف داشته برای سرعت به‌سوی خدای خود در انجام اعمالی که رضایت او در اوست. پس دنیا در نظر آنها خار و پست آمده و رغبت ومیل در زیادی آن نمودند. مدت کمی صبر کردند و در پی آن به راحت طولانی رسیدند.

وقال صلّی الله علیه وآله: لکل شئ معدن ومعدن التقوی قلوب العارفین.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هرچیز را معدنی است ومعدن تقوی قلوب عارفین (خداشناسان) است نتیجه این که هرچه معرفت بیشتر باشد تقوی بیشتر خواهد بود وآیه کریمه شاهد آن است:

«اِنَّمٰا یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ[1] = این است و جز این نیست که از بندگان خدا علماء از خدا می ترسند». چون خشیت وخوف را فرع علم دانسته و بیان فرموده، چنانچه در فرمایش پیغمبر تقوی را فرع معرفت شمرده.

وقال لا تزل قدم عبدٍ یوم القیمة حتّی یسئل عن خمس خصال عن عمره فیما افناه وعن شبابه فیما ابلاه وعن ماله من این اکتسبه وفیما انفقه وعن علمه ماذا عمل فیما علم.

---

(۱) سورهٔ فاطر، آیه ۲۸.

در روز قیامت برداشته نمی شود قدم بنده تا این که از پنج چیز از او سؤال شود: ۱ـ سؤال می شود عمر وزندگی خود را درچه چیز فانی ونابود کردی ۲ـ سؤال می شود ایّام جوانی را در چه چیز کهنه کردی ۳ـ سؤال می شود مال از کجا آوردی ۴ـ سؤال می شودمال را درچه راه مصرف وخرج کردی ۵ـ سؤال می شود علمی که به تو داده شد تا چه اندازه به آن عمل کردی.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: انما زهدالنّاس فی طلب العلم لمایرون من قلّة انتفاع من علم بلا عمل.

حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلامـ فرمود: علت این که مردم رغبت در طلب علم ندارند این است که می بینند علمای بدون عمل از علم خود نفع وبهره نمی برند.

وقال النّبی صلی الله علیه وآله: علمٌ لاینتفع به ککنز لاینفق به.

پیغمبر ـصلّی الله علیه وآلهـ فرمود: علمی که صاحب آن به آن منتفع نشود همچون گنج است که از آن چیزی برداشته نشود و در احتیاجات خرج نکنند.

وقال علیه السلام: العلم علمان علم باللسان وهوا لحجّة علی صاحبه وعلم بالقلب وهوالنافع لمن عمل به ولیس الایمان بالتّمنی ولکنّه ماثبت فی القلب وعملت به الجوارح.

وکان نقش خاتم الحسین بن علی علیهماالسلام علمت فاعمل.

فرمود: علم دو علم است: یکی به زبان است پس آن فایده ندارد جز این که سبب اتمام حجت است و گفته می شود تو که می دانستی چرا عمل نکردی. ودیگری علمی است که درقلب

است و آن سبب نفع است برای صاحبش در وقتی که به آن عمل کند. و ایمان به آرزو نیست که کسی بگوید کاش من مؤمن بودم ولیکن ایمان چیزی است که در قلب ثابت باشد و اعضاء وجوارح به آن عمل کند.

نقش خاتم امام حسین -علیه السلام- چنین بود: دانستم پس عمل می کنم.

وقال بعضهم: اول العلم الانصات ثم الاستماع ثم الحفظ ثم العمل ثم النشر.

بعضی از علماء فرموده است: اول علم سکوت است، پس گوش دادن، پس حفظ کردن، پس عمل کردن، پس رساندن به دیگران وپخش نمودن است.

وقیل فی قوله تعالی: فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ[1] قال ترکوا العمل به والنشر له.

در تفسیر این آیه کریمه که می فرماید: پس انداختند آن را به پشت سر خود، فرمود: مراد این است که عمل به آن ونشر وپخش آن را ترک کردند.

قال صلّی الله علیه وآله: مثل ما بعثت من الهدی والرحمة به کمثل غیث اصاب الارض فمنها ما انبت العشب والکلاء و کانت منها اخادید حقنت الماء فانتفع به الناس فشربوا وسقوا زروعهم وارض اخری سبخة لم تمسک الماء ولم تنبت الزرع کذلک قلوب العالمین العاملین وقلوب العالمین التارکین.

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۸۷.

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لايكون الرجل مسلماً حتى يسلم الناس من يده ولسانه ولايكون مؤمنا حتى يأمن اخوه بوائقه وجاره بوادره ولا يكون عالما حتّى يكون عاملاً بما علم ولا يكون عابداً حتى يكون ورعاً ولا يكون ورعاً حتى يكون زاهداً فيما في ايدى الناس.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آنچه را که من به آن مبعوث شده‌ام، یعنی احکام اسلام مانند بارانی است که به زمین می رسد. پس از بعضی زمین ها دراثر باریدن باران برآن گیاه وعلف می روید. وبعضی دیگر از زمینها گودال است که آب باران را در خود نگاه می دارد ومردم از آن نفع می برند به اینکه از آن می آشامند و زراعت های خودرا با آن آبیاری می نمایند. وبعضی دیگر زمین شوره ونمک زار است که نه آب را در خود نگاه می دارد و نه گیاه در آن می رود همچنین است قلوب مردم عالم که علم دین در آنها قرار می گیرد. بعضی عمل می کنند و آثارش در آنها ظاهر است و دیگران از وجود آنها بهره مند می گردند. وبعضی قلب ها ظرف آن علوم هستند که با آن تشنگی روح خودودیگران را برطرف وجان خود ودیگران را سیراب می کنند. وبعضی دیگر هستند که قلبهای آنها به شوره‌زار ماند که آن آب علم دین در آنها اثری نمی بخشد نه نور علمی در آن ایجاد می شود و نه ظرفی است که آن علوم را در خود نگاه دارد تا دیگران بیایند و از آن بهره مند شوند. پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله وسلم ـ فرمود: مسلمانی هر مسلمان محقق نخواهد شد تا وقتی که مردم مسلمان از دست و زبان او سالم بمانند. و ایمان هرمؤمن به کمال نرسد تا این که

برادران ایمانی او از شرش ایمن باشند و همسایگانش از شدت غضب و ناراحتیهای او امان داشته باشند. و اطلاق عالم براو نمی شود تا وقتی که به آنچه می داند عمل کند. و او را عابد نتوان گفت تا وقتی که به مقام ورع واجتناب از گناهان برسد. وورع برای او حاصل نشود تاوقتی که از آنچه در دست مردم است زهد ورزد، یعنی چشم طمع از اموال مردم بردارد.

قال المصنّف: یا اخی اطل الصمت واکثر الفکر واعمل بالموعظه واقل الضحک واندم علی خطیئتك تکن عندالله وجیها مقبولاً.

صاحب کتاب گوید: ای برادر من سکوت وخاموشی طولانی داشته باش! و فکر زیاد و اندیشهٔ بسیار در آثار قدرت حق تعالی و آیات الهی و فنا و زوال و تغییرات دنیا و اعمال گذشته خود بنما به مواعظ و نصایح قرآنی و کلمات پیغمبر و اهل بیت طاهرینش و سایر بزرگان دین از علماء وحکما ودانشمندان عمل کن! وخنده مخصوصاً با صدا وقهقهه کم داشته باش! وندامت وپشیمانی از گناهان وخطاهای خود را شیوهٔ خود قراربده! هرگاه این اوصاف با این بیان درتو یافت شد درنزد خدا آبرومند ومورد قبول خواهی بود.

وقال صلّی الله علیه وآله: رأیت لیلة اسری بی الی السماء قوما یقرّض شفاههم بالمقاریض من نارثم یرمی فقلت یا جبرئیل من هؤلاء فقال خطباء امتک یأمرون النّاس بالبّر وینسون انفسهم وهم یتلون الکتاب افلا یعقلون.

رسول الله ـصلّی الله علیه وآلهـ فرمود: شبی که مرا به معراج بردند و درآسمانها سیر دادند عدّه ای را دیدم که لبهای آنها را با مقراض آتشین می چیدند ومی ریختند، پس گفتم ای جبرئیل

اینها کیانند؟ گفت: اینها خطیبانی از امت تو هستند که مردم را به کارهای نیک امر می کردند و خود را فراموش می کردند، و حال آن که آنها قرآن کریم را قراءت می کردند. آیا خداوند نعمت عقل به آنها نداده بود تا تعقل کنند وبه گفته های خود عمل کنند اکنون سزای آنها این است که به این عذاب مبتلا گردند.

وقال بعضهم: العالم طبيب الامة والدّنيا الدّاء فاذا رايت الطبيب يجرالداء الي نفسه فاتهمّه في علمه واعلم انه الذى لا يوثق به فيما يقول.

بعض از علماء فرموده اند: عالم طبیب امت است و دنیا درد است. هرگاه دیدی طبیب درد را به سوی خود می کشد، یعنی طالب دنیا است پس او را در ادّعا و روش وسیره اش متّهم کنید، و به علم او اهمیّت ندهید. و بدانید که او عالمی است که اعتماد ووثوق به گفتار او نیست و آنچه می گوید اعتباری به آن نیست، چون خود به گفتهٔ خود ایمان ندارد والّا بر خلاف آن عمل نمی کرد.

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لا تطلبوا العلم لتباهوا به العلماء ولالتماروا به السّفهاء ولا لترأؤا به في المجالس ولا لتصرفوا به وجه الناس اليكم للترأوس فمن فعل ذلک كان في النّاروكان علمه حجة عليه يوم القيمة ولكن تعلّموه وعلموه.

رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: طلب نکنید علم را برای مباهات وفخر برعلماء، ونه برای مجادله ومراء بانادانان، و نه برای این که به مردم نشان دهید وریا کنید درمجالس، ونه برای این که توجّه مردم را به خود جلب کنید و کسب شرافت ومقام درمیان آنها

بنمایید. پس کسی که بخواهد به خاطر این مقاصد موهومهٔ کثیف علم به دست بیاورد آتش جهنم را برای خود تهیّه دیده است، وهمان‌علم حجت بر اوست، یعنی دلیل محکومیّت او در روز قیامت می گردد. ولیکن علم را یاد بگیرید وعمل کنید و به دیگران یاد دهید و سبب نجات خود ودیگران گردید.

باب دوم در زهد در دنیا

قال الله تعالی: یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَاخْشَوْا یَوماً لا یَجْزی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلامَولُودٌ هُوَجازٍعَنْ والِدِهِ شَیْئاً اِنَّ وَعْدَاللهِ حَقٌ فَلا تَغُرَّنَّکُم الْحَیوٰةُ الدُّنْیا وَلایَغُرَّنَّکُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ.[1] وقال سُبْحانَهُ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ[2].

ای مردم از خدای خود بترسید وبترسید از روزی که هیچ پدری به عوض پسرش مجازات نخواهد شد، و نه فرزند به جای پدر به چیزی جزا داده خواهد شد. به تحقیق وعدهٔ خدا حق است پس زندگی دنیا شما را مغرور نکند و شیطان شما را به خدا مغرور نکند. و خدای سبحان جلّت عظمته فرمود. ای اهل ایمان از خدا بترسید و باید هرکس دقّت نظر داشته باشد در آنچه از این دنیای فانی برای زندگانی باقی می فرستد که فردا برآن وارد خواهد شد. واز خدا بترسید به درستی که خدا به آنچه شما عمل می کنید،

---

(۱) سورهٔ لقمان، آیهٔ ۳۳. (۲) سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۸.

آگاه است.

وقال تعالی: وَفَرِحُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ،[1] یعنی جیفه.

وخوشنود شدند به زندگی دنیا ونیست زندگانی دنیا در قبال آخرت مگر مانند مردار متعفّن بدبو.

وقال تعالی: إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَرَضُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَاطْمَأَنُّوا بِها وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ أُولٰئِكَ مَأْوٰيهُمُ النّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ[2].

به تحقیق کسانی که امید لقای رحمت ما را ندارند و به زندگی دنیا راضی شدند و به آن اطمینان پیداکردند و کسانی که آنها از آیات ما ـ که مراد آیات آفاقی وانفسی است که دلالت بریگانگی حق تعالی دارد ـ غافلند اینانند که منزلگاه آنها به سبب کارهایی که در این عالم انجام دادند جهنم است.

وقال تعالی: إِنَّما مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمّا يَأْكُلُ النّاسُ وَالْأَنْعامُ حَتّٰى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها أَتاها أَمْرُنا لَيْلاً أَوْنَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ[3]

جز این نیست که مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که فرو فرستادیم آن را از آسمان پس گیاهان زمین به آن مخلوط شد از آنچه که خوراک مردم است مانند دانه‌ها و آنچه که خوراک

---

(۱) سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۶.
(۲) سورهٔ یونس، آیهٔ ۷ ـ ۸.
(۳) سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۴.

حیوانات است مانند علف‌ها تاوقتی که زمین به سبب آن زینت گرفت و به آن مزّین شد واهل زمین گمان بردند که قادر برآنند امرما در شب آمد یا روزپس آن را دروشده قراردادیم که گویا قبلاً چیزی روئیده نشده بود. همچنین آیات وعلامات خدا شناسی را بیان می کنیم برای مردمی که فکر می کنند.

وقال تعالی: **مَنْ کٰانَ یُرِیدُ الْعٰاجِلَةَ عَجَّلْنٰالَهُ فیهٰا مٰا نَشٰاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلیٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً وَمَنْ اَرٰادَ الْآخِرَةَ وَسَعیٰ لَهٰا سَعْیَهٰا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰئِکَ کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً.**[1].

هرکس درکارهایش تنها منظور واراده‌اش دنیا باشد به او می دهیم در دنیا آنچه خواستیم برای هرکس اراده کردیم، پس قراردادیم برای او جهنّم را در حالی که در آنجا معذّب باشد ومورد مذّمت و دور از رحمت حق تعالی باشد. و کسی که اراده کند آخرت را و برای آن سعی وکار کند و اومؤمن باشد پس این کسان سعی و کوشش آنها مورد قبول خدای متعال خواهد بود.

وقال تعالی: **مَنْ کٰانَ یُرِیدُ الْحَیٰوةَ الدُّنْیٰا وَزِینَتَهٰا نُوَفِّ اِلَیْهِمْ اَعْمٰالَهُمْ فِیهٰا وَهُمْ فیهالاٰیُبْخَسُونَ أُولٰئِکَ الَّذینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ اِلاَّ النّٰارُ وَحَبِطَ مٰا صَنَعُوا فیهٰا وَبٰاطِلٌ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ**[2].

کسی که اراده کند زندگی دنیا و زینت آن را اجر اعمالشان را تمام وکامل به آنها می رسانیم و از این راه در دنیا کمبودی برای آنها نیست اینانند کسانی که در آخرت برای آنها غیرآتش وعذاب

---

(۱) سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۸ ـ ۱۹.   (۲) سورهٔ هود، آیهٔ ۱۵ ـ ۱۶.

چیز دیگری نیست وثوابی برای کارهای آنها در آخرت نیست و آنچه عمل کردند باطل است.

وقال سبحانه: مَنْ كانَ يُريدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ في حَرْثِهِ وَمَنْ كانَ يُريدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها فَما لَهُ في الْآخِرَةِ مِنْ نَصيبٍ[1].

آن کس که اراده کند کشت وزرع آخرت را زیاد می کنیم مادرکشت وزرع اووآن کس که اراده کند کشت وزرع دنیا را به او بعضی از آنچه که اراده کرده می دهیم و برای او در آخرت نصیب و بهره ای نیست.

وقال تعالى ذاماً لقوم: كَلّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ[2].

وازجهت مذمّت قومی فرمود: نه چنین است بلکه اینها دنیارا دوست دارند و آخرت را واگذاشته اند.

وقال تعالى: إِنَّ هٰؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقيلاً[3].

خدای متعال فرمود: به درستی که اینها دنیا را دوست دارند و درپشت سرخود واگذاشته اند روز سنگین وسختی را.

وقال سبحانه: وَما أُوتيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَزينَتُها وَما عِنْدَاللهِ خَيْرٌ وَأَبْقىٰ[4].

در این عالم هرچه به شما داده شده اساس وزینتهای فانی این دنیا است. وآنچه نزد حق تعالی موجود است(درعالم بقا ونعمتهای دائمی) آنها بهتر وباقی تر است.

---

(۱) سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۰.
(۲) سورهٔ قیامت، آیهٔ ۲۰ ـ ۲۱.
(۳) سورهٔ انسان، ایهٔ ۲۷.
(۴) سورهٔ قصص، آیهٔ ۶۰.

وقال تعالى: وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا اِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَاِنَّ الدّٰارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ لَوْكٰانُوا يَعْلَمُونَ[1].

این زندگانی دنیا که در اختیار شماست جز موهومات واسباب بازی چیز دیگری نیست و آنچه باقی و دائم است حیات وزندگی خانه آخرت است وای کاش می دانستند وپی به این معنی می بردند.

بیان: در تفسیر گفته شده که لوشرطیّه است بنابراین، معنی چنین می شود: اگر فرق وتفاوت بین دنیا و آخرت را می دانستند سرگرم دنیا نمی شدند تا از آخرت بازمانند.

وقال تعالى: اِعْلَمُوا اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفٰاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكٰاثُرٌ فِي الْاَمْوٰالِ وَالْاَوْلاٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفّٰارَ نَبٰاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطٰاماً وَفِي الْاٰخِرَةِ عَذٰابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوٰانٌ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا اِلَّا مَتٰاعُ الْغُرُورِ[2].

بدانید به درستی که زندگی دنیا بازیچه وموهوم است و درنظر شما زینت داده شده و سبب شده است که با آن به یکدیگر فخر ومباهات می کنید ومی کوشید تا در کثرت مال و اولاد از یکدیگر پیشی بگیرید. و فنا و زوال آن مانند گیاهان صحرااست که در اثر باران ظاهر می گردد و چند صباحی سبز و خرم است و به اندک زمانی خشک می شود و رنگ سبز آن به زردی تبدیل می گردد، پس پراکنده و متفرق می گردد لیکن در آخرت دو موضوع متقابل

---

(١) سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ٦٤. (٢) سورهٔ حدید، آیهٔ ١٩.

می باشد یکی عذاب سخت که در اثر علاقه مند شدن به این موهومات از اصلاح آنجا باز مانده و در نتیجهٔ بعد از مردن چون تحصیل ایمان واعمال صالحه نکرده به عذاب سخت مبتلاست. و در مقابل آن آمرزش و رضای حق تعالی است برای کسانی که آخرت را بردنیا اختیار کردند. ونیست زندگی دنیا مگر چیز مردار متعفن بدبو که به ظاهر خود مردم را فریب می دهد.

وقال تعالی: لَایَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ مَتَاعٌ قَلیلٌ ثُمَّ مَأْوٰیهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهٰادُ لٰکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدینَ فیهٰا نُزُلاً مِنْ عِنْدِاللّٰهِ وَمٰاعِنْدَاللّٰهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرٰارِ[۱].

این که می بینی کفار در دنیا تصرفات می کنند و از این طرف به آن طرف می روند و تجارت وبهره ها می برند این سبب نشود که مؤمنین به اشتباه بیفتند و امر برآنها مشتبه گردد و احیاناً موجب فریب وگول خوردن آنها گردد ومیل به دنیا کنند و تصوّر کنند برای اشیای دنیا حقیقتی هست، بلکه آنها در دست کفار کثافات ومرداری است که در مدّت کمی در اختیار آنها قرارگرفته و در اثر علاقه مند شدن به آن وغفلت از خدا وتحصیل رضای او به جهنم کشیده می شوند و منزلگاه آنها آنجا می شود وحال آن که بد محلّی است و آسایش وراحتی در آن نیست. و در مقابل اهل تقوی وایمان که در دنیا از خدا ترسیدند و از کفر وگناهان دوری جستند برای آنهاست باغها که درکف آن نهرها جاری است وسکونت آنها در

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹۶ ـ ۱۹۸.

آنجا همیشگی ومدام است و آنجا محل نزول آنها است از طرف خدا برای ضیافت ومیهمانی ومهمانخانهٔ خداست که در آن وارد شده اند و آنچه از جانب خدا باشد برای نیکوکاران بهتر است از کثافات این دنیا.

وقال سبحانه: وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ[1].

چشم خیره نکنید که بادقت و حسرت بنگرید به سوی آنچه از کثافات دنیا به افرادی ازکفّار داده‌ایم. این زینت های بی حقیقت دنیاست که برای امتحان در اختیار آنها قرارگرفته. و روزی پروردگارت که مؤمنین به قدر کفاف از راه تحصیل حلال به دست می آورند بهتر و باقی تر است.

وقال تعالیٰ: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً[2].

ای پیغمبر گرامی به مؤمنین بگو که اشیای دنیا در مقابل نعمت های آخرت کم وبی ارزش است وآخرت ونعمت های آن بهتر است برای اهل تقوا وآنجا به شما حتی اندکی ظلم نمی شود.

بیان: فتیل چیزی است که در شکاف هستهٔ خرماست و آن کنایه از نهایت کمی است.

وقال النبی صلّی الله علیه وآله: لابی ذر کن فی الدنیا کانّك غریب واعدد نفسک من الموتی فاذا اصبحت لا تحدّث نفسک بالمساء واذا

---

(۱) سورهٔ طه، آیهٔ ۱۳۱. (۲) سورهٔ نساء، آیهٔ ۷۷.

امسیت لا تحدّث نفسک بالصبّاح وخذ من صحتک لسقمک ومن شبابک لهرمک ومن حیوتک لوفاتک فانک لا تدری ما اسمک غداً.

رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ به جناب اباذر، که از صحابهٔ خاص آن بزرگوار بود، فرمود: در دنیا مانند شخص غریب باش وخود را در شمار مردگان درآور. پس هرگاه وارد صبح شدی باخود حدیث شب مگو، یعنی امید زندگی شب نداشته باش که بگویی شب چنین خواهم کرد. وهرگاه به شب رسیدی باخود حدیث صبح مکن، یعنی به زنده بودن صبح امید وارمباش! در نتیجه در انجام وظایف عبودیت وبندگی خدا عجله کن و آن را تأخیر نینداز؛ که در تأخیر،آفات بسیار است که یکی فوت وقت ورسیدن اجل است. و در حال صحت بدن بهره واستفاده نما پیش از مریض شدن. و از جوانی خود بهره بردار پیش از آن که پیرشوی، واز زندگی خود بهره مند شو؛ برای بعد از مرگ خود؛ برای این که تو نمی دانی فردا در شمار زندگان هستی یامردگان.

وقال صلی الله علیه وآله: اکثروا من ذکرهادم اللّذات فانکم ان کنتم فی ضیق وسّعه علیکم فرضیتم به فاثبتم وانْ کُنْتُمْ فی غنی بَغضّه الیکم فجدتم به فاجرتم فان احدکم اذا مات فقد قامت قیامته یری ماله من خیر اوشرّ انّ اللّیالی قاطعات الآجال والایّام مدنیة الاجال وانَّ المرْ عند خروج نفسه وحلول رمسه یری جزاء ما اسلف وقلّة غناء ما خلّف ولعلّه من باطل جمعه اومن حق منعه.

بسیار یاد کنید آن چیزی را که همهٔ لذات دنیا را خراب وویران می کند، یعنی مرگ را. پس هرگاه درمضیقه وتنگی

معیشت باشید این یادآوری سبب مـی شود که شـمـا در وسعت قرارگیرید و همـان مضیقه برای شـما وسیع شود؛ چون توجّه به کوتاهی عمر و به هم خوردن زند گی پیدا می کنید وهمان چیزکم در نظر شـمـا زیاد مـی آید زیرا می دانیـد به زودی آن را خـواهید گذاشت ورفت. پس به همـان چـیزکم راضی می شـوید و بـه شما ثواب داده می شود. و اگر در غنی وبـی نیازی بوده باشید یاد مرگ آن را در نظر شما بی اعتبار قرار می دهد و با نظر علاقه مندی به آن نگاه نخواهید کـرد، پس در نتیجه آن را بذل وبخشش مـی کنید و سبب اجر شما درآخرت مـی شود. پس به درستی که یکـی از شما وقـتی بمیرد و از این عـالـم برود قیامت او بر پا می شود. بنابراین، بین ما و قیامت مـرگ فاصله است. می بیـند آنچه برای اوهست از خیر یا شر، یعنـی بعد از مردن انسان می داند کـه اهل عذاب است یا رحمت. به درستی کـه گذشتن شب وروز مدّت زندگـی را تمام می کند و رسیدن به مـرگ و وارد شدن آن عالم را نزدیک می کند. وهرکس بعد از خارج شـدن جان از بدنش وفرورفتن درقبرش آنچه از مال خـودرا پیش فرستاد نـتیجهٔ آن را خواهد دید و مـی فهمد کـه آنـچه باقی گـذارده بـرای او نفعی نـدارد، وشـاید آن را از راه باطل جمع کرده ویا حقوق الهی را که به آن تعلّق گرفته منع کرده.

وقال سعد لسلـمان رضي الله عنه فـي مرضه کیف تـجد نفسک فبکی فقال ما یبکیـک فقال والله ما ابکي حزنا علی الدّنیا ولکن بکائی لأنّ رسول الله صلّی الله علیه وآله قـال لیـکن بلاغ احدکم من الـدنیا کزاد الرّاکب فـاخاف ان اکون قد تجاوزت ذلـک ولیس حوله في بیتـه غیر مطهّرة واجانة

وقصعة.

سعد در هنگام مرگ جناب سلمان به او گفت ای صحابهٔ رسول خدا در این حال خودرا چگونه می یابی؟ سلمان گریه کرد. گفت سبب گریهٔ توچیست؟ فرمود به خدا گریه من برای حزن واندوه این نیست که از دنیا می روم، بلکه می گریم برای اینکه پیغمبر -صلّی الله علیه وآله- فرمود: باید حظ وبهرهٔ شما از دنیا به حدی برسد که به قدر توشهٔ مسافری بیشتر نداشته باشید. ومن می ترسم از این فرمایش پیغمبر تجاوز کرده باشم و زیاده روی نموده باشم. جناب سلمان این مطلب را درحالی می گفت که درخانه ای که منزل او بود در اطراف آن به غیر از آفتابه وقدح وکاسه چیز دیگر دیده نمی شد.

وقال ثوبان: یارسول الله ما یکفینی من الدنیا فقال ما سدّ جوعتک ووارى عورتک وان کانت لک بیت فبخ بخّ وانت مسؤول عمّا بعد ذلک.

شخصی به نام ثوبان خدمت پیغمبر-صلّی الله علیه وآله- عرض می کند: یا رسول الله تا چه حدّ از دنیا از نظر دین برای من کافی است که در تحصیل آن مجاز باشم؟ حضرت فرمود به قدری که غذایی برای رفع گرسنگی ولباسی برای پوشانیدن بدن و عورت خود داشته باشی. و هرگاه بعد از این دو، خانه و محلّ سکونت هم داشته باشی پس چه نیکوست. و از این زیاد تر هرچه داشته باشی تو در قیامت مسؤول آن خواهی بود.

وقال تفرّغوا من هموم الدنیا ما استطعتم فانه من کانت الدنیا همته فی قلبه وکان فقره بین عینیه ولم یعط من الدّنیا غیر نصیبه المکتوب له

ومن کانت الاخرة همّته جمع الله امره وجعل غناء فی قلبه واتته الدّنیا راغمة.

فرمود: تا می توانید خودرا از کارها ومهّمات دنیایی فارغ کنید؛ برای این که هرکس کوشش خودرا برای دنیا قراردهد. به چند عقوبت گرفتار می شود: یکی اینکه: قلب او قساوت پیدا می کند وسخت می شود. دوم این که، فقر او مقابل چشمش قرارداده می شود، یعنی همیشه خود را فقیر می داند و به نظر احتیاج وتنگ دستی در خود می نگرد. سوم این که: هرچه سعی کند بیشتر از آنچه برایش مقرر شده نصیب او نخواهد شد، اما کسی که همت وکوشش او برای اصلاح امر آخرتش باشد خداوند متعال پراکندگی های امور او را جمع خواهد فرمود وغنا و بی نیازی او را در قلبش قرار می دهد، که همیشه و در هر حال خود را غنی می پندارد ومحتاج خلق نمی بیند. تنها خودرا محتاج خدای عظیم غنی بالذّات می داند. و دیگر این که دنیا به سوی او می آید در حالی که او به نظر حقارت وپستی به دنیا می نگرد و در نزد او قدر وقیمتی ندارد.

وقال موسی بن جعفر علیهماالسلام: اهینوا الدنیا فانّه اهنی ما یکون لکم اهون مایکون علیکم فانه ما اهان قومٌ الدنیا الاّ هنّأهم الله العیش وما اعزّها قوم الاّ اذلّوا وتعبوا وکانت عاقبتهم النّدامة.

حضرت موسی بن جعفر ـعلیهما السلامـ فرمود: دنیا را در نظر خود خوار وپست وبی مقدار قراردهید زیرا از دنیا برای شما از همه چیز گواراتر همان پست ترین چیزهاست برای شما. پس به درستی

که شأن چنین است هیچ قومی به نظر حقارت و پستی در دنیا نظر نکردند مگر این که خدای متعال عیش گوارا به آنها مرحمت فرمود، وهیچ مردمی به نظر عزت در دنیا نظر نکردند مگر این که ذلیل شدند وبه زحمت افتادند وعاقبت کار آنها ندامت وپشیمانی گردید.

وقال صلّى الله عليه وآله لأبي ذر: يا اباذر ان الدنيا سجن المؤمن والقبر امنه والجنة مأواه وانّ الدنيا جنة الكافر والقبر عذابه والنّار مثواه.

پیغمبراکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ به جناب ابی ذر غفاری فرمود: ای اباذر دنیا زندان مؤمن است، وقبر محلّ امن وامان اوست، وبهشت منزلگاه او می باشد. ودنیا برای کفار بهشت است. وقبر محلّ عذاب او وآتش جایگاه او می باشد.

وقال: الزّاهد في الدّنيا يريح قلبه وبدنه.

وفرمود: کسی که در دنیا زاهد باشد و به نظر بی ارزشی و بی عتباری در دنیا بنگرد چنین کسی قلب وبدن او درآسایش است.

وقال: المؤمن يتزّودو الكافر يتمتّع يابن آدم عف عن محارم الله تكن عابداً وارض بما قسم الله لك تكن غنيّاً واحسن لمن جاورك تكن مسلماً وصاحب النّاس بما تحبّ ان يصحبوك تكن منصفا انه كان قبلكم قوم جمعوا كثيراً وبنوا مشيّداً واملوا بعيداً فاصبح جمعهم بوراً ومساكنهم قبورا يابن آدم انك مرتهن بعملك متعرّض على ربك فجد بما في يديك وطاء الارض بما في قدمك فانّها عن قليل مسكنك لم تنزل في هدم عمرك منذ سقطت على الارض من بطن امك.

فرمود: مؤمن در دنیا به فکر آخرت است وپیوسته توشهٔ آنجا را

تهیّه می کند، و کافر همیشه به فکر بهره بردن از لذائذ این دنیاست و به یاد آخرت نمی باشد، ای فرزند آدم از آنچه خدا حرام کرده اجتناب کن و عفّت داشته باش تا از اهل عبادت خدا محسوب گردی، و به آنچه خدا روزی و قسمت تو فرموده است راضی باش تاغنی وبی نیازباشی. وبا همسایگان نیکی کن تا مسلمان باشی. و بامردم چنان رفتار کن که انتظار داری باتورفتار کنند. هرگاه چنین کنی تو از اهل انصاف محسوب گردی به تحقیق که پیش از شما گروهی بودند که از اموال دنیا بسیار جمع کردند، و عمارات و بناهای محکم ساختند وآرزوهای دور و دراز داشتند، پس با چنین حال به یک مرتبه جمعیّت آنها متفرق و پراکنده شد و در گورستان ساکن شدند و درقبرها منزل نمودند.

ای فرزند آدم به درستی که تو در گرو اعمال خود می باشی و در پیشگاه خدا درقیامت برای رسیدگی به اعمالت حضورپیدا خواهی کرد. پس آن چه در دست داری و دراختیار تو است انفاق کن و در راه خدا بذل وبخشش نما. و دروقتی که گام برزمین می گذاری خود را مهیّاکن برای روزی که دردل آن جاخواهی گرفت: برای این که به همین زودی محلّ سکونت توآنجا خواهد بود. و بدان که تو از روزی که متولد شده ای پیوسته در راه تمام کردن عمر خویش می باشی.

وقال: من استغنی بالله احوج الله الناس الیه.

آن کس که خود را محتاج خدا دانست وبی نیازی ورفع حاجت خود را از خدا خواست خدای متعال دیگران را به او محتاج

می گرداند.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: الدنیا منتهی بصرالاعمی لایبصر بما ورائها بشيءٍ والبصیر ینفذها بصره ویعلم انّ الدّار ورائها فالبصیر منها شاخص والاعمی الیها شاخص والبصیر منها یتزّود والاعمی لها یتزوّد.

حضرت امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ فرمود: نابینایان جزدنیا نمی بینند ونهایت بینایی آنها دنیاست وبیناها باچشم خود دنیا را سوراخ کرده و بیرون آن را نگاه می کنند وفنا وزوال وعدم بقای آن برای انها محرز است و می دانند که دنیادردی را دوانمی کند. پس بینا از دنیا عبور می کند ونابینا به سوی دنیا حرکت می کند. بینا از آن بهره برداری می کند و آن را وسیلهٔ اصلاح آخرت می داند ونابینا هرکاری می کند برای دنیا می کند و دنیا را برای دنیا می خواهد.

وقال علیه السلام: الزّهد قصر الأمل والشکر علی النّعم والورع عن المحارم فان عرف ذلك عنکم فلا یغلب الحرام صبرکم ولا تنسوا عند النّعم شکرکم، فان الله تعالی قد اعذر علیکم بحجج ظاهرة مستقره وکتب بارزة ظاهرة.

فرمود: زهد کوتاه کردن آرزو است و شکر برنعمتها و دوری واجتناب از گناهان ومحرمات می باشد. و اگر دارای زهد می باشید پس باید در مقابل کارهای حرام صبر خود را از دست ندهید و در هنگام نعمتها شکر را فراموش نکنید. به درستی که خداوند متعال عذری برای شما نگذاشته و فرستاده است به سوی شما حجتهای ظاهر وبرقرار، مانند، قرآن کریم وکتابهای بارز وظاهر وانبیاء واوصیاء وعلماء.

وقال علیه السلام: ایهاالناس انما الدنیا دارممرکم والآخرة دارالمستقر فخذوا من ممرّکم لمستقرکم واخرجوا من الدنیا قلوبکم قبل ان یخرج منها ابدانکم فللآخرة خلقتم وفی الدّنیا حبستم وان المرُ اذامات قالت الملائکة ماقدّم وقالت الناس ماخلّف فللّه ابابکم قدموا کیلا یکون لکم ولا تقدموا کیلاً یکون علیکم فانمّا مثل الدنیّا کمثل السّمّ یا کله من لایعرفه.

امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرمود: ای مردم دنیا خانه ای است که باید از آن عبور کنید و آخرت خانه ای است که در آن برقرار خواهید شد. پس از جای عبورتان برای جای قرارتان بهره بردارید. وخارج کنید از دنیا قلب‌های خود را پیش از آن که خودتان از آن خارج شوید؛ پس برای آخرت خلق شده‌اید و در دنیا حبس شده‌اید. وکسی که از دنیا برود ملائکه می گویند این بنده چه چیز از پیش فرستاده، ومردم می گویند چه از او باقیمانده. پس به سوی خداست وارد شدن شما. پیش فرستید تا آنجا برای شما نفع داشته باشد نه اینکه جلوتر روید تا برای شما ضرر داشته باشد. و بدانید که مثل دنیا مثل سمّ وزهر کشنده است آن را کسی می خورد که نداند سمّ است و الا عاقل به دست خود خود را به هلاکت نمی رساند.

وقال علیه السلام: انّ السّعداء فی الدّنیا لهاربون منها الیوم.

اهل سعادت در دنیا کسانی هستند که از دنیا فرار می کنند.

وقال: ما یصنع بالمال والولد من یخرج منها ویحاسب علیها عراةً دخلتم الدّنیا وعراةً تخرجون منها وانّما هی قنطرة فاعبروا علیها ولا تنتظروها.

فرمود: چه می کند با مال واولاد آن کس که از میان آنها خارج می شود وحساب می شود برآن، یعنی مال واولادی که انسان از میان آنها می رود وآنها هیچ کمکی به او نمی توانند بکنند و در عالم آخرت از او سؤال می شود که این مال را از کجا آوردی و کجا مصرف نمودی، و در تربیت اولاد خود و آشنا ساختن آنها به احکام دین تاچه حدّ اقدام کردی. با این حال مال و اولاد چه نفعی به حال انسان دارد؟ برهنه به دنیا آمده اید و برهنه بیرون خواهید رفت. و این است وجز این نیست که دنیا به منزله پلی است که از آن عبور می کنید، پس از آن بگذرید و انتظار بازگشت آن را نداشته باشید.

وقال علیه السلام فی دعائه: اللهمّ توفّنی فقیراً ولا تتوفّنی غنیّاً واحشرنی فی زمرة المساکین.

آن حضرت در دعای خود از خدای خود چنین تقاضا نمود که: خدایامرادرحال فقر بمیران و مرا در حال غنا و داشتن ثروت و مال نمیران، و در قیامت مرا در جمعیت فقرا و مساکین محشور فرما!.

وقال: اشقی الاشقیا من اجتمع علیه فقرالدنیا وعذاب الآخرة.

آن بزرگوار فرمود: بدعاقبت تر از همهٔ بدعاقبتان آن کس است که برای او جمع شود فقر دنیا وعذاب آخرت،یعنی دردنیابه فقر وفلاکت و بدبختی به سر برد و در اثر نداشتن ایمان واعمال نیک در آخرت هم معذّب به عذاب شود.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام الرّغبة فیما عندالله تورث الرّوح والرّاحة والرّغبة فی الدنیا تورث الهمّ والحزن.

حضرت امیرالمؤمنین علی ـ علیه السلام ـ فرمود: رغبت ومیل کردن به سوی آنچه درنزد حق تعالی است، یعنی نعمتهای آخرتی سبب رسیدن به رحمت خدا وراحتی بدن است، ومیل کردن به دنیا سبب حزن و اندوه است؛ چون اشیای دنیا بقا ندارد. هرگاه کسی دل بستگی به آن پیدا کند هنگام جدا شدن و از دست رفتن آن مبتلا به حزن واندوه می شودوآن کس که دل به دنیا نبسته است در مقابل حوادث روزگار آرام ومطمئن است وغم واندوهی ندارد.

وقال انّ من صفات اولیاء الله الثقة به فی کل شیء والغنی به عن کل شیءٍ والافتقار به فی کل شیء.

فرمود: سه علامت ونشانه از جملهٔ صفات دوستان خداست: اوّل این که: اعتماد واطمینانش در همه امور به خداست دوّم این که: غنا وبی نیازی خودرا از طرف خدا می داند وبس وانتظار نفع وفایده ازغیرخدا ندارد. سوّم این که: خودرا به خدا محتاج می داند وبس ومی داند که تنها خدا قدرت دارد احتیاجات او را برآورد.

وقال: ادفع الدنیا بما یحضرک من الزّاد وتبلغ به.

فرمود: به آنچه از زاد وتوشه وامر معیشت که به آن رسیده‌ای وبرای تو موجود است اکتفا کن و با همان دنیا را ردکن و خود را مقیّد به قیود بسیار مکن، که سبب شود به تکلف وزحمت دچار گردی.

وکان علیه السلام ینشد ویقول:

ادفع الدّنیا بما اندفعت	واقطع الدنیا بما انقطعت
یطلب المرء الغنی عبثاً	والغنی فی النّفس لوقنعت

آن بزرگوار این دو شعر را در این مورد می خواند که معنی آن چنین است دنیا را به هرچه ممکن است از خود دفع کن و از آن گذرکن. و این مسافتی که بعد از طی شدن آن به آخرت می رسی، به هر نوع که می شود طی کن و قطع طریق بنما. شخص بیهوده از این طرف و آن طرف طلب بی نیازی می کند و حال آن که بی نیازی و غنای او در نفس اوست هرگاه قناعت کند.

وقال علیه السلام والله لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحییت من راقعها وقال لی قائل الا تنبذهافقلت اعزب عنّی عندالصّباح یحمد القوم السّریٰ.

آن بزرگوار فرمود: به خدا قسم این پیراهن خودرا این قدر وصله زدم تا این که از وصال خجالت کشیدم و شرم نمودم. و گوینده‌ای به من گفت چرا این را به دور نمی اندازی؟ به او گفتم از من دور شو و این جملهٔ اخیر را که ضرب المثلی است فرمود: هنگام صبح مردمی که در شب سیر کرده اند و راه و مسافت را پیموده اند مورد ستایش قرار می گیرند. کنایه از این که دنیا مانند شب است و هنگام مردن مانند صبح است پس هرکس این شب ظلمانی را بدون تکلّف وزحمت طی کند در هنگام مرگ که صبح اوطالع می شود مورد مدح وستایش قرارمی گیرد، چون خودرا برای زرق و برق دنیا معطّل نکرده است که ازقافلهٔ دین عقب افتاده باشد.

وقال: الزّاهدون فی الدنیا ملوک الدّنیا والآخرة ومن لم یزهد فی الدنیا ورغب فیها فهوفقیر الدنیا والآخرة ومن زهد ملکها ومن رغب فیها ملکته.

وفرمود: کسانی که در دنیا زاهد باشند سلاطین دنیا وآخرت

خواهند بود. وهرکس زهد نداشته باشد ورغبت ومیل به جانب دنیانماید پس او فقیر دنیا وآخرت است چون آنچه رادردنیاخواسته به دست او نیامده وآخرت خود را نیز از دست داده،چون توجه به غیر خدا داشته است. و کسی که زاهد باشد دنیا را مالک شده است. وکسی که میل و رغبت به دنیا نموده دنیا او را در اختیار خود آورد و مالک او گردد.

وقال نوف البكالي كنت عند اميرالمؤمنين ذات ليلة فقام من فراشه ونظر الى النجوم ثمّ قرأ آيات آل عمران: انّ في خلق السّموات والارض الخ. ثمّ قال يانوف اراقد انت ام رامق فقلت بل رامق يا اميرالمؤمنين فقال يانوف طوبى للزّاهدين في الدنيا الرّاغبين في الآخرة اولئك قوم اتخذوا الارض بساطاً وترابها فراشا ومائها طيّباً والقرآن شعاراً والدّعاء دثاراً ثمّ قرضوا الدنيا قرضاً الى منهاج المسيح.

نوف بکّالی می گوید: شبی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ بودم. پس آن بزرگوار از بستر خواب خود برخاسُتند و نگاهی به ستارگان آسمان نمودند و آیاتی که در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است قرائت کردند. پس فرمود: ای نوف آیا در خوابی یا بیداری؟ عرض کردم بلکه بیدارم یا امیرالمؤمنین. فرمود: ای نوف خوشا به حال کسانی که در دنیا زاهدند و رغبت ومیل آنها به آخرت است. آنها مردمی هستند که به روی زمین وخاک آن می نشینند و از آب به جای بوی خوش استفاده می کنند، یعنی با آب خودرا نظیف می کنند و همیشه ملازم قرآنند. و دعارا دثار برای خود قرار می دهند. وخود را از دنیا جدا می کنند و آن را از

خود دور می کنند، همانند حضرت مسیح و در راه آن حضرت می روند.

یانوف انّ الله تعالی اوحی الی المسیح ان قل لبنی اسرائیل لا تدخلوا بیوتاً من بیوتی الا بقلوب طاهرة وثیاب نقیّة والسنة ناطقة صادقة واعلمهم انّی لا استجیب لاحد منهم دعاءً ولاحدٍ من خلقی قبله مظلمة.

ای نوف به درستی که خدای متعال جلّت عظمته به حضرت مسیح عیسی بن مریم ـ علیه السلام ـ وحی فرمود که: به بنی اسرائیل بگو در مساجد وخانه های من داخل نشوید مگر با قلب های پاک از شرک وریا وبالباسهای نظیف وغیرآلوده وزبانهای گوینده که از روی راستی وصداقت به ذکر من مشغول باشند. وآگاه کن آنها را که من مستجاب نمی کنم دعای هیچ یک ازآنهارا در حالی که حقی از یکی از خلق من به عهدۀ آنها باشد.

یا نوف ان رسول الله صلی الله علیه وآله قام فی مثل هذه السّاعة فقال انّ هذه السّاعة لا ترد لاحد فیها دعوة الا ا ن یکون عریفاً او عشّاراً او شرطیّاً او شاعراً او صاحب عرطبة وکوبة العرطبة الطّبل الکبیر والکوب الصغیر وروی بالعکس.

ای نوف به درستی که پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ در مثل چنین ساعتی از خواب برخاست پس فرمود: این ساعتی است که دعا در آن مستجاب است و رد نمی شود مگر این که دعا کننده یکی از این شش نفر باشد: ۱ـ عریف، یعنی آن کسی که مردم را به ستمکاران بشناساند و اسرارشان را نزد آنها فاش کند. ۲ـ عشّار،

یعنی ده یک گیر (باجگیر وگمرکچی وراه دار). ۳ـشرطی، یعنی گزمه وهمکار داروغه. ٤ـشاعر و مراد شعر غیر حکمت و نصیحت است. ۵. صاحب عربطه، یعنی نوازندۀ سازیا نقاره چی ودهل زن. ٦ـصاحب کوبه و آن نیز نوازندۀ یکی از آلات مذکور است. این شش طایفه گناهشان مانع است از این که در خواستشان رواگردد.

وقال: ما عاقبت احداً عصى الله فيك بمثل ان تطيع الله فيه وضع امراخيك الى احسنه ولا تظننّ بكلمة خرجت منه شراً وانت تجد لها في الخير محملاً ومن كتم سرّه ملك امره وكانت الخيرة بيده ومن عرض نفسه للتّهمة فلايلومنّ الانفسه ولايلومنّ من اساء به الظّنّ وعليكم باخوان الصّدق تعيشوا في اكنافهم ولا تها ونوا بالحلف فيهنكم الله ولا تتعرّضوا لما لايعنيكم وعليكم بالصدّق فهو النّجاة والمنجاة واحذروا عدوكم من الجن والانس ولا تصحبواالفجّار واستشيروا ذى الدّين والنّصيحة ترشدوا وواخوا لاخوان في الله ولا تعيبون شيئاً تأتون بمثله.

در مقام عقاب وانتقام از متجاوز بهترین راه این است که خدارا دربارۀ او اطاعت کنی.

(شاید مراد این باشد که از حدود الهی در انتقام از او تجاوز نکن و اکتفاکن به آنچه خدای متعال درباره او حکم تعیین فرموده) وقرارده امر برادر دینی خودرا در بهترین مورد آن. وهرگاه کلمه ای از دهان او خارج گردید گمان بد وشرّ دربارۀ او مبر وتاجایی که ممکن است آن را حمل به خیرکن، وکسی که راز خودرا پنهان دارد اختیار کار خودرا دارد و مالک امر خود می باشد، و هرکس خودرا درمعرض تهمت درآورد پس ملامت نکنند مگر

خودرا وملامت وسرزنش نکنند کسی را که به او گمان بد ببرد. و برشما باد که اختیار کنید برادران ایمانی که اهل صداقت وحقیقت هستند تا درکنار آنها وحمایت آنها بتوانید زندگی کنید. و در قسم یاد کردن بی باک نباشید که آن را بی اهمیّت بدانید که این سبب می شود که در نزد خدای متعال خوار و بی اعتبار گردید، و امری که برای دنیا و آخرت شما نفعی ندارد متعرض آن نگردید و درآن دخالتی ننمایید و عمرعزیز خودرا صرف کار بی فایده نکنید. و برشما باد به راستی که نجات در راستی ودرستی است. و از دشمن انس وجن که برای شما هست بترسید ومتوجّه باشید که شما را غافل گیر نکنند. و با بدکاران رفاقت و دوستی نکنید، وهرگاه خواستید مشورت کنید باکسی مشورت کنید که پای بند به احکام دین باشد و برای ادای حق برادری شما را نصیحت کند تا در اثر این مشورت راه رشد وصلاح برای شما ظاهر گردد. و برادری کنید با برادران دینی در راه خدا. و از افراد عیب جویی نکنید در اموری که خودتان مثل او آن را مرتکب می شوید.

وقال: سوید ابن غفلة دخلت علی امیرالمؤمنین علیه السلام داره فلم ارفی البیت شیئاً فقلت فاین الا ثاث یا امیرالمؤمنین فقال یابن غفلة نحن اهل بیت لا تتأثث فی الدنیا نقلنا اجل متاعنا الی الآخرة انّ مثلنا فی الدّنیا کراکب ظلّ تحت شجرة ثم راح وترکها.

شخصی به نام سوید بن غفله ـ که از راویان حدیث است و با علی ـعلیه السلامـ در جنگ صفین همراه بودـ چنین نقل می کند

که به خانهٔ امیرالمؤمنین ـعلیه السلامـ داخل شدم پس انجا چیزی از اثاث و لوازم خانه ندیدم. پس عرض کردم یا امیرالمؤمنین اثاث خانه کجا است؟ فرمود: ای پسر غفله ما خانواده‌ای هستیم که در دنیا برای خانهٔ خود اثاث تهیّه نمی کنیم، بلکه چیزهای نفیس و پرقیمت خودرا به خانهٔ آخرت انتقال می دهیم. به درستی که مثل ما در دنیا مانند شخص سواری است که در زیر درختی بخوابد و استراحت کند پس از آن بیدار شود و آن درخت را واگذارد و برود.

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله: انّ اشدّ ما اتخوّف علیکم منه اتباع الهوی وطول الأمل فانّ اتباع الهوی یصدّعن الحق وطول الامل ینسی الأخرة وانّ الله یعطی الدنیا لمن یحبّ ویبغض ولایعطی الأخرة الا لمن یحبّ وانّ للدّنیا ابناء وللأخرة ابناء فکونوا من ابناء الأخرة ولا تکونوا من ابناء الدنیا فانّ کلّ ولدیتبع باُمّه وانّ الدنیا قد ترحّلت مدبرة والأخرة قد تحمّلت مقبلة وانکم فی یوم عمل لیس فیه حساب ویوشک ان تکونوا فی یوم حساب لیس فیه عمل.

پیغمبر اسلام ـصلّی الله علیه وآلهـ فرمود: به درستی که سخت ترین چیزها وخطرناک ترین آنها که از آن برشما ترس وبیم دارم دو چیز است: یکی پیروی ومتابعت از چیزهای دلخواه خود و دیگری آرزوی بی پایان وطولانی، وترس این دو به خاطر این است که هر کدام از این دو تالی فاسدی ولازمهٔ خطرناکی در پی دارد. امّا پیروی از چیزهای دلخواه وتمایلات نفسانی سبب می شود که از رفتن به راه حق بازمانید. وامّا امید زیاد زنده بودن در این دنیا

وآرزوی رسیدن به هواهای نفسانی سبب می شود که انسان آخرت را فراموش کند و در نتیجه از تهیّه توشه برای آن سرا غافل ماند. و به درستی که حق تعالی جلّ شأنه دنیا را به دوست وغیر دوست می دهد به قول شاعر:

ادیم زمین سفرهٔ عام اوست بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

لیکن آخرت را ونعمتهای باقیهٔ بهشت را تنها به دوستان می دهد وعطا نمی فرماید آن را مگر به دوستان خود. و به درستی که برای هرکدام از دنیا وآخرت فرزندانی است، پس شما اختیارکنید فرزندی آخرت را.

(شاید مراد از تعبیر به فرزند پیرو بودن باشد، چنانچه فرزند به هر طرف که ما در می رود دنباله رو اوست. می فرماید: هرطریقی که به سوی آخرت می رود شما آن طریق را بروید) پس به تحقیق که هر فرزند پیرو مادرش می باشد، و به درستی که دنیا کوچ کرده ومی رود و آخرت زینت کرده به سوی شما می آید. و اکنون در این دنیا شما در روز عمل می باشید و حسابی در کارنیست و به همین زودی ها در روز حساب واقع می شوند که در اوجای عمل نیست.

وقال صلی الله علیه وآله: ایّها النّاس لا تغرّوا فانّ الله لو اهمل شیئاً لاهمل الذّرة والخردلة والبعوضة.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: ای مردم مغرور نشوید، پس به درستی که حق تعالی شأنه اگر در اعمال بندگان مسامحه واهمال می فرمود هرآینه ذرّه وخردل و بعوضه را صرف نظر واهمال می فرمود.

این سه کلمه اشاره به سه آیه از قرآن کریم است: اوّل ـ آیهٔ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ[1] = پس آن کس که به قدر سنگینی ذرّه خیر و خوبی کند آن را خواهد دید و کسی که به اندازهٔ سنگینی ذرّه شرّ و بدی نماید آن را خواهد دید».

دوم ـ آیهٔ «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ[2] = در قیامت میزانهای عدل به پا می کنیم و به هیچ کس ظلمی نمی شود و اعمال اوکم یازیاد خوب یابد سنجیده می شود. وگرچه در کمی وکوچکی به مقدار سنگینی دانهٔ خشخاش بوده باشد آن را به معرض حساب می آوریم وماکافی هستیم برای رسیدگی به حساب بندگان».
سوّم ـ آیهٔ «إِنَّ اللهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا[3] = خدای متعال حیا نمی فرماید که برای توضیح حق به اشیاء وچیزهای کوچک مانند پشه مثل بزند».

وقال ابن مسعود: انّما اقسم في الدنيا أُجالٌ منقوصة واعمالٌ محفوظة والموت يأتي بغتة فمن يزرع خيراً يحصد زرعه رغبةً ومن يزرع شرّاً يحصد زرعه رهبة ومن اعطى خيراً فالله اعطاه ومن وقى شراً فالله وقاه المتقون سادة والفقهاء قادةٌ ومجالستهم زيادة ولولم يكن فينا الاّ حبّنا لما ابغض الله وهي الدنيا لكفى به ذنباً.

---

(۱) سورهٔ زلزال، آیهٔ ۷ و۸ (۲) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۴۸.
(۳) سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۴.

ابن مسعود گوید: این است وجز این نیست که خدای متعال جلّت عظمته تقسیم فرمود در دنیا مدتهای کوتاه وکارهای محفوظ وضبط شده ومرگ ناگهان می رسد. پس کسی در دنیا کشت خوب کرده آنچه را کشته از روی میل و رغبت وخوشنودی درو می کند. وآن کس که در دنیا کشت او شرّ وفتنه وگناه وفساد باشد از روی ترس وبیم درو می کند ونمی داند چه سرنوشت شومی برای اوهست، وبه هرکس خیری داده شد بداند که از طرف خداست واو عطا فرموده. وهرکس از هرگونه شروفتنه نگاه داشته شد خداست که او را نگاه داشته است. اهل تقوی بزرگان وبزرگوارانند. وفقهاء کسانی هستند که بندگان را به سوی رحمت خدا رهبری می کنند وهرکس با آنها نشست از آنها استفاده می کند و بزیادتی علم وحکمت سرفراز می شود، واگر در ما نبود مگر یک گناه هرآینه برای گناهکاری ما کافی بود وآن دوست داشتن ما است چیزی را که خدا دشمن می دارد، یعنی دنیا را.

وقد قال النّبی صلّی الله علیه وآله: حبّ الدّنیا رأس کلّ خطیئة ومفتاح کلّ سیّئة وسبب احباط کلّ حسنة والعجب انّ الله تعالی یقول: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ[۱]، والنّاس یجمعونها مع علمهم انّهم مفارقوها ومحاسبون علیها. ولقد احسن من قال فیها شعرا:

هی الدنیا تقول لمن علیها حذار حذار من بطشی وفتکی

فلا یغررکم حسن ابتسامی فقولی مُضحك والفعلُ مبکی

---

(۱) سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۵.

پیغمبراکرم ـصلّی الله علیه وآله- فرمود: هرگناه وخطایی از فرزند آدم سرزند چون دقت شود اصل آن دوستی ومحبّت دنیا است. و آن دوستی دنیا است که کلید هرگناه است و سبب می شود که حسنات واعمال نیک بنده نابود گردد، و از همه بالا تر آنچه موجب تعجّب است این که خدای متعال جلّت عظمته در قرآن کریم خبر می دهد که: مال واولاد شما برای آزمایش و سبب امتحان شماست، و با این حال مردم آن راجمع می کنند. و با این که می دانند از آن جدا می شوند و آن را می گذارند ومی روند و در آخرت هم در مقابل آن باید محاسبه شوند مع الوصف آن را دوست می دارند. وشاعرچه نیکو گفته است دروصف دنیا که شعر او ذکر شد ومضمونش این است: اوست دنیا می گوید برای کسانی که در آن ساکن وبه آن علاقه مندند از هیبت وخونریزی من بترسید ومغرور نکند شما را تبسّم نیکو وخوش منظری که از من مشاهده می کنید، این ظاهر وگفتار من است که شما را می خنداند و خوشحال می کند لیکن کاری که من نسبت به شما انجام می دهم سبب گریه است.

باب سوم در مذمت دنیا

قال:

عجباً عجباً لغفلة الأنسان — قطع الحيٰوة بذلةٍ وهوان
فكرت في الدّنيا فكانت منزلاً — عندي كبعض منازل الرّكبان
مجرى جميع الخلق فيها واحدٌ — فكثيرها وقليلها سيّان
ابغي الكثير الى الكثير مضاعفاً — ولواقتصرت على القليل كفاني
لله درّ الوارثين كأنّني — باخصّهم متبرمٌ بمكاني
فلقا تجهزني الى دارالبلا — متحسّراً لكرامتي بهوان
متبرّياً حتى اذا نشر الثّرى — فوقي طوى كشحاً على هجراني

شاعر چنین می گوید: عجب است عجب است از غفلت انسان تاچه اندازه در غفلت است که زندگی را باذلّت وپستی طی می کند. من وقتی دربارهٔ دنیا فکر کردم آن را مانند بعضی از منزلهای سواران رهگذر یافتم. راه عبور تمام خلق در آن یکی بیش نیست، یعنی تولد ومردن. پس بسیار وکم آن یکسان است، یعنی چه بسیار لوازم دنیا را داشته باشد وچه مختصر همه ازیک راه می روند وامتیازی در کارنیست. من در این دنیا طلب زیادتی

می کنم و هرچه به دست می آورم باز دو برابر آن را می خواهم. وهرگاه به جزئی ازما یحتاج اکتفاء می کردم هرآینه مرا کفایت می کرد. گوارا باد وارثین را که گویا من مخصوص آنها جمع آوری می کنم. اضطرابی درمن یافت شده که در این دار بلا مراوادار به جمع آوری کرده در حالی که خودرا از کرامت وبزرگواری به پستی انداخته ام. و در روز قیامت کسانی که برای آنها جمع آوری کرده ام از من بیزاری می جویند ودوری می کنند.

وقال:

نــل مــا بــذلــك ان تــنــال ... فــانّــمــا تــعطــي وتسـلــب

واعــلــم بــانــك غــافــلٌ ... فی الغــافـلین وانـت تطـلـب

والــمشــكــلات كــثــيــرة ... والـوقـف عـنـدالشـك اصوب

يـبـغي الـمـهـذّب فـي الامور ... جـمـيـعـهـاومـن الـمـهـذّب

آنچه می خواهی در دنیا به دست آور که آنچه به تو داده اند پس خواهند گرفت. وبدان به درستی که تو یکی از افراد غافل هستی که در میان غافلین گرفتار شده ای ومرگ درطلب تو است و مشکلات زمانه بسیار است. و در موردی که یقین در صلاح آن نداری توقف وصبر نیکو تر است؛ چون شخص می کوشد که نیکو را پیدا کند در میان همه وکیست که نیکو باشد.

وروی انّه وجد علي باب مدينه يابن آدم غاقص الفرصة عند امكانها وكل الامور الي مدبّرها ولا تحمل علي نفسك همّ يوم لم يأتک فانّه ان يكن من اجلک يأتي الله فيه برزقک ولا تكن عبرةً للنّاظرين و اسوة بالمغرورين في جمع المال علي المال فكم من جامع لبعل حليلته وتقتيرالمرء علي

نفسه توفیر لخزانة غیره.

نقل شده که بردروازهٔ شهری این کلمات یافته شد: ای پسر آدم هرگاه امکان پیداکردی به قرص نانی به آن اکتفا کن. و امور را به مدبّران واگذار. وامروزغم فردارا نداشته باش. اگر فردا از عمر تو باشد خداوند متعال روزی تورا خواهد رساند. وخودرا عبرت دیگران قرارمده و روش مغرورین را در پیش نگیر که اموال را بالای یکدیگر جمع آوری کنی. پس چه بسیار کسانی که جمع می کنند برای شوهر زن خود که بعد از مرگ او به شوهر رود و آن اموال در اختیار آن شوهر قرارداده شود. وهرکس برخود در امر معیشت سخت گیری کند او خزانهٔ مال دیگری را پرکرده است.

وقال الخلیل. انّما یجمع المرء المال لاحد ثلثه کلّهم اعدائه امّا زوج امرءته اوزوجة ابنه اوزوج بنته فمال المرء لهؤلاء ان ترکه فالعاقل النّاصح لنفسه الذی یاخذه معه زاداً لآخرته ولایؤثر هولاءِ علی نفسه.

شعر:

یاجاهلاً لاهیاً والدهر یرمقه   مفکّراً ایّ باب عنه یغلقه

جمعت مالافقل لی هل جمعت له   یاغافل القلب ایّاماً تفرّقه

خلیل بن احمد که یکی از اوتاد زمان خود بوده گفته. شخص مال را برای یکی ازسه نفرجمع می کند که هرسه دشمن او هستند: یا برای شوهر زنش یا زن پسرش یا شوهر دخترش، که اگر شخص مالی بعد از خود بگذارد برای اینها است. پس آن کس که عاقل باشد وخیر خواه نفس خود باشد مال خودرا توشهٔ آخرت خود قرار می دهد و این دشمنان را برخود مقدم نمی دارد. ای کسی که

جمع می کنی درحال غفلت و روزگار در کمین تو است که از چه راهی در به روی تو ببندد. ای‌غافل مالهایی که جمع کرده‌ای بگو ببینم آیا وقت خرج کردن آن را هم جمع کرده‌ای یعنی آیا می دانی که این قدرعمر داری که آن را به مصرف برسانی.

ولابی العتاهیّة

اصبحت واللّه فی مضیق ... هل من دلیل الی الطریق

اف لدنیا تلاعبت بی ... تلاعب الموج بالغریق

ابی العتاهیه گفته است: به خدا من در تنگنای دنیا گرفتار شده‌ام آیا راهنمایی هست که مرا برای نجات از کید ومکرهای دنیا راهنمایی نماید. اف باد بر دنیا که با من بازی می کند هم چنان که موج دریا باآدم غرق شده بازی می کند.

وقال ایضاً:

نظرت الی الدنیا بعین مریضة ... وفکرة مُغرقة وتدبیرجاهل

فقلت هی الدنیا الّتی لیس مثلها ... ونافست منها فی غرور و باطل

وضیّعت احقاباً اما هی طویلة ... بلذّات ایّام قصار قلائل

باز می گوید به دنیا نظر کردم با چشم مریض وفکر کوتاه وتدبیر جاهلانه پس گفتم این دنیایی است که مثل آن نیست و از او در حال غرور و باطل عبور کردم ومدتهای طولانی عمر خود را بالذّتهای روزهای کوتاه وکم ضایع کردم.

وقال:

وانّ امرءً دنیا اکبر همّه ... لمستمسک منها بحبل غرور

می گوید: کسی که دنیا را بزرگترین هم خود قراردهد هرآینه

چنگ زده وریسمان سست بی اعتباری را گرفته که باکوچکترین حرکتی در پرتگاه نیستی خواهد رفت.

وقال آخر:

طلبتك یادنیا فاعذرت فی الطلب وما نلت الاّ الهمّ والغمّ والنّصب

واسرعت فی ذنبی ولم اقض حسرتی ولم ارحظّا کالقنوع لاهله

وان یجمل الانسان ماعاش فی الطلب هربت بذنبی منک ان تقع الهرب

ای دنیا تورا طلبیدم ونهایت کوشش خودرا در این راه انجام دادم لیکن بجز هم و غم وزحمت چیز دیگری به من نرسید در گناه خود سرعت وحسرت خود را به پایان نبردم پس از گناه خود فرارکردم بسوی تو اگر فرار واقع شود وندیدم حظ وبهره مانند قناعت برای اهلش و این که انسان تازنده است در طلب دنیا قانع باشد وحرص نداشته باشد.

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله: لا تخالفوا علی الله فی امره فقالوا وماذاك یارسول الله قال تسعون فی عمران دار قد قضی الله خرابها.

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: در امر خدا مخالفت نکنید وبرخلاف رفتار ننمایید! عرض کردند: یارسول الله مراد از این فرمایش چیست فرمود: شما سعی می کنید درآباد ومعمورکردن خانه ای که خدای متعال حکم به خرابی آن نموده است.

وکان علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام یتمثل بهذه ویقول:

ومن یصحب الدنیا یکن مثل قابض علی الماء جائیة فروج الاصابع

حضرت زین العابدین علیه السلام متمثل به این شعر می شد و می فرمود: کسی که بادنیا رفاقت و دوستی کند وانتظار خیری از

او داشته باشد مانند کسی است که به دو زانو بنشیند و انگشتان خودرا بازکند و بخواهد مشتی از آب بردارد همان طوری که با این وصف آب در دست او نمی‌ماند هم چنین رفاقت با دنیاهیچ خیری در او نیست.

وقال النبی صلّی الله علیه وآله: انّ الله تعالی جعل الدنیا دار بلوی والآخرة دارعقبی فجعل بلوی الدنیا لثواب الآخرة سبباً وثواب الآخرة من بلوی الدّنیا عوضاً فیأخذلیعطیٰ ویبتلی لیجزی وانّها سریعة الزّوال وشبکة الانتقال فاحذروا حلاوة رضاعها لمرارة فطامها واهجروا لذیذ عاجلها لکرامة آجلها ولا تواصلوها وقد قضی الله اجتنابها ولا تسعوا فی عمرانها وقد قضی الله خرابها فتکونوا بسخطه متعرّضین ولعقوبته مستحقین.

وقال الشّاعر:

الدّار دار نوائب ومصائب	**وفجیعة باحبّة وحبائب**
ماینقضی رزئی بفرقة صاحب	**الا اصبت بفرقة من صاحب**
فاذا مضی الالاف عنک تظنّه	**والمونسون فانت اول ذاهب**

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق خدای تعالی دنیا را دار محنت وبلا قرارداده و آخرت را دار عقوبت وجزا قرارداده. پس بلاهای دنیا را سبب جزای آخرت قرارداده وثواب آخرت را عوض بلای دنیا. پس چیزهایی که بنده در دنیا به آن دلبستگی دارد از او می گیرد تا در آخرت نعمت باقیه به او عطا فرماید. و در اینجا او را مبتلا می کند تا آنجا به او جزا دهد. و دنیا زود گذر وشبکهٔ انتقال است، یعنی از بلاها وناراحتیها. اینجا در دام می افتند لیکن نتیجه اش این است که به آن عالم انتقال پیدا

می کنند. و دنیا به منزلهٔ مادر شیردهی است که به فرزندان خود شیر می دهد. و این شیر او گرچه شیرین است ولی به تلخی بازگرفتن نمی ارزد. لذا می فرماید دوری کنید از شیرینی شیر خوارگی به خاطر تلخی بازگرفتن آن و دوری کنید از این لذّت موجود به خاطر آن سختی ها که در انتظار شماست. وخدا حکم فرموده است که از دنیا دوری کنید و اجتناب نمایید. پس شما خود را به او نچسبانید ومانند یار عزیز او را در آغوش نگیرید و سعی در عمران و آبادانی آن نکنید وحال آن که مشیت حق تعالی قرارگرفته درعاقبت کار به خرابی آن. پس هرگاه شما درعمران او کوشش کردید خودرا متعرض غضب خدا نموده اید ومستحقّ عقوبت او گردیده اید. و مضمون شعر شاعر این است.

این خانه خانهٔ بلاها ومصیبتهاست وجای مبتلا شدن به فراق دوستان است. هنوز ابتلای من به فراق دوستی تمام نشده که مبتلا به فراق دوست دیگر می گردم. و اگر هزارها سال با دوستان انس داشته باشی عاقبت جدایی است وتو اوّل کسی هستی که از آنها جدا می شوی.

باب چهارم در ترک دنیا

روی عن النّبی صلی الله علیه وآله انه قال: الناس فی الدنیا ضیف ومافی ایدیهم عاریة وانّ الضیّف راحل وانّ العاریة مردودة الاوانّ الدّنیا عرض حاضر یاکل منها البرّوالفاجروالآخرة وعدصادق یحکم فیه ملک عادل قاهر فرحم الله من نظر لنفسه ومهّد لرمسه وحبله علی عاتقه ملقی قبل ان ینفد اجله وینقطع امله ولاینفع النّدم.

از پیغمبر صلّی الله علیه وآله وسلّم. چنین رسیده است که فرمود: مردم در دنیا به منزلهٔ میهمانانند و آنچه از لوازم دنیا در دست آنهاست امانت است وبالأخره میهمان باید کوچ کند وامانت هم رد شود. آگاه باشید دنیا سفره‌ای است گسترده که خوب وبد از آن می خورند و آخرت وعده‌ای است راست که حاکم در آن سلطان عادل مسلّطی است. پس خدا رحمت کند آن کس را که دربارهٔ خود بیندیشد وتهیهٔ قبر خود را در حال آزادی و اختیار ببیند پیش از آن که زندگانی او تمام شود و مدّت آرزوهای او به پایان رسد و در آن وقت دیگر پشیمانی به او نفعی نرساند.

فقال الحسن علیه‌السلام: من احبّ الدنیا ذهب خوف الآخرة من قلبه ومن اراد حرصاً علی الدّنیا لم یزدد منها الّا بعداً وازداد هو من الله بغضا و الحریص الجاهد والزاهد القانع کلاهما متوفّ اکله غیر منقوص من رزقه شیئاً فکلام التهافت فی النّار والخیر کلّه فی صبر ساعة واحدة تورث راحة طویلة وسعادةً کثیرة والنّاس طالبان طالب یطلب الدنیا حتّی اذا ادرکها هلک وطالب یطلب الآخرة حتی اذا ادرکها فهوناج فائز واعلم ایها الرّجل انّه لایضرّک مافاتك من الدنیا واصابك من شدائدها اذا ظفرت بالآخرة ولاینفعك ما اصبت من الدنیا اذا حرمت الآخرة.

از حضرت امام حسن مجتبی ـ علیه‌السلام ـ رسیده که فرمود: کسی که دنیا را دوست دارد خوف آخرت از دل او می رود. وکسی که زیاد برای دنیا حرص بزند غیر از دوری از دنیا بهره نمی برد و سبب می شود که بسیار مورد بغض وعداوت خدا قرارگیرد. وآن کس که با جدّیت برای دنیا حرص می ورزد وآن کس که باقناعت وزهد اوقات طی می کند هر دو رزق مقرّر خودرا کاملاً دریافت خواهند کرد و چیزی از رزق زاهد قانع کم نخواهد شد. و آن حریص در اثر فعّالیت بسیار وگفتار شر خود را مستحق آتش خواهد کرد. وتمام خیر در این است که زندگی دنیا را به منزلهٔ یک ساعت فرض کنی و در آن یک ساعت صبر کنی تا در آخرت سبب راحتی طولانی تو شود آخرت وسعادت بسیار در آن عالم نصیب تو گردد. ومردم در طلب کردن دو دسته اند: یک دسته دنیا را طلب می کنند تاوقتی که به آن رسیدند سبب هلاک آنها می گردد. ویک دسته طالب آخرتند که وقتی آن را درک کردند

سبب نجات و رستگاری آنها فراهم می گردد. و بدان ای مرد که اگر به آخرت دست یافتی و آن را به دست آوردی آنچه از دنیا از تو فوت شود و آنچه شدائد دنیا به تو برسد ضرری متوجّه تو نشده، واگر از مقامات و درجات آخرت محروم شدی آنچه از منافع دنیا به تو برسد برای تو فایده نخواهد داشت.

وکتب عمر بن عبدالعزیز الی الحسن البصریّ عِظْنی. فکتب الیه انّ رأس مایصلحک الزّهد فی الدنیا والزّهد بالیقین والیقین بالفکر والفکر هو الاعتبار فاذا فکرت فی الدّنیا لم تتخذها اهلاً ان تنفع نفسك بجمیعها فکیف ببعضها ووجدت نفسک اهلاًان تکرمها بهوان الدنیا واذکر قول الله عزّوجلّ: وَكُلَّ إِنْسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتاباً يَلْقٰيهُ مَنْشُوراً[1]. فلقد عدل علیک من جعلك حسیباً علی نفسك لقوله تعالی: اِقْرَأْ كِتابَكَ كَفىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً[2].

عمر بن عبدالعزیز به حسن بصری نوشت که مرا موعظه کن! پس برای او نوشت که: بزرگترین چیزی که تورا اصلاح می کند زهد در دنیا است. وزهد به وسیلهٔ یقین پیدا می شود ویقین به سبب فکر حاصل می گردد. وفکر عبارت است از عبرت گرفتن. پس زمانی که در امور دنیا فکر کردی آن را شایسته نمی دانی اگرچه تمام آن در اختیار تو باشد و به نفع تو باشد چه رسد به این که بعضی از آن را مالک باشی. ومی دانی که گرامی داشتن نفست به این است که دنیا را خوار وبی مقدار بدانی وبه یاد بیاور آیهٔ کریمه

---

(۱) سورهٔ اسراء آیهٔ ۱۳. (۲) سورهٔ اسراء آیهٔ ۱٤.

قرآن را که خدای متعال مـی فرماید: وهرانسانی را نامهٔ عملش را به گـردنش آویزان خـواهیـم نمـود وخـارج می کـنیـم با او در قـیامت کتابـی که می بیند آن را گشوده. و خـدای متعال بـا تو به عـدالت رفتار فرموده که تو را محاسب برخودت قرارداده و می فرماید: بخوان کتاب خودرا وبس است که تو خود حساب خودرا بنمایی.

وقال: لقـد صبّحت في الـدنيـا اقواماً كانوا والله قـرة عينهم فـي الصّلوة وكلامهم شفاء الصّدور وكـانوا والله في الحلال ازهد منكم في الحرام وكانوا على النّوافل اشدّ محافظةً منكم على الفرائض وكانوا والله من حسناتهم ومن اعمـالهم الـحسنـة ترد علـيهـم اكثروجلامن اعمالكـم السيّئة ان تعذّبوا بها وكانوا والله يخـافون من حسـناتهم ان يظهر اشدّ خـوفاً منكم من سيـئاتكم ان تشهروا وكـانـوا والله يستترون حسنـاتـهم كما تستترون انتم سيئاتكم وكـانوا محسنيـن فـهم مع ذلك يبكون وانتم تسيـئون وتضحـكون فانّـا لله وانّـا اليه راجعون ظهرالجفا وقلّت العلماء وتـركت السنّة وهجرالكـتاب وشاعة البدعة وتعامل الناس بالمداهنة وتقارضوا الثّنا وذهب النّاس وبقي حثّالةٌ من الناس ولتبكوا ان تدعوا فـلا تجابوا ويظهر علـيكم ايدي المشركين فلا تغاثوا فاعدّوا الجواب فانكم مسئولون والله لوتكاشفتم ماتدا فنتم فاتّقواالله وقدموا فضلكم فانّ من كان قبلكم كانوا يـاخذون من الدنيـا بلاغهم ويـأثرون بفضل ذلك اخوانهم المؤمـنين ومساكينهـم وايتامه واراملهم فـانـتبهوا من رقد تـكـم فانّ الموت فضح الدنيا ولم يجعل لذي عقل فرحا.

فرمود: به تحقيـق در دنيا كسانی صبح كردند که نورچشم آنها در نماز بـود و كـلام و گـفتـار آنها سبب شـفـای دردهـای درونی وروحی بود. وآنـها در حـلال بيشتر احتياط مـی كردنـد از شما در

حرام و برمستحبّات بیشتر مواظبت داشتند از شما بر واجبات. وقسم به خدا آنها از عباداتشان بیشتر می ترسیدند از شما برکارهای بد وگناه. ومی ترسیدند که برای تقصیر درانجام عبادات معذّب بشوند و شما بر انجام گناهان چنین نمی ترسید. و آنها از ظاهر شدن کارهای خویشان بیشتر می ترسیدند از شما از ظاهر شدن کارهای بدتان که می ترسید به آنها مشهور شوید. آنها به خدا قسم کارهای خوبشان را پنهان می کردند چنانچه شما کارهای بدتان را. و آنها نیکو کار بودند و با این حال گریه می کردند و شما کارهای بد می کنید و می خندید. فانّا لله وانّا الیه راجعون. و جفا و ستم ظاهر گردیده و علما کم شده‌اند. و سنّت و دستورات پیغمبر وآل او ترک شده و از کتاب خدا وقرآن کریم دوری می کنند. وبدعتهاوکارهای خارج از دین شایع شده. ومردم غیرت دین را از دست داده وبا مداهنه و چاپلوسی بایکدیگر رفتار می کنند. و در مدح ثنا گویی ازیکدیگر با مبادله وقرض دادن عمل می کنند، یعنی این یکی درموقع لازم بدون حقیقت ازآن دیگری مدح وثنا می گوید تا دروقت دیگر او هم مدح او را گوید واصلاً مقیّد نیستند که آنچه می گویند حقیقت دارد یانه. ومردمی بودن از دست رفته وتفاله ای بیش ازمردم باقی نمانده. وباید به حال خود گریه کنید که دعا می کنید به اجابت نمی رسد و دشمنان وکفّار ومشرکین برشما مسلط شده‌اند و کسی به فریاد شما نمی رسد. بدانید اینها همه را از شما سؤال خواهند کرد پس جواب مهیّا کنید. به خدا قسم اگر پرده برداشته شود و شما آن چنان که هستید

ظاهر شوید برای دفن و به خاک سپردن یکدیگر اقدام نخواهید کرد. پس از خدا بترسید و زیادی مالهای خودرا پیش فرستید به تحقیق کسانی که پیش از شما بودند به قدر کفایت از دنیا اکتفا می نمودند و آنچه بیشتر داشتند به برادران دینی وفقراء ومسکینان ویتیمان وبیوه زنان انفاق می کردند. پس از خواب غفلت بیدار شوید. به تحقیق مرگ سبب رسوا شدن اهل دنیاست و برای هیچ صاحب عقلی خوشنودی باقی نمی گذارد.

واعلموا انّه من عرف ربّه احبّه فاطاعه ومن عرف عداوة الشّيطان عصاه ومن عرف الدّنيا وغدرها باهلها زهد فيها وانّ المؤمن ليس بذى لهو ولا غفلة وانّما همته التفكر والاعتبار وشعاره الذّكر قائماً وقاعداً وعلى كلّ حال نطقه ذكر وصمته فكر ونظره اعتبار لانّه يعلم انّه يصبح ويمسى بين اخطار ثلثة اما ببليّة نازلة اونعمة زائلة اومنيّة قاصبة ولقد كدّر ذكر الموت عيش كلّ عاقل فعجبا لقوم نودى فيهم بالرّحيل وهم غافلون عن التّزود ولقد علموا انّ لكل سفر زاداً لابد منه حبس اولهم عن آخرهم وهم لاهون ساهون.

وروى فى قوله تعالى: وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا[1]، عن يحيى عليه السلام انّه كان له سبع سنين فقال له الصّبيان امض معنا نلعب. فقال: ليس للعب خلقنا.

وبدانید به درستی که آن کس که خدارا شناخت او را دوست دارد پس اطاعت می کند او را و آن کس که شناخت دشمنی شیطان را بر خلاف نظر او رفتار می کند و فرمان او را نمی برد.

---

(۱) سورهٔ مریم، آیهٔ ۱۲.

وکسی که دنیا و مکر وخدعهٔ او را با اهلش دانست به او بی میل وبی رغبت می شود. و به تحقیق که مؤمن دارای لهو ولعب نیست و از خود وعاقبت کار خود غافل نمی شود. و جز این نیست که همّت او فکر کردن وعبرت گرفتن است. وشعار او ذکر است. در هرحال ایستاده ونشسته گفتار او ذکراست وسکوت اوفکر است ونظرونگاه او عبرت است. زیرا می داند که هر صبح وشام یکی از سه خطر متوجّه اوست: یابلایی نازل می شودیانعمتی ازاوگرفته می شودیامرگ او را غافل گیر می کند. و به تحقیق که یادمرگ عیش هرعاقل رامکدّر کرده است. پس عجب است از قومی که در بین آنها بانگ کوچ کردن زده شده و آنها غافلند از برداشتن توشه وخرجی برای این راه دور ودراز وحال آن که می داند هرسفری را خرجی لازم است، آخر آنها به اول آنها ملحق می شوند و آنها درحال بازی و فراموشی به سر می برند.

روایت شده در ذیل این آیهٔ شریفه: درحال کودکی مقام نبوّت وپیغمبری به حضرت یحیی دادیم، آن بزرگوار درسن هفت سالگی بود. اطفال به او گفتند بیا با ما بازی کن حضرت یحیی ـعلیه السلامـ در جواب اطفال فرمود: خلقت ما برای بازی نیست.

وقال امیرالمؤمنین علیه لسلام فی قول الله تعالی: وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا،[1] قال: لا تنس صحّتک وقوتک وشبابک وغناک ونشاطک ان تطلب الآخرة.

---

(۱) سورهٔ قصص، آیهٔ ۷۷.

وقال اخرون هوالفکر من جميع ماتملک لا تنس انه هونصيبک من الدنيا کلها لوملکتها.

اميرالمؤمنين علی ـعليه السلام ـ در معنی اين آيه کريمه: فراموش نکن نصيب و بهره خودرا ازدنيا، فرمود: فراموش مکن صحّت بدن وقوّت آن وجوانی وغنی وبی نيازی ونشاط وآزادی افکار خودرا که با اينها آخرت را طلب کنی.

ديگران در معنی آيه کريمه گفته اند مراد اين است که؛ فکرکنی که اگر جميع دنيا را مالک بودی نصيب وبهره تو از دنيا همان است که برای خود پيش بفرستی و درآخرت ذخيره کنی.

وقال علي بن الحسين عليهما السلام: اعظم النّاس قدراً من لم يبال الدّنيا في يد من کانت.

حضرت زين العابدين ـعليه السلام ـ فرمود: بزرگترين مردم از حيث قدر ومنزلت کسی است که اهميت ندهد که دنيا در دست چه کسی است.

وقال محمد بن الحنفيّه: من کرمت نفسه عليه هانت الدّنيا عنده.

محمد حنفيّه پسر اميرالمؤمنين ـعليه السّلام ـ فرمود: کسی که شخصيّت خودرا گرامی ومحترم شمارد دنيا در نزد او خوار وبی مقدار باشد.

وقال رسول الله صلّی الله عليه وآله: لايزداد الزّمان الّا شدّة والعمر الّا نقصاناً والرّزق الّا قلّة والعلم الّا ذهاباً والخلق الّا ضعفا والدّنيا الا ادباراً والنّاس اِلا شُحّاً والسّاعة الّا قرباً بقوم علی الأشرار من النّاس.

پيغمبر اکرم ـصلّی الله عليه وآله ـ فرمود: پيوسته زمان وروز گار

او به شدّت است. وعمرها رو به نقصان وکوتاهی است. ورزقها روبه کمی است. وعلم رو به از بین رفتن است. وخلق رو به ضعفند، ودنیا در حال ادبار وگذشتن است. ومردم درحال زیادتی بخلند وقیامت رو به نزدیکی است و بر مردم شرور وبد به پا می شود.

وقال: وكان الكنز الّذي تحت الجدار عجباً لمن ايقن بالموت كيف يفرح وعجباً لمن ايقن بالرّزق كيف يحزن وعجباً لمن ايقن بالنّار كيف يذنب وعجباً لمن عرف الدّنيا وتقلبها باهلها كيف يطمئنّ اليها.

حضرت دربارهٔ گنجی که خدای متعال در سورهٔ کهف در قصهٔ ملاقات و رفاقت حضرت موسی و خضر با یکدیگر نقل می فرماید- که سه جریان پیش آمد وآخری آنها بنا نمودن دیواری بود که خراب شده بود وحکمت آن را چنین بیان فرمود که این از یتیمانی است و در زیر آن گنجی است خواستم وقتی آنها بزرگ شدند از آن بهره مند گردند- فرمود: مراد از آن گنج لوحی بود که در آن این کلمات نوشته بود: عجب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشحال است. وعجب است از کسی که یقین به رزق مقدّر الهی دارد چگونه حزن و اندوه در او پیدا می شود. وعجب است از کسی که یقین به آتش وعذاب قیامت دارد چگونه گناه می کند. وعجب است از کسی که شناخته است دنیا را و می بیند که چگونه با اهل خود رفتار می کند و هیچ چیز آن ثابت و برقرار نیست چگونه به آن اطمینان می کند.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: اذا احبّ الله عبداً ابتلاه واذا احبّه

الحبّ البالغ افناه فقالوا وما معنى الأفتناء قال لايترک له مالاً ولاولداً وانّ الله تعالي يتعهّد عبده المؤمن في نفسه وماله بالبلاء کما يتعهّد الوالدة ولدها باللّبن وانّه ليحمي عبده المؤمن من الدّنيا کما يحمي الطبيب المريض من الطّعام.

پيغمبر اکرم ـصلّي الله عليه وآله وسلّمـ فرمود: هرگاه خداي متعال بنده اش را دوست دارد او را به بلاها مبتلا مي کند وهرگاه او را کاملاً دوست داشته باشد او را امتحان مي کند و به فتنه مي اندازد. عرض کردند. فتنه چيست؟ فرمود: مال و اولاد براي او باقي نمي گذارد. و به تحقيق که خداي متعال به واسطهٔ مبتلا کردن بنده در مال واولادش او را از عذاب امان مي دهد چنان که مادر به واسطه شيردادن فرزندش را از هلاکت امان مي دهد. و به تحقيق که خداي متعال بنده اش را از دنيا پرهيز مي دهد همان طور که طبيب مريض را از طعامي که براي او مضرّ است پرهيز مي دهد.

وکان اميرالمؤمنين عليه السلام يقول: اللّهمّ اني اسئلک سلّوا عن الدنيا ومقتاً لها فانّ خيرها زهيد وشرّها عتيد وصفوها ينکدّر وجديدها يخلق ومافات فيها لم يرجع ومانيل فيها فتنة الا من اصابته منک وشملته منک رحمة فلا تجعلني ممّن رضي بها واطمئنّ اليها ووثق بها فانّ من اطمئنّ اليها خانه ومن وثق بها اغرّته.

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام: چنين مناجات مي فرمايد: خدايا من از تو سؤال مي کنم که مرا از دنيا نجات دهي ومرا توفيق دهي که آن را دشمن دارم. پس به تحقيق که بهترين چيزهاي دنيا

نا چیز وکم است. و شر وفتنه های آن حاضر و موجود است، و چیزهای نیکوی آن آلوده است. وتازه وجدید آن کهنه می شود، و آنچه که از آن از دست رفت باز نمی گردد. و آنچه از آن به کسی می رسد سبب فتنه وامتحان اوست مگر آن کس که از جانب تو نظر لطفی به او شود و رحمتی از تو شامل حال او گردد. پس مرا از کسانی قرارمده که به آن راضی شود وبه آن اطمینان ووثوق پیداکند. پس به تحقیق هرکس به دنیا مطمئن شد دنیا به او خیانت خواهد کرد و کسی که به او وثوق پیدا کرد او را مغرور می نماید.

ولقد احسن من وصفهابقوله:

ربّ ریح لاناس عصفت ثم ما ان لبثت ان سکنت
وکذاک الدّهر فی اطواره قدم ذلّت واخری ثبتت
وکذا لایّام من عاداتها انّها مفسدة ما اصلحت

وشاعرچه نیکودنیا راوصف کرده به این شعرخود که مضمون آن چنین است: چه بسا به مردمی بادی بوزد پس به آنها مهلت مکث وسکونت ندهد وهمچنین است روزگار در تغییرات خود که سبب لغزش قدمی گردد وثابت ماندن قدم دیگر وهمچنین عادت روزگار این است که فاسد می کند آنچه را اصلاح کرده. خلاصه این که اوضاع دنیا ثابت وقابل دلبستگی نیست.

وقال غیره:

لا تحرصنّ علی الدّنیا ومافیها واحزن علی صالح لم یکتسب فیها

دیگری گفته: حریص بردنیا و آنچه در اوست مباش وحزن وغم واندوه تو براعمال صالحی باشد که ممکن بود در دنیا کسب

کنی و نکردی.

وقال آخر:

**واذکر ذنوباً عظاماً منک قد سلفت		نسیت کثرتها والله محصیها**

دیگری گفته: به یاد بیاور گناهان بزرگ که در سابق ایام از تو سرزده و بسیاری از آنها را فراموش کرده‌ای وخدای متعال آنها را شماره کرده است:

وفی قوله تعالی: کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَعُیُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقامٍ کَرِیمٍ وَنَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ کَذلِکَ وَاَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَالاَرْضُ وَما کانُوا مُنْظَرِینَ[1].

چه بسیار باغستانها و چشمه های آب و کشت و زرعها و مقامهای نیکو و نعمتهایی که در آن بهره مند بودند از خود به جا گذاشتند وآنها را به مردم دیگر ارث دادیم وآسمان وزمین برآنها گریه نکرد و مهلتی هم به آنها داده نشد.

وقال بعضهم:

مررت بخربة فادخلت رأسي فيها وقلت شعرا:

**ناد رب الدارذی المال الذی		جمع الدنیا بحرص مافعل**

**فاجاب هاتف من الخربة		کان فی دارسواها داره**

علّلته بالمنی حتی انتقل

بعضی از عبّاد گفت: به خرابه‌ای عبور کردم پس سر خودرا در میان خرابه برده وشعری خواندم که فارسی آن چنین است: صدا

---

(۱) سورهٔ دخان، آیهٔ ۲۵ ـ ۲۹.

بزن وندا کن صاحب خانه را که اموال بسیار جمع کرد از روی حرص به دنیا پس چه کرد با آنها. پس هاتفی از آن خرابه جواب داد و شعری خواند که مضمون آن چنین است: برای او خانه ای غیر از این خانه بود که مرگ سبب وعلّت شد که به آنجا انتقال پیدا کرد.

وقال قتاده في قوله تعالى: وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ[1]، قال وقايع القرون الماضية وماحلّ بهم من خراب الدّيار ونعفية الآثار.

قتاده دربارۀ این آیۀ کریمه: به تحقیق پیش از آنها آثار عذاب وعقوبتها گذشت، گفته مراد وقایع قرنهای گذشته و آنچه برسر آنها آمد از خرابی دیارشان وبرطرف شدن آثار آنها می باشد.

ومرالحسين -عليه السلام- قصر اوس. فقال: لمن هذا فقالوالاوس فقال عليه السلام وذاوس انّ له في الآخرة بدله رغيفاً.

حضرت امام حسین -علیه السلام- به قصر اوس عبور فرمود پس فرمود: این از کیست؟ عرض کردند: از اوس است. پس حضرت فرمود: اوس در قیامت آرزو می کند که ای کاش به عوض آن قرص نانی در آنجا داشت که از آن بهره مند می شد. خلاصه این که چه بسا کسانی که در دنیا مال ومکنت وعمارت وسایر اشیاء دنیوی داشته باشند و چون چیزی برای زندگی دائمی آخرت نفرستاده اند چون آنجا روند آرزو می کنند که ای کاش چیز کمی به عوض آنها در آخرت داشته باشند.

---

(۱) سورۀ رعد، ایۀ ٦.

وقال ابوالعتاهیة شعرا:

جمعوا فما اکلوا الّذی جمعوا — وبنوا مساکنهم فما سکنوا
وکانّهم کانوا بها ظعناً — فما استراحوا ساعةً ظعنوا

ابوالعتاهیه گفته: دنیا را جمع کردند و آنچه را جمع کردند نخوردند. وخانه هایی بنا کردند و در آن ساکن نشدند. وگویا آنها در دنیا در حال کوچ کردن بودند پس ساعتی استراحت نکردند و از آنجا کوچ کردند.

وقال مسروق: ما ملئت دار حیرة الّا املئت عبرةً وانشد:

کم ببطن الارض ثاوٍ من وزیر وامیر — وصغیرالشّأن عبدٌ حامل الذکر حقیر
لوتأمّلت قبور القوم فی یوم قصیر — لم تمیّزهم ولم تعرف غنیاً من فقیر

مسروق گفته: هیچ خانه از حیرت پرنشد مگر این که از عبرت پرشد. بعد در ضمن شعری چنین می گوید: چه بسیار درشکم زمین وزیرها وامیرها وکوچک شأنها و بندگانی که حامل ذکر کوچک بودند پنهان شده اند اگر با تأمل ودقّت قبرهای آنها را ببینی در روز کوتاهی هیچ امتیاز وفرقی بین فقیر وغنی آنها نمی دهی.

وروی انّ سعدبن ابی وقّاص لمّاولیّ العراق دعا خرقة ابنة نعمان فجائت فی لمّة من جوارها فقال لهنّ ایّکنّ خَرَقَة فلن هذه فقالت نعم فما استبداؤک ایّای یاسعد فوالله ماطلعت الشّمس وماشیٌ یدُبّ تحت الخورنق الاوهو تحت ایدینا فغربت شمسنا وقدرحمنا جمیع من کان یحسدنا وما من بیت دخلته حیرةٌ اِلّا وعقبته عبرة ثمّ انشأت تقول:

فبینا نسوق النّاس والأمر امرنا — اذا نحن فیهم سوقةٌ نتنصّف
فاف لدنیا لایدوم سرورها — تقلّبت باثاراتها وتصرّف

هم النّاس ماساروا يسيرون حولنا　　　وان نحن اومينا الى النّاس اوقفوا

نقل شده که چون سعد بن ابی وقاص والی عراق گردید خرقه دختر نعمان را طلبید. پس او با جمعی از کنیزانش آمد. پس سعد گفت کدام یک از شما خرقه است؟ کنیزان گفتند: این است. پس او گفت: بلی منهم خرقه ای سعد چه سبب شده که تو مرا خواستی و از احوال من سؤال می کنی؟ به خدا قسم آنچه که خورشید برآن می تابید وآنچه که زیر آسمان حرکت می کرد همه در اختیار ما بود. پس خورشید ما غروب کرد و همه کسانی که به ما حسد می بردند به ما رحم کردند. وهیچ خانه ای نیست که درآن خوشی داخل شود مگر این که دنبال آن آنچه سبب عبرت است داخل می شود. پس چند شعر گفت که درآن از بی اعتُباری دنیا شکایت نموده که معنی آن این است: در بینی که مردم را می راندیم و امر امر ما بود ناگهان قضیّه به عکس شد وما خود تحت نظر کسانی قرارگرفتیم و متفرق وپراکنده شدیم، پس اف باد به دنیا که سرور وخوشنودی آن دوام ندارد و آثار آن رنگ به رنگ ومتقلّب می شود. آنها که برما مسلّط شدند همان مردمی هستند که در اطراف ما پراکنده بودند و ما چنان برآنها تسلّط داشتیم که هرگاه به آنها اشاره می کردیم توقّف می کردند.

ثمّ قالت انّ الدنيا دارفناءٍ وزوال لا تدوم الى حال تنتقل با هلها انتقالاً وتعقبهم بعد حالٍ حالاً ولقد كنّا ملوك هذا القصر تطيعنا اهله ويحبّوا الينا دخله فأدّ برالأمر وصاح بنا الدّهر فصدّع عصانا وشتّت شملنا وكذا الدّهر لايدوم لاحدٍ ثمّ بكت وبكىّ لبكائها وانشد شعرا:

انّ للدّهر صولةً فاحذرنها لا تقولنّ قدآمنت الدهورا
قدیبیت الفتی معافاً فیوذی ولقد کان آمنا مسرورا

حرقه گفت: به تحقیق که دنیا خانهٔ فنا وزوال است به یک حال ادامه پیدانخواهد کرد. اهلش را از حالی به حال دیگر انتقال خواهد داد. و بعد از حالی حال دیگر برای آنها پیش می آورد. وهرآینه به تحقیق ماشاهان این قصر بودیم که اهل آن ما را اطاعت می کردند ومنافع اطراف آن را به سوی ما می آوردند. پس امر برگشت وروزگار برما فریادی زد پس شکافت قدرت ما را و جمعیّت مارا پراکنده کرد و روزگار همچنین است برای هیچ کس دوام ندارد. پس حرقه گریه کرد و سعد نیز از گریهٔ او به گریه آمد و این شعر را گفت که مضمون آن این است: برای روزگار صلابت وهیبتی است از آن بترس ونگو که من از روزگار ایمن هستم. گاهی جوان مرد درحال عافیت وارد شب شده و مورد اذیّت واقع می شود. وحال آن که ایمن ومسرور بود پس امنیّت وسرور او تبدیل به وحشت وناراحتی گردید.

فقال لها اذکری حاجتكِ لنفسكِ خاصّه فقالت یدالامیر بالعطیّة اطلق من لسانی بالمسأله فاعطاهم واعطاها واجزل فقالت شکرتک یدٌ افتقرت بعد غنی ولاملکتك ید استغنت بعد فقر واصاب الله بمعروفك مواضعه ولاجعل الله لک الی اللئیم حاجةً ولا اخلاالله من کریم نعمة الّا وجعلک السبب فی ردّها الیه فقال سعد اکتبوها فی دیوان الحکمة.

پس سعد باو گفت: حاجت خودرا ذکر کن! او چنین جواب داد دست امیر به عطا وبخشش بازتر است از زبان من به سؤال.

پس سعد باو وهمراهانش عطای بسیار نمود. او در چند جمله به سعد دعا کرده وگفته: شکر کند تورا دستی که فقیر است بعد از غنی وبی نیازی. ومسلّط برتو نشود دستی که غنی شده بعد از فقر. و خداوند بخشش تورا به جای خود قراردهد که بی مورد وبی جا بخشش نکنی. و حاجت تو را به لئیمان وپستان نیندازد. ونعمتی را از بزرگان نگیرد مگر اینکه تورا وسیله ردّ آن نعمت به او قراردهد. پس سعد گفت: این کلمات را در دیوان حکمت بنویسند.

فلمّا خرجت من عنده سئلها نسائها فقلن ما فعل بک الأمیر فقالت احاط لی ذمّتی واکرم وجهی انما یکرم الکریم کریما.[1]

پس چون از نزد سعد بیرون شد زنها از او سؤال کردند که امیر با تو چه کرد جواب داد ما فوق انتظارمن بامن رفتار کرد و مرا گرامی داشت و آبروی مرا حفظ کرد و درحقیقت کریمی به کریمی کرم نمود.

ولقد احسن من قال شعراً:

وما الدّهر والأیّام الّا کما تری رزیّة مال اوفراق حبیب

وانّ امرءً قد جرّب الدّهرلم یخف تقلب یومیه لغیر ادیب

وچه نیکو گفته است این شاعر که مضمون شعرش این است: دهر وروزگار چنین است که می بینی یا از دست رفتن مالی است یا فراق دوستی. وبه تحقیق کسی که در روزگار تجربه داشته باشد از تغییر دو روزش نمی ترسد در صورتی که عاقل باشد.

وقال آخر:

هوالموت لاینجی من الموت والّذی احاذر بعد الموت ادهی وافظع

ودیگری گفته است: او مرگ است که هیچ کس از او نجات پیدا نخواهد کرد و آنچه را بعد از مرگ ازآن‌می ترسم وحشتناک تر وسخت تر است.

وقال آخر:

اذا الرجال کثرت اولادها   وجعلت اوصی بهایعنادها

وقتی مردان فرزندان بسیار پیدا کردند و هنگام مرگ به آنها وصیت نمودند مرگ برای آنها امر عادی محسوب می شود.

وقال آخر:

واضطربت من کبراعضادها   فهی ذروع قدذنی حصارها

از پیری بازوهای آنها سست ومضطرب شده پس آنها کشت وزرعی‌هستند که درو کردن آنها نزدیک شده.

وقال بعضهم: اجتزت بدارجبار کان معجباً بنفسه وملکه فسمعت هاتفاً ینشد ویقول:

وما سالمٌ عمّا قلیل بسالمٍ   وان کثرت احراسه ومراکبه

ومن یک ذاباب شدید وحاجب   فعمّا قلیل یهجر الباب حاجبه

ویصبح فی لحد من الارض ضیّقا   یفارقه اجناده ومواکبه

وماکان الّا الموت حتّی تفرّقت   الی غیره احراسه وکتائبه

واصبح مسروراً به کلّ کاشح   واسلمه احبابه وحبائبه

بنفسک فاکسبهاالسعادة جاهداً   فکلّ امرٍ دهنٌ بما هو کاسبه

بعضی از عبّاد گوید: عبور کردم به خانه جبار-ظاهراً نام کسی است که او مغرور به خود وملک وسلطنت خود بوده- پس شنیدم هاتفی که این شعرها را می گفت که مضمون آن این است:

کسی که دارای سلامتی است به همین زودی‌ها غیر سالم است، یعنی سلامتی را از دست می دهد وگرچه پاسبانان وحافظان زیاد داشته باشد. وهرکس دروازهٔ محکم ودربان داشته باشد به همین زودی‌ها دربان او خواهد رفت و دروازه بی صاحب و بی دربان خواهدماند. و صبح می کند در لحد و در زیر زمین در تنگنا قرار می گیرد ولشگریان وحشم او از او جدا می شوند. و برای تفرقهٔ خدم وحشم ولشگر او پیش از مرگ چیز دیگر لازم نیست، به مجرّد مردن آنها متفرق می شوند. و صبح کرد درحالی که دشمنانش خوشحال می باشند و دوستان دست از او برداشته اند، برتو باد که نفس خودرا مراقبت کنی وکوشش کنی که او را سعادتمند کنی. وهرکسی گرو آن چیزی است که کسب کرده.

قال وکان بعضهم اذا نظر فی المرآة الی جماله انشد شعراً:

یاحسان الوجوه سوف تموتون	وتبلی الوجوه تحت التّراب
یاذوی الاوجه الحسان المصونات	واجسامها الغضاض الرّطاب
اکثروا من نعیمها واقلّوا	سوف تهدونها لعفرالتّراب
قد نعتک الایّام نعیاًصحیحاً	بفراق الاقران والاصحاب

بعضی از زهّاد وقتی درآینه به صورت خود نگاه می کرد این اشعار را می گفت که مضمون آن این است: ای خوب صورتان به زودی خواهید مرد و این صورتها زیرخاک پوسیده خواهد شد.[1] ای صاحبان صورتهای خوب که در حفظ آن می کوشید وجسمها وبدنهای لطیف ونیکو چه بسیار به این بدنها و صورتها برسید وچه کم عاقبت زیرخاک پوسیده می شود. به تحقیق روزگار تورا به

فراق دوستان و یارانت مبتلا کرده.

وقال غیره:

تذکر ولا تنسی المعاد ولا تکن / کانک فی الدّنیا مخلّی وممرح

فلابدّ من بیت انقطاعٍ ووحشةٍ / وان غرّک البیت الانیق المدایح

بعض دیگر گفته: متذکر باش ومعاد را فراموش مکن و مانند کسی نباش که در دنیا رها شده ومهار گسیخته باشد پس ناچار باید رفت در خانه ای که از همه دوستان منقطع است و وحشتناک می باشدوگرچه خانهٔ مزّین ومورد پسند دنیا تورا مغرور کرده است.

ووجد علی بعض القبور مکتوبة هذه الأبیات:

تزوّد من الدنیا فانک لا تبقی / وخذ صفوها لما صفت ودع الزلقا

ولا تأمننّ الدّهر انی امنته / فلم یبق لی خلاً ولم یرع لی حقاً

قتلت صنادید الملوک فلم ادع / عدوًّا ولم امهل علیٰ ظنّة خلقاً

واخلیت دارالملک من کل بارعٍ / فشرّدتهم غرباً ومزّقتهم شرقاً

فلما بلغت النجم عزًّا ورفعة / وصارت رقاب الخلق اجمع لی رقّاً

رمانی الرّدی رمیا فاخمد جمرتی / فها انا ذافی حفرتی مفرداً ملقی

فافسدت دنیائی ودینی جهالة / فماذالّذی منّی بمصرعة اشقی

بربعض قبور این اشعار یافته شد که مضمون آن چنین است: از دنیا توشه بردار پس به درستی که تو باقی نخواهی ماند. و ازچیزهای نیکی که در اختیار تو است نتیجه بگیر، وواگذار لغزشهارا. و به روزگار اطمینان نداشته باش که من به آن اطمینان کردم پس نه دوستی برای من باقی ماند ونه حقّی مراعات شد. سلاطین بزرگ را کشتم پس هیچ دشمنی را وانگذاشتم وخلقی را

مهلت ندادم و به مظنّه وگمان انتقام گرفتم خانهٔ سلطنت را از هرضدّ وندّ خالی کردم و آنها را به طرف شرق و غرب پراکنده کردم. پس وقتی به عزّت ورفعت رسیدم و خود را درمقام ستاره‌ها دانستم و گردن جمیع خلایق درنزد من ذلیل شد ناگهان تیرمرگ به من رسید وچراغ عمرمرا خاموش کرد. پس آگاه باشید که من درقبرتنها افتاده‌ام. پس دین ودنیای خودرا از روی جهالت فاسد کردم پس کسی درقبر شقی تر ازمن نیست.

وقال بعضهم: یا ایّها الانسان لا تتعظّم فلیس بعظیم من خلق من التّراب والیه یعود وکیف یتکبّر من اوّله نطفة مذرة وآخره جیفة قذرة وهویحمل بین جنبیه العذرة واعلم انّه لیس بعظیم من تصرّعه الاسقام وتفجّعه الآلام وتخدعه الأیّام لایأمن الدهران یسلبه شبابه وملکه وینزل من علوّسریره الی ضیق قبره انّما الملک هوالعاری من هذه المعایب.

بعضی از علماء گفته است: ای انسان خودرا بزرگ ندان. پس بزرگ نیست کسی که ازخاک خلق شده و به خاک برمی گردد، وچگونه تکبّر کند کسی که اولش نطفه بد بو است و آخرش مردار کثیف گندیده و درمیان دو پهلوی خود عذره ونجاست حمل می کند. بدان به درستی که بزرگ نیست کسی که دردها او را به زمین می زند وبلاها او را عاجز می کند وروزگار او را گول می زند. ایمن نیست که جوانی او را بگیرد و سلطنت او را از دستش بگیرد و او را از بالای سریرش به تنگنای قبر آورد. پس ملک وسلطنت آن است که این همه عیب را نداشته باشد.

ثمّ انشد شعراً:

این الملوک وابناء الملوک ومن قاد الجیوش الایابئس ماعملوا
باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرّجال فلم یمنعهم القلل
فانزلوا بعد عزّعن معاقلهم واسکنوا حفرةً یابئس مانزلوا
ناداهم صارخٌ من بعد مادفنوا این الاسرّة والتّیجان والکلل
این الوجوه الّتی کانت منعّمةً من دونها تضرب الاستار والحجل
فافصح القبر عنهم حین سائلهم تلک الوجوه علیها الدّود تنتقل
قدطال ما اکلوا دهراً وماشربوا فاصبحوا بعد طیب الاکل قداکلوا
سالت عیونهم فوق الخدود ولو رئیتهم ماهناک العیش یارجل

پس از آن اشعاری انشاء کرده که مضمون آن به فارسی چنین است: کجایند شاهان وفرزندان آنها وکسانی که در پیش لشگرها به راه می افتادند و سپاهیان دنبال آنها به حرکت می آمدند. آگاه باشید که چه بد عمل کردند. در قلّه های کوهها به سر می بردند و مردان شجاع در حفظ وحراست آنها می کوشیدند. وقلّه ها و آن جاهای سخت حافظ آنها نشد. پس از آن که در قصرهای بلند و محکم ساکن بودند به زیر کشیده شدند ودرگودال گورساکن شدند. وچه بد پایین آمدنی بود. در این هنگام بعد از دفن شدن آنها ندایی بلند شد که کجا رفت تختهای زرّین؟ کجا رفت تاجهای سلطنتی و آن زینتها که به خود آویزان می کردند؟ کجا رفت آن صورتهایی که درناز ونعمت پرورش پیدا کرده ودر پشت پرده ها، که در حجله ها زده شده بودند. پس قبر با زبان فصیح از طرف آنها در وقتی که از او سؤال کردند گفت: آن صورتها این است که الآن کرمها برروی آن در حرکت می باشند. چه روزگار بسیار طول

کشید که چیزهای لذیذ خوردند و آبهای گوارا آشامیدند پس صبح کردند در حالی که آنها خوراک مار ومور در دل زمین شدند. چشمهای آنها بر بالای خدّها و صورتهای آن ها جاری شده و آشکارا عیش آنها را در آنجا می بینی که چیست.

مخفی نماند که اشعار مذکور شباهت به اشعاری دارد که حضرت هادی ـعلیه السلام ـ در مجلس متوکّل فرمودند وشاید همان اشعار باشد با مختصر تصرّفی در آن (مترجم).

وقال الحسين عليه السلام: يابن آدم تفكر وقل اين الملوك الدّنيا وارباها الّذين عمّروا اخرابها واحتفروا انهارها ومدّنوا مدائنها فارقوها وهم كارهون وورثها قوم آخرون ونحن بهم عمّا قليل لاحقون. يابن آدم اذكر مصرعك وفي قبرك مضجعك وموقفك بين يدى الله تشهد جوارحك عليك يوم تذلّ فيه الأقدام وتبلغ القلوب الحناجر وتبيّض وجوهٌ وتسودّ وجوهٌ وتبدوالسّرائر ويوضع الميزان القسط. يابن آدم اذكر مصارع آبائك وابنائك كيف كانوا وحيث حلّوا وكانك عن قليل قد حللت محلّهم وصرت عبرةً للمعتبر. وانشد شعر:

اين الملوك الّتي عن حفظها غفلت	**حتّي سقاها بكأس الموت ساقيها**
تلك المدائن في الآفاق خالية	**عادت خراباً وذاق الموت بانيها**
اموالنا لذوي الورّاث نجمعها	**ودورنا لخراب الدّهر نبنيها**

حضرت امام حسین ـعلیه السلام ـ فرمود: ای پسر آدم فکر کن و بگو کجایند سلاطین دنیا وصاحبان آنان که خرابیهای دنیا را آباد کردند و نهرهای آن را حفر کردند وشهرهای آن را به پا داشتند از آن جدا شدند از روی کراهت وکسانی دیگر وارث آنها شدند وماهم به همین زودیها به

آنها ملحق خواهیم شد. ای فرزند آدم به یاد آور مصرع ومحلّ افتادن وخوابگاه خودرا درقبر. وبه یاد بیاور وقوف قیامت وایستادن خودرا در مقابل حکم عدل الهی درحالی که اعضاء وجوارح توبرتو. گواهی دهد، آن روزی که قدمها بر صراط بلغزد وقلب ها از وحشت به گلوها رسد وصورتهایی سفید وصورتهایی سیاه باشد واسرار وپنهانی ها ظاهر گردد ومیزان عدل بر پا شود. ای پسر آدم به یاد آور محل افتادن پدران وفرزندان خودرا که آنها چه موقعیّتی در این دنیا داشتند واز اینجا به کجا رفتندوتو هم به همین زودی به آنها ملحق خواهی شد وسبب عبرت می شوی برای کسانی که اهل اعتبارند. پس این شعرها را بیان فرمود که مضمون آن این است: کجایند سلاطین دنیا که در اثر حفظ دنیا از آخرت غافل ماندند تا وقتی که شربت مرگ را از دست ساقی آن چشیدند. این شهرهای عالم است که در اطراف آن از اهلش خالی شده وخراب شده وبنا کنندگان آن شربت مرگ چشیدند. ما این مالها را برای وارث جمع می کنیم وخانه ها را برای خراب شدن درروزگار بنا می کنیم.

وما عبّر احدٌ عن الدّنیا کما عبّر امیرالمؤمنین علیه السلام بقوله: دارٌ بالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة لا تدوم احوالها ولا تسلّم نزّالها احوالها مختلفة و ثارات متصرّفة والعیش فیها مذمومٌ والأمان فیها معدوم وانما اهلها فیها اغراض مستهدفة ترمیهم بسهامها وتفنیهم لحمامها واعلموا عبادالله انکم وما انتم فیه من هذه الدّنیا علی سبیل من قد مضی قبلکم ممّن کان اطول منکم اعماراً واعمردیاراً وابعد آثاراً اصبحت اصواتهم هامدة ورياحهم راکدة واجسادهم بالیة ودیارهم خالیة وآثارهم عافیه فاستبدلوا بالقصور المشیّدة والنّمارق الممهّدة والصّخور والاحجار المسنّدة والقبور اللاطئة

الملحدة الّتي قدبني بالخراب فنائها وشيد بالتّراب بنائها فمحلّها مقترب وساكنها مغترب بين اهل محلّة موّحشين واهل فراغٍ متشاغلين لايستأنسون بالاوطان ولايتواصلون تواصل الجيران على مابينهم من قرب الجوارودنّوا الدّار فكيف يكون بينهم تزاور وقد طحنهم بكلكله البلى واكلتهم الجنادل والثّرى وكان قد صرتم الى ماصاروا اليه وارتهنكم ذلك المضجع وضمّكم ذلك المستودع فكيف بكم لوتناهت بكم الأمور وبعثرت القبور هنالك تبلو كلّ نفس مااسلفت وردّوا الى الله موليهم الحقّ وضلّ عنهم ماكانوايفترون.

تعبیر نکرده است احدی از دنیا چنانچه امیرالمؤمنین ـعليه السلام ـ تعبیر فرموده به فرموده اش دنیا سرایی است که اهل آن را غم واندوه فرا گرفته و به مکر ودغا شهرت یافته. همیشه بریک حال باقی نمیماند. وکسانی که در آن نازل می شوند و فرود می آیند سالم نمی مانند. حالات آن گونا گون است ونوبت هایش در تغییراست. زندگی در آن مذموم است ونا پسند. وایمنی در آن نیست. و اهلش در آن هدف تیرهای بلا هستند که دنیا تیرهای خودرا به جانب ایشان می افکند و هریک را به دردی مبتلا می سازد و به مرگ نابود شان می نماید. بدانید ای بندگان خدا شما و آنچه از این دنیا دارید در راه پیشینیان می باشید و آنچه بر پیشینیان گذشته بر شما نیز خواهد گذشت آنهایی که پیش از شما بودند عمرهایشان از شما طولانی تر و دیارشان آباد تر وآثارشان مهمتر بود، صبح کردند در حالی که صداهایشان خاموش شده و شخصیّت واهمیّت آنها از دست رفته وبدنهایشان پوسیده وشهرهایشان خالی مانده وآثارشان ناپدید گشته، قصرهای مجلل

وساختمانهای محکم را و بالشهای نیکو وفراشهای گسترده را به سنگ های قبر و چسبیده به لحد تبدیل نمودند. آن قبرهایی که جلوخان آنها ویران شده وساختمان آنها باخاک یکسان گشته. آن قبرها به هم نزدیک است ولی ساکن آنها درمابین اهل محلّه ای ترسان و هراسانند و دربین گروهی که به ظاهر راحتند و در واقع گرفتار می باشند. به وطنها انس نمی گیرند و باهم آمیزش ندارند چون آمیزش همسایگان با این که نزدیک وهمسایه می باشند. وچگونه بینشان دیدوبازدید باشد و حال آنکه پوسیدگی آنها را خورد کرده وسنگ وخاک آنان را خورده. وتصوّر کنید که شما رفته اید جایی که آنها رفته اند و آن خوابگاه شما را گرو گرفته و آن امانت گاه شمارا در آغوش دارد. پس چگونه خواهد بود حال شما اگر کار شما به پایان رسد ومردگان را از قبرها بیرون آورند. در آن هنگام هرنفسی به آنچه پیش فرستاده است مبتلی می شود و به سوی خدا که مالک به حق ایشان است بازگردیده می شوند و به کار ایشان نیاید آنچه را که افترا می بستند.

دخل ابوهذیل دارمأمون فقال: انّ دارک هذه کانت مسکونة قبلک من ملوک درست آثارهم وانقطعت اعمارهم فالسعید من وعظ بغیره.

ابو هذیل وقتی درکاخ مأمون وارد بر اوشد گفت: این خانه قبل از تو محل سکونت دیگر سلاطین بود که اکنون در زیر خاک پوسیده شده اند و آثار آنها کهنه شده و عمرهای آنها منقطع شده است پس اهل سعادت آن کس است که به غیر خود پند و موعظه شود، یعنی از گذشتگان و آنچه برآنها گذشته پند گیرد.

باب پنجم در ترسانیدن بندگان به وسیلهٔ کتاب خدا

وقال تعالی: وَنُخَوِّفُهُمْ فَمٰا يَزِيدُهُمْ اِلاّ طُغْيٰاناً كَبِيراً[1].

آنها را می ترسانیم پس زیاد نمی کند آنها را مگر سرکشی بزرگ.

وقال تعالی: بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسّاعَةُ اَدْهىٰ وَاَمَرُّ[2].

قیامت وعده گاه آنهاست و آن اشدّ وتلخ تر است یعنی شدّت هول قیامت چیزی است که سبب وحشت است.

وقال تعالی: ءاَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمٰاءِ اَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ فَاِذٰا هِيَ تَمُورُ اَمْ اَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمٰاءِ اَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حٰاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ[3].

آیا ایمنید از این که ملائکه آسمانها شما را به زمین فروبرند پس آنگاه زمین موج زده می باشد. آیا ایمنید کسانی که در آسمانها هستند بر شما تند بادی فرستند پس به زودی خواهید

---

(۱) سورهٔ اسراء، آیهٔ ۶۰.
(۲) سورهٔ قمر، آیهٔ ۴۶.
(۳) سورهٔ ملک، آیهٔ ۱۶ ـ ۱۷.

دانست چگونه است ترساندن من.

وقال تعالی: وَمٰا نُرْسِلُ بِالْآيٰاتِ إِلّٰا تَخْوِيفاً[1].

نفرستادیم آیات را مگر برای ترساندن.

وقال أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنٰا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللّٰهِ فَلٰا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ.[2]

آیا مردم بلاد خودرا ایمن می دانند از آمدن عذاب ما برآنها در روز درحالی که به بازی مشغول هستند. آیا ازمکر خدا ایمنند پس ایمن ازمکر خدا نیست مگر مردم زیانکار.

وقال تعالی: وَيْلٌ لِكُلِّ أَفّٰاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيٰاتِ اللّٰهِ تُتْلىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهٰا فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ[3].

وای بر هر دروغگوی گنه کار که آیات خدارا می شنود که بر او تلاوت می گردد پس اصرار می ورزد درحالی که تکبّر دارد گویا آیات خدارا نشنیده است پس بشارت بده او را به عذاب دردناک.

وقال تعالی: وَلَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دٰابَّةٍ[4].

اگر خدای تعالی مردم را به ظلمهایی که از آنها سر می زند مؤاخذه کند جنبنده‌ای را به روی زمین نگذارد، یعنی همه را هلاک فرماید. ولی عفو و بزرگواری او اقتضا می کند که آنها را رها کند ومؤاخذه نفرماید.

---

(۱) سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۹.
(۲) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۸ ـ ۹۹.
(۳) سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۷ ـ ۸.
(۴) سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۱.

وقال تعالی: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.[1]

فساد در زمین و دریا ظاهر شد به سبب آنچه مردم به دست خود کسب کردند تا به آنها بچشاند بعض آنچه عمل کرده اند شاید آنها برگردند به سوی خدا وتوبه کنند.

وقال: وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا[2].

این مردم بلادرا هلاک کردیم چون که ظلم کردند.

وقال تعالی: فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ[3].

به سبب ظلمی که از جماعت یهود سرزد حرام کردیم برآنها چیزهای طیّبی که برآنها حلال کرده بودیم، یعنی در نتیجه، ظلم به محرومیّت از رزقهای طیّب وطاهر گرفتار شدند.

وقال تعالی: وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى[4].

واگر نبود کلمه ای که سبقت گرفته است از پروردگار تو هرآینه هلاکت ملازم آنها بود در وقت گناه ومعصیت. پس سبب تأخیر عذاب دو چیز است: یکی کلمهٔ خدا که سبقت گرفته ودیگر اجل مسمّی که وقتی معین است.

بعضی فرموده اند: مراد از کلمه ای که از جانب خدا سبقت گرفته این آیهٔ کریمه است:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ[5].

---

(۱) سورهٔ روم، آیهٔ ۴۱. (۲) سورهٔ کهف، آیهٔ ۵۹. (۳) سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۰.
(٤) سورهٔ طه، آیهٔ ۱۲۹. (۵) سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۳.

تاوقتی که تو ای پیغمبر درمیان امت هستی خدا آنها را عذاب نمی فرماید. ونیز خدا آنها را عذاب نمی فرماید و حال آن که آنها استغفار می کنند.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: کان فی النّاس امانان من عذاب الله رسول الله والاستغفار فرفع احدهما وهو رسول الله وبقی علیهم امان وهو الاستغفار.

امیرالمؤمنین-علیه السلام-فرموده درمیان مردم دوچیز امان از عذاب خدا بود: یکی رسول خدا، ودیگری استغفار، پس یکی ازآن دو برداشته شدوآن رسول الله-صلّی الله علیه وآله-است وبرای آنها امان دیگری باقی مانده وآن استغفاراست. **وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله مهلاً عبادالله عن معصیة الله فانّ الله شدید العقاب.**

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: انّ الله لم یعط لیأ خذو ولو انعم علی قومٍ ما انعم وبقوا مابقی اللّیل والنهار ماسلبهم تلک النّعم وهم شاکرون الّا ان یتحوّلوا من شکرٍ الی کفرومن طاعة الی معصیة وذلك قوله تعالی: اِنَّ اللهَ لاٰیُغَیِّرُ مٰابِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا مٰا بِاَنْفُسِهِمْ[1].

پیغمبر اکرم -صلّی الله علیه وآله- فرمود: ای بندگان خدا باز ایستید از گناه ومعصیت خدا پس بدرستی که عذاب خدا سخت است. و نیز پیغمبر-صلّی الله علیه وآله- فرمود: خدای متعال به بندگان نعمت عطا نکرد که بازگیرد. و اگر به مردمی انعام فرمود وآنها باقی بمانند تاوقتی که شب وروز باقی است آن نعمت ها را

---

(۱) سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۱.

از آنها نخواهد گرفت و حال آن که آنها شکر آن نعمتها را به جا آورند مگر این که عوض شکر گزاری کفران نعمت کنند وعوض اطاعت وبندگی خدا مرتکب گناه ومعصیت شوند. و این است مضمون آیه کریمه که خدای متعال می فرماید: به درستی که خدا تغییر نمی دهد آنچه برای قوم ومردمی هست تا این که تغییر دهند آنچه در نفسهای آنهاست یعنی حالاتشان تغییرکند.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: انّ الله تعالی یبتلی عباده عند طول السیّئات بنقص الثّمرات وحبس البرکات واغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب ویقلع مقلع ویتذکرمتذکر ویزدجرمزدجر وقد جعل الله الاستغفار سبباً للرزق ورحمة للخلق فقال سبحانه: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً[1].

حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلامـ فرمود: خدای متعال هنگامی که بندگانش گناه را ادامه می دهند آنها را مبتلا می فرماید به کمی میوه هایشان وبرکات را از آنها باز می دارد و معادن خیر را از آنها منع می کند برای این که توبه کنندگان توبه کنند وگناه کاران از گناه بازایستند وآنها که خدارا ازیاد برده اند متذکر گردند واهل هوا وهوس خودرا منع کنند و باز ایستند. و به تحقیق خدای متعال استغفاررا سبب رزق وموجب رحمت خلق قرارداده پس خدای سبحان می فرماید: پس گفتم از خدای خود

---

(۱) سورهٔ نوح، آیهٔ ۱۰ ـ ۱۲.

طلب آمرزش ومغفرت کنید به درستی که او آمرزنده است. واستغفار سبب می شود که خدای تعالی از آسمان بر شما باران می بارد ومال وفرزندان شما را زیاد می کند و برای شما باغستانها ونهرهای جاری قرار می دهد.

فرحم الله من قدّم توبته واخّر شهوته واستقال عثرته فانّ امله خادعٌ له واجله مستورٌ عنه والشيّطان يتوكل به يمنيّه التّوبة ليسوّفها ويزهي له المعصية ليرتكبها حتّى تأتي عليه منيّة وهو اغفل مايكون فيالها حسرة على ذي غفلة ان يكون عمره حسرة عليه وان تؤدّيه ايّامه الى شقوةٍ فنسئل الله ان يجعلنا واياكم ممّن لا يبطره نعمة ولا يقتصر به عن طاعة ربّه غاية ولا تحل به بعدالموت ندامةٌ ولا كآبةٌ.

پس خدا رحمت کند کسی را که توبهٔ خودرا پیش اندازد وشهوت خودرا عقب اندازد، و برای لغزشهای خود طلب بخشش کند، برای اینکه آرزوهای او باو خدعه ومکر می کند واجل ووقت مرگ او براو پوشیده است. وشیطان بر او موکّل است به آرزوها او را از توبه باز می دارد تا آن را به عقب اندازد وانتظار فرصت ببرد. وشیطان گناهان را در نظر او زینت می دهد تا به جا آورد. تا این که ناگهان مرگ او در رسد و او در حال غفلت باشد. پس چه بسیار حسرت هست برغافلی که عمر او سبب حسرت او گردد وزندگی او باعث شقاوت او گردد. پس از خدای خود سؤال می کنیم که ما و شما را از کسانی قراردهد که نعمتها او را مغرور وسرمست نکنند و سرگرم نعمت نشود به قدری که از طاعت خدا بازایستد و از کسانی قرارندهد که بعد ازمرگ به پشیمانی مبتلا

گردد و به حزن واندوه گرفتار شود.

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: ولو انّهم حين نزول عنهم النّعم وتحلّ بهم النّقم فزعوا الى الله توبةً من نفوسهم وصدقاًمن نيّاتهم وخالص طويّاتهم لردّ عليهم كلّ شارد ولاصلح لهم كل فاسدٍ.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: واگر مردم هنگامی که نعمتها از آنها زائل و برداشته می شد و بر آنها نقمتها حلول می کرد در پیشگاه پروردگار عالم جهت توبهٔ خالص وواقعی و از روی صدق نیّات وقلوب خالص از هر شایبه اظهار جزع وفزع می کردند هرآینه برآنها ردّ می کرد هر پراکنده‌ای را و هرآینه برای آنها اصلاح می فرمود: هرفاسدی را.

وقال النّبي صلّى الله عليه وآله: انّ لله تعالى ملكاً ينزل في كلّ ليلة فينادي ياابناء العشرين جدّوا واجتهدوا يا ابناء الثّلاثين لا تغرّنّكم الحيٰوة الدنيا ويا ابناء الاربعين ماذا اعددتم للقاء ربّكم ويا ابناء الخمسين اتتكم النّذير ويا ابناءالستّين زرعٌ عن حصاده ويا ابناء السبّعين نودى لكم فاجيبوا يا ابناء الثّمانين اتتكم السّاعة وانتم غافلون ثم يقول لولا عبادٌ ركّع ورجالٌ خشّع وصبيانٌ رضّع وانعام رتع لصبّت عليكم العذاب صبّاً.

رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به درستی که خدارا ملکی است که در هرشب به زمین نزول می کند. پس درمیان مردم دنیا فریاد می زند وآنها را ندا می کند ای کسانی که بیست سال ازعمر شما می رود جدّیت وکوشش کنید. وای کسانی که سی سال ازعمر شما گذشته زندگانی دنیا شما را مغرور نکند. وای چهل ساله ها چه چیز تهیّه دیده اید برای ملاقات حق تعالی

وپروردگار خودتان. وای پنجاه ساله ها شما را نذیر وترسانندهٔ از عذاب آمد و به شما اعلان خطر شد. وای شصت ساله ها شما به منزلهٔ زرعی هستید که وقت دروکردن آن رسیده باشد. وای هفتاد ساله ها برای رفتن شما را صدازده‌اند وندا کرده‌اند پس اجابت کنید داعی حق را وای هشتادساله ها قیامت آمد و شما به آن رسیدید وهنوز غافلید. پس می گوید: اگر نبودند بندگان کمر خمیده ومردان خاضع و خاشع واطفال شیر خوار وحیوانات چرنده بیابان هرآینه عذابی شدید بر شما می ریخت.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: اکرموا ضعفائکم فانما ترزقون وتنصرون بضعفائکم.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: گرامی دارید ضعیفان خودتان را پس جز این نیست که به خاطر ضعفایتان روزی داده می شوید و یاری می گردید:

وقال صلّی الله علیه وآله: یابنی هاشم ویا بنی عبدالمطّلب ویابنی عبد مناف ویابنی قصیّ اشتروا انفسکم من الله واعلموا انّی انا النّذیر والموت المغیّر والسّاعة الموعد.

آن حضرت ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: ای فرزندان هاشم وای فرزندان عبدالمطّلب وای فرزندان عبدمناف وای فرزندان قصی، با این الفاظ تمام خویشان وبستگان را ندا در داد. بعد از آن فرمود: نفسها وجانهای خودرا از خدا خریداری کنید. و بدانید من از جانب خدا آمده‌ام که شما را از عذاب دردناک الهی بترسانم، پس مغرور نسبت داشتن با پیغمبر اکرم نشوید. و بدانید مرگ تغییر

دهـنده است، یعنی حیـات را به موت تغییـر می دهد وقیامت وعده گاه است.

ولمّا نـزل علـیه: وَاَنْذِرْعَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ[۱]، صعد علی الصّفا وجمع عشیرته وقال: یابنـی عبدالمطلّب یابنی عبد مناف یابنی قصی اشتروا انفسکم من الله فانی لااغنی عنکم من الله شیئاً یا عباس عم محمّد ـ صلّی الله علیه وآله ـ یاصفیّه عمّته یا فاطمه ابنته ثم نادای کل رجلٍ باسمه وکل امرئة باسمها الا یجیٔ الناس یوم القیمة یحملون الاوزار ویقولون بانّ محمّداً صلّی الله علیه وآله منّا وینادون یا محمّد یا محمد واعرض بوجهه هکذا وهکذا واعرض عن یمینه وشماله فوالله ما اولیائی منکم الا المّتقون اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقيكُمْ.[۲].

چون که این آیه نازل شد: وخویشان نـزدیکـت را از عذاب بترسان، حضرت برکوه صفا بالا رفت وطایفه وعشیرۀ خود را جمع کرد و فرمود: ای پسران عبدالمطلّب ای پسران عبد مناف ای پسران قصی خریداری کنید جانهایتان را از خدا؛ پس به درستی که من شما را از چیزی بی نیاز نمی کنم. ای عباس عموی پیغمبر! ای صفیّه عمۀ او! ای فاطمه دختر او! پس هر مرد وزن را به اسم او صدازد و فرمود: آگاه باشید مردم روز قیامت می آیند در حالی که وزر و وبال خودرا به دوش گرفته اند و می گویند محمد ـ صلّی الله علیه وآله ـ از ماست وصدا بلند می کنند یامحمّد یامحمد، پس حضرت صورت مبارک خودرابه این طرف وآن طرف گرداندوازراست

---

(۱) سورۀ شعراء، آیۀ ۲۱.   (۲) سورۀ حجرات، آیۀ ۱۳.

وچپ رو برگرداند و فرمود: به خدا قسم دوستان من نیستند مگر اهل تقوا. وگرامی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شما هستند.

و روی انه صلّی الله علیه وآله لـمّا مرض مرضه الّذي مات فيه خرج متعصّباً متعمّداً علی يد اميرالمؤمنين عليه‌السلام والفضل بن عباس فتبعه النّاس. فقال: يا ايهاالنّاس انّه قد آن منّي حقوق يعني رحيلاً وقد امرت ان استغفر لاهل البقيع ثمّ جاء حتّی دخل البقيع. قال: السّلام عليكم ياأهل التّربة السلام عليكم يا اهل الغربة ليهنئكم ما اصبح النّاس فيه اتت الفتن كقطع اللّيل المظلم يتبع اوّلها آخرها ثم استغفر لهم واطال الاستغفار ورجع فصعد المنبر واجتمع النّاس حوله فحمدالله واثنی عليه ثم قال ايهاالناس انّه قد آن منّي حقوقي فانّ جبرئيل كان يأتيني يعارضني بالقرآن في كلّ سنة مرّة وانّه قدعارضني به في هذاالسّنة مرّتين ولااقول ذلك الالحضور اجلي فمن كان له عليّ دين فليذكره لاعطيه ومن كان له عندي عدة فليذكرها اعطه ايهاالناس لايتمنّي متمنّي ولايدّعي مدّع فانه والله لاينجي الّا العمل ورحمة الله ولوعصيت لهويت ثمّ رفع طرفه الی السّماء وقال اللهمّ هل بلّغت.

روایت شده که: آن بزرگوار چون مریض شد درمرضی که در آن به رحمت الهی واصل گردید ازمنزل خارج شد درحالتی که سرمبارک را به عصابه بسته بود و برشانهٔ امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ وفضل بن عباس تکیه داده بود. پس مردم به همراه آن حضرت حرکت کردند. پس فرمود: ای مردم رفتن من ازمیان شما نزدیک شده و من مأمورشده‌ام که برای اهل بقیع استغفار کنم. پس تشریف آورد تا این که وارد بقیع شد. پس فرمود: سلام برشما ای کسانی که دراین تربت پاک آرمیده‌اید. وسلام برشما ای کسانی

که در این بلاد ودیار غربت به سر می برید. هرآینه گوارا باد شمارا دوری از فتنه هایی که مردم صبح کرده اند در آن فتنه ها مانند پاره‌های شب تاریک یکی پس از دیگری ظاهر می گردد. پس استغفار فرمود و طول داد استغفار را برای آنها. پس به مسجد بازگشت فرمود وبالای منبر تشریف برد و مردم در اطراف اوجمع شدند. وحمد وثنای خدارا گفت پس فرمود: ایها النّاس به درستی که رفتن من از میان شما نزدیک شده؛ برای این که جبرئیل در هرسال یک مرتبه قرآن را برمن عرضه می داشت امّا در این سال دو مرتبه عرضه داشته. و این نیست مگر برای نزدیک شدن اجل من. پس هرکس از من طلبی دارد به یاد بیاورد تا به او بپردازم. وهرکس را وعده داده‌ام بگوید تا به او عطا کنم. ای مردم کسی آرزوی بیجا نداشته باشد وادّعای بی مورد نکند. قسم به خدا که سبب نجات نیست مگر دوچیز عمل ورحمت خدای متعال. واگر من معصیت کنم سرنگون خواهم شد. (شاید مراد عذاب جهنم باشد نعوذ بالله) پس چشم مبارک خودرا به طرف آسمان انداخت وگفت: خدایا من رساندم به مردم آنچه باید برسانم.

وقال صلّی الله علیه وآله: ایّاکم ومحقّرات الذّنوب فانّ لها من الله طالباً وانّها لتجمع علی المرء حتی تهلکه.

پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرمود: بپرهیزیدودوری کنید از گناهان کوچک که آنها مورد موأخذه قرار می گیرد و درنامهٔ عمل هرکس جمع می شود تا این که او را به هلاکت اندازد.

وقال علیه السّلام: لوتعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلاً ولبکیتم کثیراً علی

انفسكم ولخرجتم على الصّعدات تبكون على اعمالكم. ولوتعلم البهائم من الموت ماتعلمون مااكلتم سمينا.

می فرماید: اگر شما آنچه را که من می دانم می دانستید هرآینه کم خنده می کردید وبسیار به حال خودتان گریه می کردید و هرآینه خارج می شدید برکوهها و براعمال خود گریه می کردید. واگر حیوانات از مردن می دانستند آنچه را شما می دانید هیچ گاه گوشت سمین وفربه نمی خوردید.

وقال صلّی الله علیه وآله: اما والله لوتعلمون ما اعلم لبكيتم على انفسكم ولخرجتم على الصّعدات تندمون على اعمالكم ولتركتم اموالكم لاحارس لها ولاخائف عليها ولكنكم نسيتم ماذكرتم وامنتم ما حذرتم فيأتكم ماربكم وتشتت عليكم امركم اما والله لوعدت ان الله الحقني بمن هو خيرٌلى منكم قوم والله ميامين الرأى مراجيح الحكمة مقاويل الصّدق مناديك البغى مضوا قدماً على الطريق واخضوا على الحجّة ظفروا بالعقبى الدّائمة والكرامة الباقية اما والله ليظهرعليكم غلام ثقيف الذّيال المال يأكل خضرتكم ويذيب شحمتكم انه ابا درجة يعنى بذٰلك الحجاج بن يوسف لهمّة يهتمّ به.

فرمود: آگاه باشید به خدا قسم اگرمی دانستید آنچه را من می دانم هرآینه به خودمی گریستیدو به کوههامی رفتیدواز گناهان خود پشیمان می شدیدوهرآینه رهامی کردید اموال خودرابدون حافظ وخوفی هم برآن نداشتید. ولیکن شما از نظر برده و فراموش کرده اید آنچه را که به یاد شما آورده اند و ایمن شده اید از آنچه که شما را از آن ترسانیده اند و به شک وشبهه گرفتار شدید وکارهای شما پراکنده

شده آگاه باشید به خدا قسم به من وعده داده شده که خدای متعال مرا ملحق فرماید به کسانی که برای من از شما بهتر باشند مردمی که دارای رأیهای متین ومحکم هستند و کارهای آنها حکیمانه وگفتار آنها صدق، از بغی و سرکشی دوری می کنند. و آنها از گذشته بر طریق حق بوده اند وپنهان شده اند با این که حجّت برحقّانیّت خوددارند آنها به عالم بقا ودائمی ظفر پیدا کرده اند و به بزرگواری دائمی وهمیشگی رسیده اند. آگاه باشید به خدا قسم پسر ثقیف برشما مسلط می شود که مالها را جمع می کند و نعمت های خوب شما را می خورد و در اثر ظلم وستم پیه شما را آب می کند و او در نهایت درجه ظلم وستم نسبت به شما خواهد بود. مقصود حضرت حجّاج بن یوسف بوده برای اهمیّت او در ظلم وستم.

وقال صلّی الله علیه وآله: انّ الزّاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم وان ضحکوا ویشتدّ حزنهم وان فرحوا ویکثر مقتهم انفسهم وان اغتبطوا بما رزقوا.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: زاهدین در دنیا قلبهایشان گریان است گرچه می خندند، وحزن آنها بسیار است گرچه در ظاهر خوشحال به نظر می رسند. و خودرا برکارهای خلاف خود بسیار ملامت می کنند گرچه مورد غبطه باشند به واسطهٔ نعمت هایی که به آنها روزی داده شده است.

وقال صلّی الله علیه وآله فی خطبة: امّا بعد فانّ الدّنیا قد ادبرت واذنت بوداع وانّ الآخرة قد اقبلت واشرفت باطّلاع الا وانّ الیوم مضمار وغدا السّباق و السبّعة الجنّة والغایة النّار افلا تائب من خطیئته قبل منیّته الاعامل

لنفسه قبل یوم بؤسه وحسرته الا وانکم فی ایّام عمل من ورائه اجل فمن عمل فی ایّام عمله قبل حضور اجله نفعه عمله ولم یضرّه اجله ومن قصر فی ایّام عمله فقد خسر عمله وضرّه اجله الا فاعملوا فی الرّغبة کما تعملون فی الرّهبة الا وانّی لم ارکالجنّة نام طالبها ولا کالنّار نام هاربها وانّه من لم ینفعه الحق یضرّه الباطل ومن لم یستقم به الهدی یردّه الضلال الاوانکم قد امرتم بالظعن ودللتم علی الزّاد وانّ اخوف ماتخوف علیکم اتباع الهوی وطول الامل فتزوّدوا من الدّنیا فی الدّنیا ممّاتنجون به انفسکم.

آن حضرت در خطبه خود فرمود: بعد از حمد وثنای پروردگار عالم جلّت عظمته پس به درستی که دنیا پشت کرده است واعلان وداع نموده و آخرت رو کرده است و می آید ومشرف است یعنی به همین زودی ظاهر خواهد شد. آگاه باشید امروز روز عمل است و فردا درقیامت روز سبقت است وسبقت به جانب بهشت است برای مؤمنین ومتقین وپایان کار کفّار جهنم است. پس آیا توبه کننده ای نیست که قبل از رسیدن وقت موتش توبه کند. آیا کسی نیست که برای نجات خود عملی انجام دهد پیش از روزی که مأیوس وناامید باشد و دست او به کاری نرسد وسرانجام به حسرت مبتلا گردد. آگاه باشید شما در روزهای عمل هستید که دنبال او تمام شدن فرصت است، پس کسی که عمل کند در روز مهلت پیش از رسیدن روز مرگش عمل او به او نفع می دهد وتمام شدن مدّت و رسیدن روز موعود به حال او ضرری ندارد. وکسی که کوتاهی درعمل کند درمدّتی که مهلت دارد وعملش ورسیدن آن روز آخر به حال او ضرر دارد چون اول عذاب وسختی اوست و آن

روز به خسران وضرر خود پی می برد. پس آگاه باشید عمل کنید در روز ایمنی مانند روزی که می ترسید. آگاه باشید من ندیدم مثل بهشت را که طالب آن به خواب رود ونديدم مثل آتش را که فرارکنندهٔ از آن به خواب رود. و به تحقیق هرکس از حق بهره نبرد باطل به او ضرر می زند وهرکس هدایت او را به راه راست راهنمایی نکرد ضلالت او را گمراه می کند. آگاه باشید شما در این دنیا امر شده‌اید به بهره برداشتن وراهنمایی شده‌اید به آنچه که برای زاد وتوشه سفر پرخطر طولانی آخرت باید بردارید. و به درستی که آنچه بیشتر از هر چیز بر شما می ترسم دو چیز است یکی پیروی از هواها و تمایلات نفسانی ودیگر آرزوی بسیار ماندن در دنیا و تهیّه لوازم آن خرجی راه بردارید در حالی که در دنیا هستید وچیزهای آن در اختیار شماست از آن چیزها که به سبب آن می توانید خودرا نجات دهید.

یقول العبد الفقیر الی رحمة الله ورضوانه الحسن بن محمد الدّیلمی تغمده الله برحمته ورضوانه انّ هذا الکلام منه لعظیم الموعظة وجلیل الفائدة بلیغ المقالة لوکان کلام یأخذ بالازدجار والموعظة لکان هذا یکفی به قاطعاً لعلائق الآمال وقادحاً لزناد الاتّعاظ والایقاظ یأخذالله باعناق المتفکّرین فیه والمتبصّرین الی الزّهد ویضطرّهم الی عمل الآخرة فاعتبروا وتفکّروا وتبصروا الی معانیهٖیااولی الالباب.

این بندهٔ فقیر به سوی رحمت خدا ورضایت او حسن فرزند محمد الدّیلمی، که خدا او را به رحمت ورضایت خود فروگیرد، می گوید: به درستی که این کلام از آن بزرگوار بسیار موعظهٔ

بزرگی است وفایدهٔ مهمّ دارد و گفتار رسایی است که اگر کلامی برای موعظه و بازداشتن از معاصی خواسته باشیم هرآینه همین مارا کافی است که قطع علایق دنیا کنیم و آرزوها را کوتاه کنیم و بهترین ریسمان است برگردن اهل فکر که آنها را موعظه کند و از خواب غفلت بیدار نماید وسبب بینایی آنها گردد که ناچار به اعمال وکارهای نافع برای آخرت بپردازند. پس ای صاحبان عقل عبرت بگیرید و فکر کنید و به معانی آن بینایی پیداکنید. وقال صلّی الله علیه وآله فی خطبةٍ اخری تجری هذا المجریٰ: انظروا الی الدّنیا نظر الزّاهدین فیها الصّارفین عنها فانّها والله عن قلیل تزیل الثّاوی السّاکن وتفجع المترف الامن لایرجع ما تولّی منها فادبر ولایدری ماهوات منها فینتظر سرورها مشوب بالحزن وجلدالرّجال منها الی الضّعف والوهن فلا تغرنکم کثرة مایعجبکم فیها لقلة مایصحبکم منها فرحم الله امرءً تفکّر فاعتبر فابصر وکانّما هوکائن من الدّنیا عن قلیل لم یکن وما هو کائن من الآخرة عمّا قلیل لم یزل وکل معدود منقّص وکلّ متوقّع اٰت وکلّ اٰت قریب دان والعالم من عرف قدره وکفی بالمرء جهلاً ان لایعرف قدره وانّ ابغض العباد الی الله لعبد وکله الله بنفسه جائر عن قصد السّبیل سائرٌ بغیر دلیل ان دعی الی حرث الدنیا عمل وان دعی الی حرث الأخرة کسل کان ما عمل له واجب علیه ومادنی عنه ساقط عنه وذٰلك زمانٌ لایسلّم فیه الا کل مؤمنٍ ان شهد لم یعرف وان غاب لم یتفقّد اولئك مصابیح الهدی واعلام السّری لیسوا بالمصابیح ولاالمذابیع البذر اولئک یفتح الله علیهم ابواب رحمته ویکشف عنهم ضرّ نقمته. یا ایّهاالنّاس انّه سیأتی علیکم زمانٌ یکفی فیه الاسلام کما یکفی الاناء بمافیه یا ایها الناس ان الله تعالی قد اعاذکم من

ان یحمّ علیکم ولم یعذبکم من ان یبتلیکم لقوله تعالی: اِنَّ فی ذٰلِکَ لَآیاتٍ وَاِنْ کُنّا لَمُبْتَلینَ[۱].

در خطبه دیگر که در همین مورد و به همین مضمون است فرمود: به دنیا از روی زهد و بی رغبتی نگاه کنید وتوجه خودرا از آن بردارید. به خدا قسم به همین زودی ها ساکنین آن از آن کوچ خواهند کرد ومترفین واهل طغیان ناگهان نیست ونابود می گردند. آگاه باشید کسی که از راه اشتباهش برنگردد به زودی به بدبختی **گرفتارخواهدشدوازآیندهٔخود نیز خبرخوش ندارد که انتظارآن را ببرد** سرور دنیا با حزن واندوه آمیخته شده و مردان قوی رو به ضعف وسستی می روند. پس بسیاری چیزها که از آنها خوشتان می آید شما را مغرور نکند؛ برای این که زود از دست شما می رود. پس خدا رحمت کند کسی را که فکر کند وعبرت بگیرد پس بینا شود. و گویا آنچه از دنیا می باشد به همین زودی ها نابود است و آنچه از آخرت می باشد به این کیفیت است که هرگز زایل نخواهد شد. و هرچه به شمارآید ناقص است وهرچه توقع آن هست آینده است. وعالم کسی است که قدر خودرا بداند. و همین جهالت برای شخص بس است که قدر خودرا نداند و به تحقیق دشمن ترین بندگان در پیشگاه قدرت حق آن کس است که خدا او را به خود واگذارد و از راه راست منحرف گردد وبدون راهنما راه بپیماید. اگر او را به سوی منافع دنیا بخوانند به سرعت می رود. و اگر به

---

(۱) سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۳۰.

سوی کارهای آخرت دعوت کنند با حال کسالت رو می آورد. گویا آنچه از کار دنیا انجام می دهد بر او واجب است و آنچه از امور آخرت که در آن سستی می ورزد از او ساقط است. و این در زمانی است که سالم نمی ماند در آن مگر هرمؤمن گمنام که اگر حضور پیدا کند شناخته نشود و اگر غائب و پنهان باشد کسی از او جستجو نکند. **اینان چراغهای هدایت اند** و راهنمای بندگان. آنها اهل فساد وشایعه ساز نیستند، بلکه اینانند که خدا درهای رحمتش را به سوی آنها گشوده و به سبب آنها بلاها را دفع می فرماید. ای مردم زود باشد بیاید بر شما زمانی که اسلام برای شما کافی باشد چنانچه آنچه در ظرف است او را کافی است یعنی حقایق اسلام به نحوی ظاهر شود که دیگر احتیاج به غیر آن نباشد. ای مردم **خدای متعال شمارا از عذاب حمیم جهنم پناه داد وعذاب را سبب امتحان شما قرارنداده. چنانچه فرموده: به تحقیق که در این علاماتی است گرچه ما آنها رامبتلا کنیم.**

مخفی نماند که الفاظ این خطبه های شریف درمتن کتاب خیلی مغلوط بود لذا این خطبه آخر را از کتاب نهج البلاغه نقل می کنم و خطبه های گذشته را تا حدّی اصلاح کردم چنانچه غلطی ملاحظه شد به اصل آن مراجعه بشود (مترجم).

وقال علی علیه السلام فی خطبة اخری تجری هذاالمجری: الا وانّ الدنیا قد تصرّمت وآذنت بانقضاء وتنکر معروفها وادبرت حذّاء فهی تحفز بالفناء سکاّنها وتحدو بالموت جیرانها وقد امر منها ما کان حلواً وکدرمنها ما کان صفواً فلم یبق منها الاّ سملة کسملة الإداوة اوجرعة کجرعة المقلة لو

تمرّرها الصدیان لم ینقع فازمعوا عبادالله الرحیل عن هذه الدّار المقدور علی اهلها الزّوال ولا یغلبنّکم فیها الامل ولایطولنّ علیکم فیها الامل فوالله لوحننتم حنین الوُلّه العجال ودعوتم بهدیل الحمام وجارتم جؤار متبتّل الرّهبان وخرجتم الی الله من الاموال والاولاد التماس القربة الیه فی ارتفاع درجة عنده او غفران سیئة احصتها کتبه وحفظها رسله لکان قلیلاً فیما ارجو لکم من ثوابه واخاف علیکم من عقابه والله لو انماثت قلوبکم انمیاثاً وسالت عیونکم من رغبةٍ الیه اورهبةٍ منه دماً ثم عمرتم فی الدنیا مالدنیا باقیه ماخرّت اعمالکم ولولم تبقو شیئاً من جهدکم انعمه علیکم العظام وهداه ایّاکم للأیمان.

آگاه باشید دنیا رو به فنا ونیستی نهاده وگذشتش را اعلام کرده وخوشی آن باقی نمی‌ماند. و به زودی رو برمی گرداند وساکنین خودرا به فنا ونیستی می کشاند وهمسایگان را به سوی مرگ میراند. شیرینی های آن به تلخی مبدّل شده وصافی های آن تیره گردیده. پس از این دنیا باقی نمانده مگر ته مانده‌ای مانند ته ماندهٔ آب در مشک کوچکی یاباقی نمانده ازآن مگر جرعه ای پس تشنه تشنگی او برطرف نشود. پس ای بندگان خدا برای کوچ کردن از این سرا که برای اهلش زوال ونیستی مقدر شده آماده شوید. و آرزو بر شما غالب نشود ومدّت زندگانی درآن به نظر شما طولانی نیاید. پس سوگند به خدا اگر بنالید مانند نالهٔ شتران غمزده فرزند مرده و بخوانید مانند خواندن کبوتر وفریاد وزاری نمایید مانند فریاد وزاری راهبی که دنیا را ترک کرده واز مالها وفرزندان در راه خدا بگذرید برای درخواست تقرّب از جهت بلندی مقام ومنزلت نزد او

یا آمرزش گناهی که نوشته شده و فرشتگان او آن گناه را ثبت نموده اند هرآینه کم است در مقابل ثوابی که از جانب خداوند متعال من برای شما امیدوارم وکم است درمقابل عذاب او که من برشما می ترسم. و به خدا قسم اگر برای شوق به حق تعالی یا برای ترس از او دلهای شما گداخته شود یا از چشمهایتان خون جاری گردد و به این حال در دنیا زندگی کنید مادامی که باقی است این اعمال ومنتهی درجهٔ کوشش شما برابری بانعمتهای بزرگ خداوند که به شما عطا فرموده نمی نمایدومساوی راهنمایی نمودن او شما را به سوی ایمان نمی گردد.

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: انّه ليظهر النّفاق وترفع الامانة وتقبض الرّحمة ويتّهم الأمين ويؤتمن الخائن اتكم الفتن كامثال اللّيل المظلم.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق که نفاق ظاهر می گردد وامانت برطرف می شود و رحمت تمام می شود و امین متّهم می شود و خائن امین می گردد وفتنه ها مانند شبهای تاریک به سوی شما می آید.

وجاء في قوله تعالى: وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ[1]، قال ينادون اربعين عاماً فلايجيبهم ثم يقول انكم ماكثون فيقولون ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانّا ظالمون فيدعون اربعين عاما فيقال لهم اخسئوا فيها ولا تكلّمون فيئس القوم بعدها فلم يبق الّا الزّفير والشّهيق كما تتناهق الحمير.

---

(۱) سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۷.

در تفسیر این آیه کریمه: ندا می کنند ای مالک از خدا بخواه که عذاب ما تخفیف داده شود یا این که کار ما تمام شود و خدای متعال ما را بمیراند، فرمود: چهل سال این ندارا می کنند وکسی به آنها جواب نمی دهد پس از چهل سال به آنها جواب داده می شود که شما اینجا باید باشید ومرگی برای شما نیست وعذاب شما دائمی است پس می گویند: ای خدای ما ما را از این عذاب خارج فرما اگر بازعود وبازگشت به گناه کردیم ما ظلم کننده و مستحقّ عذاب می باشیم. پس چهل سال می گذرد و به آنها وگفتهٔ آنها اعتنایی نمی شود تا اینکه به آنها چنین جواب داده می شود دور شوید وحرف نزنید. پس آنها بعد از این جریان مأیوس می شوند و دیگر امیدی برای آنها باقی نماند مگر صدای زفیر و شهیق در جهنم همچنان که خر صدا می کند.

زفیر وشهیق به یک معنی است وفرق بین آنها این است که زفیر اول صدای خر است وشهیق آخر آن.

وقال ـصلّی الله علیه وآله ـ یشتدّ باهل النّار الجوع علی ماهم فیه من العذاب فیستغیثون بالطّعام فیغاثون بطعام ذی غصّة وعذاب الیم وشراب من حمیم فیقطع امعائهم فیقولون لخزنة جهنّم ادعوا ربکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب فیقال لهم الم تک تأتیکم رسلکم بالبیّنات قالوا بلیٰ قالوا فادعوا ومادعاء الکافرین الا فی ضلال.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: اهل جهنم درشدّت گرسنگی واقع می شوند با آن عذابها که برای آنهاست، پس طلب طعام می کنند. و درمقابل خواستهٔ آنها طعامی به آنها داده می شود

که آن را ذی غصه می نامند به جهت این که در گلوی آنها می ماند و فرو بردنش برای آنها سخت است وعذابی دردناک است، و آبی به آنها می دهند که از گرمی وداغی احشاء وامعاء آنها را قطعه قطعه می کند. پس به خازنین جهنم می گویند که از خدای خود بخواهید که یک روز عذاب ما را تخفیف دهد. به آنها گفته می شود: آیا پیغمبران خدا برشما وارد نشدند و در میان شما مبعوث نگردیدندواحکام الهی را برای شما بیان نکردند؟ عرض می کنند، بلی پیغمبران آمدند. گفته می شود: دعا کنید و هرچه می خواهید بخواهید ونیست خواسته های کافران مگر در هلاکت.

وقال الحسن علیه السلام: انّ الله تعالی لم یجعل الاغلال فی اعناق اهل النّار لأنّهم اعجزوه ولکن اذا اطفی بهم اللّهب ارسلهم فی قعرها ثم غشی علیه فلمّا افاق من غشوته قال یابن آدم نفسک نفسک فانما هی نفس واحدة ان نجوت وان هلکت لم ینفعک نجاة من نجی.

حضرت امام حسن ـ علیه السلام ـ فرمود: این که خدای متعال جلّت عظمته اهل آتش را غل به گردن آنها قرار می دهد نه برای این است که آنها خدارا عاجز کنند، یعنی بتوانند فرارکنند و لیکن وقتی شعلهٔ آتش آنها را گرفت آن غل سنگین آنها را به قعر جهنّم می کشد. چون حضرت این را فرمود حالت غش به او عارض شد چون به حال اول برگشت فرمود: ای فرزند آدم درنجات خود بکوش درنجات خود بکوش که آن یک نفس است اگر نجات پیداکردی نجات پیداکردی و اگر هلاک شدی به تو نفعی

نمی دهد نجات آن کس که نجات یافت.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: ویلٌ للاغنیاء من الفقراء یوم القیمة یقولون ربّنا ظلمونا حقوقنا الّتی فرضت علیهم فی اموالهم.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: وای بر اغنیاء از فقراء در روز قیامت می گویند: خدایا اغنیاء به ما ظلم کردند وحقوق ما را ندادند آن حقوقی که تو برآنها درمالهایشان واجب فرمودی.

وقال علیه السلام: بئس العبد عبد سهی ولهی وغفل ونسی القبر والبلاء وبئس العبد عبدٌ طغی وبغی ونسی المبدء والمنتهی وبئس العبد عبدٌ یقوده الطمع ویطغیه الغنی ویردیه الهوی الحدیث رواه الخلیفة بن الحصین.

فرمود: بد بنده ای است بندهٔ فراموش کار و بازیگر و آن که غفلت کند از خدا و احکام خدا وقیامت وثواب وعقاب و بهشت وجهنّم وامثال اینها وفراموش کند قبر وپوسیده شدن وکهنه شدن در آن را. وبد بنده‌ای است بنده‌ای که سرکشی کند وظلم نماید واول و آخر را فراموش کند، یعنی اول خلقت خود را با اراده وقدرت الهی وبازگشت به سوی رحمت او. و بد بنده‌ای است بنده‌ای که طمع او را می کشاند و ثروت او را سرکش می کند و تمایلات او را پست و بی ارزش می کند. تا آخر حدیث که آن را خلیفه پسر حصین نقل کرده.

قال قیس بن عاصم: وفدت علی رسول الله ـصلّی الله علیه وآله ـ فی جماعة من بنی تمیم فقال لی اغتسل بماءٍ وسدر فاغتسلت ثمّ رجعت الیه فقلت یارسول الله ـصلّی الله علیه وآله ـ اعظنا موعظة ننتفع بها فقال یاقیس

انّ مع العزّ ذلاً وانّ مع الحیٰوة موتاً وانّ مع الدّنیا آخرة وانّ لکلّ شیءٍ حسیباً وعلی کل شیءٍ رقیباً وانّ لکلّ حسنةٍ ثواباً ولکل سیّئةٍ عقاباً وانه لابدّ لك یاقیس من قرین یدفن معک وهو حیٌّ وتدفن معه وانت میّت فان کان کریما اکرمک وان کان لئیماً اسلمک ثمّ لا تدفن الّا معه ولایدفن الامعک فلا تجعله الّا صالحاً لانّه اذا کان صالحاً لایونسک الّاهو ون کان فاحشاً لایوحشک الا هو فقال یا رسول الله لونظم شعراً افتخرنا علی من یلینا من العرب فاراد ان یدعوحسّاناً لینشد فیه فقال له رجل یقال له صلصال بن دلهمس شعراً.

تخیّر خلیطا من فعالك انّما | قرین الفتی فی القبرماکان یفعل
فلابدّ بعدالموت من ان تعدّه | لیوم ینادی المرءفیه فیقبل
فان کنت مشغولاً بشئ فلا تکن | بغیرالّذی یرضی به الله تشغل
فلن یصحب الانسان من بعدموته | ومن قبله الّا الّذی کان یعمل
الا انّما الانسان ضیف لاهله | یقیم قلیلاً بینهم ثمّ یرحل

قیس بن عاصم می گوید: من با جماعتی از طایفه بنی تمیم بر رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ وارد شدیم پس آن حضرت به من فرمود: با آب وسدر غسل کن! پس غسل کردم و به خدمت آن حضرت بازگشتم وعرض کردم یا رسول الله به ما موعظه ای فرما که به آن نفع ببریم. پس حضرت شروع به موعظهٔ بلیغه ای فرمود که اکنون ذکر می شود. فرمود: ای قیس هرعزّتی را ذلّتی است. و با زندگی دنیا مرگ هست. و با دنیا آخرت هست. و برای هر چیز حساب کننده هست. و بر هر چیز حافظ ومراقبی هست. و برای هر خوبی ثوابی و برای هر بدی عذابی می باشد. و به تحقیق ای قیس تو ناچار

باید رفیق و دوستی از اعمال وکردار داشته باشی. و او باتو در قبر تو دفن می شود در حالی که زنده است و تو با اودفن می شوی وحال آن که مرده ای. پس اگر آن رفیق تو باکرامت وبزرگوار باشد تو را گرامی می دارد و اگر لئیم وپست باشد تورا وامی گذارد ونفعی برای تو نخواهد داشت. پس تو با اویی واو نیز با توو ملازم یکدیگر خواهید بود. پس او را قرارنده مگر صالح، زیرا اگر صالح باشد مونس تو غیر او نیست. و اگر از نظر شرع مقدّس اسلام زشت وناپسند باشد تو را به ترس ووحشت نمی اندازد مگر او. قیس عرض کرد: یا رسول الله دوست داشتیم این موعظه شریف در قالب اشعاری در می آمد که بقای آن بیشتر و سبب افتخار ما بود برعربها که در اطراف ماهستند. پس پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ اراده فرمودند که حسان شاعر را دعوت کنند تا این کار را انجام دهد شاعر دیگر که او را صلصال بن دلهمس می گفتند حاضر بود وکلمات شریفهٔ رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ را به نظم آورده که اشعار او ذکر شد اکنون ترجمهٔ آن تقدیم می گردد.

برای خود رفیق و دوستی از افعال و کارهای خود قرارده و اختیار کن، چون که قرین و مونس انسان در قبرش آن کارهایی است که در دنیا انجام می داده. و ناچار باید هرکس بعد از مردن چیزی داشته باشد که در وقتی که او را ندا می کنند که چه آورده ای وچه کرده ای آن عمل را ارائه دهد. پس آن عمل باید شایسته باشد که مورد قبول واقع گردد. پس هرگاه در دنیا مشغول به کاری هستی به غیر آنکه مورد رضای خداست مشغول نباش. و

هرگز بعد از مردن و قبل از آن در همین دنیا با انسان مصاحبت و رفاقت نمی کند مگر عملش. آگاه باشید انسان در این دنیا در نزد اهل و کسانش به منزلهٔ مهمانی است که اندکی در میان آنها می ماند و بعد از آن کوچ می کند و به عالم دیگر می رود.

وقال رسول الله ـ صلّى الله عليه وآله ـ لكلّ انسانٍ ثلاثة اخلا امّا احدهم فيقول ان قدّمتني كنت لک واما الآخر فيقول انا معک الى باب الملک ثمّ اودّعک وامضي عنک وامّا الثالث فيقول انا معک لا افارقک فاما الاوّل فماله واما الثّاني فاهله وولده واما الثالث فعمله فيقول والله لقد كنت عندي اهون الثّلاثه فليتني لم اشتغل الّا بک.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: برای هر انسان سه دوست است. امّا یکی از آنها می گوید: اگر مرا پیش فرستادی برای تو نفع خواهم داشت وامّا دیگری می گوید من با تو هستم تا آن در ورودی که بر خداوند وارد می شوی. (مراد قبراست.) و اما سوّم می گوید من با تو هستم و از تو جدا نخواهم شد. پس آن اول مال اوست ودوم اهل واولاد او هستند وسوّم عمل اوست. وچون آن سه دوست را می بیند ووفاداری سومی را مشاهده می کند می گوید: ای عمل به خدا قسم تو در نزد من از آن دو، بی اهمیّت تر بودی و به تو کمتر اعتنا می کردم وای کاش من در زندگانی خود مشغول نبودم مگر به تو.

وقال العرباض بن ساويه وعظنا رسول الله صلّى الله عليه وآله موعظة زرفت العيون وَوَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ فَقُلْنَا يَارَسُولَ الله اِنَّ هٰذِهِ مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَمَا تَعْهَدُ اِلَيْنَا قال لقد تركتكم على الحجّة البيضاء ليلها كنهارها لايزيغ

بعدها الاهالک ومن یعیش منکم یری اختلافاً کثیراً فعلیکم بما عرفتم من سنّتي من بعدی وسنّة الخلفاء الرّاشدین من اهل بیتی فعظوا علیهم بالنّواجد واطیعوا الحق ولوکان صاحبه عبداً حبشیاً فانّ المؤمن کالجبل الانوف حیث ما قیّد استقاد.

عریاص بن ساویه گفت پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ موعظه فرمود ما را به موعظه ای که چشمها را گریاند وقلبها را ترساند. پس گفتیم: یا رسول الله این موعظهٔ خدا حافظی است پس چه عهد می فرمایی به سوی ما. فرمود شما را واگذاردم بر حجّت های روشن که شب آن مانند روزش می باشد وبعد از آن گمراه نمی شود مگر هلاک شونده. وهرکس از شما زنده ماند واختلافات بسیار مشاهده کرد پس برشما باد به آنچه که می شناسید از سنّت من بعد از من و سنّت خلیفه های راستین وراهنما از اهل بیت من. پس با آنها با جدّیت موعظه شوید وحق را اطاعت کنید از هرکس دیدید وشنیدید اگرچه صاحب آن غلام حبشي بوده باشد. پس به درستی که مؤمن مانند کوه بلند وسرکشیده است هرکجا هست ثابت است.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام فی قوله تعالی: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ[1]، قال: الصحّة والأمن والقوّة والعافیة. وقیل الماء البارد فی ایّام الحرّ.

حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ در این آیهٔ کریمه: هرآینه

---

(۱) سورهٔ تکاثر آیهٔ ۸.

در آن روز از نعمتها سؤال مـی شـوید، فرمود: مراد از نعـمت صحّت بدن وامنیّت وقـوت وعافـیت است. وگفتـه شده کـه: مراد آب سرد است در روزهای گرم.

مطابق روایات صحیح مـراد از نعمت در این آیۀ کریمه ولایت اهل بیت پیغمبر وائمۀ معصومین ـعلیهم السلام- می باشد (مترجم).

وکان رسول الله ـصلّی الله علیـه وآلهـ اذا شرب الماء قـال: الحمدلله الّذي لم يجعله اجاجاً بذنوبنا وجعله عذباً فراتاً بنعمته.

وجـود مـقـدّس پـیـغـمـبر ـصلّی الله عـلیـه وآلـهـ هـرگـاه آب می آشـامیدند می فـرمودنـد: تمام حمد مـختص آن خدایی است که این آب را به سبب گناهـان ما شور و تلخ قرارنداد و آن را بـه نعمت ورحمتش شیرین وگوارا نمود.

وقال سفيان بن عيينه مامن احد من عبادالله الاّ ولله الحجّة عليه اما مهمل لطاعة الله اومرتكب لمعصيته اومقصّرفي شكره.

سفیان بن عـیینه گفته: هیچ کس از بندگان حق تعالی نیست مـگر این که خدای متعـال جلّت عظمته بـراوحجّتی دارد، یعنی از راهـی مقصّر ومحکوم پیشگاه الهی می باشـد. یـا این که مسامحه وکوتاهی در اطاعت وبنـدگي خدا نموده است، یا این که مرتکب معصیـتی شده، ویـا اینکه کـوتاهی در شکـر گزاری خلاّق عـالم جلّت عظمته نموده است.

قال رسول الله صلّی الله علیـه وآله وسلّم يقول الله تبارک وتعالی یابن آدم ما تنصفنـي اتحبّب اليک بالنّعم وتتبغّض اليّ بالمعاصي خيري اليک نازل وشرک اليّ صاعـد ولم يزل ولايزال في كـلّ يومٍ ملک كريـم يأتيني عنک

بعمل قبیح یابن آدم لوسمعت وصفک من غیرک و انت لا تدری من الموصوف لسارعت الی مقته.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم تو بامن با انصاف رفتار نمی کنی من باتو دوستی می کنم و نعمتهایی به تو مرحمت می کنم وتو با من دشمنی می کنی ومعصیت مرا انجام می دهی. خیر ورحمت من به سوی تو نازل است وشرّتو به سوی من صاعد است. همیشه در هر روز ملک بزرگواری اعمال قبیحه ای را ازتو به سوی من می آورد. ای پسر آدم اگر کسی آنچه در تو هست از اعمال شنیعه واخلاق ردّیه ورفتار قبیحه توصیف کند وتو ندانی این صفات چه کسی است، یعنی مراد او را ندانستی ونفهمیدی که تورا توصیف می کند فوراً شروع می کردی به ملامت وسرزنش صاحب این کارها.

وقال علیه السّلام. لایغرّنکم من ربّکم طول النّسیه وتمادّی الامهال وحسن التّقاضی فانّ اخذه الیم و عذابه شدید انّ لله تعالی فی کلّ نعمة حقاً وهو شکره فمن ادّاه زاده ومن قصر فیه سلبه منه فلیراکم الله من النّقمة وجلین کمایریکم بالنّعمة فرحین.

فرمود: مغرور نکند شما را طول فراموشی از پروردگارتان مهلت زیادی که خدا به شما مرحمت فرماید ونیکوحکم کردن، پس به تحقیق مؤاخذهٔ الهی دردناک است وعذاب او سخت است. به درستی که برای خدا در هر نعمتی حقّی هست و آن شکر گزاری اوست پس کسی که آن را اداء کرد نعمت را براو زیاد خواهد

فرمود وکسی که در شکر گزاری کوتاهی کرد نعمت را از او خواهد گرفت. پس در کفران نعمت برای شما از طرف حق تعالی دو ترس است: یکی سلب نعمت و دیگری عذاب کما اینکه در شکر نعمت دو فرح وشادی هست یکی برخورداری از نعمت و دیگری زیاد شدن ودوام پیدا کردن آن.

قال ابن عباس آخر آیة نزلت: وَاتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ اِلَی اللهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ[1].

ابن عباس گفته آخر آیه ای که نازل شد آیهٔ مذکور است که معنی آن به فارسی چنین است: بترسید از روزی که در آن به سوی خدا بازگشت خواهید کرد پس هرکس کاری انجام داده وکسب کرده به اوخواهد رسید و ظلمی به او نخواهد شد.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: انّی لاعرف آیةً من کتاب الله لو اخذ بها جمیع الناس کفتهم. قالوا یارسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ وماهی فقال: وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ[2].

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به درستی که من آیه ای ازقرآن می شناسم که اگر تمام مردم پیرو آن باشند آنها را کافی است. عرض کردند: یا رسول الله کدام است؟ فرمود: این آیه است: کسی که از خدا بترسد و محرمات را ترک بنماید خداوند متعال برای او راه خروجی از مشکلات و بلیات قرار می دهد و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی برده.

(۱) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۱. (۲) سورهٔ طلاق، آیهٔ ۲.

باب ششم در برحذر داشتن از عقوبت گناهان در دنیا

قال الله تعالی: فَكُلاً أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ[1].

در حالات کسانی که عذاب برآنها در این عالم نازل گردید خدای متعال می‌فرماید: پس تمامی آنها را به گناهانشان گرفتیم. بعضی از آنها باتند باد به هلاکت رسیدند. مانند قوم عاد. وبعضی از آنها در اثر صیحه آسمانی، که صدای جبرئیل بوده، هلاک شدند. وقومی دیگر را غرق دریا کردیم چون فرعون واتباعش. ودسته‌ای را به زمین فروبردیم، مانند: قارون. وچنین نیست که خداوند به آنها ظلم کرده باشد لیکن خود آنها بودند که به خود ظلم نمودند.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله یظهر فی امّتی الخسف والقذف

---

(۱) سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۰.

قالوا متي يكون ذلک يارسول الله قال اذا ظهرت المعازف والقينات وشرب الخمر والله ليأتينّ اناس من امتي علي عشر وبطر ولعب يصحبون قردةً وخنازير لاستحالهم الحرام واتّخاذهم القينات وشرب الخمور واكلهم الرّبا ولبسهم الحرير.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله وسلم ـ فرمود: در امت من خسف وقذف ظاهر می شود، یعنی فرورفتن به زمین وفروریختن بلا برآنها از آسمان مانند بمبارانها که در این زمان معمول شده. گفتند: یارسول الله چه زمان این بلاها ظاهر خواهد شد؟ فرمود: هنگامی که ظاهر شود استعمال آلات لهو وزنهای خواننده ونوشیدن مسکرات. به خدا قسم مردمی از امّت من بر سرکشی وطغیان وبازی شب می کنند وصبح می کنند درحالی که به صورت میمون ها وخوک ها مسخ شده اند؛ برای اینکه چیزهای حرام را حلال می دانند وزنهای خواننده برای خود تهیّه می کنند و شراب می خورند وربا می گیرند ولباس حریر می پوشند.

قال علیه السلام: اذاجارالحاکم قلّ المطر واذا غدر باهل الذّمه ظهر علیهم عدوّهم واذا ظهرت الفواحش کانت الرجفة واذا قلّت الامر بالمعروف أشتبحَ الحريم وانّما هوالتّبديل ثمّ التّدبير ثمّ التّدمير.

فرمود: هنگامی که حاکم اسلام جور وظلم کرد باران رحمت از آسمان کم می گردد. وهنگامی که با اهل ذمّه وکسانی که در پناه اسلام هستند بی وفایی وشکستن عهد انجام شد دشمنان آنها به آنها مسلّط می گردند ووقتی که فواحش وگناهان ظاهر شد زمین می لرزد واهلش را هلاک می کنند. و در هنگامی که امر به

معروف کم شد محرّمات وکارهای حرام مباح می گردد. وبرای امر به معروف سه مرتبه است اول تبدیل، یعنی کارهای خلاف به کارهای مشروع ودینی بدل شود. دوّم تدبیر، یعنی بانقشه صحیح منحرفین را به راه دین برگرداندن. سوّم تدمیر، یعنی اگر از اصلاح آنها مأیوس شدند آنها را به هلاکت رسانده واعدام نمایند.

باب هفتم در کوتاه کردن آرزوها

قال الله تعالی: فَذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ[1].

واگذار آنها را بخورند و بهره مند شوند و آرزوهایشان آنها را از رسیدن به سعادت ابدی بازدارد پس زود باشد که بدانند چه فرصت خوبی در دنیا داشتند و چه کمالاتی در اثر علم و عمل می توانستند به دست آورند.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: جاء الاجل دون رجاء الأمل.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: اجل اولاد آدم می رسد وامید وآرزوها به پایان نمی رسد.

وقال بعضهم: لورأیت الأجل ومسیره لابغضت الأمل وغروره.

بعضی فرموده اند: اگراولادآدم اجل وراه آن را می دیدند هرآینه آرزوها ومغرورشدن به آن را دشمن می داشتند.

وقال انس: کنّا عند رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم فوضع ثوبه

---

(۱) سورة الحجر، آیة ۳.

تحت راسه ونام فهبت ریحٌ عاصفة فقام فزعاً وترک ردائه فقلنا یارسول الله مالک فقال ظننت انّ السّاعة قد قامت.

انس گفت: خدمت پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ بودیم. آن حضرت جامهٔ خودرا زیر سرنهاد و به خواب رفت. پس باد شدید وزید. پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ ترسناک از خواب برخاست وردای خودرا بر نداشت ما عرض کردیم: یا رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ شما را چه روی داد؟ فرمود: گمان کردم قیامت بر پاشد.

وقال علیه السّلام: یَهْرَمُ ابن آدم ویبقی معه اثنان الحرص وطول الأمل.

فرمود: فرزند آدم پیر می شود و با او دوچیز باقی می ماند یکی حرص و دیگری آرزوی طولانی و دور و دراز.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبته: اتقواالله فکم من مؤمّلٍ مالا یبلغه وجامع مالا یأکله ولعلّه من باطلٍ جمعه ومن حقّ منعه اصابه حراماً وورثه عدواً فاحتمل اصره وباء بوزره وردّ علی ربه خاسراً اسفاً لاحقاً قد خسرالدّنیا والآخرة ذلك هوالخسران المبین.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خود فرموده: از خدا بترسید چه بسیار کسی که آرزو دارد چیزی که به او نمی رسد و چه بسیار جمع کنندهٔ چیزی که آن را نمی خورد و شاید از راه باطل آن راجمع کرده وشاید حقوقی که به آن تعلّق گرفته منع کرده ونداده یاحق شریکی در آن بوده واو از دادنش خودداری کرده از راه حرام به دست آورده و از روی عدوان وتجاوز به ارث برده، گناهش را حمل کرده ووزر ووبالش را به عهده گرفته و به سوی

خدای خود رفته در حالت زیان کاری وتأسف که به اوعارض شده به تحقیق در دنیا و آخرت زیان وضرر نموده واین است ضرر آشکار.

وقال اصمعی سمعت اعرابیاً یقول: انّ الآمال قطعت اعناق الرّجال کالسّراب اخلف من رجاه وغرّمن رآه ومن کان اللّیل والنّهار مقلیتاه اسرعابه السّیر ویلحقاه المحلّ.

اصمعی گفته: شنیدم که اعرابی می گفت به درستی که آرزوها گردن مردان را قطع کرد مانند آب نما که آن کس به امید آب به سوی او می رود خلافش بر او ظاهر گردد وگول می زند کسی را که آن را ببیند و آن کس که شب و روز دو مرکب تند رو او می باشند به سرعت او را می برند و به محلّ منظور ومورد نظرش ملحق می کنند.

وانشد بعضهم:

ویمشی المرء ذا اجلٍ قریب وفی الدّنیا له املٌ طویل
ویعجل للرّحیل ولیس یدری الی ماذا یقرّبه الرّحیل

شخص می رود در حالی که اجلش نزدیک است و در دنیا برای او آرزوی طولانی هست وتعجیل می کنند برای رفتن ونمی داند که رفتن او به کجا منتهی می گردد و به چه چیز نزدیک می گردد.

وقال آخر:

یا ایّها المطلق آماله من دون آمالک آجال
کم آبلَتِ الدّنیاوکم جدّدت فیناوکم تبلی وتغتال

ای کسی که جلو آرزوهای خودرا رها کرده هنوز به آرزوها نرسیده اجلها هست. دنیا چه بسیار نو وکهنه دارد درما و چه بسیار امتحان وغافل گیریها دارد.

وقال الحسین علیه السّلام: یابن آدم انّما انت ایام کلّما مضی یوم ذهب بعضک.

امام حسین ـعلیه السلام ـ فرمود: ای پسر آدم این است وجز این نیست که تو چند روزی بیش نیستی وهرگاه یک روز بگذرد بعضی از تو گذشته است.

وقال بعضهم لرجل کیف اصبحت فقال اصبحت والله فی غفلة من الموت مع ذنوب قد احاطت بی واجل مسرّع اقدّمُ علی هولٍ لاادری علی ما اقتحم فمن اسوء حالاً منّی واعظم خطراً ثمّ بکی.

بعضی از زهّاد گفته: به مردی گفتم که چگونه صبح کردی؟ جواب داد به خدا قسم صبح کردم درحال غفلت ازمرگ با گناهان بسیار که به من احاطه کرده و اجل ومرگی که باسرعت به جانب من می آید. وارد می شوم بر هول ووحشتی که نمی دانم برچه جای هولناکی می افتم پس با چنین حال کیست که ازمن بدحال ترباشد وخطرش بزرگتر باشد این بگفت پس بگریست.

دخل ابوالعتاهیّة علی ابی نواس فی مرضه الّذی مات فیه فقال کیف تجد نفسک فقال ابونواس شعراً:

رُبّ فی الغنی سفلاً وعلواً ... وارانی اموت عضواً فعضواً

ذهبت جدّتی بطاعة نفسی ... فتذکرت طاعة الله نضواً

لیس من ساعة نضت بی الّا ... نقصتنی بمرّها لی جزواً

قـد اسائت کـل الاسائة فـاللهمّ صـفـحـاً عـنـا وعـفـواً عـفـواً

ابوالعتاهیّـه داخـل شد بر ابونواس در مرضی کـه در آن مرد پس گفت چگونه خودرا مـی یابی؟ ابونواس در جواب شعری گفت: که ذکر شد وترجمه اش این است: چه بسا در حال بی نیازی به پستی وبلـنـدی رسـیـدم. و مـی بـیـنـم اعـضـای مـن یـکـی پس از دیـگری مـی مـیرد. همهٔ کوشش مـن در اطاعـت ازنفس طی شد و درحال خستگی وسستی به یاد عبادت خدا افتادم. هیچ ساعتی از عمر من نمی رود مگـر ایـن کـه بـا تلخی های خـود جـزوی ازمـن را ناقص می کند. به تحقیق بد کردم به نهایت بدی خدایا ازمن در گذر وما را مشمول عفو خود بفرما.

وقال الآخر:

یـمـدّ الـمـنـی لـلـمـرء آمـال نـفـسه وسهم الردّی من لحظ عینیه قد نزع

لـمـن یجمع المال البخیل وقدأری مصارع من قدکان بالامس قدجمع

آرزوها شـخـص را به دنبال خواهشهای دل مـی کشاند. وحال آن که تیرپستـی ازمقـابل چشم او گذرمی کـنـد. بـرای چه کس بـخیل مال جمع مـی کـند وحال آن که قبرهـای کسانی را می بیند که دیروز با او بودند وجمع کردند وگذاشتند ورفتند.

باب هشتم درکوتاهی عمرها و به سرعت گذشتن ومغرور نشدن به آن

قال النبي صلّى الله عليه وآله: اعمارامتي مابين الستين الى السبعين وقلّ من يتجاوزها.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: عمرهای امت من مابین شصت وهفتاد است وکم است که کسی از هفتاد بیشتر شود.

وجاء في قوله تعالى: اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مٰا يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ[1]، انّه معاتبة لابن الاربعين. وقيل: لابن ثمانية عشر سنه وقد جائكم النّذير، وهو الشّيب.

در تفسیر آیه کریمه که مفاد آن این است که: «آیا به شما عمر ندادیم آنچه که به یاد افتد در او کسی که یادآور می شود» آمده است که این آیه عتاب است برای کسی که سنّ او به چهل سال وبعضی فرموده‌اند هیجده سال رسیده باشد. و به تحقیق به سوی شما ترساننده آمد، یعنی پیری.

وفي قوله تعالى: وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيّاً[2]، جاوزت السّتين.

---

(۱) سورة فاطر، آية ۳۷. (۲) سورة مريم، آية ۸.

مراد از آیهٔ کریمه که از قول حضرت زکریّا نقل فرموده که: «به تحقیق رسیدم از پیری به حالت شکستگی» این است که از شصت سال ردّ شدم.

وروی: انّ للّه تعالی ملکاً ینادی یا ابناء الستّین عدّوا انفسکم فی الموتی.

وروایت شد که: برای حق تعالی ملکی است که فریاد می کند ای کسانی که شصت سال از عمر شما گذشته خودرا در شمار مردگان درآورید.

وقال بعضهم: یوشک انّ من ساد الی منهل ستّین سنة ان یردّه.

بعضی گفته اند: نزدیک است کسی که سیر او به حد شصت سال رسیده است او را برگردانند، یعنی پیش تر نرود.

وانشد بعضهم:

تزود من الدنیا فانّک لا تبقی وخذ صفوها لمّا صفت ودع الرّنقا

ولا تأمننّ الدهر انّی امنته فلم یبق لی خلاً ولم یبق لی خلفا

بعضی فرموده اند: توشه وبهره بردار از دنیا که تو در آن باقی نخواهی ماند و از چیزهای نیکوی آن برای خود بردار وواگذار چیزهای پست را. از خطرات روزگار ایمن مباش بدرستی من ایمن شدم پس نه دوستی برای من باقی گذاشت ونه فرزندی.

وقال آخر:

تزوّد من الدّنیا فانک راحل وبادر فانّ الموت لاشک نازل

وانّ امرءً قدعاش ستّین حجّة ولم یتزوّد للمعاد فجاهل

دیگری گفته: بهره برداری کن ازدنیا به درستی که تو کوچ کننده‌ای وپیشی بگیر به تحقیق که مرگ بدون شک وارد

می شود. وبه تحقیق کسی که شصت سال زندگانی کرد وبرای معاد خود زاد و توشه بر نگرفت پس جاهل است.

وقال آخر:

اذاکانت السّتون عمرک لم یکن	لدائك الا ان تموت طبیب
وانّ امرءً قد عاش ستین حجّةً	الی منهل من ورده لقریب
اذا ذهب القرن الّذي انت فیهم	وخلّفت في قرن فانت غریب

دیگری گفته: وقتی که عمر تو به شصت سال رسید دیگر طبیبی برای درد تو به غیر از مردن نیست. و به درستی که کسی که شصت سال زندگی کند به سوی محل ورود خود نزدیک شده است. وقتی که گذشت آن قرنی که تو در آن با کسانی که وجود داشتند زندگی می کردی و باقی ماندی درقرن بعد پس تو غریبی.

وقال: في قوله تعالی: اِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا[1]، قال الانفاس یخسرها من انفقها في غیرطاعة الله.

درتفسیرآیه کریمهٔ مذکور که فارسی آن این است که: جز این نیست که شماره کرده‌ایم برای آنها شماره کردنی فرمودند: مراد نفسهای انسانی است که هرکس آنها را در غیر طاعت خدا صرف کرده باشد به خسران وزیان افتاده است.

وقال بعضهم: العمر قصیر والسّفر بعید فاشتغل بصلاح ایّامک وتزوّد لطول سفرک وانتفع بما جمعت فقدّمه من ممرّک الی مقرّک قبل ان تنزعج عنه فتحاسب به ویحصي به غیرک فما اقلّ مکثک في دار الفناء

---

(۱) سورهٔ مریم، آیهٔ ۸٤.

واعظم مقامک في دارالبقاء.

بعضی از عبّاد فرموده: عمر کوتاه است وسفر دور است پس مشغول شو به اصلاح روزهای خود وتوشه بردار برای سفر طولانی خود. و به آنچه جمع کرده‌ای بهره مند شو ونفع ببر. پس پیش بفرست از خانه مرورت که دنیا است برای خانهٔ قرارت که آخرت است پیش از آن که قطع علاقه کنی از آن و دست از آن برداری، پس حساب آن برتو باشد و در تصرّف دیگری درآید. پس چه بسیارکم است ماندن تو در این خانه فانی وچه بسیار بزرگ است ماندن تو درخانه باقي.

وقال بعضهم شعراً:

لهفي علي عمرٍ ضيّعتُ اوّله	ومال آخره الاسقام والهرم
كم اقرع السنّ عندالموت من ندمٍ	واين يبلغ قرع السن والنّدم
هلاّ انتهيت ووجه العمر مقبّل	والنّفس في جدة والعزم مخترم

بعضی گفته اند: تأسف من برعمری است که اولش را ضایع کردم و در آخر آن گرفتار پیری ومرضها شدم. چه بسیار دندانها را به روی یکدیگر باید فشار دهم وقت مردن ولی به کجا می رسد فشار دندان وپشیمانی. چرا باز نایستادی از گناه وحال آن که جهت عمر برگشته است ونفس در کوشش است وعزم خاموش.

وقال في قوله تعالى: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ في أَحْسَنِ تَقْويمٍ، قال الشّباب. ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلينَ[1]، قال الهرم.

---

(۱) سورة تين، آية ۵.

فرمود: مراد از احسن تقویم در این آیهٔ کریمه که خدا می فرماید: هرآینه به تحقیق خلق کردیم انسان را در احسن تقویم، جوانی است. ومراد از اسفل سافلین که می فرماید: پس برگردانیدیم او را به اسفل سافلین، پیری است.

وقال: بعضهم الشّیب رائد الموت ونذیر الفنا ورسول المنیّة وقاطع الأُمنیّة واول مراحل الآخرة ومقدّمة الهرم ورائد الانتقال ونذیر الاخرة وواعظ فصیح وهو للجاهل نذیر وللعاقل بشیر و هوسمة الوقار وشعار الأخیار ومرکب للحمّام والشّباب حلم المنام.

بعضی گفته اند: پیری قاصد مرگ است، وترساننده ازفنا ونیستی است، فرستادهٔ مرگ است، قطع کنندهٔ آرزوها است، واوّل منازل آخرت است، ومقدّمه شکستگی، وقاصد انتقال، ترسانندهٔ آخرت و واعظ فصیح است. وبرای جاهل ترساننده است وبرای عاقل بشارت دهنده است. و آن علامت وقار است وشعار نیکان و مرکب مرضها وجوانی ایام غفلت وخواب است.

وقیل: لشیخ من العبّاد مابقی منک ممّا تحبّ له الحیوة فقال البکاء علی الذّنوب.

به پیری گفته شد: از آنچه زندگی را برای آن می خواستی چه باقی مانده؟ جواب داد گریهٔ بر گناهان.

وقال النّبی صلی الله علیه وآله: خیر شبابکم من تزیّا بزی کهولکم وشرّ کهولکم من تزیّا بزی شبابکم.

پیغمبراکرم ـصلّی اللهعلیه وآلهـ فرمود: بهترین جوانان شما جوانی است که مانند پیران رفتارکند و بدترین پیران شما آن است

که بخواهد به روش جوانان درآید.

وقال صلّی الله علیه وآله: قال الله تعالی: وعزتی وجلالی انی لاستحیی من عبدی وامتی یشیبان فی الاسلام ان اعذبهما. ثم بکی ـصلّی الله علیه وآلهـ فقیل:ممّ تبکی یارسول الله؟فقال: ابکی لمن استحیی الله من عذابهم ولایستحیون من عصیانه.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله وسلّمـ فرمود: خدای متعال جلّت عظمته فرموده: به عزت وجلال خود قسم یاد می کنم من هرآینه از بنده خود از زن ومرد آنان که در اسلام موی خودرا سفید کرده اند حیا می کنم که آنها را عذاب کنم.

آنگاه پیغمبر ـصلّی الله علیه وآلهـ گریست. عرض کردند: یا رسول الله برای چه گریه می کنید؟ فرمود: گریه ام برای کسانی است که خدا از عذاب کردن آنها حیا می فرماید و آنها از گناه ومعصیت خدا حیا نمی کنند.

وقال، بعضهم: من اخطأته سهام المنیّة قیّده عقال الهرم.

بعضی گفته اند: کسی که تیرهای مرگ از او رد شود و به او اصابت نکند زانوبند پیری او را پای بند می کند.

وقال بعضهم: شعراً:

انی اری رَقم البلاه فی — قرن رأسک فدنزل

وارٰیک تعثردائماً — فی کل یوم بالعلل

والشّیب والعلل الکثیر — من علامة الاجل

فاعمل لنفسک ایّها — المغرور فی وقت العمل

من می بینم نوشتهٔ بلادر بالای سرتوفرودآمده است. ومی بینم

که تودرهر روزدراثرعلت ها لغزش پیدا می کنی . و پیری ودردهای بسیار علامت مرگ است . پس ای مغرور تاوقت باقی است برای خودکاری بکن.

وقال بعضهم:

ولقد رایت صغیرة فسرّت شیئا بالخمار

قالت غبارٌقد علاک فُقلت ذاغیرالغبار

هذا الّذی نقل الملوک الی القبورمن الدّیار

هرآینه به تحقیق دیدم چیز کوچکی آن را به پوشش کوچکی تفسیر کردم. گفت این گرد وغبار است که بالا آمده است. گفتم این غیر از غبار است. این چیزی است که سلاطین را از شهر ودیارها به سوی قبرها برده است.

باب نهم در مرض ودردها ومصلحت آنها

قال رسول الله صلّی الله علیه وآله: یوماً لاصحابه ایّکم یحبّ ان یصحّ ولایسقم قالوا کلّنا یارسول الله. فقال اتحبّون ان تکونوا کالحمیرالضّالّة الا تحبّون ان تکونوا اصحاب الکفّارات والّذی نفسی بیده انّ الرّجل لتکون له الدّرجة فی الجنّة ما یبلغها بشیء من عمله ولکن بالصبّر علی البلاء وعظیم الجزاء لعظیم البلاء وانّ الله اذا احبّ عبداً ابتلاه بعظیم البلاء فان رضی فله الرضا وان سخط فله السّخط.

روزی پیغمبر اکرم ـصلّی اللهعلیه وآلهـ به اصحاب فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که صحیح باشد و به مرض نزدیک نباشد؟ عرض کردند: یا رسول الله همهٔما چنین هستیم. فرمود: آیا می خواهید مانند خران گم شده باشید آیا دوست ندارید که به واسطهٔ بلاها گناهان شما برطرف شود و بلاها کفّارهٔ گناهان شما باشد. قسم به خدایی که جان من به دست قدرت اوست برای شخص درجاتی در بهشت هست که به آن نخواهد رسید مگر به صبر بر بلا و جزای بزرگ در مقابل بلای بزرگ است.

و به درستی که خدای متعال چون بنده را دوست دارد او را مبتلا می کند به بلای بزرگ. پس اگر راضی شد خدا از او راضی است، و اگر به غضب آمد و ناراحت شد خدا بر او غضب خواهد کرد.

وقال علیه السلام: لویعلم المؤمن حاله فی السقم ما احبّ یفارق السّقم.

حضرت فرمود: اگر مؤمن می دانست که در مرض چه ثوابها برای او هست دوست نداشت که مرض از او جدا شود.

وقال علیه السلام: یودّ اهل العافیة یوم القیمة انّ لحومهم قرضت بالمقاریض لما یرون من ثواب اهل البلاء.

حضرت فرمود: در روز قیامت کسانی که در دنیا با صحّت وعافیت به سر بردند دوست دارند که گوشت بدن آنها را بامقراض در دنیا چیده بودند برای آنچه که می بینند از ثوابها که به اهل بلا می دهند.

وقال موسی: یاربّ لامرض یضنینی ولاصحّة تنسینی ولکن بین ذلك امرض تارة فاذکرک واصحّ تارة اشکرک.

موسی عرض کرد: خدایا نه مرضی که مرا از پای درآورد ونه صحّتی که موجب شود فراموشی نعمتهای تورا، ولیکن بین این دو که گاهی مریض شوم و به یاد تو افتم وگاهی صحّت بدن داشته باشم و شکر تورا به جا آورم.

وروی: انّ اباالدّرداء مرض فعادوه، فقالوا ای شئ تشتکی فقال ذنوبی، قالوا فایّ شئ تشتهی فقال المغفرة من ربّی فقالوا لاندعولک

طبیبا؟ فقال الطبیب امرضنی. قالوا فاسئله عن سببِ ذٰلک فقال: سئلته فقال انّی افعل ما ارید.

نقل شده که: ابودرداء مریض شد پس جمعی به عیادت او رفتند گفتند: از چه شکایت داری؟ گفت: از گناهان خود. گفتند: چه چیز میل داری؟ گفت: آمرزش از طرف خدا. گفتند: آیا طبیبی برای تو طلب کنیم؟ گفت: طبیب مرا مریض کرده. گفتند: پس از او از سبب وعلت آن سؤال کن گفت: من سؤال کردم فرمود: من آنچه اراده کنم به جا خواهم آورد.

ومرض رجل فقیل: له الا تتداوی؟ فقال: انّ عاداً وثمود واصحاب الرّس وقروناً بین ذٰلک کثیراً کان لهم اطبّاء وادواء فلا النّاعت بقی ولا المنعوت له ولوکانت الادواء تمنع الدّاء لمامات طبیب ولاملک.

مردی مریض شد به او گفته شد: چرا خودرا معالجه نمی کنی؟ پس گفت: قوم عاد وثمود واصحاب رسّ وکسانی که دربین آنها درزمانهایی بودند برای آنها طبیب ها بود و دواهایی داشتند نه آن کس که وصف دواها رامی دانست وخاصیت آنها رامطلع بود باقی ماندونه آن کسی که برای او وصف دواها گفته شد. و اگر دواها ازدردها جلوگیری می کرد هرآینه هیچ طبیب وسلطانی نمی مرد.

باب دهم در ثواب عیادت مریض

عن ابی عبدالله ـعلیه السلامـ قال قال رسول الله: صلّی الله علیه وآله الحُمّیٰ رائد الموت وسجن الله فی ارضه وحرّها من جهنّم وهی حظ کلّ مؤمن من النّار ونعم الوجع الحُمّی تعطی کلّ عضو حقّه من البلاء ولاخیر فیمن لایبتلی. وانّ المؤمن اذاحمّ حمّةً واحدة تناثرت عنه الذّنوب کورق الشّجرة. فان آن علی فراشه فانینه تسبیح وصیاحه تهلیل وتقلّبه فی فراشه کمن یضرب فی سبیل الله فان اقبل یعبد الله فی مرضه کان مغفوراً له و طوبی له. وحمّی لیلة کفّارة سنة لانّ المها یبقی فی الجسد سنة فهی کفّارة لما قبلها ولما بعدها. ومن ابتلی لیلةً فقبلها وادّی شکرها کانت له کفّارة ستّین سنة لقبولها ومنّة لصبره علیها. والمرض للمؤمن تطهیر ورحمة وللکافرین عذاب ولعنة. ولایزال المرض بالمؤمن حتّی لایبقی علیه ذنبٌ. وصداع لیلة تحط کلّ خطیئة الا الکبائر.

حضرت امام جعفر صادق ـعلیه السلام ـ فرمود که پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: تب فرستادهٔ مرگ است وزندان خدا در زمین او وگرمی او از جهنم است. و آن بهرهٔ هر مؤمن از آتش

است. ونیکو دردی است تب، حقوق اعضاء بدن را از بلاها عطا می کند. وخیری نیست در کسی که مبتلا نشود. ومؤمن وقتی که یک مرتبه تب کند گناهان مانند برگ درخت از او فرو می ریزد. اگر بر فراش خود ناله کند ناله اش ثواب تسبیح دارد. و هرگاه از درد فریاد زند ثواب گفتن لااله الآ الله دارد. وهرگاه از شدّت درد از این پهلو به آن پهلو بغلتد مانند کسی است که شمشیر در راه خدا بزند. و اگر در آن حال برای عبادت خدا برخاست مورد مغفرت وآمرزش حق قرار می گیرد. وخوشا به حال او تب یک شب کفّارهٔ گناهان یک سال است! برای این که الم ودرد او تا یک سال در بدن او باقی می ماند. پس آن کفارهٔ ما قبل وما بعد می باشد. وکسی که یک شب مبتلا شود و آن بلارا قبول کند وناراضی نباشد وشکر خدا به جاآورد کفّارهٔ شصت سال او می گردد؛ برای اینکه آن را قبول کرده. و این منّتی است براو در مقابل صبرش. ومرض برای مؤمن سبب پاکی ورحمت می گردد و برای کافر سبب عذاب ولعنت است. ومؤمن همیشه در مرض هست تاگناهی براو باقی نماند. و سردرد یک شب همهٔ گناهان را می ریزد مگر گناهان کبیره.

وقال صلّی الله علیه وآله: للمریض فی مرضه اربع خصال: یرفع عنه القلم ویأمرالله الملک یکتب له ثواب ماکان یعمله فی صحته وتساقط ذنوبه کمایتساقط ورق الشّجر ومن عاد مریضاً لم یسئل الله تعالی الآ اعطاه ویوحی الله تعالی الی ملک الشّمال لاتکتب علی عبدی مادام فی وثاقی شیئاً والی ملک الیمین ان اجعل انینه حسنات. وانّ المرض ینقی الجسد من

الذّنوب کما ینفی الکیر خبث الحدید. واذا مرض الصّغیر کان مرضه کفّارة لوالدیه.

پیغمبر ـ صلّی الله‌علیه وآله ـ فرمود: از برای مریض در حال مرضش چهار خصلت هست: اوّل اینکه: قلم از او برداشته می شود. و خدا امر می فرماید ملک را که ثواب درنامهٔ عملش می نویسد، یعنی آن کارهای خوب که سابق انجام می داده واکنون در اثر مرض نمی تواند انجام دهد ثواب آن کارهارا درنامهٔ عملش می نویسد. دوّم اینکه: گناهانش می ریزد چنان که برگ از درخت می ریزد. سوّم اینکه: هرکس او را عیادت کند چیزی از خدا سؤال نمی کند مگر این که به او عطا می فرماید. چهارم اینکه: خدای متعال به ملک دست چپ می فرماید ننویس بر بندهٔ من چیزی را تاوقتی که درپناه من است، یعنی مریض است. و به سوی ملک دست راست خطاب می کند که ناله های بندهٔ مراحسنه و ثواب قراربده وبنویس. و به تحقیق که مرض بدن را از گناهان پاک می کند، چنان که کورهٔ آهنگری زنگار آهن را پاک می کند وهنگامی که طفل خرد سالی مریض شود مرض او کفارهٔ پدر ومادر است.

وروی: فیما ناجی به موسی ربّه ان قال یارب اعلمنی مالعیادة المریض من الاجر فقال سبحانه: اوکل به ملکاً یعوده من فی قبره الی محشره قال یارب فمالمن غسله قال اغسله من ذنوبه کما ولدته امّه فقال یاربّ فما لمن شیّع جنازته قال اوکل بهم ملائکتی یشیّعونهم فی قبورهم الی محشرهم قال یاربّ ما لمن عزّا مصاباً علی مصیبته قال اظلّه بظلّی یوم لاظّل الّا ظلّی.

نقل شده: در آنچه که موسی با خدای خود مناجات کرد عرض کرد: ای خدای من آگاه کن مرا که برای عیادت مریض چقدر اجر و ثواب است؟ پس خداوند سبحان فرمود: موکّل می کنم بر او ملکی را که عیادت می کند او را در قبرش و با او هست تا این که وارد صحرای محشر شود. موسی عرض کرد: ای خدای من چه ثوابی هست برای کسی که او را غسل دهد؟ فرمود: من او را می شویم از گناهانش، چنان که از مادر متولد شده. پس گفت: ای خدای من چه ثواب است برای کسی که تشییع جنازهٔ او کند؟ فرمود برآنها ملائکه ام را موکل می کنم که همراهی می کنندآنان را در قبرشان تابه محشرشان. موسی عرض کرد: ای خدای من چیست برای کسی که تسلیت بگوید مصیبت زده را در مصیبت او؟ فرمود: او را در سایهٔ رحمت خود داخل می کنم در روزی که سایه ای جز سایهٔ من نیست.

وقال النّبی صلی الله علیه وآله: عایدالمریض یخوض فی الرّحمة فاذا جلس ارتمس فیها ویستحبّ الدّعاء له فیقول العائد للمریض: اللهمّ ربّ السّموات السبّع وربّ الارضین السبّع وما فیهن وما بینهنّ وما تحتهنّ وربّ العرش العظیم اشفه بشفائک وادوه بدوائک وعافه من بلائک واجعل شکایته کفّارةً لما مضی من ذنوبه ولما بقی، ویستحبّ للمریض الدّعا لعائده فانّ دعائه مستجاب ویکره الاطالة عند المریض.

پیغمبراکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود عیادت کنندهٔ مریض در رحمت خدا سیر می کند وچون در نزد آن مریض نشست در رحمت خدا فرو می رود. ومستحب است در نزد مریض دعا کردن در حق

او، پس عیادت کننده چنین گوید: ای خدایی که تربیت کننده ای وصاحب آسمانهای هفت گانه وصاحب زمین های هفت گانه وآنچه در آنهاست وآنچه بین آنهاست وآنچه زیر آنها است، وتو پروردگار عرش عظیم هستی شفا بده او را به شفای خودت و دوا بده به دوای خود وعافیت وسلامتی بده او را از بلاهای خودت. خدایا شکایت او را در حال مرضش کفّارهٔ گناه گذشته وباقیماندهٔ او قرار بده! ومستحبّ است برای مریض دعا کردن در حق عیادت کننده، که دعای او مستجاب است. ونشستن زیاد وطولانی در نزد مریض کراهت دارد.

باب یازدهم در توبه وشرایط آن

قال الله تعالی: یٰا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً[1] یعنی بالنّصوح لارجوع فیها الی الذنب.

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا برگردید برگشتنی که نصوح باشد.

مراد از نصوح این است که بعد از توبه در آن بازگشت به گناه نباشد.

قال الله تعالی: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللهِ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السّوءَ بِجَهٰالَةٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَریبٍ فَأُولٰئِکَ یَتُوبُ اللهُ عَلَیْهِمْ[2].

خدای متعال فرموده است: این است وجز این نیست قبول بازگشت بر خدا از برای کسانی است که از روی جهالت ونادانی کاربد وگناه می کنند پس به زودی بازگشت به سوی خدا می کنند پس اینها را خدا توبه می دهد یعنی بازگشت آنها مورد قبول خداست.

---

(۱) سورهٔ تحریم، آیهٔ ۸. (۲) سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۷.

مراد از جهالت که در آیهٔ کریمه است جهالت به عذاب الهی است، وگفته شده که: مراد جهالت به عظمت خدای متعال ومؤاخذهٔ او بندگان را به گناهانشان در حالی که در گناه واقع می شوند می باشد.

ثمّ قال تعالی: وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ[1] نفی سبحانه قبول التّوبة عند مشاهدة اشراط الموت وانّما هی مقبولة مالم یتیقن الموت.

پس خدای سبحان فرمود: ونیست بازگشت برای کسانی که اعمال وکارهای بد به جا می آورند تاوقتی که مرگ یکی از آنها حاضر می شود ومی گوید. من الآن بازگشت می کنم. ونیز بازگشت نیست برای آنان که بمیرند وآنها کافر باشند.

خداوند نفی فرموده قبول توبهٔ گناهکار را در هنگام مشاهدهٔ آثار مرگ و آن کس که با کفر بمیرد. واین است وجز این نیست که توبه قبول است تاوقتی که یقین به مرگ نداشته باشد.

فان الله تعالی وعد قبوله بقوله: وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ[2]، وبقوله عن نفسه: غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ[3] فالتّوبة واجبة فی نفسها عن القبیح وعن الاخلال بالواجب.

پس به درستی که خدای متعال وعده فرموده قبول توبه را به قول خود که درآیهٔ مبارکه چنین می فرماید: اوست خدایی که قبول فرماید توبه را از بندگانش و ازگناهان او عفو فرماید. وباز مطابق

---

(۱) سوره نساء، آیهٔ ۱۸، (۲) سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۵ (۳) سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۳.

آیه دیگر از طرف خود می فرماید که: او آمرزنده گناهان است و قبول کنندهٔ توبه است ودارای عذاب سخت است. پس خلاصه این که توبه ذاتاً از دوچیز واجب است، یکی گناه ودیگری ترک واجب.

ثمّ ان کانت التّوبة عن حق الله تعالی من ترک الصّلوة والصّیام والحجّ والزّکوٰة وسائر الحقوق اللازمة للنّفس والبدن اولاحد هما فیجب علی التّائب الشّروع فیها مع القدرة او العزم علیها مع عدم القدرة علیها فی وقت القدرة والنّدم علی الاخلال بها فی الماضی والعزم علی ترک العود.

پس اگر توبه از حق خدا، بوده باشد مانند: ترک نماز، روزه، حج، زکات و دیگر حقوق که بر نفس وبدن یا بریکی از آنها لازم است، پس برکسی که می خواهد بازگشت کند واجب است که شروع کند در انجام آنچه ترک کرده است در صورت قدرت. و اگر در حال حاضر قدرت ندارد تصمیم بگیرد که در حال قدرت آنها را انجام دهد. ونیز باید از اخلال به واجبات که در گذشته ترک کرده است پشیمان باشد وتصمیم بگیرد که در آینده دیگر عود وبازگشت به گناه نکند.

و ان کانت التّوبة عن حقّ النّاس یجب ردّه علیهم ان کانوا احیاء والی ورثتهم بعد موتهم ان کانت ذٰلک المال بعینه والا فمثله وان لم یکن لهم وارث تصدّق بهم عنهم ان علم مقداره والّا فیما یغلب علی ظنّه مساواته والنّدم علی غصبه والعزم علی ترک العود الی مثله و یستغفرالله تعالی علی تعدّی امره وامر رسوله وتعدّی امر امام زمانه فلکلّ منهم حقّ فی ذلک یسقط بالاستغفار.

واگر توبه از حق مردم باشد آن حق را به آنها رد کند اگر زنده باشند. و به ورثهٔ آنها رد کند بعد از مردن آنها اگر عین آن مال موجود باشد. واگر عین آن تلف شده است مثلش را بدهد. واگر برای آنها وارثی نباشد به نیابت آنها صدقه بدهد در صورتی که مقدار آنها را بداند. واگرمقدارآن رافراموش کرده به قدری بدهد که ظن غالب پیدا کند که مساوی با آن است، یعنی این قدر بدهد که یقین کند بیش از آن نیست. و در هر صورت ندامت وپشیمانی از غصب مال مسلمان داشته باشد وتصمیم بگیرد که هرگز به آن عود ننماید و مثل آن را انجام ندهد. و از خدای متعال طلب مغفرت وآمرزش کند از این که از امر او و از امر پیغمبر وامام تعدی نموده چون هرکدام در این مورد حقّی دارند که با استغفار ساقط می شود.

وان کان توبته عن اخذ عرض اونمیمة اوبهتان علیهم بکذب فیجب انقیاده الیهم وافراره علی نفسه بالکذب علیهم والبهتان ولیستبرءُ لهم عن حقهم ان نزلوا اویراضیهم بما یرضون به عنه.

واگر توبهٔ او از متعرض شدن به آبروی کسی یا سخن چینی بین آنها و بهتان به دروغ بوده باشد، پس در این صورت واجب است خود را در اختیار آنها قراردهد واقرار به خطای خود بنماید ودروغ خودرا اظهار کند و از آنها طلب رضایت کند که ذمّهٔ او را بری کنند وحق خودرا به او ببخشند. اگر از ناراحتی خود پایین آمدند. والا آنها را به هرنوعی که راضی می شوند از خود راضی کند.

وان کان عن قتل نفسٍ عمداً او جراحٍ اوشیء فی ابدانهم فینقاد الیهم

بالخروج من حقوقهم علی الوجه المأمور به من قصاص اوجراحٍ اودیةٍ عن قتل نفس عمداً ان شاؤا او رضوا بالدّیة وآلا فالقتل بالقتل.

واگر توبه او از قتل نفس عمدی است یا جراحتی که بر بدن کسی وارد آورده پس باید خودرا دراختیار آنها قراردهد تا از حقوق آنها بیرون آید، به آن قسمی که در دین به آن امر شده از قصاص یا پرداخت دیه از قتل نفس عمدی اگر خواستند و راضی به دیه شدند والا کشتن درمقابل کشتن.

وان کانت التّوبة عن معصیته من زنا اوشرب خمر وامثاله فالتّوبة عنه النّدم علی ذلک الفعل والعزم علی ترک العود الیه. ولیست التّوبة قول الرّجل استغفرالله ربی واتوب الیه وهو لایؤدّی حقّه ولاحق رسوله ولاحق امامه ولاحقّ النّاس فیقول الرّجل هذا من دون ذلك استهزاءٌ بنفسه ویجرّ علیها ذنباً بکذبه کما روی انّ بعض النّاس اجتاز علی رجل وهو یقول استغفرالله وهو یشتم الناس ویکرّر الاستغفار ویشتم فقال السّامع استغفرالله من هٰذاالاستغفار وترجع بل انت تهزء بنفسک.

واگر گناهی که از آن توبه می کند زنا یا شراب خوردن ومانند آن باشد پس توبهٔ از آن پشیمانی از آن کار است وتصمیم گرفتن برترک عود به آن. ونیست توبه،گفتن شخص استغفرالله ربی واتوب الیه وحال آنکه حقِ خدا ورسول وامام وهمچنین حق مردم را ردّنکرده باشد. و در حقیقت این استغفار استهزاء به نفس خودش می باشد و به وسیلهٔ این دروغ گناه دیگری انجام می دهد. چنانچه نقل شده. شخصی عبورش به مردی افتاد که به مردم دشنام می داد و مکرر استغفارمی کرد. پس آن شخص شنونده گفت: ای مرد از

این استغفار استغفارکن و از این عمل برگرد، که تو با این نوع استغفار استهزاء به خود می کنی.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: ایهاالناس توبوا الی الله توبةً نصوحاً قبل ان تموتوا وبادروا بالاعمال الصّالحة قبل ان تشغلوا واصلحوا بینکم وبین ربّکم تسعدوا واکثروا من الصّدقة تُرزقوا وأمروا باالمعروف تحصنّوا وانهوا عن المنکر تنصروا یا ایهاالنّاس انّ اکیسکم اکثرکم للموت ذکراً وانّ اخوفکم احسنکم استعداداً له وانّ من علامات العقل التجا فی عن دارالغروروالانابة الی دارالخلود والتزوّد لسکنی القبوروالتّاهب لیوم النّشور.

پیغمبر ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: ای مردم پیش از مردن توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمایید، چنان بازگشتی که دیگر عود به گناه نکنید. وپیشی بگیرید به اعمال صالحه پیش ازآنکه مشغول شوید. واصلاح کنید بین خود وخدارا تا سعادتمند شوید. و در راه خدا صدقهٔ بسیار دهید تا روزی داده شوید. امر به معروف کنید تا محفوظ بمانید. نهی از منکر کنید تایاری شوید. ای مردم به درستی که زیرک ترین شما کسی است که بیشتر به یاد مرگ است. و خائف ترین شما ازخدا آن کس است که مهیّا بودنش برای مرگ نیکوتر باشد، وبه درستی که ازعلامات عقل چند چیز است: یکی اینکه: خود را از خانهٔ دروغین دنیا دورنگهداشته وتوجّهش به خانهٔ آخرت باشد. دیگر اینکه: مشغول تهیّه وبرداشتن توشه باشد برای وقتی که درقبر ساکن می شود. یکی دیگرآنکه: خودرا آماده ومهیّا کرده باشد برای روز نشور وقیامت.

وكانت رسول الله ـصلّى الله عليه وآله. يقول: في دعائه اللهمّ اغفرلي كلّ ذنب عليّ انّک انت التّواب الرّحيم.

وقيل انّ ابليس قال وعزّتک لاازال اغوی وادعو ابن آدم علی المعصية مادامت الرّوح في بدنه. فقال الله تعالی: بعزّتي وجلالي لاامنعه التّوبة حتّی يعزب بروحه. ومايقبض الله عبداً الّا بعد ان يعلم انه لايتوب لو ابقاه كما اخبر سبحانه عن جواب اهل النّار من قولهم: رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذي كُنّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجاءَكُمُ النَّذيرُ[1] وَلَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَلا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ[2].

حضرت رسول خدا ـصلّى الله عليه وآله. در دعای خود می فرمود و به درگاه خدای متعال عرضه می داشت: خدایا بیامرز برای من هرگناهی که برمن هست! به درستی که تو بسیار قبول کنندهٔ توبه هستی و به بندگان خود مهربانی.

وگفته شده که: ابلیس ملعون گفت قسم به عزت تو دست از گمراه کردن برندارم وفرزند آدم رابه سوی گناه بخوانم تا روح در بدن اوست. پس خدای متعال جلّت عظمته فرمود: به عزت وجلال خودم بنده‌ام را از توبه منع نمی کنم تا روح از بدن او خارج شود. و خدا هیچ بنده‌ای راقبض روح نمی فرماید مگر بعد از آن که بداند اگر او را باقی بدارد. توبه نمی کند، همچنان که خدای متعال

(۱) سورهٔ فاطر، آیهٔ ۳۷. (۲) سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۷ ـ ۲۸.

جلّت عظمته در دو آیهٔ مذکور از جواب به اهل عذاب خبر داده است در حالی که آرزوی بازگشت به دنیا می کنند که ترجمهٔ آن این است: ای خدای ما خارج کن ما را عمل صالح به جا می آوریم غیر آنچه به جا آوردیم. خداوند در جواب می فرماید آیا به شما عمر ندادیم به قدری که به یاد بیفتد در او کسی که اهل پند شنیدن است و پیغمبران آمدند و شما را از عذاب ترساندند. و در آیهٔ دوم می فرماید: واگر ببینی آنها را آن هنگام که برآتش ایستاده اند پس گویند ای کاش ما را برمی گرداندند ودیگر منکر آیات خدای خود نمی شدیم و از مؤمنین می بودیم، بلکه ظاهر شد برآنها آنچه که قبلاً پنهان می کردند. و اگر برگردانده شوند هرآینه بازگشت می کنند به آن چیزی که از آن نهی شده بودند. و به تحقیق آنها در این آرزوی خود دروغ گویانند.

وکان رسول الله ـ صلّي الله عليه وآله ـ يستغفرالله في كل يوم سبعين مرّةً يقول استغفرالله ربّي واتوب اليه وكذٰلك اهل بيته عليهم السّلام وصلحاء اصحابه لقوله تعالي وَاَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ[1].

پیغمبر ـ صلّي الله عليه وآله ـ در هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کرد و می گفت: استغفرالله ربي واتوب اليه = طلب آمرزش می کنم از خدای خود و به سوی او بازگشت می نمایم وهمچنین بودند خاندان آن بزرگوار وصالحین ونیکان اصحابش، که اجابت می کردند این فرمایش خدای متعال جلّت عظمته را که می فرماید:

---

(۱) سورهٔ هود، آیهٔ ۳.

طلب آمرزش کنید از خدای خود پس به سوی او بازگردید.

وقال رجلٌ: یا رسول الله انّی اذنبت فقال استغفرالله. فقال انّی اتوب له ثم اعود فقال کلّما اذنبت استغفرالله فقال اذاً تکثر ذنوبی فقال له عفوالله اکثر فلایزال یتوب حتی یکون الشّیطان هوالمدحور. وقال: انّ الله تعالی افرح بتوبة العبد منه لنفسه وقد قال: اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَوّابینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ[1].

مردی عرض کرد: یارسول الله من گناه کرده‌ام. فرمود: استغفارکن، یعنی از خدا طلب آمرزش کن! گفت: من به سوی خدا بازگشت نمودم ودوباره برگشتم. فرمود: هرگاه گناه کردی از خدا طلب آمرزش کن! گفت: دراین هنگام گناهان من زیاد می شود. حضرت فرمود: عفو خدای متعال زیاد تر است. آن قدر توبهٔ بنده را قبول می فرماید تا اینکه شیطان را از او مأیوس ودور فرماید. وفرمود: خدای متعال از توبهٔ بنده خوشنود تر می شود از خود بنده از توبه اش. وبه تحقیق خدای متعال فرموده است. به درستی که خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد کسانی را که تحصیل طهارت وپاکی می کنند.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: ما من عبد اذنب ذنباً فقام فتطهّر وصلّی رکعتین واستغفرالله الا غفرله وکان حقیقاً علی الله ان یقبله لانّه سبحانه قال: وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءً اَوْیَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِاللهَ یَجِدِاللهَ غَفُوراً رَحیماً[2].

---

(۱) سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۲. (۲) سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱۰.

رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بنده‌ای نیست که گناهی از او سرزند پس برخیزد و باغسل یا وضو ویا تیمم تحصیل طهارت کند و دو رکعت نماز به جا آورد واز خدا طلب آمرزش کند مگر اینکه خدا او را بیامرزد. و بر خدا سزاوار است که اورا قبول فرماید؛ چون وعده فرموده که: هرکس عمل بدی کند یا ظلم به نفس خود نماید پس ازخدا طلب آمرزش کند می یابد خدارا بسیار آمرزنده ومهربان.

وقال: انّ العبد لیذنب الذّنب فیدخل به الجنّة قیل وکیف ذلك یارسول الله قال یکون نصب عینیه لایزال یستغفر منه ویندم علیه فیدخله الله به الجنّة ولم اراحسن من حسنة حدثت بعد ذنب قدیم انّ الحسنات یذهبن السیّئات ذلك ذکری للذاکرین.

حضرت فرمود: به درستی که بنده هرآینه گناهی می کند پس به سبب آن داخل بهشت می شود! عرض شد: این چگونه می شود یا رسول الله؟ حضرت فرمود: آن گاه همیشه در مقابل چشم اوست وفراموش نمی کند آن را و همیشه از خدا طلب مغفرت می کند وپشیمان است از آن پس خدای متعال به واسطهٔ آن او را داخل بهشت می کند. وبهتر از حسنه‌ای که بعد از گناه کهنه وقدیم انجام شود ندیدم، به درستی که خوبی ها بدیهارا می برد. این تذکری است برای اهل ذکر وکسانی که قابلیّت تذکّر را دارند.

وقال: اذا اذنب العبد کان نقطةً سوداء علی قلبه فان هوتاب واقلع واستغفر صفا قلبه منها وان هولم یتب ولم یستغفر کان الذنب علی الذّنب

والسّواد علی السّواد حتی یغمرالقلب فیموت بکثرة غطاء الذّنوب علیه و ذٰلك قوله تعالی: كَلاّ بَلْ رانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا یَكْسِبُونَ[1]، یعنی الغطاء.

و فرمود: هنگامی که بنده گناه کند نقطهٔ سیاهی بر قلب او پیدا می شود، پس اگر توبه کرد واز گناه‌بازایستاد و از خدا طلب آمرزش نمود قلب او از آن نقطهٔ سیاه صفا پیدا می کند. واگر توبه نکرد واستغفار ننمود گناه برگناه واقع می گردد و سیاهی برسیاهی می نشیند تا اینکه قلب او را می پوشاند. پس قلب او در اثر زیادی گناه می میرد و پردهٔ گناه آن را فرو می گیرد. و این است معنای گفتهٔ خدای متعال که می فرماید: نه چنین است بلکه انجام گناهان قلبهای آنان را پوشانیده وچرکین وزنگ آلود کرده است.

والعاقل یحسب نفسه قدمات ویسئل الله الرجعة لیتوب ویقلع ویصلح فاجابه الله فیجدّ ویجتهد وجاء فی قوله تعالی: وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنیٰ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ[2].

قال: المصائب فی المال والاهل والولد والنّفس دون العذاب الاکبر والعذاب الاکبر عذاب جهنّم. وقوله: لعلهم یرجعون، یعنی عن المعصیة وهذا لایکون الاّ فی الدّنیا.

وانسان عاقل چنین فرض وحساب می کند که مرده است واز خدا سؤال بازگشت به دنیارا می نماید تا توبه کند و از گناه بازایستد وخود را اصلاح کند، وخدای متعال او را اجابت فرموده، پس درزندگی تازه خود جدّیت وکوشش نماید.

---

(۱) سورهٔ مطففین، آیهٔ ۱۴. (۲) سورهٔ سجده، آیه ۲۱.

خداوند در آیهٔ مزبور می فرماید: هرآینه از عذاب نزدیک وکوچکتر که عذاب دنیا باشد پیش از عذاب بزرگتر که عذاب جهنّم باشد به آنها می چشانیم شاید برگردند، مراد این است که آنان را به مصیبت‌های دنیا نه عذاب اکبردرمال واهل وفرزند وخودشان مبتلا می کنیم که شاید از گناهان دست بردارند و رجوع به عبادت وبندگی حق تعالی نمایند. ومراد ازعذاب اکبرعذاب جهنم است. ومراد از «لعلهم یرجعون» این است که شاید برگردند وترک معصیت کنند واین ممکن نیست مگر در دنیا.

واوحی الله الیٰ داود: احذر ان آخذک علی غرّة فتلقانی بغیرحجّة، یرید التّوبة.

وخدا به داوود علیه السلام وحی فرمود: بترس از اینکه تورا در حال غرور بگیرم ومرا بدون حجّت ملاقات کنی، که مراد از حجّت توبه است.

وروی انّ الکلمات الّتی تلقاها آدم من ربه فتاب علیه قوله تعالی: رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْلَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ[1].

روایت شده: آن کلماتی که آدم ازپروردگار خود دریافت کرد پس به سبب گفتن آن خدای متعال توبهٔ او را قبول کرد همین است که در این آیه کریمه ازقول آدم وحوّا نقل می فرماید: که ای خدای ماظلم کردیم به خودمان و اگرتو نیامرزی مارا و به ما رحم نکنی هرآینه ما از زیان کاران خواهیم بود.

---

(۱) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۳.

وروی انه وزوجته حوا رئیا علی باب الجنّة محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ صفوتی من الخلق فسألا الله بهم فتاب علیهم.

روایت شده که آدم و زوجه اش حوّا دیدند بر در بهشت نوشته: محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین ـ علیهم السلام ـ برگزیدگان من از میان خلایق می باشند، پس از خدا سؤال کردند به حق آنها وخدای متعال توبهٔ آنها را قبول فرمود:

والتّوبة علی اربع خصال قوائم ندمٌ بالقلب وعزم علی ترک العود وخروج من الحقوق وترک بالجوارح.

توبه بر چهار خصلت استوار است: اوّل ـ ندامت وپشیمانی قلبی دوم ـ عزم بر ترک عود وبازگشت به گناه. سوّم ـ خودرا از حقوق مردم خارج کردن. چهارم ـ اعضاء وجوارح خود را از گناه پاک کردن.

والتوبة النّصوح ان یتوب فلایرجع فیما تاب عنه والتائب من الذّنب کمن لاذنب له والمصرّ علی الذّنب مع الاستغفار یستهزء بنفسه ویسخر معه الشیطان وانّ الرّجل اذا قال استغفرک یاربّ واتوب الیک ثم عاد ثم قال کتب فی الرّابعة من الکذّابین.

توبهٔ نصوح توبه ای است که در آن رجوع به گناه نباشد. وتوبه کنندهٔ از گناه مانند کسی است که گناه نکرده باشد. و آن کس که اصرار بر گناه دارد واستغفار می کند خودرا استهزاء ومسخره می کند. وبا این حالت شیطان او را مسخره می کند. وبه تحقیق شخص وقتی بگوید: ای خدا من از تو طلب آمرزش می کنم

وبازگشت به سوی تو می نمایم پس به گناه عود کند وبرگردد وباز چنین بگوید تاچهار مرتبه، در مرتبهٔ چهارم از دروغگویان نوشته شود.

وقال بعضهم: کن وصیّ نفسک ولا تجعل الرّجال اوصیائک وکیف تلومهم علی تضییع وصیّتک وقدضیعتها انت فی حیٰوتک.

بعضی از زهّاد فرموده اند: تو خود وصیّ خود باش در اصلاح کارهای خود ودیگران را وصّی خود قرارمده که آنها به وصیّت تو عمل نخواهند کرد. وحق نداری آنها را ملامت کنی در این کار وچگونه ملامت می کنی آنها را وحال آنکه توخود کار خودرا درحال حیات وزندگی اصلاح نکردی.

وسمع امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ رجلاً یقول: استغفرالله فقال: ثکلتك امّک اوتدری ماحدّ الاستغفار الاستغفار درجة العلّیّین وهو اسم واقع علی ستّة معان: اوّلها النّدم علی ما مضی والثانی العزم علی ترک العود الیه ابداً والثالث ان یؤدّی الی المخلوقین حقوقهم حتّی تلقا الله املس والرّابع ان تعمد الی کلّ فریضة ضیّعتها فتؤدی حقّها والخامس ان تعمد الی اللحم الّذی نبت علی السّحت والمعاصی فتذیبه والسّادس ان تذیق الجسم الم الطّاعة کما اذقته حلاوة المعصیة فعند ذٰلك تقول استغفرالله.

امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ شنیدند که مردی می گوید استغفرالله حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی حدّ استغفار چیست؟ استغفار درجهٔ بلند مرتبه هاست. وآن اسمی است که مجموع برشش معنی اطلاق می شود: اوّل اینکه: نادم وپشیمان باشی از آنچه در گذشته از تو سرزده. دوّم اینکه: عزم

کنی که هرگز به آن کارعود نکنی. سوّم اینکه: حقوق همه خلق را رد کنی تا خدارا ملاقات کنی درحالی که ازحقوق مردم پاک باشی چهارم اینکه: هرواجبی از واجبات الهی را که ترک وضایع نموده‌ای انجام دهی وحق آن را ادا نمایی. پنجم اینکه: گوشتی که ازحرام بربدن تو روییده با ریاضت وعبادت، مانند روزه وبیداری شب، آن را آب کنی تا مجدّداً گوشت بروید. ششم اینکه: به جسم وبدن خود سختی عبادت را بچشانی چنانچه به او شیرینی گناه ومعصیت را چشانیده ای.

ولقد احسن بعضهم شعراً:

مضی امسک الماضی شهیداً معدلاً ... واصبحت فی یوم علیک شهیداً

وان کنت بالأمس اقترفت اساءة ... فثنّ بالاحسان وانت حمید

ولا تدع فعل الصالحات الی غدٍ ... لعلّ غداً یأتی وانت فقید

دیروز تو گذشت درحالی که شاهد عادلی بود برتو وصبح کردی و وارد روزی شدی که برتو شاهد است. واگر در روز گذشته درحال بدی جدا شدی پس امروز نیکی وخوبی را دو برابر انجام بده تا جبران گذشته شده باشد، و وامگذارکارهای خوب را تا فردا شاید فردا بیاید وتو نباشی.

وقال آخر:

تمتّع انّما الدّنیا متاعٌ ... وانّ دوامها لایستطاع

وقدّم ما ملکت وانت حیّ ... امیرٌ فیه متّبع مطاع

ولایغررک من توصی الیه ... فقصروصیّة المرء الضیاع

ومالی ان املّک ذاک غیری ... واوصیه به لولا الخداع

وقال آخر:

اذا ما کنت متخذاً وصیّاً　　فکن فیما ملکت وصّی نفسک
ستحصد مازرعت غداًوتجنی　　اذا وضع الحساب ثمار غرسک

بهره ببر هرچه می خواهی که این دنیا متاعی بیش نیست وبرای تو استطاعت نیست که آن را برای خود دوام دهی. وآنچه که مالک آن هستی تازنده ای پیش بفرست؛ چون در آن امارت وفرمانروایی داری واختیار آن به دست تو است. ومغرور کسی نباش که به او وصیّت نمایی، کوتاهی کردن در وصیّت برای شخص خدعه ومکر است. وچیست مرا که ولی ومالک کنم در مال خودم غیر خودم را وبه او وصیّت کنم اگر خدعه ومکری نباشد.

ودیگری گفته: هنگامی که وصی برای خود گرفتی پس خود در آنچه مالک او هستی وصیّ خودباش. زود باشد که در روز حساب آنچه از خوب وبد در این عالم کشتی میوهٔ آن رابچینی و دروکنی.

باب دوازدهم در ذکر مرگ و پندهای آن

قال الحسن بن ابی الحسن محمّد الدیلمی مصنّف هذالکتاب تغمّده الله برحمته انّه من جعل الموت نصب عینیه زهد فی الدّنیا وهوّن علیه المصائب ورغّبه في فعل الخیر وحثه علی التّوبة وقیّده عن الفتک وقطعه عن بسط الامل فی الدنیا وقلّ ان یفرح قلبه بشئ من الدنیا وما انعم الله تعالی علی عبدٍ بنعمة اعظم من ان یجعل الدار الآخرة نصب عینیه ولهذا من الله علی ابراهیم وذرّیته بقوله تعالی: اِنّا اَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدّارِ[1].

مصنف این کتاب حسن ابن ابی الحسن محمددیلمی ـ که خدا او را با رحمت خود بپوشاند ـ چنین گوید: به تحقیق کسی که مرگ را در مقابل دو چشم خود قراردهد وهمیشه ناظر به آن باشد در دنیا زهد می ورزد، ومصیبتهای روزگار برای او سهل وآسان می گردد، و میل و رغبت به کارهای خیر پیدا می کند، و این در

---

(۱) سورة ص، آیة ٤٦.

نظر داشتن مرگ او را وادار به توبه می‌نماید و اورا مانع می‌شوداز اینکه به مؤمنی قصد سویی کند که غفلتاً او را بکشد یا مجروح نماید، و او را از آرزوهای مبسوط باز می دارد. وفرح وشادی دنیا در قلب او کم یافت شود. وخدا هیچ نعمتی به بنده مرحمت نفرموده است که عظیم تر باشد از اینکه خانهٔ آخرت را همیشه مقابل چشمش قراردهد. وبرای همین خدای متعال بر ابراهیم وذرّیه او منّت گذارده است که می فرماید: به درستی که ما آنها را خالص کردیم به این نحو خالص کردن که آنها به یاد آخرت می باشند.

وقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: اكثروا من ذكرهادم اللّذات فانكم ان كنتم فی ضيق وسّعه عليكم فرضيتم به وان كنتم فی غنیّ بغضّه فجد تم به فاجرتم لأنّ المنايا قاطعات الآمال واللّيالی مدنيات الآجال و انّ المرء عند خروج نفسه وحلول رمسه يرئ جزاء ماتقدّم وقلّة غنی ما خلّف ولعلّه من باطل جمعه ومن حقّ منعه.

رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بسیار یاد کنید شکننده وخراب کنندهٔ لذّات را پس به درستی که شما اگر در مضیقه وتنگ دستی بوده باشید آن حالت را به توسعه تبدیل می کند پس به آن راضی می شوید. و اگر درغنی وبی نیازی بوده باشید آن را دشمن جلوه می دهد پس جود وبخشش می کنید وسبب اجر شما می گردد، برای اینکه مرگ آرزو را قطع می کند وطی شدن شب ها سبب نزدیکی مرگ ها می گردد. وهرکس وقت بیرون شدن جانش و وارد شدن در قبرش نتیجه آنچه از اعمال از پیش فرستاده می بیند. ومی بیند آنچه از او باقی مانده نفع او به حالش کم است

وچه بسا شاید از راه باطل جمع کرده باشد و حقی را منع نموده باشد.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: من علم انّ الموت مصدره والقبر مورده وبین یدی الله موقفه وجوارحه شهیدةً له طالت حسرته و کثرت عبرته ودامت فکرته.

حضرت امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرموده: کسی که بداند مرگ بازگشت اوست وقبرجای وارد شدن اوست و در مقابل قدرت حق تعالی ایستادن اوست واعضا وجوارحش شاهد بر اوهستند حسرت وافسوس او طولانی می شود وگریه او بسیار می شود وفکر او ادامه پیدا می کند.

وقال صلّی الله علیه وآله: من علم انه یفارق الاحباب ویسکن التّراب ویواجه بالحساب کان حریّاً بقطع الأمل وحسن العمل فاذکروا رحمکم الله قوله تعالی. وَجاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِکَ ما کُنْتَ مِنْهُ تَحیدُ فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ[1] یعنی شاهدته مابقی عندک فیه شک ولا ارتیاب بعد ماکنت ناسیاً له غیر مکترث به فقال صلّی الله علیه وآله: اندرون من اکیسکم؟ قالوا لا یا رسول الله قال اکثرکم للموت ذاکراً واحسنکم استعداداً له فقالوا وما علامته یا رسول الله؟ قال التّجافی عن دارالغرور والانابة الی دار الخلود والتزّود لسکنی القبور والتّأهب لیوم النّشور.

آن بزرگوار ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: کسی که بداند از دوستان جدا می شود ودر خاک ساکن می گردد و با حساب رو برو می گردد

---

(۱) سورهٔ ق، آیهٔ ۱۹ و۲۲.

سزاوار است که قطع امید وآرزو از دنیا بنماید وعمل خود را نیکو کند. پس ـ خدا شما را رحمت کند ـ به یاد قول حق تعالی باشید که می فرماید: سختی های مرگ آمد و این است آنچه از آن فراری بودی پس کشف کردیم از تو پردهٔ پیش چشم تورا پس چشم توامروز تیز بین است یعنی آنچه را که دروی شک داشتی مشاهده می کنی ومی بینی بعد از آن که او را فراموش کرده بودی و آن در نظر تو بی اهمیّت بود. پس پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آیا می دانید زیرک ترین شما کیست؟ عرض کردند: نه یا رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آن کس که بیشتر به یاد مرگ باشد و آن کس که بهتر مهیّای مرگ باشد. پس عرض کردند: یا رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله ـ علامت آن چیست؟ فرمود: دوری کردن وپهلوتهی کردن از خانهٔ دروغین، یعنی دنیا وقصد کردن به خانهٔ همیشگی یعنی آخرت، وزاد وتوشه برداشتن برای ساکن شدن قبرها ومهیّا شدن برای روز نشور وقیامت.

ولقد احسن من قال شعراً:

اذکرالموت هادم اللّذّات	وتجهزّ لمصرعٍ سوف یأتی

وقال آخر:

ماذا تقول ولیس عندک حجّةٌ	لوقد اتاک منغض اللّذات
ماذا تقول اذا دعیت ولم تجب	فاذا ترکت فانت فی غمراتی
ماذا تقول اذحللت محلّة	لیس الثقاة لاهلها بثقاة

و به تحقیق شاعر نیکو گفته: به یاد بیاور مرگ را که خراب کنندهٔ لذّتهاست وآماده شو برای خوابگاهی که به زودی

می آید.

چه خواهی گفت وحال آنکه حجّتی نداری اگر آمد تورا شکنندهٔ لذّات. چه می گویی وقتی دعوت شدی پس جواب نمی گویی وقتی واگذاشته شوی پس تو در شداید وسختیها هستی چه خواهی گفت وقتی وارد شدی در محله ای که موثقین برای اهل او موثّق نیستند.

باب سیزدهم درمبادرت به عمل

یقول مصنّف هذاالکتاب رحمه الله انتبه ایها الأنسان من رقدتک وافق من سکرتک واعمل وانت فی مهل قبل حلول الاجل.

وجدممّا فی یدیک لما بعد موتک فانّ امامک عقبةً کئوداً لایقطعها الّا المخفّون فاحسن الاستعداد لها من دار تدخلها عریاناً وتخرج منها عریاناً کما قال تعالی: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ[1].

مصنف این کتاب خدا رحمتش کند ـ گوید: ای انسان بیدار شو واز مستی خودت به هوش بیا وعمل کن درحالی که درمهلت هستی پیش از رسیدن اجل و از آنچه در دست تو است انفاق کن برای آن منزلی که در پیش داری؛ چون درپیش عقبات سخت داری که طیّ نمی کنند آن را مگر سبک باران. پس خوب مهیّا شو برای پیمودن آن عقبات وگردنه ها از این خانه که برهنه وارد آن

---

(۱) سورهٔ انعام، آیهٔ ۹٤.

شدی و برهنه بیرون خواهی شد، چنانچه خدای متعال می فرماید: هرآینه به سوی ما می آیید تنها چنانچه در اول شما را تنها خلق کردیم. و آنچه که در دنیا در اختیار شما قراردادیم و شما را از آخرت بازداشت، ترک خواهید کرد و دست از آن خواهید برداشت و آن را پشت سرخود در دنیا خواهید گذاشت. و ما نخواهیم دید با شما آنچه را گمان می کردید شفیعان شما خواهند بود.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله وسلّم: اعملوا فی الصّحة قبل السّقم وفی الشّباب قبل الهرم وفی الفراغ قبل الشّغل وفی الحیوة قبل الموت وقد نزل جبرئیل الیّ وقال لی یا محمّد ربک یقرءک السّلام ویقول لک کلّ ساعة تذکرنی فیها فهی لک عندی مدخرة وکلّ ساعة لا تذکرنی فیها فهی منک ضایعة.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به اعمال وعبادات وکارهای نیکو بپردازید در حالتی که چهار نعمت از نعم الهی در اختیار شماست پیش از آنکه در چهار چیز که ضدّ آنهاست واقع گردید: اوّل ـ صحت بدن قبل از مریض شدن. دوّم ـ جوانی قبل از پیرشدن. سوّم ـ فارغ بودن از کارها پیش از گرفتار شدن به شغلهای دنیوی. چهارم ـ زندگی پیش از مرگ. و به تحقیق جبرئیل امین برمن نازل شد و برای من گفت: یامحمّد ـ صلّی الله علیه وآله ـ هرساعتی از زندگی خود که به یاد وذکر من باشی آن برای تو در نزد من ذخیره ومحفوظ است. و در هر ساعتی که به یاد من نباشی و ذکر مرا نگویی آن ساعت از تو ضایع وباطل شده است.

واوحی الله الی داود یاداود کل ساعة لاتذکرنی فیها عدمتها من ساعة.

وخداوند متعال جلّت عظمته به حضرت داوود پیغمبر وحی فرمود که: ای داوود هرساعتی که درآن به یاد من نیستی آن را از ساعت عمر خود مشمار، یعنی بیهوده از دست رفته است و از آن بهره مند نشدی.

وقال امیرالمؤمنین علیه السّلام: ان امرءً ضیّع من عمره ساعة فی غیرما خلق له الجدیران یطول علیها حسرته یوم القیمة.

امیرالمؤمنین ـعلیه السلام- فرمود: کسی که یک ساعت ازعمر خود را در غیر آنچه برای آن خلق شده صرف کند هرآینه سزاوار است که در روزقیامت حسرت و افسوس طولانی داشته باشد.

وقد روی انّ شاباً ورث من ابیه مالاً جزیلاً فجعل یخرجه فی سبیل الله فشکت امّه الی صدیق کان لابیه وقالت انی اخاف علیه الفقرفامره ذلک الصدیق ان یستبقی لنفسه من الأموال فقال له الشّابّ ماتقول فی رجل ساکنٌ فی ربط البلد وقد عزم ان یتحوّل الی داخل المدینة فجعل یبعث بغلمانه رحله ومتاعه الی داره باالمدینه فذلک خیرٌ ام کان یرحل بنفسه ویترک متاعه خلفه لایدری یبعث به الیه فعرف الصّدیق انه صادقٌ فی مثاله ذلک فامر بانفاقه فی الصدّقات.

وبه تحقیق روایت شده که جوانی ازپدرمال بسیار به ارث برد. پس شروع کرد درراه خدا انفاق کردن. مادرش درنزد، یکی از دوستان پدرش شکایت کرد و گفت: می ترسم این پسر به فقر گرفتار شود. پس آن دوست درنزد آن جوان آمد و او را امرنمود که از آن مال مقداری برای خود نگاه دارد. آن جوان برای دوست پدرش مثالی ذکر کرد که: چه می گویی دربارهٔ مردی که در

گمرک شهر باشد و قصد آمدن در شهر را داشته باشد پس به وسیله غلامان وکارکنان خود آنچه همراه دارد از مال ومتاع بفرستد در شهری که قصد وارد شدن درآن را دارد. آیا این بهتر است یا اینکه خود بیاید و آنچه در تصرّف او بود پشت سر خود واگذارد وحال آنکه نمی داند آیا به سوی او فرستاده می شود یانه؟ پس آن دوست دانست که آن پسر درمثالی که می گوید راستگو است و حقیقت چنین است پس او را امرکرد که در راه خدا انفاق کند وصدقه بدهد.

فعلیک یا اخي بدوام الصّدقات فدوامها من دلیل سعادت الدّنیاوالآخرة ولا تحقّرن قلیلها فان قلیلها ینتظم الی قلیل مثله فیصیر کثیراً وبادر باخراج الزکوٰة اذا وجبت من المال تطوعاً فانّ الصّدقة لا تخرج من یدالمؤمن حتّی یفکّ بها سبعین شیطاناً کلّهم قدعنّی علی ابن آدم ینهاه عن اخراجها ولا تستکثر یااخي ماتعطیه في الصّدقة وطاعة الله اذا استکبرها المؤمن صغرت عندالله واذا صغرت عندالمؤمن کبرت عندالله.

پس ای برادر برتوباد که دائماً در دادن صدقات رغبت داشته باشي چون دوام آن ازچیزهایی است که دلیل سعادت دنیا و آخرت است وکوچک ندان قلیل آن را، که آن قلیل ها به یکدیگر منضم می گردد پس بسیار می شود، یعنی قطره‌ها جمع می شود ودریا تشکیل می دهد. وپیشی بگیر به خارج کردن زکات از روی طوع ورغبت وقتی که برمال تو واجب شد به تحقیق که صدقه از دست مؤمن خارج نمی شود تا اینکه او را از دست هفتاد شیطان برهاند که همه مانع او می شوند ودست فرزند آدم را

می گیرند و او را باز می دارند از دادن صدقه. وآنچه از صدقات در راه خدا می دهی به نظر تو بزرگ نیاید، چون آنچه از طاعات وعبادات وانفاقات وقتی که در نظر مؤمن بزرگ بیاید در نزد خدا کوچک است. ووقتی به نظر مؤمن کوچک باشد در نزد خدا بزرگ است.

وفي الخبر انّ موسى ـعليه السلام ـ قال لابليس: اخبرني بالذّنب الّذي اذا عمله ابن آدم استحوذت عليه فقال اذا اعجبته ونفسه واستكبر علمه وصدقته ونسي ذنوبه استحوذت عليه واياك ثم اياك ان تنهر سائلاً او تردّه خائباً ولو بشقّ تمرة وان الحّ في السّؤال بل تردّه ردّاً جميلاً اذا لم يكن شيئاً تعطيه فانّه ابقى لنعمة الله عليک فانه ربّما كان السّائل ملكاً بعثه الله اليک في صورة آدميٍّ يختبرك به ليرى كيف تصنع بما رزقک واعطاک.

و در خبر است که موسی ـعلیه السلام ـ از شیطان ملعون سؤال کرد که مرا خبرده به آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم سرزند تو بر او غلبه وتسلّط پیدا خواهی کرد؟ پس شیطان گفت: وقتی که از خودش خوشش آید و به نظر عجب وخود بینی در خود بنگرد، وعمل خودرا بزرگ شمارد، وصدقه ای که داده درنظر او جلوه کند، وگناه خودرا از نظر ببرد در این هنگام بر او مسلّط خواهم شد. و حذرکن واجتناب نما از اینکه به سائلی پرخاش کنی یا اورا مأیوسانه برگردانی. پس او را مأیوس نکن گرچه به یک نصف خرما باشد وگرچه در سؤال هم بسیار اصرار کند، بلکه او را به نیکویی ردّکن وقتی که چیزی نباشد که به او دهی، پس به درستی که عطای به سائل سبب بیشتر باقی ماندن نعمتهای خداوند است برتو. و چه

بسا ممکن است که سائل ملکی باشد که خدای متعال او را در صورت آدمی به سوی تو فرستاده که امتحان کند تورا تا ببیند چگونه در آنچه خدا به تو روزی فرموده وعطا کرده است عمل می کنی.

ففی الحدیث انّ الله تعالی لمّا ناجیٰ موسی قال یاموسی انل السّائل ولو بالیسیر والافردّه ردّاً جمیلاً فانه یأتیک من لیس بانس ولاجانّ بل ملائکة من ملائکة الرّحمن یسئلونک عمّا حقّ لک ویختبرون فیما رزقک.

در حدیث است که خداوند متعال جلّت عظمته چون که موسی بن عمران ـعلیه السلامـ مناجات کرد فرمود: ای موسی به سائل عطا کن گرچه کم باشد. و اگر چیزی ندادی لااقل او را به نیکویی ردّکن؛ چون کسی که پیش تو می آید نه از بشر است و نه از جن، بلکه ملکی است از ملائکهٔ خداوند رحمن که از تو سؤال می کند از آنچه بر ذمّهٔ تو است وامتحان می کند تورا در آنچه به تو روزی فرموده.

وروی انّ بعض العلماء کان جالساً فی المجلس وحوله اصحابه فدخل مسکین فسئل شیئاً فقال لهم العالم اتدرون مایقول لکم هذا المسکین یقول اعطونی احمل لکم الی دارالاخرة یکون لکم ذخیرة تقدمون علیه غداً فی عرصةالمحشر.

نقل شده که بعضی ازعلما درمجلسی نشسته بود و در اطراف او اصحاب او بودند. در این حال فقیری وارد شد از اهل مجلس سؤال کرد که به او چیزی بدهند. پس آن عالم به حاضرین فرمود: می دانید این سائل چه می گوید؟ می گوید به من عطا کنید از آنچه در اختیار شماست تا برای شما حمل کنم و به شما کمک

کنم و آن را به خانهٔ آخرت برسانم تا اینکه برای شما ذخیره باشد و فردای قیامت برآن وارد شوید.

فیا اخی یجب علیک ان تبعث معهم شیئاً جزیلاً من مالک الی دار البقاء لیکون ثوابک غداً الجنّة فی دارالنّعیم الباقی الدّائم.

پس ای برادرمن برتو واجب است که با آنها چیزهای زیادی ازمالی که امروز دراختیارتو است وبعد ازمردن تو از اختیار تو خارج خواهد بود از این خانهٔ فانی به خانهٔ باقی بفرستی تا فردای قیامت ودرعالم آخرت بهشت را به توعوض بدهند که دارای نعمتهای باقی و دائمی است وفانی نخواهد گردید.

ولله درّ القائل حیث یقول:

یاصاح انّک راحلٌ فتزوّد — فعساک فی ذاالیوم ترحل اوغد

لا تغفلن فالموت لیس بغافل — هیهات بل هو للانام بمرصد

فلیأتینّ منه علیک بساعة — فتودّ انّک قبلها لم تولد

ولتخرجنّ الی القبورمجرداً — ممّا شقیت بجمعه صفرالید

ای رفیق من تو از این دنیا کوچ خواهی کرد پس برای مخارج راه خود چیزی بردار. وکوچ کردن تو از این دنیا امروز است یا فردا زیاد دور نیست. از مرگ غافل مشو که او از تو غافل نیست هرگز بلکه در کمین اولاد آدم است به واسطهٔ مرگ برای توساعتی خواهد آمد که آرزوکنی قبل از آن ازمادر زاییده نمی شدی. و هرآینه تو برهنه و بادست خالی از این دنیا به سوی قبر خارج می شوی و دست تو تهی است از آن چیزهایی که برای جمع آن خودرا به مشقت وزحمت انداختی.

وقال الخليل بن احمد: لصديق له من الاغنياء انما تجمع مالک لاجل ثلاثة انفس كلّهم اعدائک امّا زوج امرئتك بعدک اوزوج ابنتك اوزوجة ابنک وكلّهم يتمنّون موتك ومبغضٌ تستطيل عمرك فان كنت عاقلاً ناصحاً لنفسك فخذ مالك معك زاداً لآخرتك ولا توثر احدا من هولاء على نفسك.

ولقد اجادالشّاعر حيث قال:

تورّع عمّا حرّم الله وامتثل ... اوامره وانظر غداً ماانت عامل

فانت بهذا الدّار لاشک تاجر ... لدار غدٍ فانظر غداً من تعامله

خليل بن احمد به دوستش كه از اغنياء بوده چنين گفته: اين است وجز اين نيست كه تو مال خودرا به خاطريكى از سه نفر جمع مى كنى در حالى كه همهٔ آنها دشمن تو هستند. و آن سه يكى شوهر زن تو است بعد از مردنت وديگرى شوهر دختر تو است، وسوّم زن پسر تو. واينها همه آرزوى مرگ تو را مى كنند و از طول عمر تو ناراحتند. پس هرگاه تو مرد عاقلى هستى وخيرخواه خود هستى مال خودرا براى توشه وخرجى آخرت خود بردار و هيچ يک از اين سه نفر را بر خود اختيار مكن! وشاعر چه نيكو گفته است:

كه ازآنچه خداحرام كرده دورى كن و آنچه را خدا امر فرموده به جا آور ونتيجهٔ عمل خودرا در نظر داشته باش كه فردا عايد تو خواهد شد. تو در اين دنيا بدون شک تاجر هستى ونتيجه تجارت تو در عالم آخرت عايد تو خواهدشد. پس ببين طرف معاملهٔ توكيست و چه معامله مى كنى.

وقال رجل صالح لبعض العلماء: اوصنى قال اوصيك بشيءٍ واحد اعلم انّ اللّيل والنّهار يعملان فيک فاعمل انت فيهما وهذا القول اذا تدبّره

العاقل علم انّه ابلغ العظات.

مرد صالحی به بعضی ازعلماء گفت: مراوصیّتی فرما! آن عالم بزرگوار فرمود: تورا وصیت می کنم به یک چیز و آن این است که: بدانی شب و روز در تو عمل می کنند، یعنی به مرور آنها تو رو به فنا ونیستی می روی پس توهم در آنها عمل کن به انجام اعمال صالح وخدمت به خلق. این گفته را هرگاه شخص عاقل در آن تدبّرکند می داند که بلیغ ترین ونیکوترین موعظه است.

وقیل: لعالِمٍ مااحمد الاشیاء واحلاها فی قلب المؤمن؟ قال: شیءٌ واحد وهوثمرة العمل الصّالح. قیل له: فمانهایة السّرور؟ قال: الأمن من الوجل عند حلول الاجل. ثم تمثّل بهذین البیتین.

ولدتك اذولدتك امّك باکیاً والناس حولك یضحکون سروراً
فاجهد لنفسك ان تکون اذا بکوا فی یوم موتک ضاحکاً مسروراً

به عالمی گفتندپسندیده ترین چیزها کدام است وشیرین ترین چیزها درقلب مؤمن چیست؟ فرمود: یک چیز است وآن ثمره ونتیجه عمل صالح است. گفته شد: نهایت سرور و خوشحالی انسان چیست؟ فرمود: ایمن بودن ازترس دروقتی که اجل را مشاهده کنی ومرگ توبرسد. سپس آن عالم ازبابت مثال دو شعر مزبور را گفت که فارسی آن این است:

روزی که توآمدی به دنیا عریان مردم همه خندان تو بودی گریان
کاری بکن ای دوست که وقت رفتن مردم همه گریان توباشی خندان

وقال رجل للصّادق ـ علیه السلام ـ اوصنی قال: له اعدّ جهازك واکثر من زادك لطول سفرك وکن وصی نفسك ولاتکن تأمن غیرك ان یبعث

الیک علیک بحسناتک الی قبرک فانّها لن یبعثها احد من ولدک الیک فما این الحق لذی عینین انّ الرحیل احد الیومین تزوّدوا من صالح الاعمال وتصدّقوا من خالص الاموال فقددنی الرّحلة والزّوال.

شعر:

خرجت من الدّنیا فقامت قیامتی غداة اقلّ الحاملون جنازتی

وعجّل اهلی حفر قبری فصیّروا خروجی عنهم من اجل کرامتی

مردی خدمت حضرت امام جعفر صادق ـ علیه السلام ـ عرض کرد: مرا وصیّتی فرما! حضرت فرمود: خودرا آماده کن وخرجی راه را زیاد بردار؛ چون سفر طولانی است. وخود وصیّ خود باش واطمینان به غیر خود نداشته باش که برای تو خیراتی بعد از تو به سوی قبر تو بفرستد چون که کسی از فرزندان تو چیزی برای تو نخواهد فرستاد. پس چه ظاهر است حق برای آن کس که دارای دو چشم است که کوچ کردن امروز یافردا است. توشه بردارید از اعمال نیکو وصدقه وانفاق کنید از مالهای خالص خودتان، که کوچ کردن وبیرون رفتن از این عالم دنیا نزدیک است. بیرون شدم از دنیا پس قیامت من به پاشد. فرداست که حمل کنندگان جنازهٔ مرا با حقارت حمل کنند و اهل من با عجله و شتاب قبر مرا بکنند. و بزرگترین کرامت برای من بیرون بردن مرا از بین خودشان قراردهند.

یجب علی العاقل ان یحافظ علی اول اوقات الصّلوٰة ویسارع الی فعل الخیرات فیکثر من الأعمال البرّ والصدّقات فانّ العمر لحظات ویقال فلان قدمات فاذاعاین فی قبره الاهوال والحسرات قال اعیدونی الی الدّنیا لأتصدّق

بمالی فیقال له هیهات.

بر هر عاقل واجب است که اوقات نماز را حفظ کند و به سوی انجام نیکیها سرعت کند پس اعمال نیک بسیار انجام دهد وصدقه زیاد بدهد، چون که عمر لحظه هایی بیش نیست که نا گهان گفته می شود فلان کس مرد. پس وقتی که در قبر خود به وحشت وحسرت گرفتار گردد گوید: مرا به دنیا برگردانید تا اموال خودرا در راه خدا انفاق کنم. در جواب به او گفته می شود هیهات.

فاغتنم ایها اللبیب مابقی لک من الاوقات فانّ بقیّة عمرك لابقاء لها فاستدرک بهامافات واجتهد ان تجعل بصرک لاخریک فهو اعود علیک من نظرك الی دنیاک فانّ الدنیا فانیة والاخری باقیة والسّعید من استعدّ لمابین یدیه واسلف عملاً صالحاً یقدم علیه قبل نزول المنون یوم لاینفع مالٌ ولابنون.

پس ای عاقل غنیمت شمار آنچه از اوقات زندگی تو باقی مانده؛ به تحقیق که بقیّه عمر نیز باقی نخواهد ماند. پس با آن جبران کن آنچه را که از دست رفته. وکوشش کن که بینایی خودرا برای آخرتت قرار بدهی که آن برای تو بهتر است ازتوجه ونظر داشتن به دنیایت؛ چون دنیا فانی است وآخرت باقی و باسعادت آن کس است که مهیّا شده باشد برای عالمی که درپیش دارد وپیش از رسیدن مرگ وروزی که مال واولاد نفع نمی دهد عمل صالحی پیش بفرستد که برآن وارد شود.

شعر:

بادر شبابک ان یهرما   وصحّة جسمك ان یسقما

وایّام عزّک قبل الممات ... فما کلّ من عاش ان یسلما
وقدّم فکلّ امرءٍ قادمٌ ... علی کلّ ما کان قدقدّماً

جوانی خودرا غنیمت بشمار وبه کارهای نیک پیشی بگیر قبل از پیرشدن وصحت جسم خودرا پیش از مریض شدن وروزهای عزّت خودرا پیش از مردن. پس چنین نیست که هرکس زنده باشد سالم باشد وپیش بفرست پس هرکس وارد می شود برهر چه پیش فرستاده.

اقول فی جمع المال والبخل علی نفسه وانفاقه فی سبیل الله تعالی کما قال تعالی فی کتابه: وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ[1].

می گویم: در جمع مال وبخل نمودن برخودش وانفاق کردن در راه خدا همچنان است که خدای متعال در کتاب کریم خود فرموده: وگمان مبرکسانی که بخل می کنند از آنچه خداوند متعال از فضل خود به آنها مرحمت فرموده آن برای آنها خوب است، بلکه آن شرّ است برای آنها. به زودی در روز قیامت آنچه که از آن بخل می کردند طوق گردن آنها شود.

وفی الخبر عن النّبی ـ صلّی الله علیه وآله ـ قال: یصوّرالله مال احدکم شجاعاً اقرع فیطوّق فی حلقه ویقول انا مالک الّذی منعتنی ان تتصدّق بی ثمّ ینهشها بانیابه فیصبح عند ذلک صیاحاً عظیماً.

در خبر است که پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: مال شما

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۸۰.

به امر خدا به صورت اژدهایی زهردار می شود و در گردن صاحبش می پیچد ومی گوید: منم مال تو که مرا ازدادن در راه خدا منع کردی پس او را با دندانهایش نیش می زند که در این هنگام صیحه ونعره می زند.

ثمّ علیک یا طالب الجنّة ونعیمها بترک حبّ الدنیا وزینتها لانّ الله قد ذمّها فی کتابه العزیزفقال: مَنْ کٰانَ یُرِیدُ الْحَیٰوةَ الدُّنْیٰا وَزِینَتَهٰا نُوَفِّ اِلَیْهِمْ اَعْمٰالَهُمْ فِیهٰا وَهُمْ فِیهٰا لٰایُبْخَسُونَ، ای لاینقصون من المال والجاه أُولٰئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ اِلَّاالنّٰارُوَحَبِطَ مٰاصَنَعُوا فِیهٰا وَبٰاطِلٌ مٰاکٰانُوا یَعْمَلُونَ[1]. والاحباط هو ابطال اعمالهم فی الدّنیا.

پس برتو باد ای طالب بهشت ونعمتهای آن به ترک کردن دوستی دنیا وزینتهای آن؛ برای آن که خدا در کتاب عزیزش در مذمّت آن کسی که اراده کند زندگی دنیا وزینت های آن را فرموده: نتیجه اعمال وعبادات آنها را به نحو وافی وکامل در دنیا به آنها می دهیم وهیچ نقصانی در آن ازبابت مال وریاست برای آنها نیست وبرای اینها در آخرت غیر ازعذاب وآتش چیز دیگر نیست و اعمال آنها باطل وحبط می شود. مراد از «احباط» این است که: اعمالشان باطل گردد.

وقال الله تعالی: مَنْ کٰانَ یُرِیدُالْعٰاجِلَةَ عَجَّلْنٰالَهُ فِیهٰا مٰانَشٰاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلیٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً[2]. وقال تعالی: مَنْ کٰانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْلَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَنْ کٰانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیٰا نُؤْتِهِ مِنْهٰا وَمٰالَهُ فِی الْاٰخِرَةِ

---

(۱) سورهٔ هود، آیهٔ ۱۶.　(۲) سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۸.

مِنْ نَصیبٍ[1]. وحرث الاخرة هوالعمل للاخرة الذی یستحق به العبد دخول الجنة لان الحرث هوزرع الارض.

خدای متعال فرموده: کسی که اراده کند دنیا را ما نیز به او در دنیا آنچه خواسته باشیم می دهیم پس قرار می دهیم برای او جهنّم را که در آن انداخته می شود در حالی که مورد مذمّت و دور از رحمت خدا می باشد. وفرموده است: کسی که اراده کند کشت وزرع آخرت را زیاد می کنیم برای او کشت وزرع او را وکسی که اراده کندکشت و زرع دنیا را به‌او می دهیم بعضی از آن را ونیست برای او در آخرت بهره‌ای وکشت آخرت آن عملی است که برای آخرت انجام شود وبنده به واسطهٔ آن مستحقّ دخول بهشت گردد؛ چون مراد از «حرث» کشت زمین است.

وقال بعض الصّالحین شعراً:

ان النّاس الّا هالک وابن هالک — وذونسب فی الهالکین عریقٌ

اذاامتحن الدّنیا لبیبٌ تکشّفت — له من عدوٍ فی ثیاب صدیق

وقال الآخر:

کاحلام نومٍ اوکظلّ زائل — انّ اللّبیب بمثلها لایخدعُ

بعضی از صلحا فرموده‌اند نیستند مردم مگر هلاک شونده و فرزند هلاک شونده وصاحب نسب که درمیان هلاک شوندگان غرق است. وقتی عاقل دنیا را امتحان کند برای او کشف می شود که دشمنی است به لباس دوست درآمده، ودیگری گفته: دنیا

---

(۱) سورهٔ شوریٰ، آیهٔ ۲۰.

مانند رؤیا وخواب آرزوی کاذب است. یامانند سایه ای است که به اندک وقتی زایل می گردد. وشخص عاقل به چنین چیزها مغرور نمی شود وفریب نمی خورد.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: انّ اهل الجنّة لایندمون علی شیء من امور الدّنیا الّا علی ساعة مرّت بهم فی الدّنیا لم یذکرالله تعالی.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق اهل بهشت ندامت وپشیمانی برچیزی از دنیا ندارند مگر برساعتی که برآنها گذشته در دنیا وذکر خدای متعال نکرده اند.

وقال ایضاً صلّی الله علیه وآله: ما من یوم یمرّ الّا والباری عزّوجل ینادی عبدی ما انصفتنی اذکرک وتنسی ذکری وادعوک الی عبادتی وتذهب الی غیری وارزقك من خزائنی وآمرک لتصدق لوجهی فلا تطیعنی وافتح علیک ابواب الرّزق واستقرضک من مالی فتجبهنی واذهب عنک البلاء وانت معتکف علی فعل الخطایا یابن آدم مایکون جوابک لی غداًاذاجئتنی.

ونیز پیغمبر ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هیچ روزی بر اولاد آدم نمی گذرد مگر اینکه خداوند عزّوجل می فرماید: ای بندهٔ من تو بامن به انصاف عمل نمی کنی من تورا یاد می کنم و تومرا فراموش می نمایی. و تورا به سوی عبادت خود می خوانم و تو به سوی غیر من می روی و روزی می دهم تورا از خزانهٔ خودم و به تو امر می کنم که برای رضای من صدقه دهی پس اطاعت مرا نمی کنی. و درهای رزق را به روی تو می گشایم و از تو قرض می خواهم تومرا منع می کنی. وبلاهارا ازتو دفع می کنم و تو برکارهای خطا وگناه ثابت مانده ای. ای پسرآدم چه جواب به من

می دهی در فردای قیامت دروقتی که از تو سؤال کنم و تو بخواهی جواب دهی؟.

وقال بعض العلماء: یا اخی انّ الموتی لم یبکوا من الموت لأنّه محتوم لابدّمنه وانّما یبکون من حسرة الفوت کیف لایتزوّدون من الاعمال الصالحة الّتی یستحقّون بها الدّرجات العلی ولأنّهم ارتحلوا من دارٍ لم یتزوّدوامنها وحلوا بدارٍ لم یعمروها فیقولون حینئذٍ یاحسرتی علی مافرّطت فی جنب الله.

بعضی ازعلماء فرموده اند: ای برادر به درستی که مرده ها ازمرگ گریه نمی کنند؛چون حتمی است وناچارازآن است وجزاین نیست که گریه می کنند ازحسرت آنچه ازعمر که ازآنها فوت شد وبیهوده ازدست دادند که چگونه بهره نبردند ازاعمال صالحه که به واسطهٔ آن مستحق درجات بالای بهشت گردند، و برای اینکه آنها کوچ کرده اند از خانه ای که توشه برنداشتند از آن و وارد شدند به خانه ای که آن را معمور وآباد نکردند. پس در این هنگام فریاد آنها بلند می شود که چه بسیار است حسرت وافسوس برآنچه از دست دادیم وکوتاهی کردیم در ذات حق تعالی شأنه وآنچه به ما امر فرمود.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: مامن لیلةٍ الا وملک الموت ینادی یا اهل القبور لمن تغبطون الیوم وقد عاینتم هول المُطّلَعَ فیقول الموتی انّما نغبط المؤمنین فی مساجد هم لأنّهم یصلّون ولانصلّی ویؤتون الزکوٰة ولانزکّی ویصومون شهررمضان ولانصوم ویتصدّقون بما فضل عن عیالهم ونحن لانتصدّق ویذکرون الله کثیراً ونحن لانذکر فواحسرتاه علی ما فاتنا فی دار الدّنیا.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله- فرموده هیچ شبی نمی گذرد مگر اینکه ملک الموت ندا می کند ای ساکنین قبرها برای چه امروز غبطه وافسوس دارید وحال آنکه بر شما ظاهرشد هول مطلع، یعنی ورود درقبر واطلاع پیداکردن از آنچه در مراحل بعد باید در آن واقع شوید؟ پس مرده‌ها می گویند که: ما افسوس می بریم بر مؤمنین که درمساجد خود در دنیا هستند نماز می گزارند وما نماز نمی گزاریم، زکات می دهند وما نمی دهیم. روزه می گیرند و ما نمی گیریم از آنچه ازمخارج خود وعائله زیاد می آورند صدقه می دهند وما نمی دهیم. وذکر خدا می گویند وما نمی گوییم پس چه بسیار است حسرت وافسوس ما برآنچه درخانهٔ دنیا از دست ما رفت.

وقال لقمان لابنه: یا بنیّ لوکنت تحبّ الجنّة فانّ ربّك یحبّ الطّاعة فاحب ما یحبّ لیعطیك ما تحبّ وان کنت تکره النّارفان ربّک یکره المعصیة فاکره مایکرهه لینجیک ممّا تکرهه. واعلم انّ من وراء الموت ما هو اعظم وادهی قال الله تعالی فی محکم کتابه: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شٰاءَ اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذٰا هُمْ قِيٰامٌ يَنْظُرُونَ[1].

لقمان به فرزندش گفت: ای پسرم اگر تو بهشت را دوست داری خدای تو هم اطاعت وعبادت را دوست دارد پس تو دوست بدار آنچه او دوست دارد تا عطا کند به تو آنچه را دوست داری

---

(۱) سورهٔ زمر، آیهٔ ٦٨.

واگر تو آتش را مکروه وناخوش داری خدای تو هم گناه ومعصیت را مکروه دارد پس مکروه دار آنچه را او مکروه دارد تا نجات دهد تورا از آنچه کراهت داری. و بدان به درستی که بعد از مردن چیزهای عظیم تر و وحشتناکتر هست. خدای تعالی در کتاب محکمش می فرماید: دمیده می شود در صور پس می میرد آن کس که در آسمانها وزمین است ودمیده می شود در آن بار دیگر پس ناگهان ایستاده ونگاه می کنند.

وقد روت الثّقات عن زین العابدین ـعلیه السلام ـ إنّ الصّور قرن عظیم له رأس واحد وطرفان وبین الطّرف الاسفل الّذی یلی الارض الی الطّرف الاعلی الّذی یلی السّماء مثل مابین تخوم الارض السّابعة الی فوق السّماء السّابعة فیه اثقاب بعدد ارواح الخلائق. وسعة فمه مابین السّماء والارض وله فی الصّور ثلاث نفخات نفخة الفزع ونفخة الموت ونفخة البعث. فاذا فنیت ایّام الدّنیا امرالله عزّوجل اسرافیل ان ینفخ فیه نفخة الفزع. فاذا رأت الملائکة اسرافیل وقد هبط ومعه الصّور قالوا قد اذن الله فی موت اهل السّماء والارض فهبط اسرافیل عند بیت المقدّس فیستقبل الکعبة فینفخ فی الصّور نفخة الفزع.

به تحقیق کسانی که مورد اطمینان می باشند از حضرت امام زین العابدین ـعلیه السلام ـ روایت کرده اند که صور قرنی است بزرگ که از برای او سری است و دو طرف. وما بین طرف پایین که به جانب زمین است تا طرف بالا که به جانب آسمان است مانندمابین ته زمین هفتم است تابالای آسمان هفتم. دراوسوراخهاست به تعداد ارواح همهٔ مخلوقات. وسعت دهنهٔ آن به قدر مابین آسمان

وزمین است وحضرت اسرافیل سه مرتبه در صور می دمد: یکی نفخهٔ فزع، دیگری نفخهٔ مرگ وسوم نفخه زنده شدن. پس وقتی روزهای دنیا تمام شد خدا به اسرافیل می فرماید که بدمد در صور دمیدن فزع را، چون ملائکه اسرافیل را ببینند که باصور فرود می آید گویند: خداوند اذن مرگ اهل آسمان وزمین را داده است. پس اسرافیل در نزد بیت المقدّس پایین می آید و مقابل کعبه می ایستد و در صور می دمد دمیدن فزع.

قال الله تعالی وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ، الی قوله تعالی: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ[1]. وتزلزلت الارض وتذهل كلّ مرضعة عمّا ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها ويصير النّاس يميدون ويقع بعضهم على بعض كانّهم سكارى وماهم بسكارى ولكن من عظيم ماهم فيه من الفزع وتبيّض لحى الشيبان من شدّة الفزع وتطير الشّياطين هاربة الى اقطار الارض ولولا انّ الله تعالى يمسک ارواح الخلائق فی اجسادهم لخرجت من هول تلک النفخة فیمکثون على هذه الحالة ماشاء الله تعالی.

خدای متعال می فرماید: و در صور دمیده شود پس هرکس که در آسمان وزمین است به فزع وترس می آید مگر آن کس را که خدا بخواهد. وهمه می آیند او را در حالی که مطیع ومنقاد وذلیلند. تا آنجا که می فرماید: کسی که این عمل خوب را آورد برای او بهتر از آن هست. و آنها از ترس وفزع آن روز ایمنند. وزمین به لرزه

---

(۱) سوره نمل، آیهٔ ۸۷ ـ ۸۹.

آید. وهر شیر دهنده از آنچه شیر می دهد غفلت می کند. وهر صاحب حملی حملش را می گذارد. ومردم وحشت زده می روند وبعضی بر بعضی واقع می شوند گویا مستند وحال اینکه مست نیستند، لیکن بزرگی فزع وترسی است که در او واقع شده اند وریش جوانان از شدت ترس سفید می گردد. و شیاطین می پرند و به اطراف زمین فرار می کنند و اگر نبود اینکه خدا خواسته است که روحها را دربدنها نگاه دارد هرآینه روحها از هول ووحشت این نفخه ودمیدن از بدنها خارج می شد. پس به همین حال هستند به اندازه ای که خدا خواهد.

ثم یأمرالله ان ینفخ اسرافیل فی الصّورنفخة الصّعق فیخرج الصوّت من الطرف الّذی یلی الارض فلایبقی فی الارض انسیٌّ ولاجنیٌّ ولاشیطان ولاغیرهم ممن له روح الّا صعق ومات ویخرج الصّوت من طرف الّذی یلی السّماء فلایبقی فی السّموات ذو روحٍ الّا مات. قال الله تعالی: الّا من شاء الله، وهو جبرئیل ومیکائیل واسرافیل فاولئک الذین شاءالله.

پس خدای متعال به اسرافیل امر می نماید که در صور نفخهٔ موت را بدمد. پس صدا از طرفی که به جانب زمین است خارج می شود پس باقی نماند در زمین آدمی ونه جنّی ونه شیطان ونه غیر اینها از کسانی که صاحب روح هستند مگر اینکه بمیرند. صدا از طرفی که به جانب آسمان است خارج می شود پس باقی نماند در آسمان صاحب روحی مگر اینکه بمیرد. واین جا خدا استثناء می فرماید ومی گوید: مگر آن کس که خدا بخواهد که عبارتند از: جبرئیل میکائیل، اسرافیل وعزرائیل. اینها کسانی هستند که به

خواست خدا زنده مانده اند.

فیقول الله تعالی: یاملک الموت من بقی من خلقی فقال یارب انت الحیّ الّذی لایموت بقی جبرائیل ومیکائیل واسرافیل و بقیت انا فیأمرالله بقبض ارواحهم فیقبضهاثمّ یقول الله یاملک الموت من بقی فیقول ملک الموت بقی عبدک الضّعیف المسکین ملک الموت فیقول الله مت یاملک الموت باذنی فیموت ملک الموت ویصیح عند خروج روحه صیحة عظیمة لوسمعها بنی آدم قبل موتهم لهلکوا و یقول ملک الموت لوکنت اعلم انّ فی نزع ارواح بنی آدم هذه المرارة والشدّة والغصص لکنت علی قبض ارواح المؤمنین شفیقاً.

پس خدای متعال می‌فرماید: ای ملک الموت چه کسی از مخلوقاتم باقیمانده؟ عرض می کند: خدایا ـتویی آن زنده که نمی میرد. چهارملک که من هم یکی از آنها هستم باقی مانده است. پس خدا او را امر می‌فرماید به قبض روح آن سه. و او قبض می کند. پس خدا می‌فرماید ای ملک الموت چه کسی باقی مانده؟ عرض می کند: بندهٔ ضعیف ومسکین تو ملک الموت. خدا می‌فرماید: ملک الموت بمیر به اذن من! پس ملک الموت می‌میرد. و درهنگام خروج روحش چنان صیحه می زندکه هرگاه آدمیان زنده بودند وصیحهٔ او را می‌شنیدند همه هلاک می شدند. ملک الموت می گوید: اگر می دانستم که در نزع روح بنی آدم این قدرتلخی هست وشدّت وغصّه آن تااین حد است هرآینه درقبض روح مؤمنین شفقت ومهربانی به کارمی بردم.

فاذا لم یبق احد من خلق الله فی السّماء والارض نادی الجبّار جلّ

جلاله یادنیا این الملوک وابناء الملوک این الجبابرة وابنائهم واین من ملک الدنیا باقطارها این الّذین کانوا یاکلون رزقی ولایخرجون من اموالهم حقّی. ثـم یقول لمن الملک الیوم فلا یجیبه احد فیجیب هو عن نفسه فیقول: لله الواحد القهّار، ثم یأمرالله السّماء فتمور ای تدور بافلاکها ونجومها کالرّحی ویأمر الجبال فتسیر کما تسیر السحاب ثم تبدّل الارض بارضٍ اخری لم یکتسب علیها الذّنوب ولاسفك علیها دمٌ بارزة لیس علیها جبال ولانبات کمادهاها اول مرّة وکذا تبدل السموات کما قال الله تعالی: یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غیرالأَرْضِ والسَّمٰوٰاتُ وَ بَرَزُواللهِ الْواحِدِالْقَهّارِ[1]. ویعید عرشه علی الماء کما کان قبل خلق السّموات والارض مستقلاً بعظمته وقدرته.

پس چون که باقی نماند از خلق خدا احدی در آسمان وزمین خدای جبّار جلّ جلاله ندا فرماید: ای دنیا کجایند شاهان و فرزندان آنها؟ کجایند جبّاران وظالمان واولاد آنها؟ وچه شدند آنها که دنیا را به تمامه مالک شدند؟ کجا رفتند آنها که روزی مرا می خوردند و حق مرا از اموال خود خارج نمی کردند؟ پس می فرماید: امروز ملک از آن کیست؟ احدی نیست که جواب دهد. پس ذات مقدّس حق تعالی خود جواب خودرا می فرماید ومی گوید برای خدای یگانهٔ قهّار است. پس خدا به آسمان امر فرماید پس باهمهٔ افلاک وستاره‌هایش مانند آسیا دور می زند و کوهها را امر می فرماید پس مانند ابرها سیر می کنند. پس بدل می فرماید زمین را به زمین دیگری که در آن گناه نشده باشد، وخون ناحق علناً وآشکارا در آن ریخته نشده باشد.نه کوهی در آن

(۱) سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ٤٨.

باشد ونه گیاهی، همچنان که در اول امر آن را خلق فرمود. وهمچنین آسمان بدل می شود. چنانچه خدای متعال می فرماید: روزی که بدل شود زمین به غیر این زمین و آسمانها ومخلوقات ظاهر گردند برای خدای یگانهٔ قهار. وعود می کند عرش خدا برآب چنان که قبل از خلقت آسمان وزمین بود در حالی که استقلال آن به قدرت وعظمت خدای متعال جلّت عظمته می باشد.

ثمّ یأمرالله السّماء ان تمطر علی الارض اربعین یوماً حتّی یکون الماء فوق کلّ شیء اثنی عشر ذراعاً فتنبت اجساد الخلایق کماینبت البقل فتتدانی اجزائهم الّتی صارت تراباً بعضهم الی بعض بقدرة العزیز الحمید حتّی انه لو دفن فی قبر واحد الف میّت وصارت لحومهم واجسادهم وعظامهم النّخرة کلّها تراباً مختلطة بعضها فی بعض لم یختلط تراب میّت بمیّت اخری لان فی ذلك القبر شقیاً وسعیداً جسد ینعم بالجنّة وجسداً یعذّب بالنّار نعوذ بالله منها.

پس خدای متعال امر می فرماید که آسمان چهل روز برزمین ببارد تا اینکه آب به اندازهٔ دوازده ذراع بالای همه چیز باشد. پس جسدهای مخلوقات بروید، چنان که دانه‌ها از زیر خاک رویده شوند. پس به قدرت خدای عزیز و حمید اجزای خاک شده و ذرّات متفرقهٔ خلایق به هم نزدیک گردد وبعضی به بعض دیگر بپیوندد، حتّی اینکه اگر در یک قبر هزار میّت دفن شده باشد وگوشتها وجسدها واستخوانهای پوسیدهٔ آنها همه خاک شده وباهم مخلوط گردیده باشد از هم جدا شوند، چنان که خاک میّتی به خاک میّت دیگر مخلوط نخواهد ماند؛ برای اینکه در این قبرآدم

شقی هست و آدم سعید نیز هست. یک جسد است که باید متنعم به نعمتهای الهی در بهشت باشد و یک جسد است که باید معذّب به عذاب جهنّم باشد، که از آن به خدا پناه می بریم. پس باید از یکدیگر جدا شوند.

ثمّ یقول الله تعالی لیحیی جبرائیل ومیکائیل واسرافیل وحملة العرش فیحیون باذن الله فیأمرالله اسرافیل ان یأخذ الصوّر بیده ثم یأمر الله ارواح الخلائق فتأتی فتدخل فی الصوّر ثمّ یأمرالله اسرافیل ان ینفخ فی الصّور للحیوة و بین النفختین اربعین سنة قال فتخرج الارواح من اثقاب الصوّر کانّها الجراد المنتشر فتملأ مابین السّماء والارض فتدخل الارواح فی الارض الی الاجساد وهم نیامٌ فی القبور کالموتی فتدخل کلّ روحٍ فی جسدها فتدخل فی خیاشیمهم فتحیون باذن الله تعالی فتنشقّ الارض عنهم کما قال: یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً کَأَنَّهُمْ إِلیٰ نُصُبٍ یُوفِضُونَ خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذٰلِکَ الْیَوْمُ الَّذی کانُوا یُوعَدُونَ[۱].

پس خدای متعال می گوید: باید زنده شوند جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وحملهٔ عرش! پس زنده می شوند به اذن خدا. پس امر می فرماید: اسرافیل را که صور را به دست بگیرد و امر می فرماید: ارواح خلایق را که بیایند و داخل در صور شوند. و امر می فرماید اسرافیل را که بدمد در صور برای زنده شدن. و بین این دو نفخه چهل سال است. پس خارج می شوند از سوراخهای صور که گویا ملخهای پراکنده هستند. پس مابین زمین وآسمان از ارواح پر

---

(۱) سورهٔ معارج، آیهٔ ۴۳ و۴۴.

می شود. پس ارواح داخل زمین می شوند و به سوی اجساد می روند درحالی که آنها در قبرها مانند مرده ها می باشند، پس هر روحی از راه خیشوم داخل در جسد خودش می شود. پس به اذن خدا زنده می شوند. پس زمین از روی آن بدنها شکافته می شود، چنانچه خدا می فرماید: روزی که خارج می شوند از قبرها در حال سرعت گویا آنها به سوی پرچم نصب شده سرازیر می شوند، چشم های آنها خاشع است وذلّت آنها را پوشیده وفراگرفته این است آن روزی که وعده داده شده بودند.

وقال تعالی: ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخرى فَإِذَاهُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ[1]. ثمّ يدعون الى عرصة المحشر فيأمر الله الشّمس ان تنزل من السّماء الرّابعة الى السّماء الدّنيا قريب حرّها من رؤوس الخلائق فيصيبهم من حرّها امرٌ عظيم حتّى يعرقون من شدّ حرّها وكربها حتّى يخوضون في عرقهم ثم يبعثون على ذلك حفاةً عراة عطاشاً كلّ واحدٍ دالعٌ لسانه على شفتيه قال فيبكون عند ذلك حتى ينقطع الدّمع ثمّ يبكون بعد الدموع دماً.

خداوند می فرماید: پس باردیگر درصوردمیده می شود ناگهان آنها ایستاده نظر می کنند سپس به سوی صحنهٔ قیامت خوانده می شوند. وخدا امر فرماید که خورشید از آسمان چهارم به آسمان دنیا آید که گرما وحرارت آن نزدیک سرهای مردم باشد. پس از آن گرما امر عظیمی برآنها وارد می گردد تا اینکه از شدّت گرما عرق می کنند و در زحمت واقع می شوند تا اینکه درعرق خود فرو

---

(۱) سورهٔ زمر، آیهٔ ٦٨.

می روند. در این حال باپاها وبدنهای برهنه وتشنه؛ که برآنها فشار آورده به نحوی که هرکدام زبانشان برلبهایشان افتاده باشد؛ بر انگیخته می شوند. در آن حال به قدری گریه کنند که اشگ چشم آنها تمام شود پس خون گریه کنند.

قال الرّاوی: وهوالحسن بن محبوب برفعه الی یونس بن ابی فاخته قال: رایت زین العابدین ـعلیه السلام ـ عند بلوغه الی هذا ینتحب ویبکی بکاء الثّکلی ویقول آه ثمّ آه علی عمری کیف ضیّعته فی غیرعبادة الله وطاعته لاکون من النّاجین الفائزین.

راوی، که حسن بن محبوب است، از یونس بن ابی فاخته نقل می کند که می گوید: حضرت زین العابدین علی بن الحسین ـعلیهما السلام ـ را دیدم که چون به اینجا رسید صدای مبارکش به گریه بلند شد ومانند زن فرزند مرده گریه کرد وفرمود: آه پس آه بر عمرم که چگونه آن را در غیر عبادت خدا ضایع کردم وطاعت خدا به جا نیاوردم تا از اهل نجات ورستگاری باشم.

قال الله تعالی فی سورة المؤمنون: حتّی اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی اَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ[1]، یعنی فیما ترکته لورّاثی ورائی فاتصدّق به واکون من الصالحین. فیقول له ملک الموت: کلاّ انّها کلمة هوقائلها، ای قال هذه الکلمة لما شاهده من شدّة سکرات الموت واهوال ماعاینه من عذاب القبر وهول المطلع ومن هول سؤال منکر ونکیر.

خدای متعال جلت عظمته در سورهٔ مؤمنون، چنین می فرماید:

---

(۱) سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۹۹ و ۱۰۰.

تا وقتی که مرگ به سراغ یکی از آنها آید می گوید خدایا مرا به دنیا بازگردان شاید در آنچه از خود باقی گذاشتم پشت سرخود برای وارثان عمل صالح انجام دهم و صدقه دهم و از اهل صلاح باشم. پس ملک الموت او را گوید: نه چنین است، این کلمه‌ای است که او می گوید برای آن سختی ها که مشاهده کرده ووحشتها که دیده است از عذاب قبر و هول مطلع وسؤال از اعمال وعقاید او.

قال الله تعالی: وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ[1]، ای لوردّوا لعادوا الی ما کانوا علیه من بخلهم باموالهم فلم یتصدقواولم یطعموا الجوعان ولم یکسواالعریان ولم یوا سوا الجیران بل یطیعون الشّیطان فی البخل وترک الطاعة. ثمّ قال: وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. والبرزخ فی التّفسیرالقبر. ثمّ قال: فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ[2] الآیه.

خدای متعال می فرماید: اگر ردّ شوند هرآینه بازمی گردند به آن چیز که از آن نهی شده اند وآنها دروغ می گویند، یعنی اگر رد شدند باز می گردند به سوی آنچه که برآن بودند از بخیل بودنشان به مالهایشان پس صدقه نمی دهند وطعام به گرسنگان نمی دهند و برهنه را نمی پوشانند با همسایگان مواسات نمی کنند، بلکه در بخل وترک طاعت پیروشیطانند پس خداوند فرمود: و از عقب آنها

---

(۱) سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۸. (۲) سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۰۱ - ۱۰۴.

برزخی است تا روزی که مبعوث شوند. و برزخ از قبر است تا قیامت. پس خداوند فرمود: گاهی که در صور دمیده شود نسب بین آنها نیست و از یکدیگر سؤال نمی کنند وکسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد آنان رستگارند و کسانی که میزان اعمال آنان سبک باشد پس اینان کسانی هستند که ضرر کرده اند و در جهنّم همیشگی می باشند وصورتهای آنها به آتش می سوزد...

ومعنی قوله: فاذا نفخ فی الصّور فلا انساب بینهم ففی الخبر الصحیح عن النّبی صلّی الله علیه وآله: انّ الخلائق اذا عاینوا یوم القیمة ودقّة الحساب والیم العذاب انّ الأب یومئذٍ یتعلّق بولده فیقول ای بنی کنت لک فی دار الدنیا الم اربک واغذیک واطعمک من کدّی واکسیک واعلّمک الحکم والآداب وادرّسک آیات الکتاب وازوّجک کریمةً من قومی وانفقت علیک وعلی زوجتک فی حیاتی وآثرک علی نفسی بمالی بعدوفاتی فیقول صدقت فیما قلت یاابی فما حاجتک فیقول یابنّی انّ میزانی قدخفّت ورجّحت سیّأتی علی حسناتی وقالت الملائکة تحتاج کفّة حسناتک الی حسنة واحدة حتی ترجع بها وانی اریدان تهب لی حسنة واحدة بها میزانی فی هذا الیوم العظیم خطره قال: فیقول الولد لا والله یا ابت انی اخاف مما خفته انت ولا اطیق اعطیک من حسناتی شیئاً. قال فیذهب الاب عنه باکیاً نادماً علی ما کان اسدی الیه فی دارالدنیا.

معنی آیۀ مزبور که می فرماید: وقتی در صور دمیده شد نسبی بین آنها نیست. در خبر صحیح است که پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: خلایق چون روز قیامت دقّت حساب ودردناکی عذاب را ببینند در آن روز پدر به فرزند می آویزد پس می گوید:

چگونه پدری بودم برای تو در دنیا؟ آیا تورا تربیت نکردم؟ و به تو غذا ندادم و از زحمت خود طعام تو را فراهم نکردم؟ و تورا لباس نپوشاندم؟ وتورا به آداب وحکمتها آشنا نکردم و قرآن کریم را به تو نیاموختم؟ ودختر نیکویی از قوم خودم به تو تزویج نکردم؟ ونفقه تو و زوجه ات را در زندگی خود ندادم. ومال خودرا بعد از وفاتم در اختیار تو قرار ندادم؟ پسر می گوید: ای پدر آنچه فرمودی همه راست است. الحال بگو حاجت توچیست؟ می گوید: ای پسر میزان اعمال من سبک است وسیئآت من سنگین است. ملائکه می گویند: کفّهٔ حسنات تو احتیاج به یک حسنه دارد تا سنگین شود. از تو می خواهم که یک حسنه وثواب به من ببخشی تا باآن میزان خودرا سنگین کنم در این روزی که خطر آن عظیم است؟ سپس فرمود: فرزند به پدر می گوید: به خدا قسم من هم می ترسم از آنچه که تو از آن می ترسی وقدرت ندارم که از حسنات خودم چیزی به تو بدهم، پس فرمود: پدر از نزد فرزند می رود در حالی که گریان است و از خوبیهایی که در دنیا به فرزندش کرده پشیمان است.

وکذلک قیل: انّ الأمّ تلقی ولدها فی ذلک الیوم فتقول یابنّی الم یکن بطنی لک وعاء فیقول بلی یااماه فتقول الم یک ثدیی لک سقاء فیقول بلی یا اماه فتقول انّ ذنوبی قد اثقلتنی فارید ان تحمل عنّی ذنباً واحداً فیقول الیک عنی یا اماه فانّی مشغول بنفسی فترجع عنه باکیة وذلک تأویل قوله تعالی: فلا انساب بینهم یومئذٍ ولایتسائلون.

وهمچنین گفته شده که: درآن روز مادر فرزندش را ملاقات

می کند پس می گوید: ای پسرم! شکم من ظرف تو نبود؟ می گوید: بلی ای مادر، می گوید: آیا پستان من مشک شیر برای تو نبود؟ می گوید: بلی ای‌مادر. سپس می گوید گناهان من زیاد است وبار من سنگین است می خواهم گناهی از گناهان مرا تحمّل کنی. می گوید: دور شو از من ای مادر که من گرفتار خودم هستم. سپس مادر گریه کنان بر می گردد. این بود تأویل آیهٔ کریمه که ذکر شد وفارسی آن این است که: نسب از بین برداشته می شود و در این روز منسوبین از یکدیگر سؤالی ندارند.

قال: ویتعلّق الزّوج بزوجته فیقول یا فلانة ایّ زوج کنت لک فی الدّنیا فتثنی علیه خیراً وتقول نعم الزّوج کنت لی فتقول انّی اطلب منک حسنة واحدة لعلّی انجو بها ممّا ترین من دقّة الحساب وخفة المیزان والجواز علی الصّراط فتقول له لاوالله انی لا اطیق ذٰلك وانّی لاخاف مثل ما تخافه انت فیذهب عنها بقلبٍ حزینٍ حیران. وذٰلك ورد فی تأویل قوله تعالی: وانْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ اِلیٰ حَمْلِها لایُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَلَوْکانَ ذاقُرْبیٰ،[1] یعنی انّ النّفس مثقلة بالذنوب تسأل اهلها وقرابتها ان یحملوا عنها شیئاً من حملها وذنوبها فانّهم لایحملونه بل یکون حالهم یوم القیمة نفسی نفسی کما قال الله: یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ وَاُمِّهِ وَاَبیهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنیهِ لِکُلِّ امْرِءٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنیهِ[2].

فرمود: مرد نزد زوجهٔ خود می آید ومی گوید: ای فلان چگونه شوهری بودم من از برای تو در دنیا؟ پس زوجه او را ثنا می کند و خیر او را می گوید که تو خوب شوهری بودی از برای من. پس

---

(۱) سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱۸ (۲) سورهٔ عبس، آیهٔ ۳۵ - ۳۷.

شوهر می گوید: من از تو یک حسنه می خواهم که شاید وسیلهٔ نجات من فراهم شود و از دقّت حساب، وسبکی میزان وعبور بر صراط که می بینی نجات پیداکنم. پس زوجه می گوید: نه واللّه نمی توانم به تو کمک کنم ومن می ترسم از همان چیزی که تو می ترسی. پس مرد با قلب حزین وحیران از نزد زوجهٔ خود می رود. این مطلب در تأویل این آیهٔ کریمه واردشده که ترجمه اش این است که: اگر آن کس که بارش سنگین است کسی را بخواند که از سنگینی او قدری بکاهد چیزی از سنگینی او حمل نخواهد کرد گرچه از خویشان نزدیک هم باشد، یعنی نفسی که به گناه سنگین است از اهل خودش سؤال می کند واقربای خود را می خواند که چیزی از آن را بردارند وبارگناه او را سبک کنند. و آنها حمل نمی کنند و چیزی را بر نمی دارند بلکه حال آنها در روز قیامت نفسی نفسی می باشد، یعنی هرکس به فکر نجات شخص خود می باشد. چنانچه خدا می فرماید: روزی که شخص از برادرش و پدر و مادرش وزن وفرزندانش فرار می کنند و برای هریک از آنها در این روز گرفتاری هست که دیگر فرصت ندارد که به دیگری برسد.

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله: اخبرنی جبرئیل قال بینما الخلایق وقوف فی عرصة القیامة اذامر اللّه تعالی ملائکة النّار ان یقودوا جهنّم فیقودها سبعون الف ملک بسبعین الف زمام فیجد الخلایق حرّها و وهجها من مسیرة شهر للراکب المجد وقد تطایر شررها وعلا زفیرها فاذا دنت من عرصة القیامة صارت ترمی بشرر کالقصر فلایبقی یومئذٍ من نبّي ولا وصیّ نبیّ

ولا شهيد الاوقع من قيامه جاثيا على ركبتيه وغيرهم من ساير الخلق يخرّ على وجهه وكلّ منهم ينادى يا ربّ نفسي نفسي الا انت يا نبيّ الله. فانّك قائم تقول يا ربّ نجّني وذرّيتي وشيعتي ومحبّ ذرّيتي. قال فيطلب النّبيّ صلّى الله عليه وآله ان تتأخّرعنهم جهنّم فيامرالله تعالى خزنة جهنّم ان يرجعوها الى حيث اتت منه وذلك في تفسير قوله تعالى في سورة الفجر: وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَىٰ[1]. ومعنى يومئذٍ يعني يوم القيمة. ومعنى يتذكّر يعني ابن آدم يتذكر ذنوبه ومعاصيه ويندم كيف ماقدّم ماله ليقدم عليه يوم القيمة. وقوله تعالى: وانّى له الذكرى يوم القيمة حيث ترک الذكرى في دارالاعمال وما تذكر الّا في دارالجزاء فما تنفعه الذكرى. وقوله تعالى يحكي عن ابن آدم يقول: يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي[2]، اى قدّمت امامي فتصدّقت به لوجه ربى وتزيّدت من عمل الخير والصّلوة والعبادات والتّسبيح وذكرالله حتى نلت به في هذا اليوم درجات العلى والنّعيم الدائم في اعلى الجنان مع الشّهداء والصّالحين.

پيغمبر ـ صلّى الله عليه وآله ـ فرمود: جبرئيل به من خبرداد گفت در بين اينكه خلائق در عرصهٔ قيامت توقف دارند ناگهان امر خداى متعال صادر مى شود كه ملائكه موكّل به آتش جهنّم را بكشند بياورند به محشر. پس هفتاد هزار ملک آن را باهفتاد هزار مهار مى كشند. پس خلائق گرما وحرارت او را از مسافت يک ماه كه سوارهٔ تندرو طى كند احساس مى نمايند. وشعله هاى او در هوا پر مى زند وصداى زفير آن بلند شود پس وقتى كه نزديک به عرصهٔ

---

(۱) سورهٔ الفجر، آيهٔ ۲۳.　(۲) سورهٔ الفجر، آيهٔ ۲٤.

قیامت شود جرقه ای می زند مانند قصر وکوشک پس باقی نماند در این روز پیغمبری ونه وصیّ پیغمبری ونه شهیدی مگر اینکه به زانو می آیند و دیگر مردم به رو می افتند وهمه فریاد می کنند خدا یا مرا نجات بده مرا نجات بده ونجات خودرا از خدا خواهانند مگر تو یا رسول الله ـصلّی الله علیه وآله ـ که ایستاده ای ومی گویی خدایا نجات بده مرا وذرّیهٔ مرا وشیعیان مرا و دوستان ذریّه مرا! فرمود: سپس پیغمبر می خواهد که آتش به عقب برگردد واز مردم دور شود. پس خدای متعال امر فرماید که خزنهٔ جهنّم او را به جای خود برگردانند. این معنی در تفسیر آیهٔ کریمه در سورهٔ فجر است. که می گوید در این روز جهنّم آورده شود و در این روز انسان به یاد می آورد وچگونه برای او یاد آوردن نفع دارد، یعنی روز قیامت اولاد آدم گناهانش را به یاد می آورد وپشیمان می شود ومی بیند چگونه آنچه پیش فرستاده برآن وارد شده وچگونه در دنیا یادآورنشد که خانهٔ اعمال بود ومی توانست خودرا اصلاح کند وامروز که روز جزاست به یاد آورده؛ بنابراین یاد نمودن برای او فایده ای ندارد. و فرمایش حق تعالی که از زبان اولاد آدم نقل می فرماید که می گوید: ای کاش پیش فرستاده بودم برای زندگانیم، یعنی ای کاش برای رضای خدا صدقه داده بودم، وکارهای خیر، وعبادات، نماز، ذکر، دعا وتسبیح زیاد انجام داده بودم تا اینکه امروز از آن فایده وبهره می بردم و درجات عالی ونعمتهای باقی در مجاورت انبیاء وشهدا وصالحین نصیب من می گردید:

وانما سمّي الله تعالى حيٰوة الآخرة آخرة لان نعيم الجنة خالدة دائمة

لانفاد له باق ببقاء الله تعالی بخلاف الدّنیا فانّ الحیٰوة فیها منقطعة مع انّه مشوبٌ بالهمّ والغمّ والمرض والخوف والضّعف والشّیب والدّین وغیر ذلك.

علّت اینکه خدای متعال زندگانی آخرت را آخرت نامید از این جهت است که نعمت‌های بهشت همیشه ودائم است وتمام نمی شود تا خدا باقی است بهشت ونعمت‌های آن هم باقی است. به خلاف دنیا که زندگی در آن موقّت ومنقطع است وهمان زندگی کوتاه نیز آلوده به همّ وغم، ومرض، وترس، وضعف، وپیری، ومقروض شدن وغیر اینها می باشد.

فاستیقظ یا اخی من نومک واخرج من غفلتک وحاسب نفسک قبل یوم الحساب واخرج من تبعات العباد وصالح الّذین اخذت منهم الرّبا واعتذر الی من قذفته بالزّنا واغتبته ونلت من عرضه فانّ العبد مادام فی الدّنیا تقبل توبته اذا تاب من ذنوبه واذا اعتذر من غرمائه رحموه وعفوا عنه واسقطوا عنه حقوقهم الّذی علیه فامّا فی الآخرة فلا حق یوهب ولا معذرة تقبل ولاذنب یغفر ولابکاء ینفع. وقال علیه السلام: ما فزع امرءٌ فزعةً الاکانت فزعته علیه حسرة یوم القیمة فما خلق امرءٌ لیلهو. انظر الی قوله تعالی: اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی[1]. وقال تعالی: اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً[2].

پس ای برادر ازخواب غفلت بیدار شو و حساب خودرا پیش از روز حساب بکن. و خودرا از حقوق بندگان خارج کن! از کسانی که ربا گرفته ای به آنها رد کن یا آنها را راضی کن ومصالحه

---

(۱) سورهٔ قیامت، آیهٔ ۳۶. (۲) سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۱۵.

کنید. وکسی را که قذف کرده‌ای ونسبت عمل منافی عفّت به او داده‌ای از او عذر بخواه و او را از خود راضی کن! وهرکس را غیبت کرده‌ای یا متعرّض آبروی او شده‌ای از او طلب عفو کن! برای اینکه بنده تا در دنیا است اگر از گناهانش توبه کند توبهٔ او قبول می گردد. و اگر از طلبکارانش عذر بخواهد به او رحم می کنند وعفوش می نمایند وحقوقی که براو دارند از او ساقط می کنند. امّا در آخرت نه حقّی بخشیده می شود ونه عذری قبول می شود ونه گناهی آمرزیده می شود ونه گریه نفع می بخشد. فرمود: هیچ لهوی را کسی مرتکب نمی شود مگر اینکه در قیامت سبب حسرت او می گردد چون که کسی برای کار لهو خلق نشده است. به کلام خدا نظر کنید که می فرماید: آیا انسان گمان می برد مهمل واگذاشته می شود. ونیز خدای متعال می فرماید: آیا گمان کردید که شما را عبث وبازیچه خلق کردیم.

واعلموا ایّها الأخوان انّ العمر متجرٌ عظیم مَوْبَحٌ وکلّ نفس منه جوهرة وکیف لایکون کذلك وقد قال رسول الله صلّی الله علیه وآله: من قال اشهد ان لااله الّا الله وحده لاشریک له الهاً واحداً احداً فرداً صمداً لم یتخذ صاحبة ولاولداً کتب الله له بکلماته خمساً واربعین الف الف حسنة ومحی عنه اربعین الف الف سیّئة ورفع له خمساً واربعین الف الف درجة فی علیّین. بدانید ای برادران که عمر تجارتی است که ربح ونفع آن عظیم است وهر نفسی از آن گوهر گران مایه ای است. وچگونه چنین نباشد وحال آن که رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرموده است: کسی که بگوید گواهی می دهم اینکه: خدایی نیست مگر خدای

یگانه، شریکی برای او نیست، الهی است یگانه و بی مثل، صمد است جوفی ندارد وهمسر واولادی برای خود نگرفته خدا برای او چهل وپنج هزار هزار حسنه می نویسذ و از نامهٔ عمل او چهل هزارهزار گناه وسیئه محو می نماید و برای او چهل وپنج هزار هزار درجه در اعلا علیّین بالا می برد.

فقال: له جبرائیل یا رسول الله کلّ شيء یحصي حسابه الا قول الرّجل لااله الاّ الله وحده لاشریک له فانّه لایحصي ثوابه الا الله فانّ الله تعالی اذّخر لک ولامّتك فاذکروني اذکرکم وان الله سبحانه یقول اهل ذکري في ضیافتي واهل طاعتي في نعمتي واهل شکري في زیادتي واهل معصیتي لا یئاسهم من رحمتي ان تابوا فانا احبیبهم وان مرضوا فانا طبیبهم اداویهم بالمحن والمصائب لاطهّرهم من الذّنوب والمعایب.

پس جبرئیل خدمت پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ عرض کرد: یارسول الله هر چیز حساب آن به شمار می آید مگر گفتن مؤمن: خدایی جز خدای یگانه نیست وشریکی از برای او نمی باشد، پس به تحقیق که این ذکر ثوابش را نتواند شماره کند مگر خدای متعال، پس به درستی که خدای متعال برای تو وامّت تو این آیهٔ کریمه را ذخیره فرموده است: پس یاد کنید مرا یاد می کنم شمارا. وبه درستی که خدای متعال می فرماید: اهل ذکر من در مهمانی من هستند. واهل طاعت وبندگی من در نعمت من هستند. واهل شکر من در زیادتی وافزایش نعمتم هستند. واهل معصیتم را از رحمتم مأیوس نمی کنم. اگر توبه کنند من دوست آنها هستم. اگر مریض شوند من طبیب آنها هستم، آنها را به محنتها ومصیبت ها مداوا می کنم

تا آنها را از گناهان وعیب ها پاک کنم.

وقال علي بن الحسين عليهما السلام: العقل دليل الخير والهوى مركب المعاصي والفقه وعاء العمل والدّنيا سوق الآخرة والنّفس تاجرة واللّيل والنّهار رأس المال والمكسب الجنة والخسران النّار هذا والله التّجارة الّتي لا تبود والبضاعة الّتي لا تخسر. وقال مثله صلّى الله عليه وآله. وسوق الفائزين من شيعته وشيعة آبائه وابنائه عليهم السلام ولقد جمع الله هذا كلّه بقوله تعالى: يا أيّها الّذينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أموالُكُمْ وَلا أوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِالله وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ[1].

حضرت علی بن الحسین زین العابدین ـعلیهما السلامـ می فرماید: عقل راهنمای خیرات است وهوا وهوسهای نفسانی مرکب گناهان است. فهم ظرف عمل، دنیا بازار آخرت است. ونفس تاجراین بازار است. وشب وروز سرمایه است. وسود این تجارت بهشت است. وضرر آن آتش است. این است به خدا تجارت آن چنانی که فانی نخواهد شد و بضاعت وجنسی که در معاملهٔ آن ضرر نیست. ومثل این فرمایش از رسول خدا ـصلّی الله علیه وآلهـ رسیده است. و در آن ذکر شده که: دنیا بازار رستگاران از شیعیان است که پیرو ائمهٔ خود ـعلیهم السلامـ می باشند. و به تحقیق که جامع همه این فرمایشات این آیهٔ کریمه است: ای کسانی که ایمان آورده اید مالها واولادتان شما را از ذکر خدا باز ندارد وکسانی که چنین کنند پس اینان از زیان کارانند.

---

(۱) سورهٔ منافقون، آیهٔ ۹.

وقال سبحانه: رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ.[۱]

مردانی هستند که تجارت و معامله آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.

وقال تعالی: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِكْرِنا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيوةَ الدُّنْيا ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.[۲]

رو برگردان از کسی که از یادما روگردانده واراده نکرده است مگر زندگانی دنیا این است نهایت علم آنان.

وقال تعالی: وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ وَكانَ أَمْرُهُ فُرُطاً.[۳]

اطاعت نکن کسی که غافل کردیم قلب او را از ذکرما وپیرو هوای خودمی باشدودرکاراوزیاده روی است.

وقال علیٌّ علیه السّلام: إنّ اللهَ سبحانه وتعالی جعل الذکر جلاءً للقلوب تسمع به بعد الوقرة وتبصر به بعد الغشوة وتنقاد به بعد المعاندة وما برح لله عزّت آلائه فی البرهة بعد البرهة وفی ازمان الفترات عبادٌ ناجاهم فی فکرهم وکلّمهم فی ذات عقولهم فاستصبحوا بنوریقظة فی الابصار والاسماع والافئدة یذکّرون بأیّام الله ویخوّفون مقامه بمنزلة الادلّة فی الفلوات من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه وبشّروه بالنّجاة ومن اخذ یمیناً وشمالاً ذمّوا الیه الطریق وحذّروه من الهلکة وکانوا کذلک مصابیح تلک الظّلمات وادلّة تلک الشّبهات وانّ للذّکر لاهلاً اخذوه من الدنیا بدلاً فلم تشغلهم تجارةٌ ولابیعٌ عنه یقطعون به ایّام الحیاة ویهتفون بالزّواجر عن محارم

---

(۱) سورهٔ نور، آیهٔ ۳۷. (۲) سورهٔ نجم، آیهٔ ۲۹. (۳) سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۸.

الله فی اسماع الغافلین ویأمرون بالقسط ویأتمرون به وینهون عن المنکر ویتناهون عنه فکانّما قطعوا الدّنیا الی الاخرة وهم فیها فشاهدوا ماوراء ذٰلک فکانّما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامة فیه وحقّقت القیامة علیهم عداتها فکشفوا غطاء ذٰلک لاهل الدّنیا حتّی کانّهم یرون مالا یری النّاس ویسمعون مالا یسمعون فلو مثّلتهم لعقلک فی مقاومهم المحموده ومجالسهم المشهودة وقد نشروا دواوین اعمالهم وفرغوا لمحاسبة انفسهم علی کلّ صغیرة وکبیرة امروا بهافقصّروا عنها اونهوا عنها ففرّطوافیها وحملوا ثقل اوزارهم ظهورهم فضعفوا عن الاستقلال بها فنشجوا نشیجا وتجاوبوا نحیبا یعجّون الی ربهم من مقام ندمٍ واعتراف ذنب لرایت اعلام هدیً ومصابیح دجیً قد حفت بهم الملائکة وتنزّلت علیهم السّکینة وفتحت لهم ابواب السماء واعدّت لهم مقاعد الکرامات فی مقامٍ اطلع الله علیهم فیه فرضی سعیهم وحمد مقامهم یتنسّمون بدعائه روح التّجاوز رهائن فاقةٍ الی فضله واساری ذلّة لعظمته جرح طول الاسی قلوبهم وطول البکاء عیونهم لکل باب رغبةً الی الله منهم یدقارعة یسئلون من لا تضیق لدیه المنادح ولایخیب علیه الرّاغبون فحاسب نفسک لنفسک فانّ غیرها من الانفس لهاحسیبه غیرک [1].

علی -علیه السلام- می فرماید: خداوند سبحان ذکر ویاد خودرا صیقل وروشنایی دلها قرارداد، که به سبب آن بعد از کری می شنوند وبعد از تاریکی می بینند وبعد از دشمنی وستیز فرمان می برند. وهمیشه برای خدا ـ که نعمتها وبخششهایش ارجمند

---

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۱۳.

است. در پارهٔ از زمان بعد از پارهٔ دیگر و در روزگارهایی که آثار شرایع در آنها گم گشته بندگانی است که در اندیشه هایشان با آنها راز می گوید و در حقیقت عقلهایشان با آنها سخن می فرماید. پس با نور بیداری چشمها وگوشها ودلها استصباح می کنند وزندگی خود را روشن می نمایند. وروزهای خدا را به یاد مردم می آورند و آنها را از عظمت حق تعالی می ترسانند. آنها به منزلهٔ راهنمایان در بیابانها هستند که هرکس راه را درست وصحیح می پیماید راه او را می ستایند و او را بشارت به نجات می دهند؛ چون پایان راه راست نجات است. وهرکس طریق اعوجاج پیش گیرد و به چپ یا راست برود راه او را مذمّت می کنند و او را از هلاکت برحذر می دارند. وآنها با این اوصاف چراغهای این تاریکیها هستند وراهنمای در این شبهه ها. و به تحقیق برای ذکر خدا اهلی هست که آن را به عوض دنیا اختیار کرده اند. و تجارت ومعاملات آنها را از آن باز نمی دارد وایّام زندگانی خودرا با آن به پایان می رسانند. و برای بازداشتن دیگران از کارهایی که خدا حرام فرموده وفریاد می زنند وگفتاری که سبب جلوگیری از آن کارهاست در گوشهای بی خبران وارد می کنند. و به امور عادلانه امر می کنند و خود نیز به آن عمل می کنند. و از منکرات وزشتیها دیگران را باز می دارند و خود نیز باز می ایستند. و به واسطهٔ یقین خود گویا دوران دنیا را طی کرده و به آخر رسیده اند و آنچه در پی دنیا است با نور ایمان دیده اند. وگویا عالم برزخ وطول مدّت آن را مطلع شده اند وآشکا را زندگی پنهان اهل برزخ را

مشاهده می کنند که قیامت وعده های خودرا علیه ایشان ثابت نموده. پس بابیانات ومواعظ خود پرده را از پیش اهل دنیا برداشته به طوری که گویا آنها می بینند آنچه را که مردم نمی بینند ومی شنوند آنچه را آنها نمی شنوند. واگر آنها را با عقل خود در مقامهای پسندیده و مجلسهای شایسته آنها تصوّر کنی در حالی که دفترهای محاسبه اعمالشان را بازکرده وخودرا برای حساب خود فارغ وآماده کرده اند بر هر امر کوچک و بزرگ که مأمور انجام آن بوده اند و در آن تقصیر نموده اند یا آنچه نهی از آن شده اند و آن را مرتکب شده وافراط نموده اند، وگناهان سنگین خودرا بر پشتشان بارکرده و از برداشتن آن ضعیف ونا توان گردیده اند، وگریه را در گلوی خودنگاه می دارند وناله وفریاد آنها به درگاه خدا بلند است واظهار ندامت واقرار به تقصیر وگناهان خود می نمایند. هرآینه نشانه های هدایت را در آنها می بینی و آنها به منزلهٔ چراغها در تاریکی هستند. ملائکه اطراف آنها را گرفته اند و موجبات اطمینان برآنها نازل گشته ودرهای آسمان برای آنها بازشده وجاهای ارجمند برایشان مهیّا گردیده در جایی که خدا برآنها مطلّع است و از کوشش آنها راضی است و روش آنها را می ستاید در حالی که به مناجات با خدا نسیم عفو وبخشش را استشمام می کنند. ایشان گروگان به فضل وکرم خدا واسیران تواضع وفروتنی در مقابل عظمت و بزرگواری او هستند. بسیاری اندوه دلها وبسیاری گریه چشمهایشان را مجروح ساخته است. وبرای هردری که راه رغبت وتوجّه به خداست ایشان را دست کوبنده ای

است. از کسی سؤال می کنند که در دادن نعمتهای بسیار به بندگان در مضیقه وتنگی قرار نمی گیرد وتقاضا کنندگان از درگاهش محروم بر نمی گردند. پس تو،به حساب خویش برس! زیرابه حساب دیگران محاسبی غیر از تو می رسد.

و روی عن النّبی ـ صلّی الله علیه وآله ـ قال: ارتعوا فی ریاض الجنّة فقالواوماریاض الجنّة فقال الذکر غدوّاً ورواحاً ومن کان یحبّ ان یعلم منزلته عندالله فلینظر کیف منزلة الله عنده فانّ الله تعالی ینزل العبد حیث انزل الله العبد من نفسه الا انّ خیر اعمالکم واذکاها اطیبها عند ملیککم وارفعها عند ربّکم فی درجاتکم وخیرما طلعت علیه الشّمس ذکرالله وانّ الله تعالی اخبر عن نفسه فقال انا جلیس من ذکرنی وایّ منزلةٍ ارفع منزلة من جلیس الله تعالی.

روایت شده که پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بهره مند شوید در باغهای بهشت. عرض کردند یا رسول الله باغهای بهشت چیست؟ فرمود: ذکر گفتن در صبح وشام! پس ذکر بگویید و به یاد خدا باشید. وکسی که می خواهد منزلت ومقام خودرا در نزد خدای متعال بداند پس ببیند منزلت حق تعالی در نزد او چگونه است؛ چون که خدای متعال به بنده نظر می فرماید به هر نظر که بنده به او نظر کند. آگاه باشید که بهترین اعمال شما و نیکوترین آنها مقبول ترین آنها در نزد مولایتان ورفیع ترین آنها در نزد پروردگارتان در درجاتند و بهترین چیزی که خورشید برآن طلوع کند ذکر ویاد خداست که منزّه از هرعیب است. و خداوند تعالی از ذات مقدّس خود خبرداده و فرموده: من همنشین کسی هستم که

مرا یاد کند و چه مقامی بالا تر است از مقام همنشینی با خدا.

و روی انّه ما اجتمع قوم یذکرون الله تعالی الا اعتزل الشّیطان عنهم و الدّنیا فیقول الشیطان للدّنیا الا ترین مایصنعون فتقول الدّنیا دعهم فلوقد تفرّقوا اخذت باعناقهم.

روایت شده که: مردمی درجائی جمع نمی شوند که به ذکر خدا مشغول گردند مگر اینکه شیطان و دنیا از آنها جدا شوند. شیطان به دنیا گوید که: آیا نمی بینی اینها چه می کنند. دنیا می گوید: واگذار آنها را هرگاه متفرّق شدند گریبان آنها را خواهم گرفت.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: یقول الله تعالی من احدث ولم یتوضّأ فقد جفانی ومن احدث وتوضأ ولم یصل رکعتین ولم یدعنی فقد جفانی ومن احدث وتوضّأ وصلّی رکعتین ودعانی فلم اجبه فیما یسئل من امر دینه ودنیاه فقد جفوتة ولست بربّ جاف.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ فرمود: خدای متعال جلّت عظمته می فرماید: کسی که حدثی از او سرزند ووضو نسازد به من جفا کرده. وکسی که حدثی از او سر زند ووضو بسازد و دو رکعت نماز به جا نیاورد ومرا نخواند ودعا نکند پس به تحقیق به من جفا کرده. وکسی که حدثی از او سزرند ووضو تجدید کند و دو رکعت نماز به جاآورد و دعا کند ومرا بخواند پس من او را در آنچه از امر دین ودنیا سؤال می کند اجابت نکنم به تحقیق من به او جفا کرده‌ام و من خدای جفا کار وظالم نیستم. نتیجه این که دعای او را اجابت خواهم کرد.

و روی انّه اذا کانَ آخراللّیل یقول الله هل من داع فاجیبه هل من سائل فاعطیه سؤاله هل من مستغفرٍ فاغفرله هل من تائبٍ فاتوب الیه.

روایت شد: چون آخر شب می شود خدای متعال می فرماید آیا کسی هست دعا کند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست سؤال کند تا به او عطاکنم؟ آیا کسی هست از من طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده ائی هست تا توبهٔ او را قبول نمایم.

وروی انّ الله تعالی اوحی الی داود(ع) یاداودمن احبّ حبیباً صدّق قوله ومن آنس بحبیب قبل قوله ورضی فعله ومن وثق بحبیب اعتمد علیه ومن اشتاق الی حبیب جدّ فی المسیر الیه.

یاداود ذکری للذّاکرین وجنّتی للمطیعین وزیارتی للمشتاقین وانا خاصّة للمحبّین.

روایت شد که حق تعالی به داوود ـ علیه السلام ـ وحی فرمود که: ای داوود کسی که دوستی را دوست داشته باشد گفتارش را قبول خواهد کرد. وکسی که به دوستی انس وعلاقه داشته باشد از کاروگفتارش راضی است. وکسی که اطمینان به دوستی دارد بر او اعتماد می کند. وکسی که شوق ملاقات دوستی را دارد در رفتن به سوی او کاملاً جدّیت می کند. ای داوود یاد من برای یادکنندگان است وبهشت من برای فرمان برداران است وزیارت من برای مشتاقین به من امت ومن مخصوص دوستانم هستم.

وقال علی علیه السلام: علی کلّ قلب خادمٌ من الشّیطان فاذا ذکرالله تعالی خنّس واذا ترک الّذکرالتقمه فجذ به واغواه واستزله واطغاه.

علی ـ علیه السلام ـ فرمود: بر هرقلبی از قلبهای اولاد آدم

شیطانی موکّل است وهمیشه با اوست پس وقتی که به یاد خدا باشد و خدارا یاد کند از او دور وپنهان می گردد. وچون ذکر حق تعالی را ترک کند بر او مسلط می شود و او را به خود جذب می کند و گمراه می نماید وبه لغزش می اندازد و به سرکشی وامی دارد.

وروی کعب الاحبار قال: اوحی الله الی نبيّ من انبیائه ان اردت ان تلقانی غداً حظیرة القدس فکن ذاکراً غریباً محزوناً مستوحشاً کالطیر الوحدانّی الّذی یطیر فی الارض المقفره ویأکل من رؤوس الاشجار المثمرة فاذا جائه اللّیل آویٰ الی وَکرِه ولم یکن مع الطیر استیحاشاً منه واستیناساً بربّه.

کعب الاحبار گفته: خدا به سوی نبیّی از انبیای خود وحی فرمود که: اگر می خواهی رحمت مرا فردای قیامت در بهشت دیدار کنی ذاکر من وغریب ودارای حزن واندوه بوده باش. و از مردم وحشت داشته باش مانند مرغی که به تنهایی در بیابانهای خشک وبی آب وگیاه پروازمی کند وخوراک اواز بالای درختهای میوه دار است. پس هرگاه شب شود به لانهٔ خود پناه می بردو باسایر مرغها نیست چون ازآنها وحشت داردوانس اوباخدا است.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم انّ الملائکة یمرّون علی مجالس الذکر فیقفون علی رؤوسهم ویبکون لبکائهم ویؤمنون علی دعائهم. واذا صعدوا الی السّماء یقول الله تعالی ملائکتی این کنتم وهواعلم بهم فیقولون ربنا انت اعلم کنّا حضرنا مجلساً من مجالس الذّکر فرأیناهم یسبّحونك ویقدّسونک ویستغفرونک ویخافون نارک ویرجون ثوابك فیقول

سبحانه اشهدکم انّی قد غفرت لهم وآمنتهم من ناری واوجبت لهم جنّتی. فیقولون ربّنا تعلم انّ فیهم من لم یذکرک. فیقول سبحانه قد غفرت له بمجالسة اهل ذکری فانّ الذّاکرین لایشقی بهم جلیسهم.

رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق ملائکه عبور می کنند بر مجلسهای ذکر پس بالای سرآنها می ایستند. وچون آنها گریه می کنند ملائکه می گریند وچون دعا می کنند آمین می گویند. وچون به آسمان بالا می روند خدای متعال می فرماید: ای ملائکه کجا بودید وحال آنکه از آنها آگاه است پس می گویند: ای پروردگار ما تو عالم تری ما در مجلسی از مجالس ذکر حاضر شدیم پس آنها را دیدیم که تسبیح تو می گویند و تو را تقدیس می کنند و از تو طلب آمرزش می کنند، ازعذاب آتش تو می ترسند و به ثواب تو امیدوار هستند. پس خداوند سبحان می فرماید: گواه می گیرم شماراکه من آنهاراآمرزیدم و از آتش خود ایمن داشتم وواجب کردم برای آنها بهشت خودرا پس ملائکه عرض می کنند: خدایا تو می دانی که دربین آنها کسی بود که ذکر تو را نگفت. پس خدای سبحان می فرماید: او را برای همنشینی با اهل ذکر آمرزیدم؛ چون که همنشین اهل ذکر به سبب مجالست با آنها شقی نمی گردد.

وروی عن بعض الصّالحین انه قال: نمت ذات لیلة فسمعت هاتفاً یقول اتنام عن حضرة الرّحمن وهو یقسم الجوائز بالرّضوان بین الاحبّة والخلّان فمن اراد منه المزید فلاینام لیلة الطّویل ولایقنع من نفسه بالقلیل.

از بعضی اهل صلاح ونیکان روایت شده که گفت: در شبی

به خواب رفتم شنیدم کسی فریاد زد که آیا به خواب می روی و از حضور حضرت حق غافل می شوی وحال آن که حق تعالی بین دوستان ومحبین جایزه قسمت می فرماید پس کسی که زیادی نعمت خدارا می خواهد نباید شب دراز را به خواب رود به عبادت کمی قناعت کند.

وقال کعب الاحبار: مکتوب فی التورية یا موسی من احبّنی لم ینسانی ومن رجا معروفی آلحّ فی مسئلتی یا موسی لست بغافل عن خلقی ولکن احبّ ان تسمع ملائکتی ضجیج الدّعا وتری حفظتی تقرب بنی آدم الیّ ممّا انامقوّیهم علیه ومسبّبه لهم یا موسی قل لبنی اسرائیل لا تبطرنّکم النّعمة فیعاجلکم السّلب ولا تغفلوا عن الذّکر والشّکر فتسلبوا النّعم ویحلّ بکم الذّل وآلحوا بالدعاء تشملکم الاجابة وتهنئکم النّعمة بالعافية.

کعب الاحبار گفت: در تورات نوشته شده‌ای موسی کسی که مرا دوست دارد فراموش نمی کند مرا. وکسی که امید به خوبیها ونعمتهای من دارد اصرار در سؤال ازمن والتماس می کند. ای موسی من از حال بندگانم غافل نیستم وحاجات آنها را می دانم ولیکن دوست دارم ملائکه صدای گریه و دعای آنها را بشنوند. ومی خواهم ملائکه ای که حافظ بر آنها هستند ببینند چگونه بندگان من ازمن چیز می خواهند و به من تقرّب می جویند به سبب قوّتی که من به آنها داده‌ام واسبابی که برای آنها ترتیب داده‌ام. ای موسی به بنی اسرائیل بگو: نعمت‌های من شما را مغرور نکند که به زودی از شما گرفته شود. و غافل از ذکر وشکر نگردید که سبب زوال نعمت از شما گردد، و گرفتار ذلّت گردید. و اصرار به

دعا داشته باشید تا اجابت به شما برسد. و به سبب عافیت و صحّت بدن نعمت برشما گوارا گردد.

وجاء فی قوله تعالی: اِتَّقُوااللهَ حَقَّ تُقاتِهِ،[1] قال یطاع فلا یعصی ویذکر فلاینسی ویشکر فلا یکفر.

در تفسیر این آیه کریمه که می فرماید: از خدا بترسید چنانچه حق آن است، فرموده اند مراد این است که: خدا اطاعت شود و معصیت او را نکنند. و ذکر او گفته شود و فراموش نگردد. وشکر او کنند وکفران نکنند.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله لأبی ذر: اقلل من الشّهوات یقلل علیک الفقر واقلل من الذّنوب یخفف علیک الحساب واقنع بما اوتیته یسهل علیک الموت وقدّم مالک امامک یسّرک اللّحاق به وانظر العمل الّذی تحبّ ان یأتیک بعد الموت وانت علیه فاعمله ولا تتشاغل عما فرض علیک بما ضمن لک واسع مسکنک الذی لازوال له فی منزل الاّنتقال عنه.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ به جناب ابوذر فرمود: ای اباذرشهوات نفسانی خودراکم کن تا فقر واحتیاج تو کم شود. وگناه مکن یا اینکه اقلاً کم گناه کن تاحساب تو درقیامت کم وسبک باشد. و قناعت کن به همانی که از طرف خدا به تو رسیده است تا مردن برای تو سهل و آسان گردد ومال خود را جلوتر از خودت به آخرت بفرست تاچون آنجا رفتی و رود وپیوستن به آن

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۰۲.

مال خوشحالت کند ونظر کن آن عملی که آن را دوست داری که بعد از مردن با تو باشد و تو برآن وارد شوی پس آن را عمل کن. وطلب رزقی که خدا برای تو ضامن شده تورا باز ندارد از عمل وعبادتی که خدا بر تو واجب فرموده. و آن مسکن ومنزلی که دائمی می خواهی درآن باشی توسعه بده در همین منزلی که از او کوچ خواهی کرد وانتقال پیدا می کنی.

باب چهاردهم در حال مؤمن در هنگام مرگ

قال النبی صلّی الله علیه وآله: انّ المؤمن اذا حضره الموت جائت الیه ملائکة الرّحمن بجریدة بیضاء فیقولون لنفسه اخرجی راضیةً مرضیة الی روحٍ وریحان وربّ غیر غضبان فتخرج کالطّیب من المسک حتی یتناولها بعض من بعضٍ فینتهی بها الی باب السّماء فیقول سکّانها وما اطیب رائحة هذه النفس وکلّما صعدوابها من سماءٍ الی سماء قال اهلها مثل ذلک حتی یؤتی بها الی الجنة مع ارواح المؤمنین فتستریح من غم الدنیا وامّا الکافر فتأتیه ملائکة العذاب فیقولون لنفسه اخرجی کارهة مکروهة الی عذاب الله ونکاله وربّ علیک غضبان.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به درستی که وقتی مرگ مؤمن می رسد ملائکهٔ رحمت الهی باجرائد سفید به سوی او می آیند و به نفس می گویند خارج شو برو در حالی که از خدا راضی هستی و خداهم از تو راضی است به سوی آسایش دائمی وزندگی طیّب وطاهر وخدایی که بر تو غضبناک نیست پس خارج می شود مانند بوی خوش که از مشک خارج می گردد و آنرا دست به دست

می کنند تا می رسد به در آسمان، دربانان وساکنان آن می گویند چه نیکو است بوی این روح. وهرچه بالا می برند از آسمانی به آسمانی اهل آن مثل آن را می گویند تا او را به سوی بهشت می آورند با ارواح مؤمنین. پس از غمهای دنیا راحت می شود. واما کافر پس ملائکه عذاب به سوی او می آیند و با او به درشتی گفتگو می کنند و روح او را از روی کراهت از بدنش خارج می کنند و به سوی عذاب وعقوبت الهی می برند و خداوند متعال بر او غضبناک است.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: اما ترون المحتضر یشخص ببصره قالوا بلی قال یتبع بصره بنفسه.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آیا نمی بینید محتضر چگونه چشم خودرا تیز می کند؟ عرض کردند بلی یا رسول الله: فرمود: چشم او به دنبال جانش می باشد.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: ما من بیت الا وملک الموت یأتیه فی کلّ یومٍ خمس مرّات فاذا وجد الرّجل قد انقطع اجله ونفد اکله القی علیه غمّ الموت فغشیه کرباته وغمرته غمراته فمن اهل بیته النّاشرة شعرها والضّاربة وجهها والباکیة شجوها والصّارخة بویلها فیقول ملک الموت ویلکم فما الجزع والفزع والله ما اذهبت لواحد منکم رزقاً ولاقربت اجلاً ولااتیته حتّی امرت ولاقبضت روحه حتّی استأمرت وانّ لی فیکم عودةً ثمّ عودة حتی لایبقی منکم احد.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هیچ خانه ای نیست مگر اینکه ملک الموت روزی پنج مرتبه به آنجا سرکشی می کند.

پس وقتی که یکی از آنها مدّت زندگانی دنیایش تمام شده باشد ورزقی که در دنیا باید بخورد به آخر رسیده باشد ملک الموت غم واندوه مرگ را بر او می افکنند. پس فرو می گیرد او را ناراحتی های آن ومشکلات وسختی های آن بر او رو می آورد. پس بعضی از اهل بیت او موی خودرا می کنند و به صورت خود می زنند وگریه می کنند از روی حزن و صدارا به واویلا بلند می کنند. پس ملک الموت می گوید وای برشما این جزع وفزع برای چیست به خدا قسم من رزقی از شما نبردم و برای شماها مرگی را نزدیک نکردم. و درنزد او نیامدم تا اینکه از جانب خدا مأمور شدم. وروح او را نگرفتم مگر پس از آنکه از خدای متعال اجازه گرفتم. و به تحقیق من به سوی شما بازمی گردم پس بازمی گردم تا اینکه هیچ کدام از شما باقی نماند.

ثمّ قال: والّذی نفسی بیده لویرون مکانه ویسمعون کلامه لذهلوا عن میّتهم ولبکوا علی نفوسهم حتّی اذا حمل المیّت فی نعشه رفرفت روحه فوق نعشه تنادی یا اهلی ویاولدی لا تلعبنّ بکم الدّنیا کما لعبت بی مالٌ جمعته من حلّة ومن غیر حلّة وخلّفته لکم فالمهناة لکم والتّبعة علیّ فاحذروا مثل ماقد نزل بی.

پس فرمود: به خدایی که جان من در دست قدرت اوست اگر می دیدند مکان او را ومی شنیدند کلام او را هرآینه از میّت خود غافل می شدند و به حال خود می گریستند. تا اینکه میّت را بر تابوت حمل می کنند و او را برمی دارند، روح بربالای بدن او پر می زند و فریاد می کند: ای اهل من ای اولاد من دنیا شما را به

بازی نگیرد چنانچه مرا بازی داد. مالی از حلال وغیر حلال جمع کردم وباز گذاشتم برای شما. اکنون گوارایی آن برای شماست ومحاسبهٔ آن برمن. پس شما بترسید از آنچه به سر من آمد.

ولقد احسن القائل شعراً:

لقد لهوت وجدّت الموت في طلبي — وانّ في الموت لي شغلٌ عن اللّعبي

لو شمّرت فكرتي فيما خلقت له — ما اشتدّحرصي على الدّنيا ولاطلبي

وهرآينه به تحقیق شاعر نیکو گفته: هرآینه به تحقیق من سرگرم بازی هستم ومرگ با جدّیت در طلب من است. ویاد مرگ مرا از بازیهای دنیا باز می دارد. اگر فکر من دقّت وجدّیت می کرد در آنچه که برای آن خلق شده حرص وطلب من برای دنیا این قدر شدّت نداشت.

وقال الورّاق:

ابقيت مالک ميراثاً لوارثه — فليت شعرى مابقي لک المال

القوم بعدک في حال يسرّهم — فكيف بعدهم حالت بک الحال

ملوّا البكاء فما يبكيک من احدٍ — واستحكم القيل في الميراث والقال

انستهم العهد دنيا اقبلت لهم — وادبرت عنک والايّام احوال

ورّاق گفته: مال خودرا ارث برای وارثان باقی گذاشتی پس کاش می دانستی که این مال برای تو نخواهد ماند. آنها که وارثند بعد از تو درحال خوشنودی وشادی به سر می برند برای آن ارث امّا بر تو چه می گذرد آنها اطّلاع ندارند. همه می گویند، لیکن هیچ کدام بر تو نمی گریند وهمهٔ قیل قال آنها برای سهم ارث است دنیایی که به آنها رو کرده و به تو پشت کرده تورا ازیاد آنها برده و

روزگار متحول ودگرگون است.

وقال آخر:

هوّن الدّنيا ومافيها عليک ... واجعل الهمّ لمابين يديک

انّ هذا الدّهر يدنيک الي ... ملک الموت ويدنيه اليک

فاجعل العدّة ماعشت له ... انّه تاتيک احدي ليلتيک

دیگری گفته: دنیا و آنچه در اوست درنظر خود خوار و بی مقدارکن وتمام همت وکوشش خودرا برای عالمی که درپیش داری قراربده این روزگار هرچه بگذرد تورا به سوی ملک الموت و او را بسوی تو نزدیک می کند. پس تازنده هستی خودرا آماده ومهیّا کن برای دیدار او که او امشب یا فردا شب خواهدآمد.

وقال سلمان (ره): اضحکنی ثلاث وابکانی ثلاث اضحکنی غافلٌ وليس بمغفول عنه وضاحک ملأفاه والموت يطلبه ومؤمّل الدنيا ولايدری متی اجله وابکانی فراق الاحبّة وهول المطلّع والوقوف بين يدی الله عزّوجلّ لاادری اسا خطٌ هوام راضٍ.

سلمان فارسی ـ رحمه الله ـ گفته: سه چیز مرا به تعجب آورد وخندانید وسه چیز مرا گریانید. و به تعجّب آورد وخندانید مرا کسی که غافل است وازاوغافل نیستند. وآن کسی که دهن از خنده پر می کند وحال آنکه مرگ آنها را می طلبد. و آن کس که آرزومند دنیا است ونمی داند مرگ او چه زمان است. و به گریه آورد مرا فراق دوستان، وهول ووحشتی که در اثر اطلاع به چیزهایی که بعد از مرگ آگهی بر آن حاصل می شود، وایستادن در مقابل میزان عدل الهی وحال آنکه نمی دانم که آیا خدا از من

راضی است یانه.

واعلموا رحمکم الله انّما یتوقّع الصحیح سقماً یرد به وموتاً من البلاء یدنیه فکانّه لم یکن فی الدّنیا ساکن والیها راکن نزل به الموت فاصبح بین اهله وولده لایفهم کلاماً ولایردّ سلاماً قد اصفّر وجهه وشخص بصره وشرح صدره ویبس ریقه واضطربت اوصاله وفلقت احشاءه والاحبّة حوله یری ولا یعرف ویسمع فلایردّو ینادیٰ فلایجیب خلّف القصور وخلّت منه الدّور وحمل الی اعناق الرّجال یسرعون به الی محلّ الاموات ودارالخسران وبیت الوحدة والغربة والوحشة ثم قسموا امواله وسکنوا داره وتزوجوا ازواجه وحصّل هو برمسه فرحم الله من جعل الهمّ هماً واحداً ثمّ اکل قوته واحسن عمله وقصر امله.

بدانید -خدا شمارا رحمت کند- هرشخص صحیح البدنی منتظر است بیماری را که به او وارد شود و مرگی را که او را به کهنه شدن نزدیک کند به نحوی که گویا این چنین کس ابداً ساکن دنیا نبوده. مرگ بر او وارد می شود پس بین اهلش واولادش دگر گون می گردد که کلامی را نمی فهمد و قدرت ردّ سلام ندارد. صورتش زرد شده، چشمهایش قدرت حرکت ندارد. سینه اش متلاشی شده، رطوبتهای بدنش خشک شده، اعضای بدنش پراکنده شده واحشائش شکافته شده است. دوستان در اطراف او هستند که آنها را می بیند ونمی شناسد، می شنود وقدرت رد کردن جواب را ندارد، و او را ندا می کنند و نمی تواند جواب بگوید. قصرها وخانه ها را ترک کرده و برگردن مردان حمل شده واو را به سرعت به محلّهٔ خاموشان واموات می برند. و درخانه ای

وارد می شوند که متوجّه خسران وضرر خود می شوند؛ چون می توانستند آن را آباد کنند ونکردند و این خسران وضرر بزرگی است؛ چون دیگر وقت از دست او رفته. و در خانهٔ تنهایی وغربت و وحشت ساکن می شود. و دیگران درخانهٔ دنیایی او ساکن می شوند. وزنهای او به دیگران شوهر می کنند. و او در خاک منزل می کند. پس خدا رحمت کند کسی را که تصمیم خودرا یکی کند برای اصلاح آخرت خود. و آنچه برای او از حلال ممکن است قوت خود قراردهد. و به آن اکتفا کند. واعمال نیکو به جا آورد وآرزوهای خودرا کوتاه کند.

وروی انه اذا حمل عدّوالله الی قبره نادیٰ الی من تبعه یا اخوتاه احذورا مثل ماقد وقعت فیه انّی اشکو دنیاً غرّتنی حتّی اذا اطمأننت الیها وضعتنی واشکو الیکم اخلاءَ الهویٰ حتّی اذا وافقتهم تبّروا منی وخذلونی واشکو الیکم اولاداً آثرتهم علی نفسی واسلمونی واشکوالیکم مالاً کدحت فی جمعه فی البرّ والبحر وقاسیت الاهوال فأخذه اعدائی وصاروبالاً علیّ وعاد نفعه لغیری واصبحت مرتهناً به واشکوالیکم بیت الوحدة والوحشة و الظّلمة والمسائلة عن الصّغیرة من عملی والکبیرة فاحذروا مثل ماقد نزل بی فوا طول بلائی وعظیم عنائی مالی من شفیع ولاحمیم.

- وروایت شده که چون دشمن خدارا بردارند و به جانب قبر ببرند صدا می زند به کسانی که دنبال جنازهٔ او هستند می گوید: ای برادران من دوری کنید از آنچه من در آن واقع شدم. به درستی که من از دنیایی شکایت می کنم که مرا گول زد وفریب داد تا چون به او مطمئن شدم مرا خوارکرد. وازدوستانی شکایت می کنم

که هوا پرست بودند و من با آنها موافقت کردم واکنون از من بیزاری می جویند ومرا ذلیل وبی چاره کردند. وبه شما از اولادی شکایت می کنم که برخود مقدم داشتم ومرا واگذاشتند. وبه شما از مالی شکایت می کنم که برای جمع آوری آن زحمت کشیدم در سفر دریا وخشکی رفتم وخودرا به خطرها انداختم پس اکنون نصیب دشمنان من شده ووبال بر من گردیده، نفع آن به دیگری می رسد و من درگرو آن می باشم وبه شما شکایت می کنم از رفتن درخانهٔ تنهایی ووحشتناک وتاریک که درآنجا ازمن سؤال از کوچک وبزرگ اعمالم می شود. پس شما دوری کنید از آن بلاها که برمن وارد شده. آن چقدرطولانی است بلای من وبه چه زحمتهای بزرگ گرفتار شدم. اکنون نه شفیعی دارم که برای من در پیشگاه خدای متعال وساطت کند ونه دوستی دارم که ازمن حمایت کند ومرایاری نماید.

وکان رسول الله صلّی الله علیه وآله اذا دخل الجبّانه یقول: السّلام علیکم ایّهاالأبدان البالیة والعظام النّخرة الّتی خرجت من الدّنیا بحسراتها وحصلت منها برهنها اللهمّ ادخل علیهم روحاً منک وسلاماً منّا ومنک یا ارحم الرّاحمین.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ چون وارد قبرستان می گردید می فرمود: سلام برشما ای بدنهای کهنه واستخوانهای پوسیده که از دنیا با حسرت واندوه تمام بیرون رفته اید واکنون درگروکارها واعمالتان می باشید: خدا یا رحمت از خودت وسلام ازما و خودت برآنها داخل فرما ای خدایی که رحمتت بربندگانت ازهمه بیشتر

است.

وقال عبدالله الجرهمي وكان من المعمّرين تبعت يوماً جنازة فخنقتني العبرة فانشدت شعراً:

يا قلب انّك في الدّنيا لمغرور ‏ ‏ ‏ فاذكر وهل ينفعنّ اليوم تذكير

فبينما المرء في الاحياء مغتبطا ‏ ‏ ‏ اذ صار في الرمس تعفوه الاعاصير

يبكي الغريب عليه ليس يعرفه ‏ ‏ ‏ وذو قرابته في الحيّ مسرور

فاسترزق الله خيراً وارضينّ به ‏ ‏ ‏ فبينما العسر اذ دارت مياسير

وقال رجل من اصحاب الجنازة: تعرف لمن هذاالشعر؟ فقلت لا والله. فقال: هو لصاحب هذه الجنازة وانت غريب تبكي عليه واهله مسرورون.

عبدالله جرهمی، که مرد معمّری بود، گوید: روزی دنبال جنازه‌ای حرکت می کردم پس گریه مرا گرفت واشعاری که شنیده بودم و نمی دانستم صاحبش کیست به زبان آوردم. ومعنی اشعار به فارسی چنین است: ای‌قلب به درستی که تو در دنیا مغرور شده‌ای پس به یاد بیاور وآیا امروز یاد آوری دیگر فایده دارد. در بین اینکه شخص در بین زندگان به لذایذ زندگی مشغول است ناگهان درخاک فرو می رود وگل وخاک او را فرو می گیرد، غریبی که او را نمی شناسد بر او می گرید و خویشان ونزدیکان او در میان زندگان به سرور وخوشی مشغولند. پس از خدا طلب خیر کن و به آن راضی باش که در این بین سختی و مشکلات ناگهان به یسر و وسعت بر می گردد.

پس در این حال مردی گفت: ای فلان می دانی این اشعاری که گفتی از کیست؟ گفتم نه به خدا. گفت از صاحب این جنازه

است و توکه غریبی بر او می گریی واهل او در حال سرورند برای ارثی که می خواهند از او ببرند.

فقال ابوالعتاهیّة شعراً:

اری الدّنیا تجهزّ بانطلاق مشمّرة علی قدم وساق

فلا الدّنیا بباقیة لحیّ ولاحیٌّ علی الدنیا بباق

ابوالعتاهیه گفته: دنیا را می بینم که با جدّیت تمام مهیّای رفتن است نه دنیا برای زنده‌ای می ماند ونه زنده‌ای در دنیا باقی خواهد ماند.

وقال بعضهم: محلّة الاموات ابلغ العظات فوردوا القبور واعتبروا بالنشور.

بعضی فرموده اند محلّهٔ مردگان رساترین موعظه هاست پس وارد شوید در قبرستان ومیان قبرها وعبرت بگیرید از روزی که قیامت بر پا شود واینها سر از خاک بردارند.

وروی بعضهم ید خل المقبرة لیلاً فینادی ویقول یا اهل القبور من انتم ثم یجیب عن نفسه نحن الآباء والامّهات والاخوة والاخوات نحن الاحباب والجیران نحن الاصدقاء والاخوان نحن الاحبّة والخّلان طحنتنا البلاء واکلنا الجنادل والثری.

نقل شده که: بعضی از عرفاء داخل درقبرستان می شد وندا می داد که ای اهل قبور شما چه کسانی هستید؟ سپس خودش از طرف آنها جواب می داد که ماییم پدران ومادران وبرادران وخواهران، ماییم دوستان وهمسایگان، ماییم رفیقان وبرادران، ماییم محبّان وعلاقه مندان به یکدیگر. بلاها ما را خرد کرده وآسیا نموده وسنگ ها وخاک ما را خورده است.

وانشد بعضهم وقال:

خمدوا ولیس یجاب من ناداهم هم موتی وکیف اجابه الاموات

بعضی چنین فرموده اند: آنان ساکتند وجواب نمی دهند کسی را که آنها را صداکند، آنها مردگانند وچگونه مردگان جواب دهند.

وقال البراء بن عازب: بینما نحن مع رسول الله صلّی الله علیه وآله اذ أبصر بجنازةٍ تدفن فبادر الیها مسرعاً حتّی وقف علیها ثم بکی حتّی بل ثوبه ثم التفت الینا فقال یا اخوانی لمثل هذا فلیعمل العاملون احذروا هذا واعملواله.

براء بن عازب گفته: در بین اینکه با رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ بودیم ناگهان چشم آن بزرگوار به جنازه‌ای افتاد که او را دفن می کردند. پس به سرعت به طرف آن رفت تا اینکه بربالای آن قبر ایستاد پس چنان گریه کرد که جامه ولباسش از اشک چشمش ترشد. پس روی مبارک به جانب ما کرد وفرمود: برادران من برای اینجا باید عمل کنندگان عمل کنند از اینجا بترسید و برای آن عمل کنید.

وکتب بعضهم الی مَلِكٍ یعظه ایّها الملک اعدل برعیّتك وارحم من تحت یدیک ولا تتجبّر علیهم ولا تعل قدرک ولا تنس قبرک الّذی هومنتهی امرک فان الموت یأتیک وان طال عمرک والحساب امامک والقیمة موعدک وقدکان هذا الأمر الّذی انت فیه بید غیرک فلوبقی له لم یصل الیک وسینتقل عنک کما انتقل عنه وانه لا یبقی لک ولا یبقی له فقدّم لنفسک خیراً تجده محضراً وتزوّد من دارالغرور لدار الفرح والسّرور واعتبر

بمن كان قبلك ممّن خزّن الاموال وجدّد الاقلال وجمع الرّجال فلم يستطع دفع المنيّة ولا ردّ الرّزية فلا تغتر بدنيا دنيّة لم يرضها الله جزاء لأوليائه ولا عذاباًلأعدائه.

بعضی از بزرگان به سلطانی نامه نوشت و او را موعظه کرد که: ای سلطان با رعیّت خود باعدالت رفتارکن، و به زیردستان خود رحم کن، و برآنها تکبّر مکن، وقدر خودرا بالامبر، وقبر خودرا که منتهای زندگی تو است فراموش نکن. پس به تحقیق که مرگ تورا خواهد آمد گرچه عمرطولانی بنمایی. وحساب کارهای تو درپیش تو است. و قیامت وعده گاه تو است. و این امر سلطنت که در دست تو است به دست غیر تو بود. و اگر برای او باقی می‌ماند به تو نمی رسید و به زودی از تو به دیگری انتقال پیدا می کند. نه برای او باقی می ماند ونه برای تو باقی خواهد ماند. پس چیزی برای خود پیش فرست تا آنجا آن را حاضر بیابی. و بهره بردار از این منزل غرور وناپایدار برای آن منزل فرح و سرور. و از حال گذشتگان عبرت بگیر که آنها مالهارا جمع وخزانه کردند وتازه نمودند استقلال وشخصیّت های خودرا. ومردان جنگجو را جمع آوری کردند. باهمه اینها نتوانستند مرگ را از خود دفع کنند وقادر نشدند بلاها را از خود ردّ کنند. پس مغرور مشو به دنیای بی مقدار که خدای متعال راضی نشد آن جزای دوستانش باشد ونه عذاب دشمنانش.

واعتبر بقول القائل شعراً:

وكيف يلذّ العيش من كان موقناً — بانّ المنايا بغتةً ستعاجله

وکیف یلذّ النّوم من کان مؤمناً   بانّ إله الخلق لابدّ سائله

وکیف یلذّ العیش من کان صائراً   الی جدث یبلی الثّیاب منازله

وکیف یلذّ النّوم من اثبتواله   مثاقیل اوزان الذی هو فاعله

وعبرت بگیر به قول این شاعر که می گوید: چگونه از عیش دنیا لذت می برد کسی که یقین دارد مرگ واجل او ناگهان می رسد و به زودی او را از این عالم به عالم دیگر خواهد برد. وچگونه ازخواب لذّت می برد کسی که ایمان دارد که خدای متعال از او سؤال خواهد فرمود. وچگونه از زندگانی دنیا لذّت می برد کسی که به سوی قبر می رود که در آن پوسیده می شود، چگونه از خواب لذّت می برد کسی که برای او ثابت کرده اند که میزانی هست که اعمال به آن سنجیده می شود.

باب پانزدهم درپند وموعظه

قال: جامع هذا الكتاب انّ الموعظة لا تنجع فيمن لازاجرله ولاواعظ من نفسه وماوهب الله تعالى لعبده هبةً انفع له من زاجر من نفسه وقلّ ان تنجع الموعظة في اهل التجبّر والتكبّر وانّي لاعجب من قومٍ غدوافي مطارق العناق والثّياب الرّقاق يحيطون الولايات ويتحلّون الامانات ويتعرّضون الخيانات حتى اذا بلغوا بغيتهم ونالوا منيّتهم خافوا من فوقهم من اهل الفضل والفقه وظلموا من دونهم من اهل الضّعف والحرفة وسمنوا ابدانهم واهزلوا دينهم وعمّروا دنياهم واخربوا آخرتهم واوسعوا دورهم وضيّقوا قبورهم.

نويسندهٔ اين كتاب مى گويد كه: موعظه نفع نمى دهد كسى را كه در وجود خودش پند دهنده‌اى نباشد. وخداى متعال به هيچ بنده اى بخششى نفرمود بخششى كه نفعش بيشتر باشدازمنع كننده اى كه در نفسش باشد. وظالمان ومتكبّران خيلى كم است كه موعظه براى آنها نفعى داشته باشد. و من در عجبم از قومى كه صبح مى كنند در حالى كه پوششها وفراشهاى زيبا وجامه ها ولباس نرم ونازك به

بلاد وشهرها احاطه می کنند وامانتها را حلال می دانند ومرتکب خیانتها می شوند تا اینکه به مقصود خود برسند. وچون به آروزی خود رسیدند از اهل فضل وفقه که از آنها بالا ترند می ترسند و به ضعفا وزیردستان وکارگران ظلم می کنند، و بدنهای خودرا چاق وگُنده می نمایند و دین خودرا ضعیف ولاغر، ودنیای خودرا آباد می کنند و آخرت خودرا خراب، خانه را وسیع وقبر را تنگ می کنند.

یتّکی احدهم علی شماله ویأکل غیر ماله ویدعو بحلو بعد حامض ورطب بعد یابس وحارّ بعد بارد حتّی اذا عضّته الکظّة واثقلته البطنه وغلبه الیشم قال یاجاریه هاتی هاضوماً وهاتی حاطوماً والله یا جاهل یا مغرورما حطمت طعامک بل حطمت دینک وازلت یقینک.

یکی ازآنان به پهلوی خودتکیه می دهدومالی راکه ازخوداونیست می خورد وطلب می کند شیرینی بعد از ترشی وغذای مرطوب بعداز غذای خشک وچیزگرم بعد از سرد تا اینکه پرخوری او را به زحمت اندازد وسنگینی شکم او را ناراحت کند و تخمه بر او غلبه نماید. فریاد می زند: ای کنیزک بیاور چیزی که سبب هضم غذاست و آنچه غذارا خرد و دفع می نماید. به خدا ای نادان ای گول خورده غذای خودرا هضم نکردی بلکه دین خودرا خرد کردی ویقین خودرا برطرف نمودی.

فاین مسکینک واین یتیمک واین جارک واین من غصبته وظلمته واستأثرت بهذا علیه وتجبّرت بسلطانک علیه حتّی اذا بالغ هذا فی المظالم وارتطم فی المآثم قال قد زرت وقد حججت وقد تصدّقت ونسی قول الله

تعالی: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ[۱]. وقوله: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ[۲].

وقال النّبی صلی الله علیه وآله: ما آمن بالقرآن من استحلّ محارمه.

وقال امیرالمؤمنین علیه السلام: لیس من شیعتی من اکل مال المؤمن حراماً. انّما یعیش صاحب هذا الحال مفتوناً ویموت مغروراً ویقول یوم القیمة لمن دخل الجنّة من اهل السّعادة هو وامثاله الم نکن معکم قالوا بلی ولکنّکم فتنتم انفسکم وتربّصتم وارتبتم وغرّتکم الامانّی حتّی جاء امرالله و غرّکم بالله الغرور فالیوم لایوخذ منکم فدیةٌ ولا من الذین کفروا. دلّ هذا علی انّهم غیرالکافرین.

پس آیا چه وقت به فقرا و یتیمان رسیدی؟ وچه وقت به حال همسایگان رسیدگی نمودی؟ وچه شد آن مالها که ازمردم غصب نمودی و آن ظلم ها که نسبت به مظلومان وبی پناهان از تو سرزد و آن تسلط ها که برآنها پیداکردی و به واسطهٔ مقامی که داشتی برآنها تکبّر نمودی تا آنکه به این مرتبه ازظلم رسید و در گناهان فرورفت. می گوید: من زیارت رفتم،من حج بیت الله انجام دادم. وفرمایش خدای عالم را فراموش می کند که می فرماید: خدا اعمال وعبادات را از اهل تقوا می پذیرد. وباز می فرماید: این خانه آخرت را برای کسانی قراردادیم که در روی زمین ارادهٔ علو و برتری وفساد نکنند. وعاقبت نیکو برای متّقین واهل تقوی می باشد.

---

(۱) سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۷. (۲) سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۳.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: ایمان به قرآن نیاورده هرکس حرامهای آن را حلال بداند.

وامیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرموده: از شیعیان و پیروان من نیست هرکس مال مؤمنی را از راه حرام بخورد. همانا کسی که حالش چنین باشد که ذکر شد زندگی او به حالت فتنه وامتحان می گذرد و مرگ او در حال غرور و فریب خوردگی می رسد، یعنی خودرا گول زده و گمان می کند بدون توبه و اصلاح مشمول رحمت خدا می شود. و چون روز قیامت شود می بیند اهل سعادت به بهشت می روند او وامثال او می گویند مگر ما در دنیا با همدیگر نبودیم؟ آنها که اهل بهشتند می گویند بلی ما باهم بودیم لیکن شما به فتنه وفساد افتادید و در انتظار ماندید و به شک وتردید گرفتار شدید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا امر خدا که مرگ باشد آمد و شیطان شما را گول زد. پس امروز دیگر از شما و از کفّار فدیه قبول نمی شود. واینکه می فرماید: از شما وکفّار، دلیل بر این است که اشخاص مزبور غیر کفار هستند، یعنی کسی که تصور نکند که منظور از آنچه خدا در این آیات فرموده کفار است نه گناهکاران مؤمنین، بلکه چون می فرماید شما وکفار معلوم می شود مراد غیر کفّار از اهل معصیت وگناه است در صورتی که بدون توبه واصلاح نفس مرده باشند.

باب شانزدهم در شرائط قیامت وهولها ووحشتهای آن

قال الله تعالی: فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جٰاءَ اَشْرٰاطُهٰا[1]:

آیا انتظار می برند مگر قیامت را که ناگهان بیاید آنها را پس به تحقیق شرائط وعلامات آن آمد.

وقال تعالی: بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ اَدْهٰى وَاَمَرُّ[2].

بلکه وعده گاه آنها قیامت وقیامت داهیه آن بزرگ وتلخ تر است.

وقال تعالی: اَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لاٰرَيْبَ فيهٰا[3].

به درستی که قیامت می آید شکی در آن نیست.

وخطب رسول الله صلّی الله علیه وآله فقال: انّ اصدق الحدیث کتاب الله وافضل الهدی هدی الله وشرّ الامور محدثاتها وکلّ بدعة ضلالة. فقام الیه رجل وقال: یا رسول الله متی السّاعة؟ فقال ما المسؤول باعلم بها من

---

(۱) سورهٔ محمد، آیهٔ ۱۸. (۲) سورهٔ قمر، آیهٔ ٤٦. (۳) سورهٔ حج، آیهٔ ۷.

السّائل لا تأتيكم الابغتةً فقال فاعلمنا اشراطها. فقال لاتقوم السّاعة حتى يقبض العلم وتكثر الزّلزال وتكثر الفتن ويظهر الهرج والمرج وتكثر فيكم الاهواء ويخرُب العامر ويعمرالخراب ويكون خسفٌ بالمشرق وخسفٌ بالمغرب وخسف بجزيرة العرب وتطلع الشّمس من مغربها وتخرج الدّابة و يظهر الدّجال وينتشر يأجوج ومأجوج وينزل عيسى بن مريم فهناک تأتی ريحٌ من جهة اليمن الين من الحرير فلا تدع احداً فيه مثقال ذرةٍ من الأيمان الاقبضته وانه لا يقوم السّاعة الّا على الاشرار ثمّ تاتی نارٌ من قبل عدن تسوق ساير من علا الارض تحشرهم.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ خطبه خواند وفرمود: به درستی که راست ترین حدیث کتاب خداست وبهترین هدایت هدایت خداست وبدترین امور چیزهای تازه پیدا شده است وهر بدعتی سبب گمراهی است. پس مردی برخاست وعرض کرد: یارسول الله قیامت چه وقت است؟ حضرت فرمود: سؤال شده عالم تر ازسؤال کننده نیست. قیامت نمی آید مگر ناگهانی پس آن مرد عرض کرد: یارسول الله آگاه فرما مارا به علامات ونشانه های قیامت. حضرت فرمود: به پا نمی شود قیامت مگر اینکه: علم ترک شودوزلزله زیادشود، فتنه بسیارشودوهرج ومرج ظاهرگردد، وهواوهوسها در شماها زیاد شود. و تعمیر شده ها خراب شود وخراب شده ها تعمیر شود. و در مشرق ومغرب وجزیرة العرب در زمین فرو روند. ودابّة الارض خارج گردد. و دجّال ظاهر شود. ویأجوج ومأجوج در زمین پراکنده شوند. وعیسی بن مریم از آسمان نازل گردد. پس در این حال باد نرمی مانند حریر از طرف یمن بوزد پس وانگذارد

احدی را که در او ذرّه‌ای از ایمان باشد مگر اینکه از او بگیرد. وقیامت به پا نشود مگر وقتی که مردم همه از اشرار وبدان باشند. پس آتشی از طرف عدن آید که مردم روی زمین را به محشر برساند

فقالوا: متی یکون یا رسول الله؟ قال: اذا داهن قرّائکم امرائکم وعظّمتم اغنیائکم واهنتم فقرائکم وظهر فیکم الغنا وفشا الزّنا وعلا البناء وتغنّیتم بالقرآن وظهر اهل الباطل اهل الحق وقلّ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واضیعت الصلٰوة و اتّبعت الشّهوات ومیل مع الهوی وقدّم امراء الجور فکانوا خونة والوزرا فسقة وظهر الحرص فی القرّاء والنّفاق فی العلماء فعند ذلك ینزل بهم البلاء مع انّهماتقدّست امة لاینتصر لضعیفها من قوّتها تزخرف المساجد وتذهب المصاحف وتعلی المنابر وتکثر الصفوف وترتفع الضّجات فی المساجد وتجتمع الاجساد والالسن مختلفة ودین احدهم لعقة علی لسانه ان اعطی شکروان منع کفر لایرحمون صغیراً ولایوقّرون کبیراً یستأثرون انفسهم توطی حریمهم ویجورون فی حکمهم یحکم علیهم العبید وتُملکهم الصّبیان وتدبّر امورهم النساء تتحلیٰ الذکور بالذّهب والفضّة ویلبسون الحریر والدّیباج ویسبون الجواری ویقطعون الارحام.

پس عرض کردند: ای پیغمبر خدا چه زمانی چنین می شود فرمود: در وقتی که قاریان با چاپلوسی با امرا وحکّام رفتار کنند. و اغنیا ومالداران را بزرگ شمارید وبه فقراء اهانت کنید وبه نظر حقارت به آنها بنگرید وغنا وآوازخوانی حرام درمیان شما ظاهر گردد. وزنا و عمل منافی عفت علناً وآشکارا انجام شود. وبناها را عالی وبلند بسازند. وقرآن را باغنا وآواز بخوانند. واهل باطل بر اهل حق غلبه کنند. و امر به معروف ونهی ازمنکر درمیان مردم

کم شود. ونماز ضایع گردد. ومردم به دنبال شهوات نفسانی بروند. و به هوا وهوسها میل شود. وفرمان فرمایان ظالم به سر کارآیند. وآنها اهل خیانت باشند ووزرای آنها فاسق وگناهکار باشند. و قاریان قرآن حریص در امر دنیا گردند. ونفاق در علماء ظاهر گردد. و در این هنگام بلا برآنها نازل گردد. با اینکه امّتی که برای ضعیفانشان از اقویا انتقام نگیرند پاکی وقداست پیدا نخواهند کرد مساجد را زینت کنند. قرآنها را طلا کاری کنند. و منبرها را بلند کنند. وصفوف وجماعت مردم زیاد باشند. و شیون وصداهای بیجا در مساجد بلند گردد. ومردم بدنهایشان باهم جمعند ولی زبانهایشان مختلف است. و دین هرکدام لقلقه زبان اوست و درقلب آنها ایمان رسوخ نکرده. اگر به آنها عطا شود شکر می کند و اگر روزی او برای امتحان کم یامنع گردد کافر گردد. به صغیرها وکوچک ها رحم نمی کنند و به پیران احترام روا نمی دارند. همیشه خودرا بر دیگران مقدّم می دارند. وحریم حفظ خودرا می کنند. و در حکم جور وظلم می کنند. وغلامان وافراد پست برآنها حکومت می کنند. وبچّه ها امور آنها را به دست می گیرند. وتدبیر امور آنها به دست زنان است. مردها به طلا و نقره زینت می کنند ولباس حریر ودیباج می پوشند. ودختران را اسیر می کنند وقطع ارحام می کنند.

ویحیفون السّبیل وینصبون العشّارین ویجاهدون المسلمین ویسالمون الکافرین فهناک یکثر المطر ویقلّ النّبات وتکثرا لهزّات وتقلّ العلماء وتکثر الامراء وتقلّ الامناء.

وراه زنی می کنند. و باجگیران را در راهها وامی دارند. و با مسلمین جنگ می کنند و با کفّار سازش می کنند. پس در چنین زمان باران زیاد است و گیاه کم است، و تفریحات زیاد است، و علماء کم می شوند، و حاکمان زیاد می شوند و افراد امین کم می شوند.

فعند ذٰلك تنحرّالفرات عن جبل من ذهب فيقتل النّاس عليه فيقتل من المأة تسعه وتسعين ويسلم واحد.

پس در این هنگام فرات از کوهی از طلا جدا می شود ومردم براو جنگ می کنند که از صد نفر نودونه نفر کشته ویکی سالم می ماند.

وقال رجل: صلّى بنا رسول الله صلّى الله عليه وآله من غلس، فنادىٰ رجل متى السّاعة يا رسول الله لم يجبه حتى اذا اسفر فارفع طرفه الى السماء فقال تبارک خالقها وواضعها وممهدها ومحلّيها بالثّبات ثم قال ايّها السّائل عن السّاعة تكون عند خبث الامراء ومداهنة القرّاء ونفاق العلماء.

مردی گفت: صبح زود که هنوز هوا تاریک بود با پیغمبر ـصلّی الله علیه وآلهـ نماز خواندیم پس مردی صدازد یا رسول الله قیامت چه وقت است؟ حضرت جواب اورا نداد تاوقتی که هوا روشن شد. پس چشم خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: بزرگ است خالق آن وقراردهندهٔ آن وگردانندهٔ آن وزینت دهندهٔ آن به ستاره های ثابت. پس فرمود: ای کسی که از قیامت سؤال نمودی قیامت وقتی است که امیرها وحکّام خبیث باشند و قاریان چاپلوس باشند و در علماء نفاق باشد.

واذا صدّقت امّتي بالنّجوم وكذّبت بالقدر ذٰلك حين يتّخذون الامانة مغنماً والصّدقة مغرماً والفاحشة اباحة والعبادة تكبّراً واستطالة على النّاس.

وزمانی که امت من علم نجوم وپیش گویی های از این راه را تصدیق کنند و قضا وقدرالهی را تکذیب کنند و این هنگامی است که امانت را برای خود غنیمت بدانند و دادن صدقه را ضرر حساب کنند وکار بد وفحشاء را مباح شمارند وعبادت را سبب تکبّر و مسلط شدن بر مردم می دانند.

وقال صلّى الله عليه وآله: والّذي نفسي بيده لا تقوم السّاعة حتى يكون عليكم امراءٌ فجرة ووزراءٌ خونة وعرفاءٌ ظلمة وقرّاءٌ فسقة وعبّادٌ جهّال يفتح الله عليهم فتنةٌ غبراءٌ مظلمة فيتيهون فيها كما تاهت اليهود فح ينقص الاسلام عروةً عروةً حتّى يقال الله الله.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: قسم به خدایی که جان من به دست قدرت اوست قیامت بر پا نشود تا اینکه امیرانی بر شما مسلط شوند که فاسق وفاجر باشند، ووزیرانی که خیانت کار باشند وعارفانی که ظالمند وقاریانی که فاسقند وعبادت کنندگانی که جاهل باشند. خدا برآنها فتنه های تاریک زمین را می گشاید. پس در آن فتنه ها سرگردان می شوند چنانچه یهود سرگردان شدند. پس در این هنگام اسلام حلقه حلقه ناقص می گردد تاجایی که فریاد ها به خدا خدا بلند گردد.

وقال اميرالمؤمنين عليه السلام: ما من سلطانٍ اتاه الله قوةً ونعمةً فاستعان بها على ظلم عباده الّا كان حقًّا على الله ان ينزعها منه. الم تر الى قوله

تعالی: إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ[۱].

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نیست سلطانی که خداوند متعال به او قوّتی ونعمتی مرحمت فرماید پس با آن نعمت وقوت خدایی بربندگان خدا ظلم وستم روا دارد و آن را وسیلهٔ اذیّت آنها قراردهد مگر اینکه خدا آن نعمت ومقام را از او می گیرد. آیا ندیدی فرمایش حق تعالی را که می فرماید: به تحقیق خدا تغییر نمی دهد آنچه به قومی مرحمت فرموده تا اینکه تغییر دهند آنچه در نفسهای آنهاست.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: لا تزال هذه الامّة تحت یدالله وکنفه مالم یمل قرّائها امرائها ولم یوال صلحائها اشرارها فاذا فعلوا ذٰلك نزع الله یده منهم ورماهم بالفقر والفاقة وسلّط علیهم اشرارهم وملأ قلوبهم رعبا ورمی جبابرتهم بالعذاب المهین فیدعون دعاء الغریق لایستجیب لهم.

پیغمبر خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: این امت همیشه دست رحمت الهی برسرآنهاست و در پناه خدا هستند تاوقتی که قاریان آنها به امراء وحکام آنها میل کنند و به سوی آنها بروند ونیکان وصالحان آنها با اشرار وبدان آنها دوست شوند چون چنین کردند خداوند دست رحمت خودرا از سرآنها بردارد وآنها را به فقر وفاقه مبتلا کند وبدان را برآنها مسلّط فرماید ودلهای آنها را پر از ترس نماید وجبّاران وظالمان آنها را به عذاب خوارکننده مبتلا کند پس دعای غریق بخوانند وخدا مستجاب نفرماید.

---

(۱) سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۱.

وقال: بئس العبد عبدٌ يسئل المغفرة وهويعمل بالمعصية يرجو النّجاة ولا يعمل لها ويخاف العذاب ولايحذره ويعجّل الذّنب ويؤخّر التّوبة ويتمنّى على الله الأمانيّ الكاذبة فويل له ثمّ ويلٌ له من يوم العرض على الله تعالى.

پیامبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بد بنده‌ای است بنده‌ای که از خدا طلب مغفرت وآمرزش می کند و به گناه مشغول است. امید نجات دارد ولیکن برای آن عمل نمی کند. ازعذاب می ترسد و از آن حذر نمی کند. تعجیل در گناه می کند وتوبه را تأخیر می اندازد. بر خدا آرزوی دروغ دارد پس وای بر او پس وای براو از روز عرضهٔ بر خدا.

وروی انّ عمر بن هبيرة لمّا ولّى العراق من قبل هشّام بن عبدالملك احضر السبعي والحسن البصريّ وقال لهما انّ هشام بن عبدا لملك اخذ بيعتي له على السّمع والطّاعة ثم ولّانى عراقكم من غيران اسئله ولا تزال كتبه تاتيني بقطع قطايع النّاس وضرب الرّقاب واخذ الاموال فما تريان في ذلك؟ فاما السّبعي فداهنه وقال قولاً ضعيفاً وامّا الحسن البصري فانه قال ياعمر اني انهاك عن التعرّض لغضب الله برضا هشام واعلم انّ الله يمنعك من هشام ولا يمنعک هشام من الله تعالى ولا اهل الأرض ايأتيک كتاب من الله با لعمل بكتابه والعدل والاحسان وكتاب من رسول الله نبيّک وكتاب من هشام بخلاف ذلك فتعمل بكتاب هشام وتترك كتاب الله وسنة رسوله انّ هذا لهو الحرب الكبير والخسران المبين فاتق الله واحذره فانّه يوشک ان ينزل اليك ملک من السّماء فينزلك من علوّ سريرک وتجرک من سعة قصورک الى ضيق قبرک ثم لا يوسعه عليک الا عملک ان كان حسنا ولا يوحشک الاهو ان كان قبيحاً.

وروایت شد: چون عمربن هبیرة از طرف هشام بن عبدالملک حاکم بر عراق گردید دو نفر از علما را به نام سبعی وحسن بصری حاضر کرد و جریان مأموریّت خودرا با آنها درمیان گذاشت و با آنها گفت: هشام بن عبدالملک ازمن عهد گرفته که اطاعتش کنم و گفتار او را گوش دهم. پس مرا حاکم عراق شما نمود بدون اینکه من از او خواسته باشم. وپیوسته نامهٔ او می رسد که با مردم سخت گیری کنم و گردن آنها را بزنم ومالهای آنها را بگیرم، نظر شما در این مورد چیست؟ سبعی با مداهنه وچاپلوسی وسستی وضعف تکلّم کرد. امّا حسن بصری، پس گفت: ای عمر من تورا نهی می کنم از اینکه متعرض غضب خدای متعال شوی برای اینکه رضای هشام را به دست آوری. وبدان که خدای متعال تو را از شرّ هشام حفظ ونگهداری می کند ولی هشام قدرت ندارد که جلو غضب خدا را بر تو بگیرد وهمهٔ اهل زمین نیز چنین قدرتی را ندارند. اگر دستوری وفرمانی از جانب حق تعالی آید که تو را به عدل واحسان امرفرماید و همچنین کتابی وفرمانی از طرف پیغمبر آید و نامه ای هم از طرف هشام آید آیا به خلاف قول خدا ورسول به کتاب هشام عمل می کنی و دستور خدا وسنت پیغمبر را ترک می نمایی؟ هرگاه چنین کنی تو به حرب خدا ورسول رفته ای ودچار زیانکاری گردیده ای. پس از خدا بترس و از غضب او دوری کن؛ چون نزدیک است که ملکی از آسمان بیاید و تو را از بالای تختت به زیر بکشد و تورا از این قصر وسیع به قبر تنگ ببرد. پس آن را وسعت ندهد مگر عمل تو اگر خوب باشد. و سبب

وحشت تو نباشد مگر همان عمل تو اگر قبیح باشد.

واعلم انّک ان تنصرالله ينصرک ويثبّت اقدامک فان الله تعالی ضمن اعزاء من يعزه ونصرّمن ينصره. وقال سبحانه: اِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدامَكُمْ[1]. وقال سبحانه: وَلَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ[2].

وبدان به درستی که تو اگر خدا را یاری کنی خدا تورا یاری کند وتو را ثابت قدم می دارد. به درستی که خدای تعالی ضامن شده عزت دادن به کسی که خدا را عزیز بدارد و یاری کردن کسی که او را یاری کند. خدای سبحان فرموده: اگر خدارا یاری کنید خدا شما را یاری می کند و قدمهای شما را ثابت می کند. و خدای متعال فرموده: وهرآینه خدا کسی را یاری می کند که او را یاری کند.

وقال صلّی الله عليه وآله: کيف انتم اذا ظهرفيکم البدع حتّی يربوا فيها الصّغير ويهرم الکبير ويسلّم عليه الاعاجم واذا ظهر البدع قيل سنّة واذا عمل بالسنّة قيل بدعة قيل ومتی يارسول الله يکون ذٰلك قال: اذا ابتعتم الدنيا بعمل الآخرة.

پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: شما چگونه اید زمانی که در میان شما بدعتها ظاهر شود تا اینکه اطفال در آن رشد، ونموکنند، وبزرگان در آن پیرشوند، وعوام تسلیم آن گردند تا آنجا که وقتی بدعت ظاهر شود گویند سنّت است وهنگامی که عمل به سنت شود می گویند بدعت است. عرض شد: یارسول الله در چه زمانی

---

(۱) سورهٔ محمد(ص)، آیهٔ ۷. (۲) سورهٔ حج، آیهٔ ۴۰.

چنین می شود؟ فرمود: در وقتی که شما دنیا را باعمل آخرت خریداری نمایید.

وقال ابن عباس: لایأتی علی الناس زمان الّا اماتوافیه سنّة واحیوا فیه بدعة حتی تموت السنن وتحیی البدع. و بعد فوالله ما اهلک النّاس اوازالهم عن الجحّة قدیماً وحدیثاً الاعلماء السّوء قعدوا علی طریق الآخرة فمنعوا الناس سلوکها والوصول الیها وشککوهم فیها. مثال ذٰلک مثل رجلٍ کان عطشاناً فرئ جرّة مملوّةً فیها ماء فاراد ان یشرب منها فقال له رجل لا تدخل یدک فیها فانّ فیها افعیّ ینسعک وقد ملأتها سمّاً فامتنع الرّجل من ذٰلک ثمّ ان المخبرعن ذٰلک اخذ یدخل یده فیهافقال العطشان لوکان فیهاسمًّا لماادخل یده فیها وکذٰلک حال النّاس مع علماء السّوء زهّدوا الناس فی الدّنیا ورغبوهم فیها ومنعوا الناس من الدّخول الی الولاة والتعظیم لهم ودخلوهم الیه وعظّموهم ومدحوهم وحسّنوا الیهم افعالهم ووعدوهم بالسّلامة لابل قالوا لهم قد رأینا لکم المنامات بعظیم المنازل والقبول ففتنوهم وغرّوهم ونسوا قول الله تعالی: اِنَّ الْاَبْرارَ لَفی نَعیمٍ وَاِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیمٍ[1] وقوله تعالی: ما لِلظّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَلا شَفیعٍ یُطاعُ.[2] وقوله: وَیَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلیٰ یَدَیْهِ[3]. وقوله تعالی: یَوْمَ لا یُغْنی مَولیً عَنْ مَوْلیً شَیْئاً[4]،

ابن عباس گفته: بر مردم زمانی بیاید که سنتهای دینی را در آن بمیرانند و بدعتها را زنده کنند تا بمیرد همهٔ سنتها وزنده شود همهٔ بدعتها. و بعد از آن به خدا قسم مردم را هلاک نمی کنند و

---

(۱) سورهٔ انفطار، آیهٔ ۱۳ ـ ۱۴.
(۲) سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۱۸.
(۳) سورهٔ فرقان، آیهٔ ۲۷.
(۴) سورهٔ دخان، آیهٔ ۴۱.

آنها را از حجتها ودلیلهای دینی قدیماً وجدیداً جدا نمی کنند مگر علمای بد پس در راه آخرت می ایستند ومردم را منع می کنند از پیمودن ورسیدن به آن وآنها را به شک می اندازند. مثال این مطلب مانند مردی است که تشنه باشد پس ظرف آبی را ببیند که مملّو از آب باشد پس قصد آشامیدن از آن آب کند. مردی گوید: دست خودرا در آن مکن که افعی در آن می باشد و تورا نیش می زند و این ظرف را پر از سمّ کرده است. پس آن تشنه کنار می رود. ولی آن مردی که او را منع می کرد شروع می کند دست خودرا درآن آب فرو بردن وخوردن. آن مرد تشنه می گوید: اگر در این آب سمّ بود او دستش را داخل آن نمی کرد. همچنین است حال مردم باعلمای بد، آنها را از دنیا بر حذر می دارند وخود آنها در آن رغبت ومیل می کنند ومردم را منع می کنند از داخل شدن بر حکام جور واحترام گذاشتن به آنها وخود داخل می شوند و آنها را تعظیم و احترام می کنند و آنها را مدح می کنند وکارهای آنها را می ستایند و به آنها وعدهٔ سلامتی می دهند. بلکه بالاتر به آنها می گویند برای شما خوابهای خوب دیده ایم که دارای منزلهای نیکو هستید ومورد قبول می باشید. پس با این حرفها آنها را به فتنه می اندازند و مغرور می کنند. و فرمایش حق تعالی را فراموش کرده اند که می فرماید: به درستی که نیکان در نعمت‌ها هستند و بدان در عذاب. واین فرمایش حق تعالی را که: نیست برای ظالمان دوستی ونه شفیع که اطاعت شود. ونیز می فرماید: روزی که ظالم پشت دست خود را به دندان می گزد. وهمچنین این فرمایش را که

می فرماید: روزی که دوستی دوستی را از چیزی بی نیاز نمی کند.

وقال النّبی صلی الله علیه وآله. الجنّة محرّمةٌ علی جسد غُذّی بالحرام.

وقال امیر المؤمنین علیه السّلام. لیس من شیعتی من اکل من مال امرء حراماً.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بهشت حرام است برجسدی که از حرام غذا خورده ونمو کرده باشد.

امیرالمؤمنین ـعلیه السلام ـ فرمود: از شیعهٔ من نیست آن کس که مال کسی را به حرام بخورد.

وقال النّبی صلی الله علیه وآله: لایشمّ ریح الجنّة جسدٌ نبت علی الحرام.

پیغمبر ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: بوی بهشت را نمی شنود بدنی که گوشت آن از حرام روییده باشد.

وقال علیه السلام: انّ احدکم لیرفع یدیه الی السّماء فیقول یاربّ یاربّ ومطعمه حرام وملبسه حرام فایّ دعاءٍ یستجاب لهذا وایّ عملٍ یقبل منه وهو ینفق من غیر حلّ ان حج حج حراماً وان تصدّق تصدق حراماً وان تزوّج تزوّج بحرام وان صام افطر علی حرامٍ فیاویحه اما علم انّ الله طیّبٌ لایقبل الا الطیّب. وقد قال فی کتابه: اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ[1].

فرمود: یکی از شما دست به طرف آسمان برمی دارد و می گوید ای خدا ای خدا وحال آنکه طعام او ولباس او حرام است. پس برای چنین شخص چه دعایی مستجاب شود و چه

---

(۱) سورهٔ مائدة، آیهٔ ۲۷.

عملی از او قبول گردد. وحال آنکه از غیر حلال خرج می کند. اگر حج کند حج حرام کرده و اگر صدقه دهد صدقهٔ حرام داده و اگر زن بگیرد به حرام گرفته. و اگر روزه دارد بر حرام افطار کرده. پس وای بر او آیا نمی دانند که خدا پاک است وقبول نمی فرماید مگر پاک را. و به تحقیق در قرآن کریم فرمود: این است وجز این نیست که خدا از متّقین واهل تقوی قبول می فرماید:

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: لیکون علیکم امراءٌ سوءٌ فمن صدّق فی قولهم واعانهم علی ظلمهم وغشی ابوابهم فلیس منی ولست منه ولن یرد علیّ الحوض.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هرآینه حاکمان بد برشما مسلّط می گردند پس هرکس گفتار آنها را تصدیق کرد و آنها را کمک کرد بر ظلم کردنشان وپوشید درهای آنها را، یعنی بر در منازل آنها اجتماع کنند که سبب اهمیّت آنها گردد پس چنین کس از من نیست ومن از او نیستم و برحوض من وارد نخواهد شد.

فقال صلی الله علیه وآله لحذیفة: کیف انت یا حذیفة اذا کانت امراء ان اطعتموهم کفروکم وان عصیتموهم قتلوکم فقال حذیفة کیف اصنع یا رسول الله قال جاهدهم ان قوّیت واهرب عنهم ان ضعفت.

حضرت ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: ای حذیفه چگونه ای تو آن هنگام که حاکمان ظالم بوده باشند که اگر فرمان آنها را ببرید شما را کافر می کنند و از دین بیرون می برند واگر مخالفت آنها کنید شما را می کشند حذیفه عرض کرد: چه کنم یا رسول الله؟

فرمود: اگر قوتی داری با آنها جهاد کن و اگر ضعیف هستی از آنها فرارکن.

وقال صلّی الله علیه وآله: صنفان من امتی اذا صلحا صلح الناس واذا فسدا فسد الناس الامراء والعلماء.

حضرت ـصلّی الله علیه وآله‌ـ فرمود: از امت من دو دسته اند که اگر صالح شدند امت من صالحند واگر فاسد شدند امت من فاسد گردند: یکی حکّام و دیگری علماء.

قال الله تعالی: وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ[1].

خداوند می فرماید: به‌ظالمان اتکاء نکنید که آتش شما را فرو می گیرد.

وقال: وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي[2].

در آن طغیان نکنید که به غضب من گرفتار خواهید شد.

والله مافسدت امور النّاس الّا بفساد هذین الصنفین وخصوصاً الجائر فی الحکم القابل الرّشا فی الحکم.

قسم به خدا امور وکارهای مردم تباه نشد مگر برای تباهی این دو دسته ومخصوصاً جور وظلم کنندگان درحکم که درحکم قبول رشوه نمایند.

ولقد احسن ابونواس فی شعره:

اذا خان الأمیر وکاتباه	**وقاضی الامر داهن فی القضاء**
فویلٌ ثم ویلٌ ثم ویلٌ	**لقاضی الامر من قاضی السّماء**

---

(۱) سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۳.　　(۲) سورهٔ طه، آیهٔ ۸۱.

ابونواس گفته: وقتی که حاکم ونویسندگانش خیانت کنند وقاضی بر خلاف حکم کند پس وای وای بر آن قاضی از حاکم برحق خدای متعال.

وجاء في تفسير قوله تعالى: لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ[1] الآيه، نزلت فيمن يخالط السلاطين والظلمة.

و در تفسير گفتهٔ باری تعالی: نمی یابی قومی را که ایمان به خدا و روز دیگر یعنی قیامت آورده باشند باکسانی دوستی کنند که دشمن خدا ورسول است...، آمده است که: دربارهٔ کسانی نازل شده است که با سلاطین وظالمان آمیزش داشته باشند.

وقال عليه السلام: الاسلام علانية باللّسان و الأيمان سرٌّ بالقلب والتقوىٰ عمل بالجوارح كيف تكون مسلماً ولايسلم النّاس منك وكيف تكون مؤمناً لاتأمنك النّاس وكيف تكون تقيّاً والنّاس يتقون من شرّك واذاك.

فرمود: اسلام چیزی است آشکار به زبان وایمان سرّی است در قلب، یعنی پوشیده وپنهان است وخدا می داند و خود شخص. وتقوی عمل به اعضاء وجوارح است. چگونه تو مسلمانی ومردم از تو سالم نیستند؟ وچگونه مؤمنی که مردم از تو در امان نیستند؟ وچگونه دارای تقوی هستی و حال آنکه مردم از شرّ و اذیّت تو اجتناب می کنند؟

وقال انّ من ادّعى حبّنا وهو لايعمل بقولنا فليس منّا ولانحن منه اما سمعوا قول الله تعالى يقول مخبراً عن نبيّه: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي

---

(۱) سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۲.

يُحْبِبْكُمُ اللهُ[1].

وفرمود: به درستی که کسی که ادعا کند دوستی ما را واو به گفتارما عمل نکند پس ازما نیست و ما از او نیستیم. آیا گفتهٔ حق تعالی را نشنیده اند که می فرماید: در حالیکه از پیغمبرش خبر می دهد: بگو اگر خدا را دوست دارید ازمن پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

ولمّا بایع اصحابه اخذ علیهم العهد والمیثاق بالسّمع لله تعالی وله بالطاعة فی العسر والیسر وعلی ان یقولوا الحق اینما کانوا وان لا یاخذهم فی الله لومة لائم.

وچون اصحابش با او بیعت کردند از آنها عهد ومیثاق گرفت که شنوای فرمان حق باشند و اطاعت او نمایند در حالت سختی وآسانی و براینکه حق بگویند هرکجا باشند و از ملامت ملامت کنندگان نترسند.

قال: انّ الله لیحصی علی العبد کلّ شیءٍ حتّی انینه فی مرضه والشاهد علی ذلك قوله الله تعالی: مٰا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلّاٰ لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ[2]. وقوله تعالی: وَاِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ کِراٰماً کاٰتِبِینَ یَعْلَمُونَ مٰاتَفْعَلُونَ[3]. وقوله تعالی: وَاِنْ تُبْدُوا مٰافی اَنْفُسِکُمْ اَوْتُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللهُ[4].

فرمود: به درستی که خدا شماره می فرماید و به حساب می آورد هرچه از بنده سرزند حتّی ناله کردن در حال مرض را.

---

(۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۳۱.
(۲) سورهٔ ق، آیهٔ ۱۸.
(۳) سورهٔ انفطار، آیهٔ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲
(٤) سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸٤.

وشاهد بر این آیات کریمهٔ قرآن است که می فرماید هیچ گفتاری را به زبان نیاورد مگر اینکه نزد او حاضرند دو ملک رقیب وعتید وآن را می نویسند.وبه تحقیق که بر شما نگهبانان هستند که نویسندگان با کرامت وبزرگواری هستند می دانند چه می کنید. و اگر ظاهر کنید آنچه در باطن خود دارید یا بپوشانید خدا شما را بر آن محاسبه فرماید.

باب هفدهم در عقاب زنا وربا

قال النبی صلّی الله علیه وآله: انّ لاهل النّار صرخة من نتن فروج الزّناة فایّاکم والزّنا فان فیه ستّ خصال ثلاث فی الدنیا وثلاث فی الآخرة فامّا الّتی فی الدّنیا فانّه یذهب بهاء الوجه ویورث الفقر وینقص العمر وامّا الّتی فی الآخرة یوجب سخط الله وسوء الحساب وعظم العذاب انّ الزّناة یاتون یوم القیمة تشعل فروجهم ناراً یعرفون بنتن فروجهم.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به درستی که برای اهل آتش ناله وفریادی هست از بوی گند فرجهای زنا کاران، پس حذر کنید و دوری نمایید از زنا. پس به درستی که در آن شش خصلت است که عقوبت این گناه است سه چیز در دنیا وسه چیز در آخرت. امّا آنچه در دنیا است اول اینکه: نور صورت را می برد. دوم اینکه: سبب فقر می شود. سوم آنکه: عمرزانی کوتاه می شود. وامّا آنچه درآخرت است اوّل اینکه: سبب غضب حق تعالی می گردد. دوّم اینکه: سبب سختی محاسبهٔ قیامت می گردد. سوّم اینکه: عذاب سخت برای آن هست. به درستی که روز قیامت

زانیان می آیند در حالی که آتش از فرجهای آنها شعله می کشد. و به بوی بد وگند فرجهایشان شناخته می شوند.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: انّ الله مستخلفکم فی الدنیا فانظروا کیف تعملون فاتقوا الزّنا والرّبا.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: به تحقیق خدا شما را در دنیا خلیفه قرارداد پس دقت کنید چگونه عمل می کنید. پس از عمل زنا وگرفتن ودادن ربا حذرکنیدواحترازنمایید.

قیل قالت المعتزلة فی مجلس الرضا ـ علیه السلام ـ اناعظم الکبائر القتل لقوله تعالی: وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناًمُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً[1] الآیه وقال الرّضا علیه السلام: اعظم من القتل عندی اثماً واقبح منه بلاء الزّنا لانّ القاتل لم یفسد بضرب المقتول غیره ولا بعده فساداً والزّانی قد افسد النّسل الی یوم القیمة واحلّ المحارم. فلم یبق فقیه الا قبّل یدیه واقرّ بما قاله .

گفته شده که: جماعت معتزله که یکی از فرق اسلام هستند در مجلسی که حضرت ـ علیه السلام ـ تشریف داشتند راجع به بزرگترین گناهان در اسلام مذاکره نمودند. پس همگی اتفاق کردند که قتل وکشتن شخص مؤمن بزرگترین گناه است؛ چون خدا می فرماید: کسی که مؤمنی را عمداً بکشد جزای او جهنم است همیشه...

حضرت رضا ـ علیه السلام ـ فرمود آنچه گناهش از قتل نزد من بیشتر است وبلای آن قبیح تر است زناست؛ برای اینکه قاتل باکشتن مقتول فسادی به غیر کشتن او انجام نمی دهد و بعد از

---

(۱) سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۳.

کشتن او دیگر فسادی برآن نیست. وزانی نسل را تا روز قیامت فاسد وتباه می کند وحرامهایی را حلال می کند پس فقیهی در مجلس نماند مگراینکه دست مبارک آن حضرت رابوسیدو به درستی فرمایش آن حضرت اقرار کرد.

وقال صلی الله علیه وآله: اذا کانت فیکم خمس رمیتم بخمس اذا اکلتم الرّبا رمیتم بالخسف واذا ظهر فیکم الزّنا اخذتم بالموت واذا جارت الحکام ماتت البهائم واذا اظلم اهل الملّة ذهبت الدولة واذا ترکتم السنّة ظهرت البدعة.

پیغمبرـصلی الله علیه وآله.فرمود زمانی که در شما پنج خصلت ظاهر شود به پنج بلا گرفتار خواهید شد: وقتی ربا خواری را پیشه خود ساختید به نقص اموال مبتلا می شوید وقتی درمیان شما زنا ظاهر شد به مرگ ناگهانی مبتلا می شوید وقتی حاکمان ظلم کردند به مردن حیوانات مبتلا می شوید. وقتی ملّتی ظلم کردند دولت وقدرت آنها از دست می رود ودشمن برآنها مسلط می شود. وقتی سنّتهای دینی را ترک کردید بدعتها ظاهر می گردد.

وقال صلی الله علیه وآله: مانقض قوم عهدهم الآ سلّط علیهم عدوّهم وما جارقوم الا کثر القتل بینهم وما منع قومٌ الزّکوةَ الآ حبس القطر عنهم ولا ظهرت فیهم الفاحشة الآ فشا فیهم الموت ومایخسر قومٌ المکیال والمیزان الآ اخذوا بالسّنین.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هیچ مردمی عهدشکن نشدند مگر اینکه دشمن آنها بر آنها مسلّط گردید وهیچ قومی ظلم نکردند مگر اینکه کشتار در بین آنها زیاد شد. و هیچ قومی از

پرداخت زکات امتناع نکردند مگر اینکه از آمدن باران ممنوع شدند.

و در مابین آنها عمل منافی عفّت و فحشاء ظاهر نشد مگر اینکه در میان آنها مرگ مفاجات شیوع پیدا کرد. وهیچ قومی کم فروشی نکردند مگر اینکه به خشکسالی مبتلا شدند.

وقال صلّی الله علیه وآله: اذا عملت امتی خمس عشر خصلة حلّ بهم البلاء اذا کان الفیٔ دولاً والأمانة مغنماً والصّدقة مغرماً واطاع الرّجل امرأته وعصی امّه وبرّ صدیقه وجفا أباه وارتفعت الاصوات فی المساجد واکرم الرّجل مخافة شرّه وکان زعیم القوم ارذلهم ولبسوا الحریر واتّخذوا المغنّیات وشربوا الخمور واکثروا الزّنا فارتقبوا عند ذلك ریحاً حمراء وخسفاً اومسخاً اوظهر العدوّ علیکم ثمّ لا تنصرون.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: هرگاه امّت من دارای پانزده خصلت شدند و به آن عمل کردند بلا برآنها نازل خواهد شد: ۱ـ وقتی که غنیمت جنگی را دولت شخصی خود کردند. ۲ـ امانت را غنیمت شمرده وتصرّف کردند. ۳ـ صدقه دادن را برای خود ضرر حساب کردند. ٤ـ از زنان اطاعت ومادران را نافرمانی واذیّت کردند. ۵ـ به رفیقان نیکی وپدران را اذیت کردند ٦ـ صداها را در مسجد درغیر از اذان بلند کردند ۷ـ از ترس شرّ اشخاص آنها را گرامی و محترم داشتند. ۸ـ افراد رذل وپست درمیان مردم رئیس وزعیم باشند. ۹ـ لباس حریر وابریشم پوشیدند ۱۰ـ زنهای خواننده درمجالس عمومی وخصوصی آوردند. ۱۱ـ شرب خمر کردند ۱۲ـ عمل منافی عفّت درمیان آنها شایع گردید. پس در این حال

انتظار داشته باشند باد سرخ یا زمین شکافته شدن و آنها را فرو بردن یامسخ شدن واز صورت آدمی خارج شدن یا دشمن بر آنها غلبه کردن واز هیچ جانب یاری نشدن.

مخفی نماند که در این روایت دوازده چیز بیشتر ذکر نشده واوّل روایت که فرموده پانزده خصلت سه صفت آن ذکر نشده است. (مترجم).

باب هجدهم در وصیت لقمان به فرزندش

قال یابنیّ لایکن الدّیک اکیس منک واکثر محافظة علی الصّلواة الا تراه عند کلّ صلوٰة یؤذّن لها وبالاسحار یعلن بصوته وانت نائم.

لقمان فرمود: ای پسرم خروس از تو زیرک تر نباشد وبیشتر از توحفظ اوقات نماز را نکند! آیا او را نمی بینی هنگام هرنماز برای نماز اعلان می کندودرسحرها باصدای بلنداعلان می کندوتودرخوابی.

وقال یابنی من لایملک لسانه یندم ومن یکثرالمراء یشتم ومن یدخل مداخل السّوء یتّهم ومن یصاحب صاحب السوء لایسلم ومن یجالس العلماء یغنم.

فرمود: ای پسرم کسی که مالک زبانش نباشد پشیمان می شود. وکسی که زیاد مجادله کند دشنام داده می شود. وکسی که درجاهای بد ونا مناسب داخل شود مورد تهمت قرار می گیرد. وکسی که با رفیق بد وناصالح رفاقت و دوستی کند از آفات سالم نمی ماند. وکسی که با علماء مجالست وهمنشینی کند نفع می برد.

یابنیّ لا تؤخّر التّوبة فان الموت یأتی بغتة.

ای پسرم توبه را به عقب نینداز که مرگ ناگهان می رسد.

یابنی اجمل غناک فی قلبک واذا افتقرت فلا تحدث الناس بفقرک فتهوّن علیهم ولکن اسئل الله من فضله.

ای پسرم بی نیازی وغنای خودرا در قلب خود قرارده واگر زمانی فقیر شدی برای مردم از فقر خود چیزی نگو که سبب می شود در نظر آنها بی اعتبار وسبک شوی ولیکن از فضل بی پایان الهی سؤال کن وبخواه تا به تو مرحمت فرماید.

یابنی کذب من یقول الشرّ یقطع بالشرّ الا تریٰ انّ النّار لا تطفیٰ بالنّار ولکن بالماء وکذلك الشرّ لا یقطع الا بالخیر.

ای پسرم دروغ گفته آن کس که می گوید شرّرا باشر می توان قطع کرد. آیا نمی بینی آتش را آتش خاموش نمی کند ولیکن آب است که آتش را خاموش می کند. وهمچنین شر قطع نمی شود مگر با خیر وخوبی.

یابنی لا تشمت بالمصائب ولا تعیّر المبتلی ولا تمنع المعروف فانّه ذخیرةٌ لک فی الدّنیا والآخرة.

ای پسرم به شخص مصیبت زده شما تت مکن! وشخص مبتلا را سرزنش وملامت مکن. و از معروف وخوبی ها جلوگیری نکن و آن را انجام بده که آن ذخیره است برای تو در دنیا و آخرت.

یابنی ثلثة تجب مداراتهم المریض والسلطان والمرأة وکن قنعاً تعیّش غنیاً وکن متقیاً تکن عزیزاً.

ای پسرم مدارای باسه کس واجب است: مریض، سلطان وزن. وقناعت کن تابی نیاز زندگی کنی واحتیاج به کسی

پیدانکنی. وتقوی داشته باش تا عزیز باشی.

یابنیّ انّك من حین سقطت من بطن امّک استدبرت الدّنیا واستقبلت الآخرة وانت فی کلّ یوم الی ما استقبلت اقرب منك الی ما استدبرت فتزوّد لدار انت مستقبلها وعلیک بالتّقوی فانّه اربح التّجارات.

ای پسرم به درستی که تو از وقتی که از شکم مادر افتادی پشت به دنیا و رو به آخرت نموده‌ای و تو در هر روز به سوی آنکه رو کرده‌ای یعنی آخرت نزدیکتر هستی از آن که از او پشت کرده‌ای پس توشه بردار برای خانه‌ای که تو به سوی آن می روی. و برتو باد به تقوی که آن پر نفع ترین تجارت است.

واذا احدثت ذنباً فاتبعة بالاستغفار والنّدم والعزم علی ترک العود لمثله.

وهنگامی که گناهی از تو سرزد دنبال آن از خدای متعال طلب مغفرت بنما و از انجام آن گناه پشیمان شو وتصمیم بگیر که هرگز به آن گناه عود و بازگشت نکنی.

واجعل الموت نصب عینیک والوقوف بین یدی خالقک وتمثّل شهادة جوارحک علیک بعملک والملائکة الموکّلین بک تستحیی منهم ومن ربّک الّذی هو مشاهدک وعلیک بالموعظة فاعمل بها فانّها عند العاقل احلی من العسل الشّهد وهی علی السّفیه اشقّ من صعود الدّرجة علی الشّیخ الکبیر ولا تسمع الملاهی فانّها تنسیك الآخرة ولکن احضر الجنائز وزر المقابر وتذکّر الموت وما بعده من الاهوال فتأخذ حذرک.

ومرگ را در مقابل چشم خود قرار بده وایستادن در مقابل مقام عدل الهی را همیشه در نظر داشته باش وشهادت اعضاء وجوارح خودرا به اعمال وکارهایت در مقابل خود ممثل ونمایان نما واز

شهادت ملائکه موکل برتوکه اعمال تو را ثبت وضبط می نمایند غفلت نداشته باش پس از آنها حیا کن و از خدای خود که اعمال تورا می بیند شرم کن. وبرتوباد به شنیدن موعظه ونصیحت پس عمل به آن؛ چون که شنیدن موعظه وعمل به آن در نزد شخص عاقل از عسل صاف شده شیرین تر است. وآن برای سفیه ونادان مشکل تر است از بالا رفتن پیر فرتوت از نردبان وپله های سخت. وگوش به چیزهای بیهوده وگفتار لغو مده؛ چون که آن سبب می شود که آخرت را فراموش کنی و از نظر ببری. لیکن برجنازه‌ها حاضر شو و به زیارت قبور مؤمنین برو به یادبیاور مردن و هول و وحشت های بعدازآن را پس پند ونصیحت خودرا بگیر و از آن بهره مند شو!

یابنیّ استعذ بالله من شرار النساء وکن من خیارهن علی حذر.

ای پسرم پناه به خدا ببر از زنهای بد و از خوبان آنها حذر کن واحتراز نما و از شرّ آنها ایمن مباش.

یابنی لاتفرح بظلم احدٍ بل احزن علی ظلم من ظلمته یابنی الظّلم ظلمات ویوم القیمة حسرات واذادعتک القدرة علی ظلم من هودونک فاذکر قدرة الله علیك.

ای پسرم به ظلم هیچ ظالمی خوشنود مباش بلکه اگر به کسی ظلم کردی برای آن عمل قبیح محزون وغمگین باش. ای پسرم ظلم سبب تاریکی دل می شود و روز قیامت باعث حسرت و اندوه است. و هرگاه قدرت تو،تورا واداشت که به کسی ظلم کنی که از تو ضعیف تر است پس به یاد بیاور قدرت وتسلّط خدارا برخودت.

یابنیّ تعلم من العلماء ما جهلت وعلّم النّاس ما علمت تذکر بذٰلك فی

الملکوت.

ای پسرم آنچه را نمی دانی از علماء یاد بگیر. وآنچه را می دانی به مردم بیاموز. چون چنین کردی و این دو صفت نیکوی یاد گرفتن و یاد دادن در تو پیداشد در عالم ملکوت به این دو صفت یاد می شوی.

یابنیّ اغنی النّاس من قنع بما فی یدیه وافقرهم من مدّعینیه الی مافی ایدی النّاس وعلیک بالیأس عمّا فی ایدی النّاس والوثوق بوعد الله واسع فیما فرض علیک ودع السّعی فیما ضمن لک وتوکّل علی الله فی کلّ امورک یکفیک.

ای پسرم بی نیازترین مردم کسی است که به آنچه در دست اوست قناعت کند وفقیرترین آنها کسی است که به آنچه در دست مردم است چشم داشته باشد وبرتوباد که مأیوس باشی از آنچه در دست مردم است. واعتماد توبه وعدۀ خدا باشد. وکوشش کن درآنچه برتوواجب شده. ورزقی که برای توضمانت شده و به توخواهد رسید لازم نیست سعی بسیار درطلب آن داشته باشی. وتوکّل برخدا کن درتمام امور وکارهای خود تا تورا کفایت کند.

واذا صلّیت فصلّ صلٰوة مودّع تظنّ ان لاتبقی بعدها ابداً وایّاک وما تعتذرمنه فانّه لایعتذرمن خیر.

وهر وقت نمازخواندی نمازتومانند نمازکسی باشد که با نماز وداع کند وگمان بری که بعد ازآن نمازهرگزباقی نمانی. و دوری کن ازآنچه که بخواهی از آن عذرخواهی کنی، چون که از کارخوب هیچگاه عذرخواهی نمی شود، یعنی کاربدی نکن که

بخواهی بعداً از آن عذر خواهی کنی.

واحبّ للنّاس ما تحبّ لنفسک واکره لهم ما تکره لنفسک ولا تقل مالا تعلم واجهد ان یکون الیوم خیراً لک من امس وغداً خیراً لک من الیوم فانّه من استوی یوماه فهو مغبون ومن کان یومه شرّاً من امسه فهو ملعون.

وبرای مردم دوست دار و بخواه آنچه را که برای خود می خواهی و آنچه را برای خود مکروه وناپسند می داری برای دیگران نیز مکروه وناپسند بدار وآنچه را نمی دانی اظهار نکن ونگو. وکوشش کن تا اینکه امروز تو بهتر از دیروزت باشد، و فردای تو بهتر از امروز تو باشد؛ برای اینکه هرکس دو روزش مساوی ویکسان باشد چنین کسی به غبن وضرر گرفتار شده؛ چون یک روز از سرمایهٔ عمر او گذشته و در مقابل آن چیزی به دست نیاورده. وهرکس امروزش بدتر از دیروزش باشد او ملعون است؛ چون کاری که او را به رحمت خدا نزدیک کند انجام نداده، بلکه موجبات دوری از رحمت خدارا برای خود فراهم ساخته و ملعون ومطرود و دور افتاده از رحمت است.

وارض بما قسم الله لک فانه سبحانه یقول: اعظم عبادی ذنباً من لم یرض بقضائی ولم یشکر نعمائی ولم یصبر علی بلائی.

وراضی باش به آنچه خدا قسمت تو فرموده پس به درستی که خدای سبحان جلت عظمته می فرماید: آن بنده گناهش از همه عظیم تر وبزرگتر است که راضی به قضای من نباشد وشکر نعمتهای مرا نکند وبر بلای من صبر نکند.

واوصی رسول الله صلّی الله علیه وآله معاذبن جبل فقال له: اوصیك

باتّقاءالله وصدق الحديث واداء الأمانة وخفض الجناح والوفاء بالعهد وترک الخيانة وحسن الجوار وصلة الارحام ورحمة اليتيم ولين الكلام و بذل السلام وحسن العمل وقصر الامل وتوكيد الايمان والتفقه في الدين وتدبّر القرآن وذكر الآخرة والجزع من الحساب وكثرة ذكر الموت ولا تسبّ مسلماً ولا تطع آثماً ولا تقطع رحماً ولا ترض بقبيح تكن كفاعله واذكرالله عند كلّ شجرٍ ومدرٍ و بالأسحار وعلى كلّ حالٍ يذكرک فان الله تعالى ذاكر من ذكره وشاكر من شكره وجدّد لكلّ ذنبٍ توبة السّر بالسّر والعلانية بالعلانية.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ معاذ بن جبل را وصیت نمود پس چنین فرمود: به تو وصیّت می کنم که از خدا بترسی وگفتارت راست باشد. وامانت را به صاحبش ردّ کنی. وتواضع وفروتنی داشته باشی. وبا هرکس عهد کردی به آن وفا نمایی وخیانت را ترک کن. وبا همسایه به نیکی رفتارکن. و باخویشان پیوند نما واز آنها نبُر به یتیمان رحم کن. در گفتار ملایم ونرم گو باش و درشت گو وخشن کلام نباش، در سلام بین مسلمین فرق نگذار و به همه سلام کن. وعملت را نیکو کن. وامیدت را در دنیا کوتاه کن. ایمانت رامحکم کن. در امور دینت دانا باش. و در قرآن دقت کن تا به معانی آن پی ببری. و به یاد آخرت باش و از حساب در روز جزا ترسناک باش. وبسیار به یاد مرگ باش. و به مسلمانی دشنام نگو. و از گناهکاران پیروی ننما و از رحم خویش نبُر وقطع نکن. و به عمل زشت وقبیح راضی مشو که در این صورت گناه عمل کننده آن بر تو است. و به یاد خدا باش نزد هر درخت وسنگ وکلوخ، یعنی هرچه را دیدی به یاد خالق آن باش و در سحرها و

سایر اوقات وحالات به یاد خدا باش؛ چون چنین بودی خدای متعال جلّت عظمته تورا یاد فرماید که خدا یاد می کند کسی را که به یاد او باشد و کسی که شکر گزار او باشد شکر اورا قبول فرماید. وبرای هرگناهی تجدید توبه بنما اگر گناه سرّی وپنهانی است توبهٔ آن را هم پنهانی انجام ده واگر آشکارا وعلنی است توبهٔ آن را هم علنی انجام بده.

واعلم انّ اصدق الحدیث کتاب اللّٰه واوثق العزّ التقوی واشرف الذکر ذکراللّٰه تعالی واحسن القصص القرآن وشرّ الامور محدثاتها واحسن الهدی هدی الانبیاء واشرف الموت الشهادة واعمی الاعمی الضّلالة بعد الهدی وخیرالعلم مانفع وشرالعمی عمی القلب والید العلیا خیرمن الید السفلی وماقلّ وکفی خیر ممّا کثُرَوالهی وشرّ المعذرة عندالموت وشرّالنّدامة یوم القیمة ومن اعظم خطایا اللّسان الکذب.

بدان به درستی که راست ترین گفتار کتاب است، یعنی آنچه در کتاب نوشته شده راست تر است از آنچه به زبان بگویند. ومحکم ترین عزّتها تقوی است. وشریف ترین ذکرها یاد خدای تعالی است. ونیکوترین قصه ها قرآن کریم است وبدترین چیزها تازه‌ها است. ونیکوترین راهنمایی ها راهنمایی پیغمبران است و بهترین مردنها شهادت درراه خداست. وکورترین کوریها گمراهی بعد از راه یابی است. وبهترین علم آن علمی است که به انسان نفع بدهد. وبدترین کوریها کوری قلب است. و دست بالا بهتر از دست پایین است، یعنی دست عطا کننده بهتر از دست سؤال کننده است ورزق کم که به حال شخص کفایت کند بهتر است

از توسعه وزیادی که سبب سرگرمی وبازماندن از آخرت باشد. و بدترین عذرخواهی هنگام مرگ است؛ چون فائده ندارد. وبدترین پشیمانی پشیمانی روز قیامت است. وبزرگترین خطاهای زبان دروغ گفتن است.

وخیر الغنی غنی النفس وخیر الزّاد التقوی ورأس الحکمة مخافة الله فی السّر والعلانیة وخیر ما القی فی القلب الیقین وانّ جماع الا ثم الکذب والارتیاب والنّساء حبائل الشیطان والشّباب شعبة من الجنون وشرّ الکسب کسب الرّبا وشر المآثم اکل مال الیتیم والسعید من وعظ بغیره ولبس لجسم نبت علی الحرام الاّ النّار ومن تغذّی بالحرام فالنار اولی به ولا یستجاب له دعاء والصلوٰة نور والصّدقة حرزٌ والصوم جُنّةٌ حصینة والسّکینة مغنم وترکها مغرم.

وبهترین بی نیازی غنای نفس است. وبهترین توشه برای سفر آخرت تقوی وخود داری از گناهان است. وبالا ترین حکمت ودانش ترس از خداست در پنهان وآشکار. وبهترین چیزی که در قلب انسان القاء می شود یقین است. وبه درستی که دروغ وشک سبب جمیع گناهان است. وزنها ریسمانهای شیطانند که به واسطهٔ آنها بندگان را به گناهان می کشد. وجوانی قسمتی از دیوانگی است. بدترین کسب‌ها ربا خواری است. وبدترین گناهان خوردن مال یتیم است. آدم باسعادت کسی است که از غیر موعظه گیرد. وبدنی که از حرام بزرگ شده ورشد ونموّ نموده غیر از آتش وعذاب چیزی برای او نیست. وکسی که از حرام بخوردآتش از هرچیزی برای او سزاوار تر است. ودعایی برای او مستجاب نخواهد شد. ونماز نور است وصدقه حافظ از بلیّات است

و روزه سپری است محکم برای حفظ از آتش ووقار سبب بهره مندی است وترک آن موجب ضرر است.

وعلی العاقل ان یکون له ساعة یناجی فیها ربّه وساعة یتفکر فیها صنع الله وساعة یحاسب فیها نفسه وساعة یتخلّی فیها لحاجته من حلال وعلی العاقل ان لا یکون ساعیاً الا فی ثلاث تزوّد لمعاد ومرمّة لمعاش اولذّة غیر محرّم وعلی العاقل ان یکون بصیراً بزمانه مقبلاً علی شأنه حافظاً للسانه.

وبر شخص عاقل است که بوده باشد برای او ساعتی که در آن با خدای خود مناجات کند، وساعتی که در آن درمصنوعات خدا فکر کند و ساعتی که در آن به حساب خود برسد، وساعتی که در آن خلوت کند وبه حاجتهای خود از راه حلال برسد. وبرعاقل است که کوشش او نباشد مگر در سه چیز یابهره برداری برای معاد خود، یعنی انجام عبادات وخدمت به خلق یا اصلاح کردن امر معاش ولوازم زندگی خود وکسانی که تحت سرپرستی او می باشند یالذّتی که حرام نباشد. وبرعاقل است که به زمان خود بینا باشد وشؤون وشخصیت خودرا حفظ کند وزبان خودرا حفظ ونگهداری کند.

وفی توریة موسی(ع) عجبت لمن ایقین بالموت کیف یفرح ولمن ایقن بالحساب کیف یذنب ولمن ایقن بالقدر کیف یحزن ولمن ایقن بالنّار کیف یضحك ولمن رآی تقلب الدّنیا بأهلها کیف یطمئنّ الیها ولمن ایقن بالجزاء کیف لایعمل ولاعقل کالدین ولا ورع کا لکفّ ولاحسب کحسن الخلق.

و در تورات موسی نوشته شده: عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشنود است. وکسی که یقین به حساب دارد

چگونه گناه می کند. وکسی که یقین به قدر دارد چگونه محزون وغمگین است. وکسی که یقین به آتش دارد چگونه می خندد. وکسی که دید دنیا بااهل خود چگونه بی وفایی می کند چگونه به او مطمئن می شود. وکسی که یقین به جزا دارد چگونه عمل نمی کند. ونیست عقلی مانند دین. ونیست ورعی مانند خودداری از گناه. ونیست حسب ونسبی مانند حسن خلق و گشاده رویی.

وقال ابوذر: اوصانی رسول الله صلّی الله علیه وآله بسبع خصال حبّ المساکین والدّنومنهم وهجران الاغنیاء وان اصل رحمی وان لا اتکلّم بغیر الحق وان لا اخاف فی الله لومة لائم وان انظر الی من هودونی ولا انظر الی من هوفوقی وان اکثرمن سبحان الله والحمد لله ولااله الاالله والله اکبر ولاحول ولاقوة الّا بالله العلّی العظیم فانّهنّ الباقیات الصّالحات.

ابوذر گفت: پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآلهـ مرا به هفت خصلت وصیّت فرمود: ۱ـدوستی بافقرا ونزدیک شدن به آنها و دوری کردن از اغنیاء ۲ـبه رحم وخویشان خود بپیوندم ۳ـنگویم مگر حق ٤ـو در راه خدا از ملامت ملامت کننده نترسم ۵ـودر امور دنیا به پایین تر از خودم نظر نمایم و به بالا تر از خود نظر ننمایم ٦ـوبسیار بگویم: سبحان الله والحمدلله ولااله الاالله والله اکبر ولاحول ولاقوة الّا بالله العلی العظیم، که اینها باقیات الصالحات می باشند.

وقال: من سلک الجددامن من العثار والصبّر مطیّة السلامة والجزع مطیّة الندامة ومرارة الحلم اعذب من حلاوة الانتقام وثمرة الحقد النّدامة ومن صبر علی مایکره ادرک مایحب والصبّر علی المصیبة مصیبةٌ للشّامت

بها والجزع عليها مصيبةٌ ثانية بفوات الثّواب وهي اعظم المصائب.

فرمود: هركس در راه برود از لغزش ايمن است. وصبر مركبَ سلامت است. وجزع مركب پشيماني است. وتلخي حلم گواراتر از شيريني انتقام است. وميوه حسد پشيماني است. وكسي كه صبر كند برآنچه مكروه طبع اوست مي رسد به آنچه دوست مي دارد. وصبر كردن بر مصيبت مصيبتي است بر شماتت كننده در آن مصيبت. وجزع وناله وفرياد در مصيبت مصيبت ديگر است، چون كه ثواب آن از دست مي رود. و اين بزرگترين مصيبت است.

وقال رسول الله صلّى اللهُ عليه وآله: خير الرزق ما يكفي وخير الذكر ما يخفي وانّي اوصيكم بتقوى الله وحسن النّظر لانفسكم وقلّة الغفلة عن معادكم وابتياع مايبقى بما يفنى واعلموا انّها ايّامٌ معدودة والارزاق مقسومة والآجال معلومة والآخرة ابدٌ لاامدله واجلٌ لامنتهى له ونعيم لازوال له فاعرفوا ماتريدون وما يراد بكم واتركوا من الدّنيا مايشغلكم عن الآخرة واحذروا حسرة المفرطين وندامة المعتزّين.

پيغمبر ـ صلّى الله عليه وآله وسلّم ـ فرمود: بهترين رزق آن است كه به قدر كفايت باشد. و بهترين ذكر آن است كه پنهان باشد. و من به شما وصيّت مي كنم به تقوى وترس از خداي متعال. ونسبت به خودتان نظر خوب داشته باشيد، يعني خير خودرا بخواهيد وموجبات گرفتاري دنيا وآخرت را به خاطر هواي نفس وخواهشهاي حيواني براي خود ايجاد نكنيد. و از معاد وجاي بازگشت خودتان غافل باشيد. و با چيزهاي فاني دنيا كه در دست شماست چيزهاي باقي آخرت را خريداري نماييد. وبدانيد

که زندگانی دنیا روزهای مختصر ومعدودی است. وروزی ها قسمت شده است. وپایان این زندگی در نزد خدای متعال جلّت عظمته معلوم است. وزندگی آخرت ابدی است که فانی نمی گردد و آخری برای آن تصوّر نمی گردد وپایانی ندارد، ونعمتی است که نابود نخواهد شد وبدانید که چه اراده می کنید و از شما چه خواسته شده است و آنچه از این دنیا که شما را از آخرت باز می دارد ترک کنید. ودوری کنید از حسرتی که برای افراط کنندگان است، یعنی کسانی که در این عالم زیاده روی می کنند در بهره مند شدن از دنیا در قیامت حسرت می برند که می توانستیم به عوض اینها کارهایی انجام دهیم که امروز از آن بهره مند شویم ودنیا ما را سرگرم کرد تا دست ما از انجام این کارها کوتاه شد وهمچنین دوری کنید از پشیمانی اهل غرور، یعنی آنها که گول شیطان ودنیا خورده اند واوقات عمر عزیز خودرا ضایع وباطل نموده اند روزی پشیمان خواهند شد.

واستدركوا فيما بقي مافات وتأهّبوا للرّحيل من دارالبوار الى دار القرار واحذروا الموت ان يفجأكم على غرّة ويعجّلكم عن التأهّب والاستعداد وانّ الله تعالى قال: فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ[1].

وبا آنچه از عمر باقی مانده تلافی کنید و جبران نمایید آنچه را که از دست رفت وفوت شد. ومهیّای کوچ کردن از منزل هلاکت وموقت دنیا به سوی خانه ای که جای همیشگی است

---

(۱) سورهٔ یس، آیهٔ ۵۰.

باشید. و بترسید از اینکه مرگ شما دفعةً برسد وشما در حال غرور به دنیا باشید و دیگر نتوانید مهیّا ومستعدّ برای زندگی دائمی خود گردید، وخدای متعال می فرماید: وقتی مرگ آنها رسید استطاعت وقدرت ندارند که وصیّت کنند یا به سوی اهلشان برگردند.

فربّ ذی عقل اشغله هواه عمّا خلق له حتّی صارکمن لاعقل له ولا تعذّروا انفسکم فی خطائها ولا تجادلوا بالباطل فیما یوافق هواکم واجعلوا همّکم نصرالحقّ من جهتکم اومن جهة من یجادلکم فانّ الله تعالی یقول: یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصٰارَاللهِ،[1] ، فلا تکونوا انصارا لهوائکم والشّیطان.

پس چه بسیار صاحب عقلی که هواهای نفسانی او را از آنچه که برای آن خلق شده باز داشته تاجایی که مانند کسانی که عقل ندارند عمل می کنند. وهیچگاه برای نفسهای خود عذر تراشی نکنید که او را در خطاهایش معذور بدانید، بلکه او را مقصر ومتجاوز بدانید وبا او به خطاب وعتاب رفتار کنید که چرا چنین وچنان کردی تاسبب شود طمع او قطع گردد و دیگر میل بازگشت به گناه ومعصیت ننماید. ومطابق خواهش نفس خود مجادله درباطل نکنید. وهمّت خودرا دریاری کردن حق قراردهید چه اینکه ازطرف شما حاصل گردد یا ازطرف آن کس که با شما مجادله می کند، چون خداوند تعالی می فرماید: ای اهل ایمان یاران خدا بوده باشید پس یاران میل خود یا شیطان نباشید.

---

(۱) سورهٔ صف، آیهٔ ١٤.

واعلموا انه ماهدم الدّین مثل امام ضلالة ضلّ واضلّ وجدال منافق بالباطل والدّنیا قطعت رقاب طالبیها والرّاغبین الیها. وبدانید به درستی که هیچ کس دین را مثل دو نفر خراب نکرد: یکی پیشوا ورهبر گمراه که خود گمراه ودیگران راهم گمراه می کند. و دیگری منافقی که ازراه باطل جدال می کند. ودنیا گردن طالبین خودراقطع کرد وآنان که رغبت ومیل به آن داشتندنیزبه همین سرنوشت گرفتارشدند.

واعلموا انّ القبر روضةٌ من ریاض الجنّة او حفرةٌ من حفر النّیران فمهّدوه بالعمل الصّالح.

وبدانید به درستی که قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای آتش. پس او را با اعمال صالح خوابگاه وآرامگاه خود قراردهید.

فمثل احدکم یعمل الخیر کمثل الرّجل ینفذ کلامه یمهّدله قال الله تعالی: فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ[1].

پس کسی از شما عمل خیر می کند مثل او مثل کسی است که نفوذ کلام داشته باشد دستور دهد تا لوازم آسایش او را تهیّه کنند که وقتی وارد شد هرچیز به جای خود آماده باشد. خدای متعال جلّت عظمته می فرماید: آنها به واسطهٔ اعمال صالح برای خود آسایشگاه تهیّه می کنند.

واذا رأیتم الله یعطی العبد مایحبّ وهومقیم علی معصیته فاعلموا ان ذلك استدراجٌ له قال الله تعالی: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ[2].

---

(۱) سورهٔ روم، آیهٔ ٤٤. (۲) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۲.

وهرگاه دیدید خدای متعال آنچه بنده دوست دارد به او می دهد وحال آنکه آن بنده به گناه ومعصیت خود ادامه می دهد پس بدانید این استدراج است برای آن بنده. خدا می فرماید: به زودی آنها را به عذاب می افکنیم از جایی که فهم آن نکنند.

معنی استدراج این است که: خدای متعال بنده را در اثر اعمال زشتش تدریجاً جزا می دهد به نحوی که خود بنده نمی داند ومغرور می شود به نعمت‌های الهی تا اینکه به یکبار نعمت‌ها از او سلب می شود و به حسرت مبتلا می گردد.

پس کسی که در نعمت الهی واقع است اولاً باید در شکر گزاری کوشش کند وثانیاً خائف از سلب نعمت باشد و از خدا بخواهد که او را موفق بدارد به شکر نعمت وهمیشه خودرا مقصر بداند و به درگاه خدا اظهار شرمساری وتضرع وزاری نماید.

سئل ابن عباس عن صفة الّذین صدقوا الله للمخافة فقال هم قومٌ قلوبهم من الخوف فرحة محزونة واعینهم باکیة ودموعهم علی خدودهم جاریة یقولون کیف نفرح والموت من ورائنا والقبر موردنا والقیمة موعدنا وعلی الله عرضنا وشهودنا جوارحنا والصراط علی جهنم طریقنا وعلی الله حسابنا فسبحان الله وتعالی فانا نعوذ به من آلسُنٍ واصفة واعمال مخالفة مع قلوب عارفة فان العمل ثمرة العلم والخوف ثمرة العمل والرجاء ثمرة الیقین.

از عبدالله بن عباس سؤال شد کسانی که از خدا می ترسند صفات وعلامات آنها چیست؟ فرمود: آنها کسانی هستند که قلبهای آنها از ترس خدا مجروح ومحزون است. وچشمان آنها گریان است واشک آنها بر صورتهایشان جاری است. می گویند: چگونه

فرحناک وخوشنود باشیم وحال آنکه مزگ دنبال ماست، ومحل ورود ما قبر است وقیامت وعدگاه ماست، وبر محضر عدل الهی عرضه داشته می شویم، واعضا وجوارح ما برما شهادت می دهند. وراه عبورما بر صراط است که از بالای جهنّم است وحساب ما برخدای متعال است. که منزّه از هرعیب است وبلند مرتبه است از اینکه به غیر او مقایسه شود. وما پناه می بریم به او از زبانی که به توصیف او گویا باشد واعمالی که با امر وفرمان اومخالف است با اینکه قلوب عارف وآشنای به اوهستند. پس به درستی که عمل نتیجهٔ علم است وترس از خدا نتیجهٔ عمل است وامید به رحمت حق نتیجهٔ یقین است.

ومن اشتاق الی الجنّة اجتهد فی اسباب الوصول الیها ومن حذّر النّار تباعد ممّا یدنی الیها ومن احبّ لقاء الله استعدّ للقائه.

وهرکس مشتاق بهشت باشد کوشش درچیزهایی است که سبب رسیدن به آن است. وکسی که از آتش می ترسد از آنچه او را به آتش نزدیک می کند دورمی شود وکسی که خدارا دوست دارد ولقای رحمت او را می خواهد برای لقای او مهیّا می شود.

وروی انّ الله تعالی یقول فی بعض کتبه یابن آدم انا حیٌّ لاأموت اطعنی فیما امرتک اجعلك حیًّا لا تموت. یابن آدم انا اقول للشّیٔ کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشّیٔ کن فیکون.

روایت شده که خدای متعال دربعض از کتابهای خود می فرماید: ای فرزند آدم من زنده‌ای هستم که نمی میرم تومرا اطاعت کن درآنچه به تو امرمی کنم تا تورا زنده‌ای قراردهم که نمیری.

ای فرزند آدم من در ایجاد هرچیز می گویم بوده باش پس موجود می شود. ا طاعت من کن در آنچه تورا امرکردم تا تورا چنان قراردهم که به چیزی بگویی بوده باش پس موجود شود.

وکذلك قال الله تعالی فی کتابه العزیز: وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ[1].

وهمچنین خدای متعال در کتاب عزیزش قرآن کریم فرموده است: و برای شماست در بهشت آنچه میل به آن داشته باشید و برای شماست آنچه طلب کنید درحالی که آنها از جانب خدای آمرزندهٔ مهربان فرود می آید، یعنی هرچه هست از رحمت خداست.

وقال رسول الله صلّی الله علیه وآله: ثلاث مهلکات وثلاث منجیات فامّا المهلکات فشحّ مطاع وهوی متّبع واعجاب المرء بنفسه وامّا المنجیات فخشیة الله فی السّر والعلانیّة والقصد فی الغنی والفقر والعدل فی الرضا والغضب.

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: سه چیز هلاک کننده است وسه چیز نجات دهنده. امّا هلاک کننده‌ها عبارتند از: ۱ـ بخلی که در وجود شخص باشد و آن را اطاعت کند، یعنی ظاهر کند ۲ـ میل و خواهش نفسانی که از آن پیروی شود. ۳ـ واینکه شخص خود پسند باشد و خودرا بزرگ شمارد. وامّا نجات دهنده‌ها عبارتند از: ۱ـ ترس از خدا در پنهان وآشکار. ۲ـ میانه روی در امر

---

(۱) سوره فصلت آیه ۳۱و۳۲.

معاش درحال بی نیازی وفقر ۳ـرفتار وگفتار عادلانه در حالیّ که از طرف مقابل خودراضی باشد یا غضبناک.

وقال الحسن علیه‌السلام: لقد اصبحت اقوام کانوا ینظرون الی الجنة ونعیمها والنّار وجحیمها یحسبهم الجاهل مرضی وما بهم من مرض وقدخولطوا وانما خالطهم امرٌعظیم خوف الله ومهابته فی قلوبهم وکانوا یقولون لیس لنا فی الدّنیا من حاجة ولیس لها خلقنا ولا بالسّعی لها امرنا انفقوا اموالهم وبذلوا دمائهم واشتروا بذلك رضا خالقهم علموا ان اشتری منهم اموالهم وانفسهم بالجنّة فباعوه وربحت تجارتهم وعظمت سعادتهم وافلحوا وانجحوا.

امام حسن ـعلیه السلام ـفرمود: هرآینه به تحقیق دراین عالم کسانی صبح کردند که نظر به بهشت ونعمت های آن می کردند و آتش وحرارت آن را می دیدند کسی که جاهل به حال آنها بود چون آنها را می دید گمان می کرد مریض هستند وحال آنکه در آنها مرضی نیست آنان ازامرعظیمی مضطربند خوف وهیبت خدا در قلبهای آنها آنان را مضطرب کرده است. وچنین می گویند: ما را به دنیا حاجتی نیست و برای آن خلق نشده ایم ومأمور کوشش برای آن نیستیم. مالهایشان را در راه خدا انفاق وبخشش می کنند. وخونهای خودرا برای حفظ دین مقدّس اسلام بذل می کنند و به این وسیله رضایت خدای خود را تحصیل وخریداری می کنند. می دانند مالها وجانهای آنها ازآنها خریداری شده و در مقابل بهشت به آنها داده شده. پس فروختند وتجارت بانفعی انجام دادند وسعادت بزرگی به دست آوردند ورستگار شدند و به

مطلوب خود رسیدند.

فاقتفوا آثارهم رحمکم الله واقتدوا بهم فان الله تعالی وصف لنبیّه صلّی الله علیه وآله صفة آبائه ابراهیم واسماعیل وذرّیتهما وقال فبهدیهم اقتده واعلموا عبادالله انکم مأخوذون بالاقتداء بهم والاتّباع لهم فجدّوا واجتهدوا واحذروا ان تکونوا اعواناً لـلظالم فان رسول الله صلّی الله علیه وآله قال من مشیٰ مع ظالم یعینه علی ظلمه فقد خرج من ربقة الاسلام ومن حالت شفاعته دون حدّ من حدود الله فقد حادّالله ورسوله ومن اعان ظالماً لیبطل حقاً لمسلم فقد برء من ذمّة الاسلام ومن ذمّة الله وذمّة رسوله.

پس آثار آنها را پیروی کنید ـ خدا شما را رحمت کند ـ و به آنها اقتدا کنید. پس به درستی که خداوند متعال برای پیغمبرش وصف فرمود صفت پدرانش ابراهیم واسماعیل وذرّیهٔ آنها را وفرمود به هدایت آنها اقتداء کن وبدانید ای بندگان خدا شما در اقتدای به آنها مورد سؤال هستید و از پیروی از آنها مؤاخذه خواهید شد. پس جدّیت وکوشش کنید و بپرهیزید از اینکه کمک ظالم باشید. به درستی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: کسی که باظالمی برود که او را یاری کند پس به تحقیق از قید اسلام خارج شده است، وکسی که شفاعت در عدم اجرای حدّی از حدود اسلام نماید ومانع اجرای آن شود با خدا ورسول او دشمنی کرده و کسی که ظالمی را برای باطل ساختن حق مسلمانی کمک نماید او از اسلام بیرون رفته و از ذمهٔ خدا ورسول خارج شده است.

ومن دعا لظالم بالبقاء فقد احبّ ان یعصی الله. ومن ظلم بحضرته مؤمنٌ اواغتیب وکان قادراً علی نصره ولم ینصره فقد باء بغضب من الله ورسوله

ومن نصره فقد استوجب الجنّة من الله.

وهرکس برای بقای ظالمی دعاکند همانا دوست دارد که معصیت خدا شود و کسی که در حضور او به مؤمنی ظلم شود یا غیبت مؤمنی گردد واو بریاری کردن او قادرباشد و یاری نکند پس به تحقیق که مشمول غضب خدا ورسول شده است. وکسی که او را یاری کند پس به تحقیق که از جانب خداوند متعال بهشت بر او واجب شده.

وانّ الله تعالی اوحی الی داود قل لفلان الجبّار انّي لم ابعثک لتجمع الدنیا علی الدّنیا ولکن لتردّ عنّي دعوة المظلوم وتنصره فانّي آلیت علی نفسی ان انصره وانتصرله ممّن ظلم بحضرته ولم ینصره.

وبه درستی که خدای متعال به داوود ـعلیه السلامـ وحی فرمود که: به فلان سلطان جبّار بگو من تورا در این مقام قرارندادم که دنیا را جمع آوری کنی واموال را بر روی یکدیگر انباشته نمایی، لیکن تورا فرستادم که نالهٔ مظلومان را ردکنی و آنها را یاری کنی. به درستی که من قسم یادکرده‌ام وبرخودلازم کرده‌ام که مظلوم را یاری کنم و انتقام بگیرم از آن کس که مظلوم در حضور او ظلم شده واو یاری اش نکرده است.

وقال النّبی صلّی الله علیه وآله: من اذیٰ مؤمناً ولو بشطر کلمة جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیساً من رحمة الله وکان کمن هدم الکعبة والبیت المقدّس وقتل عشرة آلاف من الملائکة.

پیغمبر اکرم ـصلّی الله علیه وآلهـ فرمود: کسی که مؤمنی را اذیّت کند و لو به جزء کلمه روزقیامت بیاید درحالی که بین دو

چشم او نوشته شده که او مأیوس از رحمت خدا است ومانند کسی است که خانهٔ کعبه وبیت المقدس را خراب کرده است وده هزار از ملائکه را کشته است.

وقال رفاعة بن اعین قال لی الصّادق علیه السلام: الا اخبرک باشدّ النّاس عذاباً یوم القیمة قلت بلی یا مولای. قال اشدّالنّاس عذاباً یوم القیمة من اعان علی مؤمن بشطر کلمة ثمّ قال الا اخبرک باشدّمن ذٰلك فقلت بلی یا سیّدی قال من اعاب علی شیءٍ من قوله اوفعله ثم قال اذن منّی ازدک احرفاً آخر ما آمن بالله ولا برسوله ولا بولایتنا اهل البیت من اتاه المؤمن فی حاجة لم یضحک فی وجهه فان کانت عنده قضاها وان لم تکن عنده تکفّلها له حتّی یقضیها له وان لم یکن کذلك فلا ولایة بیننا وبینه.

رفاعة بن اعین گفت حضرت صادق ـ علیه السلام ـ فرمود: آیا خبر ندهم توراازکسی که درقیامت عذابش ازهمه سخت تر است؟ عرض کردم: بلی یابن رسول الله ای مولای من. فرمود، آن کس عذابش بیشتر است که برضرر مؤمن چیزی بگوید گرچه به جزء کلمه. پس فرمود: آیا سخت تر از این را به تو خبر ندهم؟ گفتم: بلی یا سیّدی، فرمود: کسی که عیب گیرد به گفتار یا کردارش. پس فرمود نزدیک بیا تا زیادتر به تو بگویم. ایمان به خدا ورسول و به ولایت ما اهل بیت نیاورده کسی که مؤمنی در نزد او آید برای حاجتی و در صورت او نخندد. پس اگر برآوردن حاجت او ممکن است انجام دهد و الا در نظر بگیرد وعهده دار شود که حاجت او را رواکند وهرگاه چنین نکرد هیچ دوستی بین ما و او وجود ندارد.

ولو علم النّاس ماللمؤمن عندالله لخضعت له الرّقاب فانّ الله تعالی اشتقّ للمؤمن اسماً من اسمائه فالله هوالمؤمن سبحانه وسمّی عبده مؤمنا تشریفاً له وتکریماً وانّه یوم القیمة یُؤَمِّنُ علی الله فیجیر ایمانه.

واگر مردم می دانستند که مؤمن را در نزد حق تعالی چه مقامی است هرآینه گردنها برای او خاضع می شد. پس به درستی که خدای تعالی برای مؤمن اسمی از اسمهای خودرا جدا فرموده خدای متعال مؤمن است وبنده اش را مؤمن نام گذارده برای شرافت وکرامت وبزرگواری که برای او قائل است. وجهت دیگر که خدای متعال بندهٔ خودرا مؤمن نامیده اینکه در قیامت امان می دهد کسانی را برخدا و امان دادن او مورد قبول واقع خواهد شد.

وقال الله تعالی: لیأذن بحرب منّي من اذی مؤمناً او اخافه.

خدای متعال فرموده: باید اعلان جنگ با مرا بدهد کسی که مؤمنی را اذیت کند یا اینکه او را بترساند.

وکان عیسی علیه السلام یقول یامعشر الحواریین تحبّبوا الی الله ببغض اهل المعاصي وتقرّبوا الی الله بالبعد عنهم والتمسوا رضاه في غضبهم واذا جالستم فجالسوا من یزید في عملکم منطقه ویذکرکم الله رؤیته ویرغبکم في الآخرة عمله.

حضرت عیسی بن مریم ـعلی نبینا وآله وعلیه السلامـ فرمود: ای جماعت حواریین با خدا دوستی کنید به دشمن داشتن اهل گناه ومعصیت. و به خدا تقرّب بجویید به دور شدن از آنها. ورضای خدارا طلب کنید در به غضب آوردن آنها. وهرگاه خواستید هم نشینی برای خود داشته باشید پس باکسی مجالست

وهمنشینی کنید که گفتار او سبب زیاد شدن اعمال خیر شما باشد و دیدن او خدارا به یاد شما بیاورد وعمل او سبب رغبت شما به آخرت گردد.

وقال امیرالمؤمنین -علیه السلام- لابی ذر: الزم قلبک الفکر ولسانک الذکر وجسدک العبادة وعینیک البکاء من خشیة الله. ولا تهتمّ برزق غد. والزم المساجد وانّ عمارها هم اهل الله وخاصّته قرّاء کتابه العاملون به.

حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- به جناب ابوذر فرمود: قلب خود را از فکر جدا مکن وزبان خودرا دائماً به ذکر بدار و بدن خودرا به عبادت بدار و دوچشم خودرا به گریهٔ از خوف خدا عادت بده. و درغم روزی فردا مباش. واز مساجد جدا مشو، به درستی که تعمیر کنندگان مساجد اهل الله می باشند. وکسانی به مساجد اختصاص دارند که قرآن را می خوانند و به آن عمل می کنند.

وقال -علیه السلام- المروّة ست ثلاث فی السّفر وثلاث فی الحضر فالّتی فی الحضر تلاوة القرآن وعمارة المساجد واتّخاذ الاخوان فی الله. وامّا التی فی السّفر بذل الزّاد وحسن الخلق والمعاشرة بالمعروف.

فرمود: مروّت در شش چیز است سه چیز در سفر وسه چیز در حضر. پس آنچه در حضر است عبارتند از ۱-تلاوت قرآن ۲-مساجد را معمور کردن یعنی زیاد درمساجد رفتن ونماز خواندن ۳-برادران دینی برای خود اختیار کردن که درامور دینی ازآنها استمداد وکمک بگیرد واما آنچه درسفر است عبارتند از: ۱-آن توشه وخوراکی که همراه دارد در موقع خوردن به دیگران هم بدهد. ۲-با همراهان ورفیقان با اخلاق نیکو رفتار کند. ۳-معاشرت ومصاحبتش با آنها

به خوبی باشد و رفیقان را از خود منزجر نکند.

وكان الحسن ـعليه السلام- يقول: يابن آدم من مثلک وقد خلي ربک بينه وبينک متى شئت ان تدخل اليه توضّأت وقمت بين يديه ولم يجعل بينک حجاباً ولا بوّاباً تشكو اليه.همومتک وفاقتک وتطلب منه حوائجك وتستعينه علي امورک.

حضرت امام حسن ـعليه السلام- فرمود: ای پسر آدم کیست مثل تو که خدای تو بین خود وتورا خلوت قرارداده، هر زمان خواسته باشی تجدید وضو می کنی و درمقابل او می ایستی وهیچ حاجب ودربانی برای تو قرار نداده همّ وغمّ خودرا به او شکایت می کنی و فقر احتیاج خودرا به او می گویی وحاجاتت را از او می خواهی وبر امور خود از او یاری می جویی.

وكان يقول اهل المسجد زوّارالله وحق علي المزوّر التحفة لزائره.

وآن بزرگوار می فرمود: کسانی که درمسجد می روند زیارت کنند گان خدای متعال هستند. وسزاواراست کسی که به زیارت او میروند به زیارت کنندگان تحفه وهدیه مرحمت فرماید.

وروى انّ المنتخم في المسجد يجد بها خزيا في وجهه يوم القيمة.

وروایت شده: کسی که نخامه واخلاط سینه وآب دهن وبینی را در مسجد انداخت در روز قیامت برای اینکه آثارخزی وخواری در او ظاهر باشد آن آب دهن ونخامه را در پیشانی خود وصورت خود خواهد یافت.

وكان النّاس في المساجدثلاثة اصناف صنف في الصّلوٰة وصنف في تلاوة القرآن وصنف في تعلّم العلوم فاصبحوا صنف في البيع والشّراء و

صنف فی غیبة النّاس وصنف فی الخصومات والاقوال الباطل.

مردم در مسجد سه دسته بودند یک دسته به نماز مشغول بودند و یک دسته تلاوت قرآن کریم می نمودند و دستهٔ سوّم به درس گفتن و یاد گرفتن علوم دینی مشغول بودند. امّا اکنون چنین شده که در مسجد یک دسته مشغول معامله و بیع و شراء هستند. دسته ای به غیبت مسلمین پرداخته ودستهٔ دیگر مشغول گفت وشنود ومخاصمه وردّ بدل گفتار باطل بایکدیگر می باشند.

وقال علیه السلام: لیعلم الذی یتنخّم فی القبله انه یبعث وهی فی وجهه.

فرمود: کسانی که نخامه واخلاط سینه وآب دهان را به طرف قبله می اندازند باید بدانند که در قیامت مبعوث خواهند شد در حالی که در صورت آنها آن آب دهان دیده می شود.

وقال یقول الله تعالی: المصلّی یناجینی والمنفق یقرضنی فی الغنا ثم یتقرّب الیّ.

فرمود: خدای متعال می فرماید: نمازگزار بامن راز می گوید ومناجات می کنند و آن کس که در راه من مالش را بخشش می کند به من قرض می دهد در حال توانایی پس به سوی رحمت من نزدیک می شود.

وقال: انّ الرّجلین یکونان فی صلوةٍ واحدةٍ و بینهما مثل مابین السّماء والارض من فضل الثّواب.

فرمود: دونفر مشغول یک نماز می باشند وتفاوت فضیلت وثواب نماز آن دو مانند فاصلهٔ بین آسمان وزمین است.

باب نوزدهم در قراءت قرآن مجید

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: انّ هذه القلوب لتصدى كما يصدى الحديد وانّ جلاها قرائة القرآن.

رسول خدا ـ صلّى الله عليه وآله ـ فرمود: به درستى كه اين قلب ها زنگار مى گيرد و آلوده مى شود در اثر معاصى وآنچه آنها را جلا مى دهد وچركها را بر طرف مى كند قراءت قرآن مجيد است.

وقال ابن عباس: قارى القرآن التابع له لا يضلّ فى الدنيا ولا يشقى فى الآخرة.

ابن عباس گفته: كسى كه قرآن را قراءت كند واحكام ودستورات آن را متابعت نمايد در دنيا به گمراهى و در آخرت به شقاوت مبتلا نخواهد شد.

وقال: ينبغى لحامل القرآن ان يعرف بليله اذ النّاس نائمون وبنهاره اذ النّاس غافلون وببكائه اذ الناس ضاحكون وبورعه اذ النّاس يطعمون وبخشوعه اذ الناس يمرحون وبحزنه اذ النّاس يفرحون وبصمته اذ النّاس يخوضون.

وفرموده است: سزاوار است حامل قرآن به شب زنده دارى اش

شناخته شود هنگامی که مردم در خوابند و به اذکار روزانه اش معروف باشد وقتی که مردم در غفلتند و به کارهای دنیا مشغول هستند و به گریه مشغول باشد وقتی که مردم می خندند وخود داری از گناه کند وقتی که مردم به عیش وعشرت مشغولند وخاضع وخاشع باشد وقتی که مردم به کبر وخود بینی وعجب مشغولند و در حال فرح وخوشنودی مردم او محزون وغمگین باشد. و در وقتی که مردم به بیهوده گویی مشغولند او ساکت باشد.

وقال النّبی -صلّی الله علیه وآله- القرآن علی خمسة حلالٌ وحرامٌ ومحکم ومتشابه وامثال فاعملوا بالحلال واجتنبوا الحرام واتّبعوا المحکم وآمنوا بالمتشابه واعتبروا بالامثال وما آمن بالقرآن من استحلّ محارمه وشرّالنّاس من یقرء القرآن ولا یرعی عن شیءٍبه.

پیغمبر اکرم -صلّی الله علیه وآله- فرمود: آیات کریمه قرآن به پنج قسم تقسیم می گردد: حلال، حرام، محکم، متشابه وامثال. پس به حلال آن عمل کنید، واز حرام آن اجتناب نمائید. پیرو محکم آن باشید، به متشابه آن ایمان بیاورید وازمثالهای آن عبرت بگیرید. وهرکس حرام قرآن را حلال بداند به قرآن ایمان نیاورده است. وبدترین مردم آن کس است که قرآن را بخواند ومراعات احکام آن را ننماید.

قال جعفر بن محمد علیه السلام فی قوله تعالی: اَلَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ،[1] قال یرتلون آیاته ویتفقّهون فیه ویعملون باحکامه ویرجون

---

(۱) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۱.

وعده ویخافون وعیده ویعتبرون بقصصه ویأتمرون باوامره ویتناهون عن نواهیه، ماهو والله حفظ آیاته ودرس حروفه وتلاوة سوره و درس اعشاره واخماسه حفظوا حروفه واضاعوا حدوده وانّما هو تدبّر آیاته والعمل باحکامه. قال الله تعالی: کِتابٌ اَنْزَلْناهُ اِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ[1].

حضرت امام جعفر صادق ـ علیه السلام ـ در این آیهٔ کریمه: کسانی که کتاب را به آنها دادیم آن را تلاوت می کنند حق تلاوت آن، فرمود: مراد این است که آیات آن را صحیح می خوانند ومراعات وقف ووصل وسایر آداب قراءت را می نمایند. و در معانی آن دقّت می کنند و به احکام آن عمل می کنند. و به وعده های آن امیدوارند و از وعیدهای آن می ترسند. از قصّه های آن عبرت می گیرند. و به آنچه امر شده در آن می پذیرند و از آنچه نهی شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم مراد حفظ آیات آن و درس حروف آن نیست وخواندن سوره های آن ودرس ده قسمت وپنج قسمت آن منظور نیست، حروف آن را حفظ می کنند و حدود آن را ضایع می کنند. وجز این نیست که مراد تدبّر در آیات آن است وعمل کردن به احکام آن. خدا می فرماید: کتابی به سوی تو نازل کردیم که دارای برکت است تا در آیات آن دقت کنند.

واعلموا رحمکم الله انّ سبیل الله سبیلٌ واحدٌ وجماعها الهدی ومصیر العالم العامل بها الجنّة والمخالف لها النار وانّما الایمان لیس بالتّمنی ولکن ماثبت فی القلب وعملت به الجوارح وصدّقته الاعمال الصالحة والیوم فقد

---

(۱) سورهٔ ص، آیهٔ ۲۹.

ظهر الجفا وقلّ الوفا وترکت السنّة وظهرت البدعه وتواخی النّاس علی الفجور وذهب منهم الحیاء وزالت المعرفة وبقیت الجهاله ماتری الامترفاً صاحب دنیا لها یرضی ولها یغضب وعلیها یقاتل ذهب الصّالحون وبقیت ثفالة الشّعیر وحثالة التّمر.

خدا شمارا رحمت کند بدانید که راه خدا یکی است و جمیع آن هدایت است وبازگشت عالمی که به علمش عمل کند بهشت است ومخالف آن در آتش است. همانا ایمان به آرزونیست لیکن چیزی است که درقلب ثابت باشد واعضاء وجوارح به آن عمل کند و اعمال صالح آن ایمان قلبی را تصدیق نماید. و امروز جفا وستم ظاهر شده است ووفا کم شده است. وسنّت ترک شده وبدعت ظاهر گردیده، وبرادری مردم برفسق وفجوراست. وحیا از آنها رفته ومعرفت برطرف گردیده وجهالت باقی مانده. نمی بینی مگر مُترف صاحب دنیا که برای دنیا راضی می شود و برای آن به غضب می آید وبرای آن می جنگد. صالحان ونیکان رفتند و کسانی باقی ماندند که به منزلهٔ کاه جو وسفال خرما می باشند.

وقال الحسن ـعلیه السلام ـ مابقی فی الدنیا بقیةٌ غیرهذا القرآن فاتّخذوه اماماً یدلّکم علی هدٰیکم وانّ احق النّاس بالقرآن من عمل به وان لم یحفظه وابعدهم منه من لم یعمل به وان کان یقرءه وقال من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ.

حضرت امام حسن ـعلیه السلام ـ فرمود: در دنیا غیر از این قرآن کریم باقی نمانده، پس او را پیشوای خود قراردهید تا شما را به راه نجات هدایت کند. و به درستی که سزاوارترین مردم به قرآن

کسی است که به آن عمل کند گرچه آن را حفظ نکرده باشد. ودورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نکند گرچه آن را قراءت کند. وفرمود: هرکس درقرآن به رأی خود بگوید ومطابق واقع هم گفته باشد خطا کرده، چون مأموریم حقایق قرآن را به وسیلهٔ خاندان پیغمبر-صلوات الله علیهم اجمعین- یاد بگیریم وبگوییم.

وقال: انّ هذا القرآن یجیئ یوم القیمة قاعداً وسائقاً یقود قوماً الی الجنة احلوا حلاله وحرّموا حرامه وآمنوا بمتشابهه ویسوق قوماً الی النّار ضیّعوا حدوده واحکامه واستحلوا محارمه.

فرمود: این قرآن در روز قیامت می آید در حالتی که قاعد وسائق است مردمی را به سوی بهشت رهبری می کند وآنها کسانی هستند که حلال آن را حلال وحرام آن را حرام دانسته اند وبه متشابهات آن ایمان آورده اند. وکسانی را به سوی آتش سوق می دهد که حدود آن را ضایع کرده اند واحکام آن را مراعات ننموده اند وحرامهای آن را حلال دانسته اند.

وقال صلّی الله علیه وآله: رتّلوا القرآن ولا تنثروه نثراً ولا تهذوه هذاء الشّعر قفوا عند عجائبه وحرّکوا به القلوب ولایکن همّ احدکم آخر السّورة.

حضرت رسول -صلّی الله علیه وآله- فرمود: قرآن را با تأنّی بخوانید وکلمات آن را ازیکدیگر جدا کنید وآن را متفرق وپراکنده وغیر مربوط به یکدیگر به زبان نیاورید ومانند خواندن شعر آن را نخوانید. در نزد عجائب آن توقف کنید وقلب ها را به وسیلهٔ قرآن تکان دهید وهمت شما آخر سوره نباشد که کوشش

کنید هرچه زودتر سوره تمام شود.

وخطب صلّی الله علیه وآله وقال: لاخیر فی العیش الالعالم ناطق او مستمع واع ایّها الناس انکم فی زمان هدنة وانّ السّیر بکم سریع وقد رأیتم اللّیل والنهار یبلیان کل جدید ویقرّبان کل بعید ویأتیان بکل موعود. فقال له المقداد یانبیّ الله وماالهدنة فقال دارُ بلاء وانقطاع فاذاالتبست علیکم الامور کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفع وشاهد مصدّق من جعله امامه قاده الی الجنّة ومن جعله خلفه ساقه الی النّار وهو اوضح دلیل الی خیر سبیل ظاهره حکم و باطنه علم لا تحصی عجائبه ولا تنقضی غرائبه وهو حبل الله المتین وصراطه المستقیم من قال به صدق ومن حکم به عدل ومن عمل به فاز فانّ المؤمن الّذی یقرء القرآن کالأترجة طعمها طیّب وریحها طیب وانّ الکافر کا لحنظلة طعمها مُرّ ورائحتها کریهة.

حضرت رسول ـصلّی الله علیه وآلهـ خطبه خواند وفرمود: خیر وخوبی در زندگی نیست مگر برای عالمی که زبان گوینده داشته باشد وعلم خودرا به دیگران برساند یا شنونده‌ای که ظرفیّت قبول وحفظ علم راداشته باشد. ای مردم شما در زمان هدنه هستید وبا سرعت سیر می کنید. و به تحقیق می بینید شب وروز را که هر تازه‌ای را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می کنند و هرچه را که وعده داده شده می آورند. پس مقداد خدمت آن حضرت عرض کرد یا رسول الله هُدْنه چیست؟ حضرت فرمود: خانهٔ بلا وجدا شدن است. پس وقتی که امور برشما پوشیده شد مانند قطعه های شب تاریک پس برشما باد به قرآن چون که آن شفاعت کننده‌ای است که شفاعت او قبول خواهد شد. وشهادت دهنده‌ای است که

شهادت او را تصدیق می کنند و به صدق وراستی شهادت او ترتیب اثر داده خواهد شد. کسی که قرآن را پیشاپیش خود قراردهد وپیرو او باشد او را به بهشت رهبری می کند. وکسی که او را پشت سر خود قرازدهد واز او پیشی بگیرد او را به سوی آتش می برد و او دلیل واضحی است برای راهنمایی به سوی بهترین راهها. ظاهر آن حکم است وباطن آن علم است. عجایب آن به حساب نمی آید وغرائب ومعجزات آن تمام نمی شود. واوست ریسمان محکم الهی که هرکس به آن چنگ زند نجات خواهدیافت. و راه راستی است که هرکس آن را بپیماید به منزل حقیقی خواهد رسید. کسی که گفتارش به آن متکی باشد به راستی گفتار موصوف است وکسی که حکم کردن خودرا مبنی برآن قراردهد به عدالت حکم کرده. و آن کس که به آن عمل کند رستگار گردد. پس به تحقیق مؤمنی که قرآن می خواند مانند ترنج است که طعم وبوی آن نیکو است وکافر مانند حنظل است که طعم اوتلخ است وبوی آن مکروه طبع است.

وقال صلّی الله علیه وآله: الا ادلکم علی اکسل الناس وابخل الناس واسرق الناس واعجزالناس واجفی الناس قالوا بلی یا رسول الله فقال اکسل الناس عبد صحیح فارغ لایذکر الله بشفة ولالسان. وابخل الناس رجل اجتاز علی مسلم فلم یسلّم علیه. واما اسرق الناس فرجل یسرق من صلوته یلف کما یلفّ الثّوب الخلق فتضرب بها وجهه. واجفی الناس رجل ذکرت بین یدیه فلم یصلّ علیّ. واعجز الناس من عجز عن الدّعا.

پیغمبر ـ صلّی الله علیه وآله ـ فرمود: آیا دلالت نکنم شما را

برکسل ترین مردم وبخیل ترین مردم و دزدترین مردم وعاجز ترین مردم وجفا کار ترین مردم! عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: کسل ترین مردم بنده‌ای استکه صحیح باشد و از مشاغل فراغت داشته باشد و ذکر خدا را به لب وزبان نگوید. وبخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمانی عبورکند و براو سلام نکند. واما دزد ترین مردم مردی است که از نماز خود بدزدد وناقص به جا آورد. آن نماز پیچیده می شود مانند جامه کهنه و به صورت اوزده می شود. وجفاکارترین مردم مردی است که من درنزد اویاد شوم و برمن صلوات نفرستد. وعاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد.

به حمدالله‌تعالی دراینجا ترجمهٔ [قسمتی از] ارشادالقلوب رابه‌پایان رسانیدم بندهٔ حقیر حاج سید عباس طباطبائی ملتمس دعا از کسانی که توفیق مطالعه این کتاب را پیداکنند. مورخه ۳ ربیع المولود ۱٤۰٤.

فهرست مطالب